

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجتاجات مناسبات

بحديث غدیر از کتب شیعه و اهل سنت

تألیف و ترجمہ: رضا رفیعے

سخن ناشر	۱۰
مقدمه‌ی مؤلف	۱۲
هدف از تألیف کتاب	۱۳
منشأ اختلافِ نگرش درباره‌ی خلافت	۱۴
طرح سؤالاتی اساسی درباره‌ی ماجرای غدیر خم و پاسخ به آن‌ها	۱۶
باب احتجاجات [اتمام حجت] به حدیث غدیر	
احتجاج پیامبر(ص) با عمر بن خطاب در روز غدیر	۳۲
[از کتب شیعه]	۳۲
[از کتب اهل سنت]	۳۴
احتجاج پیامبر(ص) با مردم	۳۶
احتجاج پیامبر(ص) با عمر بن خطاب و اصحابش هفده روز پیش از وفات	۳۸
احتجاج پیامبر(ص) با یک عرب بادیه نشین	۴۲
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با مردم هفت روز بعد از وفات رسول خدا(ص)	۴۶
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با اصحاب رسول خدا(ص) بعد از طلب بیعت از او	۵۰
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با چهار نفر از اصحاب رسول خدا(ص)	۵۴
حدیث رکبان [سوارانی که وارد کوفه شدند]	۵۸
[از کتب شیعه]	۵۸
[از کتب اهل سنت]	۶۰
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با معاویه	۶۲
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با مردم پس از بازگشت از جنگ نهروان	۶۶
احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با بزرگ یهودیان پس از بازگشت از جنگ نهروان	۷۴
احتجاج فاطمه زهراء(س) در بقیع	۸۲
احتجاج فاطمه زهراء(س) با رافع بن رفاعه بعد از ایراد خطبه فدکیه	۸۶

سرشناسه: رفیعی، رضا، ۱۳۵۹ - ، گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور: احتجاجات و مناشدات به حدیث غدیر از کتب شیعه و اهل سنت/ تألیف و ترجمه رضا رفیعی.
مشخصات نشر: تهران: ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانونهای فرهنگی و هنری مساجد، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۶۶ ص.
شابک: : ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۴۲-۱۰۰۹-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۰] - ۲۶۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت: نمایه.
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت -- احادیث
موضوع: غدیر خم
موضوع: غدیر خم - احادیث
شناسه افزوده: ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانونهای فرهنگی و هنری مساجد
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ الف۳/۵/۷/۲۲۲۳ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۵۴۴۴۲

احتجاجات و مناشدات به حدیث غدیر از کتب شیعه و اهل سنت

مؤلف: رضا رفیعی
طراح گرافیک: سعیددین پناه
طرح نامواره: محمدرضا خالقیان
ناشر: ستاد عالی کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد کشور
شعبستان دانش
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۳
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
شابک: : ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۶۴۲ - ۱۰ - ۹
نشانی مرکز پخش: تهران، خیابان شهید بهشتی، بین شهید مدرس و شهید احمد قصاب (بخارست)، پلاک ۲۶۳
تلفن: ۳-۸۸۳۶۰۱۱
دورنگار: ۸۸۳۶۰۱۵
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
دیپارتمان ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر
کانون های فرهنگی هنری مساجد کشور

قسم دادن اعضای شورای شش نفره توسط امیرالمؤمنین(ع) در روز شوری	۱۸۶
[به روایت امام محمّد باقر(ع)]	۱۸۶
[به روایت عامر بن واثله، صحابه رسول خدا(ص)]	۱۹۰
قسم دادن اصحاب پیامبر(ص) توسط امیرالمؤمنین(ع) در زمان خلافت عثمان	۱۹۸
قسم دادن توسط امیرالمؤمنین(ع) در رجه‌ی کوفه	۲۱۰
[به روایت زید بن ارقم، صحابه رسول خدا(ص)]	۲۱۰
[به روایت یعلی بن مرّه، صحابه رسول خدا(ص)]	۲۱۲
[به روایت عامر بن واثله، صحابه رسول خدا(ص)]	۲۱۲
[به روایت عمرو ذی مرّ و زید بن یثیع و سعید بن وهب و هانی بن هانی]	۲۱۴
[به روایت عمرو ذی مرّ و سعید بن وهب و زید بن یثیع]	۲۱۴
[به روایت اصیغ بن نباته]	۲۱۶
[به روایت عمیره بن سعد]	۲۱۶
[به روایت عبد الرحمن بن ابی لیلی]	۲۱۸
[به روایت زیاد بن ابی زیاد اسلمی]	۲۱۸
[به روایت زاذان بن عمر]	۲۲۰
قسم دادن طلحه توسط امیرالمؤمنین(ع) در جنگ جمل	۲۲۲
[از کتب شیعه]	۲۲۲
[از کتب اهل سنت]	۲۲۲
قسم دادن مردم توسط امیرالمؤمنین(ع) در جنگ صفین	۲۲۴
قسم دادن معاویه و یارانش توسط امام حسن مجتبی(ع)	۲۳۰
قسم دادن اصحاب پیامبر(ص) توسط امام حسین(ع) در مراسم حجّ	۲۳۸
قسم دادن جابر بن عبدالله انصاری توسط مردی از اهل عراق	۲۴۶
قسم دادن زید بن ارقم توسط مردی در مسجد ارقم	۲۵۰
قسم دادن ابو هریره توسط جوانی در مسجد کوفه	۲۵۲
فهرست آیات	۲۵۶
فهرست منابع و مأخذ	۲۶۰

احتجاج فاطمه زهراء(س) با مردم	۹۰
احتجاج فاطمه زهراء(س) در زمان هجوم به خانه ایشان	۹۲
احتجاج امام حسن بن علی(ع) با معاویه	۹۴
احتجاج امام جعفر صادق(ع)	۹۸
احتجاج امام موسی بن جعفر(ع) با هارون خلیفه عبّاسی	۱۰۰
احتجاج امام علی بن موسی الرضا(ع)	۱۰۴
احتجاج سلمان فارسی با مردم سه روز بعد از دفن پیامبر(ص)	۱۰۸
احتجاج أسامة بن زید با ابوبکر	۱۱۲
احتجاج ابوذر غفاری در مجلس ابن عبّاس	۱۱۴
احتجاج اُبیّ بن کعب انصاری با مهاجرین و انصار	۱۱۶
احتجاج عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عبّاس با معاویه در حضور حسنین(ع)	۱۲۰
احتجاج قیس بن سعد انصاری با معاویه	۱۳۰
احتجاج عمّار یاسر با عمرو بن عاص در جنگ صفین	۱۳۶
احتجاج اصیغ بن نباته در مجلس معاویه	۱۳۸
احتجاج سعد بن ابی وقّاص با معاویه	۱۴۰
احتجاج عمرو بن عاص با معاویه در پاسخ به نامه‌ی او	۱۴۲
احتجاج دارمیّه حجونیّه با معاویه	۱۴۶
احتجاج بُرد همدانی با عمرو بن عاص در مجلس معاویه	۱۴۸
احتجاج عمرو بن میمون اودی با دشمنان امیرالمؤمنین(ع)	۱۵۰
احتجاج عمر بن عبد الغزیز با شخصی از بنی هاشم	۱۵۴
احتجاج مأمون خلیفه عبّاسی با فقهای اهل سنت	۱۵۶
احتجاج ابلیس لعین با گروهی که علی(ع) را دشنام می‌دادند	۱۶۲

باب مناشدات [قسم دادن برای بیان] حدیث غدیر

قسم دادن مهاجرین و انصار توسط امیرالمؤمنین(ع) چند روز قبل از بیعت با ابوبکر	۱۶۸
قسم دادن مهاجرین و انصار توسط امیرالمؤمنین(ع) روز بیعت با ابوبکر	۱۷۴
قسم دادن ابوبکر توسط امیرالمؤمنین(ع) چند روز پس از بیعت با او	۱۷۶

کتاب که پیش رو دارید قلم توانا و استاد رضا رفیعی محقق
 و مترجم کم نظیر است که خداوند تعالی این را بر صفات
 خویش سوق دهد و درجات رفیعی معظم له عطا فرماید و کتاب
 در باره اش باید بگویم مردم از این باغ بر می آید تازه تر
 از تازه تر می رسد مباحثی ارجحیت داری می یابید مخصوص
 در باره حادیه که پنج سوال را طرح کرده و جواب است و مع
 تان داد است شکرانه سعید کتاب بنام احتجاجات
 (منشورات) است و حقا احتجاجات ارزنده و مفید است
 در آن ایراد کرده دوست دارم تمام کتاب را مطالعه کنم و
 در روز جهانی دوروزی در این باره بنویسم و عود کرده که
 معنی و اشتغال تراشید در مقام معظم له را و امام زین که
 در باره حضرت علی علیه السلام که در مقام رفیعی علی علیه السلام
 است گفت که را عزت است و ابوالقاسم غفر له و میرزا حسین
 ۲۸/۱/۹۳

تقریظ دبیر کل بنیاد بین المللی غدیر، حضرت آیت الله خزعلی؛

کتابی که پیش رو دارید، به قلم توانای استاد رضا رفیعی، محقق و مترجم کم نظیر است که خداوند
 متعال ایشان را به رضایت خویش سوق دهد و درجات رفیعی به معظم له عطا فرماید؛ و کتاب درباره اش
 باید بگویم:

هر دم از این باغ بری می رسد تازه تر از تازه تری می رسد

مباحثی ارجحیت در آن می یابید، بخصوص درباره ولایت که پنج سؤال را طرح کرده و جواب
 شایسته ای به آن داده است. شَكَرَ اللهُ سَعِيَهُ.

کتاب بنام احتجاجات و مناشدات (منشورات) است و حقا احتجاجات ارزنده و منشورات قیم در
 آن ایراد شده. دوست داشتم تمام کتاب را مطالعه کنم ولی روی جهاتی دوروز بیشتر در اختیارم نبود،
 علاوه که «وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا».

در ختام معظم له را و تمام کسانی که درباره حضرت علی علیه السلام کار می کنند، از مقام رفیع امام علی علیه السلام
 شفاعتشان را خواستارم.

ابوالقاسم خزعلی

دبیر بنیاد بین المللی غدیر

۹۳/۱/۲۸

یکی از بارزترین مصادیق این صحنه‌ها، ماجرای غدیر خم است که حضرت در خلال آن، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به عنوان امام و ولی و خلیفه‌ی خویش منصوب نمودند؛ ولی با کمال تأسف، با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر جانشینی ایشان اختلاف به وجود آمد و از همان زمان، ماجرای غدیر خم به عنوان مهم‌ترین دلیل شیعیان برای جانشینی امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطرح گردید و احتجاجات و مناشدات بسیاری میان بزرگان در این زمینه صورت گرفت که بررسی و مطالعه‌ی آن‌ها می‌تواند باعث از بین رفتن اختلاف و روشن شدن حقیقت گردد.

«احتجاج» در لغت به معنی «اتمام حجّت با دیگری» و «مُنَاشَدَه» به معنی «سوگند دادن دیگری برای بیان حقیقت» است. این دو مقوله از بارزترین شاخصه‌ها برای روشن شدن حقیقت در این زمینه است. مؤلف کتاب حاضر تمام سعی و اهتمام خویش را جهت جمع‌آوری این احتجاجات و مناشدات از منابع شیعه و اهل سنت و ترجمه‌ی روان آن‌ها برای بهره‌مندی فارسی‌زبانان، به کار بسته و به همین جهت ضرورت دارد که محصول این سعی، گسترش یافته و محتوای آن در معرض جویندگان حقیقت قرار گیرد. در همین راستا «ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانونهای فرهنگی هنری مساجد کشور» تصمیم به انتشار این اثر گرفت تا گام کوچکی در جهت عمل به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم برداشته باشد که فرمود: «حاضران، این واقعه را به غائبان برسانند». امید که این کار مرضی خداوند سبحان قرار گیرد. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

سخن ناشر

جامعه بشری همواره نیازمند افکار و اندیشه‌های صحیح می‌باشد و منبع این افکار و اندیشه‌ها، کسانی هستند که علم خویش را از آفریننده جهان گرفته‌اند، همو که عالم به تمام اسرار عالم است؛ از خیل انسان‌ها افراد بسیاری خواستند بر این مسند تکیه زنند و منبع و مرجعی برای اندیشه و تفکر صحیح باشند، لیکن تنها افرادی موقّق به این کار شدند که خداوند ایشان را برگزید و از آبخشور وحی و هدایت خویش سیراب نمود. این بزرگواران همان انبیاء و رسولان و اولیاء خدا هستند که از این موهبت الهی بهره‌مند گردیدند و واسطه‌ای بین او و بندگانش شدند تا سایر بندگان نیز از هدایت الهی بی‌بهره نمانند. حضور چنین افرادی آن‌گاه برای مردم سودمند است که توسط مردم شناخته شوند و عدم شناخت ایشان باعث تضییع این نعمت الهی است. به همین جهت شناخت این افراد، امری ضروری و لازم است. بزرگترین هدایت‌گر الهی که به عنوان خاتم رسولان و آورنده‌ی آخرین شریعت برای بندگان خداوند، پا به عرصه‌ی دنیا گذاشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند که نهال اسلام و دین کامل را در میان بشر کاشتند. از آن پس باید این نهال با آبیاری و مراقبت به شجره‌ای تنومند تبدیل می‌گردید تا در نهایت بر تمام ادیان غلبه یابد. تحقق این امر مستلزم این بود که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، افراد برگزیده از سوی خداوند جانشین ایشان گردند، لذا ایشان در طول حیات پر برکت خود در صحنه‌های مختلف، به معرفی این افراد پرداختند و در این راه زحمات زیادی را متحمل شدند.

که خداوند برای خلقت در نظر گرفته و راه رسیدن به بهشت و دوری از آتش به صورت مفصل در آن بیان شده است تا حجت بر همگان تمام شود، و سلام خدا بر او که همه‌ی سنت‌های الهی را برای برپایی یک زندگی بهشتی به بشر آموخت و آنچه از تحریفات که درباره‌ی پیامبران گذشته و ادیان و کُتب آن‌ها صورت گرفته بود را از بین برد و انسان‌ها را از ظلمت جهل و خود پرستی، به نور معرفت و خدا پرستی سوق داد و دین اسلام را که همه‌ی پیامبران برای آن زحمت کشیده بودند، کامل کرد و تمام نعمت‌های خدا را در دسترس بشر قرار داد.

و صلوات خدا بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که دین خدا با ولایت ایشان کامل شد و نعمت الهی بر مردم به صورت تام در آمد به این شرط که تحت ولایت او در آیند، و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله با ابلاغ ولایت ایشان به پایان رسید و همان‌گونه که از آیه‌ی ابلاغ بر می‌آید، اگر اصل رسالت پیامبر را در همین موضوع خلاصه کنیم و منکر ولایت ایشان را منکر رسالت حضرت بدانیم، گزاف نگفته‌ایم چرا که خداوند ابلاغ نکردن آن موضوع را، ابلاغ نکردن رسالت الهی دانسته است و فرستادن ایشان در اصل برای این موضوع بوده و موضوعات دیگر، فرع بر آن هستند.

و درود و صلوات خداوند بر اهل بیت پیامبر که خداوند اراده کرده است رجس و پلیدی را از ایشان دور سازد و آن‌ها را مطهر گرداند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را عدل و قرین قرآن قرار داد و فرمود: من دو چیز گرانبها را در میان شما بر جای می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم، تا زمانی که به آن دو متمسک شوید گمراه نخواهید شد، و آن دو از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

هدف از تألیف کتاب

آنچه مرا به تألیف این کتاب ترغیب کرد آن بود که هنگام تحقیق درباره‌ی غدیر خم و بررسی کُتب شریف‌الغدیر و عباقات الانوار و احقاق الحق، مشاهده نمودم که مؤلفین آن‌ها، احتجاجات و مناشدات به حدیث غدیر را بیشتر از منابع اهل سنت جمع آوری کرده‌اند زیرا این کتاب‌ها اساساً به این خاطر تألیف شده که حقایق سخن شیعه را برای آن‌ها اثبات کند. به همین دلیل علمای شیعه سعی کرده‌اند از منابعی استفاده کنند که مورد قبول آن‌هاست و معمولاً از یک حدیث مفصل برای آنکه طولانی نشود، فقط آن قسمت را آورده‌اند که به غدیر خم ارتباط دارد و منابع آن را به صورت مفصل ذکر کرده‌اند. به این ترتیب، در بحث غدیر خم، جای کتابی که احتجاجات و مناشدات را از منابع شیعه و اهل سنت در یک جا جمع

مقدمه‌ی مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش خدایی را سزد که عالم را بر اساس نظامی زیبا بنا کرد و برای آن، بهترین آینده و سرانجام را قرار داد و مخلوقات و از جمله انسان را نیز بی‌هدف رها نکرد. بلکه به ایشان فرصت داد تا در مدت کوتاه عمر، با رفتار خویش جایگاه خود را در عوالم بالا و آینده‌ی عالم بسازند؛ و پیامبران و رسولانش را یکی پس از دیگری به سوی آن‌ها فرستاد تا ایشان را با برنامه‌های الهی آشنا کنند و آن‌ها را برای مواجهه با صحنه‌های پیش رو از جمله برزخ و قیامت و عبور از پل صراط و ورود به بهشت ابدی تربیت کنند، زیرا برنامه‌ی خداوند برای عالم چنین است و کسانی که در عالم زندگی کنند، ناگزیر به آن سو کشیده خواهند شد، لذا آن‌ها مردم را به صفات و رفتارهایی دعوت کردند که بهشت را در دنیا و آخرت برای آن‌ها به ارمغان آورد و از صفات و رفتارهایی که ایشان را در دنیا و آخرت به مخاطره می‌اندازد، نهی کردند و تمام سعی خویش را به کار بستند تا با ولایت الهی خود، پیروانشان را از ظلمات به سوی نور ببرند و به بهترین پاداش و بهترین سرانجام برسانند که جلوه‌ی آن در آخرت به روشنی دیده خواهد شد.

و صلوات خدا بر خاتم انبیاء و رسولان که کامل‌ترین کتاب را که تبیان و روشنگر همه چیز است، از خداوند عالم دریافت کرد و دیگر خبری باقی نماند که نیاز به آمدن پیامبر دیگری باشد و مراحل برنامه‌ای

آری همان‌گونه که امام صادق علیه السلام در اثبات برتری اهل بیت علیهم السلام بر اولوالعزم علیهم السلام فرموده‌اند: خداوند اولوالعزم از رسولان را با علومی که به آن‌ها عطا فرمود بر دیگران فضیلت بخشید، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علومی را عطا کرد که به ایشان نداده بود، و ما را وارث علوم رسولان و هم‌چنین وارث علم رسول خدا قرار داد. پس علم ما مجموع علم ایشان و علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.^۱

در اینجا توجه عزیزان را به نکته ظریفی جلب می‌کنیم و آن نکته این است که اختلافی که میان شیعه و اهل سنت بر سر جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آمده، به خاطر نوع نگرش آن‌ها به مسئله خلافت است. اهل سنت خلافت پیامبر را در حد زعامت جامعه می‌دانند، برای همین هر کسی می‌تواند زعیم جامعه اسلامی باشد. در حالی که نوع نگرش شیعه به مسئله خلافت، برگرفته از تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام و ادامه‌ی همان خلافت الهی است که در روز خلقت آدم علیه السلام مطرح شد و خلیفه‌ی خدا مسجود ملائک واقع شد.

از منظر شیعه که از منظر ائمه علیهم السلام گرفته شده است، خلیفه‌ی پیامبر کسی است که:

- او نیز خلیفه‌ی خدا بوده و مانند پیامبر از جانب خدا معین شود.
- همان کسی که وارث همه‌ی علوم و ودایع انبیاء باشد.
- همان کسی که ملائک در شب قدر بر او نازل شوند، و از جانب خدا همه‌ی امور را رقم بزند، و همه‌ی ملائک مطیع او باشند.
- همان کسی که علم هر آنچه که جنّ و انس به آن نیاز دارند، در نزد او موجود باشد؛ زیرا او جانشین پیامبری است که به سوی جنّ و انس فرستاده شده است.
- همان کسی که اطاعت از او، اطاعت از خدا و رسول و سرپیچی از او، سرپیچی از خدا و رسول است.
- همان کسی که رضای او، رضای خدا و رسول و خشم او، خشم خدا و رسول است.
- و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان بزرگوار ایشان که به تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امامان و جانشینان او در میان امتش تا روز قیامت می‌باشند، تنها کسانی هستند که همه‌ی این اوصاف در ایشان وجود دارد.

آوری کرده باشد، خالی است. لذا تصمیم گرفتیم با جمع آوری و دسته‌بندی آن‌ها بر اساس شأن افراد و زمان وقوع آن‌ها و رجوع به منابع اصلی کتب مذکور، آن روایات را به دقت بررسی کنیم و اگر چیزی در قبل و یا بعد از آن قسمت از حدیث که درباره‌ی غدیر است به بحث امامت و ولایت مربوط می‌شود، آن را نیز ذکر کنیم تا معرفت بیشتری نسبت به فضائل حضرت و علل سکوت و حقانیت ایشان حاصل شود و برای پرهیز از طولانی شدن مطلب، فقط منبع اصلی که بقیه از آن نقل کرده‌اند را در سند ذکر خواهیم کرد و از ذکر احادیث مشابه آن نیز خودداری می‌کنیم. لذا مشتاقان به مشاهده و بررسی احادیث به صورت تفصیلی را به جلد اول کتاب غدیر، قسمت احتجاجات ارجاع می‌دهم.

ولی پیش از آغاز لازم دانستم که در مقدمه راجع به بحث خلافت و ولایت نکاتی را عرضه بدارم تا این شاء الله در فهم بیشتر نسبت به واقعه غدیر مؤثر باشد.

◆ منشأ اختلاف نگرش درباره‌ی خلافت

طبق آیات قرآن، خداوند پیش از آفرینش انسان، ماجرای خلافت خویش را در میان ملائک مطرح کرد و از همان آغاز، این مطلب را تفهیم نمود که هدف از خلقت این موجود این است که او را به عنوان خلیفه‌ی خود بر روی زمین قرار دهد و مسیر زندگی او باید در راستای خلافت الهی باشد.^۱ اما دست یافتن به جایگاه خلافت ربّ، مستلزم تربیت است و کسی می‌تواند انسان‌ها را این‌گونه تربیت کند که خود، خلیفه‌ی خدا باشد.

شاید بسیاری از افراد ادّعی خلافت الهی را داشته باشند، اما خداوند در ماجرای مصاف حضرت آدم علیه السلام با ملائک، معیارهای خلیفه بودن را مطرح می‌کند تا هر کسی نتواند ادّعی خلافت کند. از جمله این معیارها این است که خلیفه باید دارای علومی باشد که حتی ملائک از درک آن عاجز باشند.^۲ این علوم پیوسته در میان خلفای خدا بود و در طول دوران بعثت انبیاء پیوسته بر آن افزوده شد تا اینکه اوج آن علوم در خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده شد، به حدّی که حضرت فرمود: هیچ علمی نیست مگر این که خداوند آن را در وجود من قرار داده و من همه‌ی آن علوم را در امام‌المتقین قرار دادم و هیچ علمی نیست مگر اینکه آن را به علی علیه السلام آموختم و او همان امام مبین است.^۳

(۱) سوره بقره، آیه: ۳۰.

(۲) سوره بقره، آیات: ۳۱ تا ۳۳.

(۳) الاحتجاج، ج ۱، ص: ۶۰ (خطبه پیامبر (ص) در روز غدیر).

(۱) بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۲۲۸.

طرح سؤالاتی اساسی درباره‌ی ماجرای غدیر خم و پاسخ به آن‌ها

در این جا سؤالی به ذهن انسان متبادر می‌گردد و آن سؤال این است: با عنایت به این که نوع نگرش انسان به یک ماجرا، در نوع برداشت و به تبع آن، در نوع رفتار انسان بسیار اثر دارد، انسان باید از چه منظری به ماجرای غدیر خم و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کند تا بیشترین اثر را در تفکر و زندگی او داشته باشد؟

اکنون قصد داریم که به طرح چند سؤال درباره‌ی غدیر خم بپردازیم و با پاسخ‌هایی مبتنی بر روایات، نشان دهیم که تا چه حد، دیدگاه ما با دیدگاه اهل بیت علیهم السلام فاصله دارد تا این شاء الله به این وسیله بتوانیم دیدگاه خود را به آن‌ها نزدیکتر کرده و نسبت به غدیر، معرفتی الهی پیدا کنیم. امیدواریم که خدا توفیق عطا کند و این مطلب در زندگی ما اثر گذارتر باشد.

□ **سؤال اول:** منظور از تجدید عهد و میثاق الهی و یادآوری آن در خطبه‌ی غدیره، تجدید و یادآوری کدام عهد و میثاق است؟

□ **سؤال دوم:** اگر به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم درباره‌ی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام عمل می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟

□ **سؤال سوم:** چرا روز غدیر خم، روز عید است در حالی که پیش از آن بارها رسول خدا بر امامت و ولایت و خلافت امیرالمؤمنین تأکید کرده بود؟

□ **سؤال چهارم:** آیا ولایت مطرح شده در روز غدیر می‌تواند به معنای دوستی باشد، یا معنایی فراتر از آن دارد؟

□ **سؤال پنجم:** در صورتی که معنای ولایت، چیزی فراتر از دوستی باشد و جایگاه ولایت، هم‌ردیف امامت و خلافت الهی باشد، آیا مردم می‌توانند برای خود «امام و ولی و خلیفه» انتخاب کنند؟



در پاسخ به سؤال اول باید گفت: بیشتر افراد ماجرای غدیر خم را محدود به زمان پیامبر می‌دانند. از دیدگاه ایشان، دین و رسالتی که با مبعث حضرت شروع شد، با ماجرای غدیر خم به کمال خود رسید. در حالی که اگر نوع نگرش خود را عوض کرده و از منظر الهی به این ماجرا نگاه کنیم، در می‌یابیم که اهمیت ماجرا بیش از این است.

همان‌گونه که در روایات مذکور است، پیشینه‌ی ماجرای غدیر خم به «عالم ذر» باز می‌گردد. همان

عالمی که در آن، از همه‌ی مخلوقات اعم از جمادات و نباتات و حیوانات و جنیان و فرشتگان و انسان‌ها و در رأس ایشان انبیاء و رسولان، درباره‌ی ربوبیت خدا و رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت علیهم السلام عهد و میثاق گرفته شد و بر اساس نوع رفتار افراد در برابر آن عهد و میثاق، جایگاه ایشان معین شد؛ و روز غدیر خم در حقیقت روز تجدید آن عهد و میثاق در عالم ذر است و همه‌ی پیامبران به امر خداوند، در این روز اوصیاء خود را منصوب کرده‌اند و این روز را عید گرفته‌اند.

هر چند که روایات معتبر در باب میثاق عالم ذر فراوان است، اما در این ارتباط توجه شما را تنها به فرازهایی از سه حدیث جلب می‌کنم که یکی از آن‌ها را شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام برای نماز روز غدیر؛ و دیگری را مرحوم سید بن طاوس در کتاب اقبال الاعمال برای فضیلت و اعمال آن روز؛ و سومی را مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار از کتاب معتبری با ذکر سند آن آورده و مرحوم ابن فهد حلی نیز آن حدیث را در کتاب المهدب ذکر کرده است.

□ **حدیث اول:** مرحوم شیخ طوسی با سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: روز غدیر خم بزرگترین عید خداوند است و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که در این روز عید گرفت و حرمت آن را شناخت و اسم روز غدیر در آسمان «روز عهد بسته شده» و در زمین «روز میثاق گرفته شده» است.

و در ادامه حدیث می‌فرماید: در دعای بعد از دو رکعت نماز این روز چنین بگویید: ... و بر ما منت نهادی به شهادت خالصانه برای تو به سبب موالات اولیاء هدایتگر خویش پس از نذیر و منذر و چراغ فروزان. و دین را به وسیله‌ی موالات آن‌ها و برائت از دشمنانشان کامل کرده و نعمت را بر ما تمام نمودی که عهدت را بر ما تازه کرده و میثاق را که در ابتداء آفرینشمان از ما گرفته شد، به ما یادآوری کردی و ما را از اهل اجابت آن قرار دادی و آن عهد و میثاق را به یادمان آوردی و ذکرت را از یادمان نبردی، و فرمودی: ﴿و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه‌ی آن‌ها را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیست؟ گفتند: بله﴾^۱. خداوند! آری به منت و لطف تو شهادت دادیم که تو آن خدایی هستی که معبودی جز تو نیست که پروردگاران هستی و محمد بنده و رسول تو، پیامبر ماست و علی امیرالمؤمنین و حجت عظمی و آیه‌ی کبرای تو و ﴿آن خبر عظیمی است که درباره‌ی آن با هم اختلاف دارند﴾^۲...

(۱) سوره اعراف، آیه: ۱۷۲.

(۲) تهذیب الأحکام، باب صلاة الغدير، ج ۳، ص: ۱۴۶.

□ **حدیث دوم**) مرحوم سید بن طاوس در کتاب اقبال الاعمال از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: ... در روز غدیر، خداوند ولایت را بر اهل آسمان‌های هفت‌گانه عرضه کرد و اهل آسمان هفتم بر آن سبقت گرفتند، پس خداوند آن را به وسیله عرش زینت داد. سپس اهل آسمان چهارم بر آن سبقت گرفتند، پس خداوند آن را به وسیله بیت المعمور زینت داد. سپس اهل آسمان دنیا بر آن سبقت گرفتند، پس خداوند آن را به وسیله ستارگان زینت داد.

سپس ولایت را بر زمین‌ها عرضه داشت، پس مکه بر آن سبقت گرفت، پس خداوند به وسیله کعبه آن را زینت داد. سپس مدینه بر آن سبقت گرفت، پس آن را به محمد صلی الله علیه و آله زینت داد. بعد از آن کوفه بر آن سبقت گرفت، پس آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام زینت داد.

و ولایت را بر کوه‌ها عرضه داشت، که سه کوه بر آن سبقت گرفتند: کوه عقیق، کوه فیروزه و کوه یاقوت، از این جهت آن‌ها کوه‌های این سه و افضل جواهرات شدند. سپس کوه‌های دیگر بر آن سبقت گرفتند که معادن طلا و نقره شدند، و هر کوهی که اقرار نکرد و نپذیرفت چیزی در آن نرؤید. و ولایت در این روز بر آب‌ها عرضه شد، هر آبی که قبول کرد گوارا شد، و هر آبی که نپذیرفت تلخ و شور گردید.

و در این روز آن را بر گیاهان عرضه کرد، هر گیاهی که قبول کرد شیرین و پاکیزه شد، و آن که نپذیرفت تلخ گردید.

و در این روز آن را بر پرندگان عرضه کرد، هر کدام از آن‌ها که قبول کرد فصیح و خوش صدا شد، و هر کدام که نپذیرفت گنگ گردید.

و مثل مؤمنان در پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر خم، مانند مثل فرشتگان در سجودشان برای آدم علیه السلام است، و مثل کسانی که ولایت او را در روز غدیر خم نپذیرفتند، مثل ابلیس است (که از سجده امتناع کرد).

و در این روز آیه اكمال دین نازل شد و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه روز بعثتش مانند روز غدیر نزد او بوده و حرمت آن روز را شناخته است زیرا وصی و جانشین بعد از خود را برای امتش در این روز منصوب کرده است.^۱

□ **حدیث سوم**) مرحوم علامه مجلسی با ذکر سند از معلی بن خنیس روایت کرده است که گوید: روز نورو نزد امام صادق علیه السلام رفتم، حضرت فرمود: آیا این روز را می‌شناسی؟

(۱) الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۲، ص: ۲۶۲.

عرض کردم: فدایت شوم، این روزیست که عجم‌ها آن را بزرگ داشته و به یکدیگر هدیه می‌دهند. حضرت فرمود: سوگند به بیت عتیقی که در مکه است، این شیوه برای امری دیرین است که برایت تفسیر خواهم کرد تا بفهمی.

عرض کردم: آقای من! دانستن آن از شما برایم محبوب‌تر از این است که مرده‌هایم زنده شوند و دشمنانم بمیرند.

حضرت فرمود: ای معلی! روز نورو همان روزی بود که خداوند در آن از بندگانش میثاق گرفت که او را بپرستند و چیزی را شریک او ندانند، و به رسولان و حجّت‌های او و به ائمه علیهم السلام ایمان آورند.

و آن اولین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و بادها وزیدند و در زمین گل شکفت. و آن همان روزی است که کشتی نوح علیه السلام بر کوه جودی پهلو گرفت.

و آن همان روزی است که خداوند هزاران نفر را که برای دوری از مرگ از دیار خود خارج شده بودند، میراند و سپس زنده کرد.

و آن همان روزی است که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.

و آن همان روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را بر دوش گرفت تا اینکه بت‌های قریش را از کعبه به زیر انداخت و شکست؛ و ابراهیم علیه السلام نیز در همین روز بت‌ها را شکست.

و آن همان روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش دستور داد (در غدیر خم) با علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین بیعت کنند.

و آن همان روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به وادی جنّ‌ها فرستاد تا از آن‌ها برای او بیعت بگیرد.

و آن همان روزی است که (بعد از قتل عثمان) برای دومین بار با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند.

و آن همان روزی است که حضرت بر خوارج نهروان پیروز شد و ذو‌التّیبه را کشت.

و آن همان روزی است که قائم ما و والیان امر در آن ظهور کنند.

و آن همان روزی است که قائم ما بر دجال پیروز شود و او را در زباله‌دان کوفه به دار آویزد.

و هیچ روز نوروئی نباید جز اینکه ما در آن منتظر وقوع فرج هستیم، زیرا این روز از روزهای

ما و روزهای شیعیان ماست، عجم‌ها آن را حفظ کردند و شما آن را ضایع کردید.^۱

(۱) بحار الأنوار، ج ۵۶، ص: ۹۱ - المهذب البارع، ج ۱، ص: ۱۹۴.

و نبوت انبیاء نیز آنجا و پس از پذیرفتن مفاد آن میثاق برای ایشان تثبیت شد، و در میان آن‌ها کسانی که عزم بیشتری نسبت به مهدی علیه السلام از خود نشان دادند، به اولوالعزمی رسیدند و چون حضرت آدم علیه السلام در این باره از خود عزم نشان نداد، سرزنش شد. در این مورد تنها به چند حدیث معتبر اشاره می‌کنیم:

□ (۱) حُمران از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: به راستی خداوند تبارک و تعالی آنجا که خلق را آفرید، آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید و هر دو آب را به هم آمیخت و از روی زمین گلی برگرفت و آن را به شدت مالید و به اصحاب یمین که چون مورچه می‌جنبیدند فرمود: با سلامتی به سوی بهشت روید، و به اصحاب شمال فرمود: به سوی دوزخ روید و باکی ندارم. سپس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم؛ تا در روز قیامت نگویید که ما از این غافل بودیم»^۱.

سپس از پیامبران میثاق گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من و این علی امیرالمؤمنین نیست؟ گفتند: چرا، پس نبوت برای آن‌ها تثبیت شد. و از اولوالعزم میثاق گرفت که من پروردگار شما هستم و محمد رسول من است و علی امیرالمؤمنین است و اوصیائش پس از او والیان امر من و خزانه‌داران علم من هستند، و به وسیله مهدی علیه السلام دینم را یاری دهم و دولت‌م را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و خواهی نخواهی پرستیده شوم.

گفتند: پروردگارا! اقرار کرده و گواهی دادیم، و آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود. پس اولوالعزمی برای این پنج نفر نسبت به مهدی علیه السلام تثبیت شد و برای آدم عزمی بر اقرار به او نبود، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «و به یقین از پیش با آدم عهدی بستیم، ولی فراموش کرد و برای او عزمی نیافتیم»^۲.

حضرت فرمود: همانا مقصود از «فراموش کرد» در اینجا «ترک» است. سپس به آتشی دستور داد تا بر افروخت و به اصحاب شمال فرمود: درون آن بروید، آن‌ها ترسیدند، و به اصحاب یمین فرمود: درون آن بروید، پس به درون آن رفتند و بر آن‌ها سرد و سلامت بود. اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از ما بگذر. فرمود: از شما گذشتم، اکنون بروید و داخل شوید، پس بار دیگر از آن

(۱) سوره اعراف، آیه: ۱۷۲.

(۲) سوره طه، آیه: ۱۱۵.

ترسیدند، پس آنجا طاعت و ولایت و معصیت تثبیت شد.^۱

□ (۲) امام باقر علیه السلام درباره‌ی این سخن خداوند عزّ و جلّ و به یقین از پیش با آدم عهدی بستیم، ولی فراموش کرد و برای او عزمی نیافتیم^۲، فرمود: با او درباره‌ی محمد صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او عهد بست، ولی آن عهد را ترک کرد و عزمی نداشت که آن‌ها چنین هستند، و همانا اولوالعزم به این جهت اولوالعزم نامیده شدند که خداوند درباره‌ی محمد صلی الله علیه و آله و اوصیاء بعد از او و مهدی علیه السلام و سیره او با آن‌ها عهد بست، و آن‌ها عزم خود را جزم کردند که مطلب چنین است و به آن اقرار نمودند.^۳

□ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: اولین کسی که از رسولان به گفتن آری سبقت گرفت، محمد صلی الله علیه و آله بود، برای آن که او نزدیک‌ترین خلق به خداوند تبارک و تعالی بود، و در جایگاهی بود که جبرئیل در شب معراج به او گفت: پیش برو ای محمد، که جایی قدم گذاشته‌ای که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسل آنجا قدم نگذاشته است، و اگر روح و جان او از آن مکان نبود، نمی‌توانست به آنجا برسد و فاصله‌ی او با خداوند عزّ و جلّ به قدری بود که خداوند فرمود: «قاب قوسین یا نزدیکتر»^۴ - یعنی بلکه نزدیکتر - پس زمانی که امر از جانب خدا خارج شود، نزد اولیاء او واقع شود.

و امام صادق علیه السلام فرمود: میثاقی که از فرزندان آدم گرفته شد، عبارت بود از: ربوبیت برای خدا و نبوت برای رسولش و امامت برای امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام، پس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ و محمد پیامبران و علی امامتان و امامان هدایتگر، امامان شما نیستند؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم»، پس خدای تعالی فرمود: «که در روز قیامت بگوئید» یعنی: تا در روز قیامت نگویید که «ما از این مطلب غافل بودیم».

پس اولین چیزی که خداوند عزّ و جلّ گرفت، میثاق از پیامبران درباره‌ی ربوبیت خودش بود و این همان سخن خداوند است: «و زمانی که از پیامبران میثاق گرفتیم»، ابتدا همه‌ی پیامبران را ذکر کرد، و سپس برترین آن‌ها را نام برد و فرمود: «و از تو» ای محمد! پس رسول الله صلی الله علیه و آله را مقدم داشت، زیرا او برترین آن‌ها است «و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم»^۴. پس این پنج نفر برترین پیامبران هستند و رسول الله صلی الله علیه و آله برترین آن‌هاست.

سپس از پیامبران درباره‌ی ایمان به رسول الله صلی الله علیه و آله و یاری کردن امیرالمؤمنین علیه السلام میثاق گرفت

(۱) بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۷۰ - الکافی، ج ۲، ص: ۸.

(۲) سوره طه، آیه: ۱۱۵.

(۳) بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۷۰ - الکافی، ج ۱، ص: ۴۱۶ - علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۲۲.

(۴) سوره احزاب، آیه: ۷.

و فرمود: ﴿و زمانی که خداوند از پیامبران میثاق گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس رسولی نزد شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد﴾ یعنی رسول الله ﷺ، ﴿حتماً به او ایمان آورید و یاریش کنید﴾^۱، یعنی امیرالمؤمنین را یاری کنید، و خبر او و خیر ولی او از امامان را به امت خود گوشزد کنید.^۲

آری، بیعت در غدیر خم همان گونه که در خطبه غدیریه بیان شده است، تجدید عهد و میثاق الهی است که قبلاً از همگان گرفته شده است، همان میثاقی که خداوند رسولان خویش را مبعوث کرد و پیامبران خود را پشت سر هم به سوی مردم فرستاد تا از آن‌ها بخواهند که به آن میثاق فطری پایبند باشند و زندگی خود را در آن راستا بنا کنند،^۳ و ولایت امیرالمؤمنین ﷺ کمال دینی است که همه پیامبران از حضرت آدم ﷺ تا حضرت خاتم الانبیاء ﷺ برای آن زحمت کشیده‌اند که ﴿به راستی دین در نزد خدا فقط اسلام است﴾^۴.

چقدر زیباست وقتی انسان از این منظر می‌نگرد و به این نتیجه می‌رسد که همه‌ی پیامبران در راستای آن میثاق فطری زندگی کرده و امت خود را نیز به آن دعوت نموده‌اند.



و در پاسخ به سؤال دوم که اگر به سخن پیامبر ﷺ در غدیر خم درباره‌ی ولایت امیرالمؤمنین ﷺ عمل می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ توجه شما را به سخنانی از اهل بیت علیهم السلام و صحابه رسول خدا ﷺ جلب می‌کنم.

امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: ستایش خدایی را سزد که کسی نمی‌تواند آنچه را که او مؤخر داشته، مقدم دارد و آنچه را که او مقدم داشته، مؤخر دارد. سپس با دستی بر دست دیگر زد و فرمود: ای امتی که بعد از پیامبرش سرگردان شده است، اگر آن کسی را که خداوند مقدم داشته، مقدم می‌داشتید و آن کسی را که خداوند مؤخر داشته، مؤخر می‌داشتید؛ و ولایت و وراثت را در همان جایی قرار می‌دادید که خداوند قرار داده است، هرگز دوست خدا از حق به باطل میل نمی‌کرد، و سهمی از فرائض الهی ضایع نمی‌شد، و حتی دو نفر در حکم خدا با هم اختلاف نمی‌کردند، و امت درباره‌ی چیزی از امر خدا با هم نزاع نمی‌کردند مگر اینکه علم آن از کتاب خدا نزد ما بود.

پس سزای کار خود و کوتاهی در آنچه از پیش فرستاده‌اید را بجشید و خداوند به بندگان ستم روا نمی‌دارد ﴿و آن‌ها که ستم کرده‌اند بزودی خواهند دانست که به چه جایگاهی باز خواهند گشت﴾^۱.
و حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: خدای تعالی را گواه می‌گیرم که از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: علی بهترین کسی است که در میان شما بر جای می‌گذارد؛ و او امام و جانشین بعد از من است؛ و دو نوه‌ی من و نه نفر از صلب حسین امامان نیکوکارند، اگر از ایشان پیروی کنید، ایشان را هدایت‌گر و هدایت شده خواهید یافت، و اگر با ایشان مخالفت کنید، تا روز قیامت در میان شما اختلاف خواهد بود.

راوی گوید که عرض کردم: بانوی من! پس برای چه از گرفتن حقش خودداری کرد (و قیام نکرد)؟ فرمود: ای ابا عمر! رسول خدا ﷺ فرمود: مثل امام - یا آنکه فرمود: مثل علی - همانند کعبه است که به سوی او بیایند و او به سوی کسی نیاید.

سپس فرمود: به خدا سوگند! اگر حق را به اهلش واگذارده و از عترت پیامبر ﷺ پیروی کرده بودند، حتی دو نفر درباره‌ی خداوند اختلاف نمی‌کردند و امامان، یکی پس از دیگری آن [خلافت] را از هم به ارث می‌بردند تا قائم ما که نهمین فرزند حسین است، قیام کند.^۲

و امام حسن مجتبی ﷺ در روز صلح با معاویه فرمود: به خدا سوگند قاطع می‌خورم که اگر مردم سخن خدا و رسولش ﷺ را گوش داده بودند، آسمان بارانش را بر ایشان می‌بارید و زمین برکتش را می‌داد و در این امت حتی دو نفر بر هم شمشیر نمی‌کشیدند و تا روز قیامت از مرغزار سبز و خرم زمین استفاده می‌کردند و دیگر توای معاویه در خلافت طمع نمی‌کردی، ولیکن وقتی در گذشته از جایگاه اصلی خود بیرون برده شد و از پایه‌های خود دور شد، قریش بر سر آن به نزاع برخاستند و مانند توبی آن را دست به دست کردند تا آنجا که تو نیز ای معاویه و پس از تو اصحابت در آن طمع کردید، و رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ امتی کار خود را به مردی واگذار نکرد در حالی که در میان آن‌ها دانای از او باشد، مگر اینکه پیوسته کارشان به سوی پستی گراید تا به آنچه ترک کرده‌اند، بازگردند (و کارشان را به داناترین فرد امت واگذارند).^۳

و سلمان فارسی می‌فرماید: سوگند به آن که جان سلمان در دست اوست، اگر خلافت را به علی

(۱) سوره شعراء، آیه: ۲۲۷ .
(۲) الکافی، ج ۷، ص: ۷۸ .
(۳) کفایة الأثر، ص: ۱۹۷ .
(۴) الأمالی (للطوسی)، ص: ۵۶۶ .

(۱) سوره آل عمران، آیه: ۸۱ .
(۲) تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۲۴۶ .
(۳) نهج البلاغة، خطبه اول، ص: ۴۳ .
(۴) سوره آل عمران، آیه: ۱۹ .

می سپردید، از آسمان و زمین روزی می خوردید، و اگر پرندگان آسمان را فرا می خواندید، دعوت شما را اجابت می کردند، و اگر ماهیان دریا را فرا می خواندید، به نزد شما می آمدند، و ولی خدا هرگز فقیر نمی شد، و تیری از فرائض الهی به خطا نمی رفت (و همه به حق خود می رسیدند)، و حتی دو نفر در حکم خدا با هم اختلاف نمی کردند. لیکن خودداری کرده و خلافت را به دیگری سپردید، پس در انتظار گرفتاری و بلاها باشید و امید آسایش نداشته باشید.^۱

و این مضامین را ابوذر و عبدالله بن عباس نیز در سخنانشان بیان کرده اند.

آری، همه این اختلافات و برادر کشی ها در جهان اسلام، از رفتار اشتباه مردم در ارتباط با خلافت پیامبر اسلام ﷺ ناشی می شود، زیرا اگر امیر المؤمنین ﷺ در جایگاه خلافت قرار می گرفت، هرگز کسی چون معاویه را بر سر کار نمی آورد، تا با اموال مردم ثروت اندوزی کند و برای پادشاهی خود زمینه سازی کند، و در تقسیم بیت المال چون زمان پیامبر عمل می شد و دیگر توقع بی جا در افراد ایجاد نمی شد که باید سهم بیشتری نسبت به دیگران داشته باشند، و هرگز خلیفه سوم کشته نمی شد تا خون خواهی او، بهانه ای برای زیاده خواهان گردد که آتش جنگ جمل و صفین را بر افروزند و جنگ نهران پیش نمی آمد و بعد از امیر المؤمنین ﷺ معاویه به خلافت نمی رسید تا شیعیان را قتل عام کند و فرزندش یزید را جانشین خود کند تا واقعه کربلا و قتل عام مردم مدینه و سوزاندن خانه کعبه پیش آید و بعد از او بنی امیه خلافت را از هم به ارث برند و آن ستمها را روا دارند؛ و بنی عباس به بهانه ای مظلومیت اهل بیت قیام کنند و پس از براندازی بنی امیه، خودشان از آنها بدتر شوند و سایر ائمه را آن گونه به شهادت برسانند، و سپس عثمانی ها که به دربار بنی عباس نفوذ کرده بودند، آنها را از میان بردارند و خود به جای آنها سلطنت کنند و در این اواخر نیز دولت های غربی با ایجاد شکاف در حکومت عثمانی، جهان اسلام را مانند طعمه در میان خود قسمت کنند و حاکمان دست نشانده را در کشورهای اسلامی بر سر کار آورند تا منابع ملت های مسلمان را غارت کرده و مسلمانان را این گونه خوار و ذلیل کنند.

آری، همه اینها از آنجا نشأت می گیرد که مردم، غدیر خم را فراموش کردند و ولی خدا را کنار گذاشتند و دیگران را بر او مقدم داشتند و ولایت خود را به دیگران سپردند و در نتیجه، از سنت و روش پیامبر ﷺ فاصله گرفتند.



و در پاسخ به سؤال سوم که چرا روز غدیر خم، روز عید است در حالی که پیش از آن، بارها رسول

(۱) الاحتجاج، ج ۱، ص: ۱۱۰.

خدا ﷺ بر امامت و ولایت و خلافت امیر المؤمنین ﷺ تأکید کرده بود؟ باید عرض کنیم که پاسخ این سؤال بسیار ظریف و دقیق بوده و در خطبه ی پیامبر ﷺ در روز غدیر خم نهفته است و آن این است که تا پیش از روز غدیر، پیامبر امامت و ولایت و خلافت امیر المؤمنین ﷺ را به مردم معرفی می کردند، ولی در روز غدیر خم از جانب خداوند ایشان را رسماً به امامت و ولایت و خلافت منصوب کردند و در خطبه ی روز غدیر فرمودند: ای گروه مردم! بدانید که خداوند، علی را برای شما به منصب ولایت و امامت منصوب کرده است، اطاعت از او بر همه ی مهاجران و انصار و تابعین و صحرا نشینان و شهر نشینان و بر عجم و عرب و آزاده و برده و کوچک و بزرگ و سفید و سیاه و بر هر اهل توحیدی واجب است. و در جای دیگر فرمودند: علی ولی شما است و برای شما تبیین می کند. همین کسی که خداوند عز و جل او را پس از من منصوب کرده و او را از جانب من و خودش خلیفه قرار داده است.^۱

پس روز غدیر خم، روز نصب امیر المؤمنین ﷺ به عنوان خلیفه و ولی و امام توسط سید بشر، رسول خدا ﷺ است، نه روز معرفی حضرت به این عناوین.



و در پاسخ به سؤال چهارم که آیا ولایت مطرح شده در روز غدیر، می تواند به معنای دوستی باشد یا معنایی فراتر از آن دارد؟ عرض می کنیم که کتاب حاضر می تواند پاسخی به این سؤال باشد تا همگان بدانند که اهل بیت ﷺ و صحابه ی پیامبر ﷺ، ده ها بار به ماجرای غدیر خم احتجاج نموده اند تا مسئله خلافت را ثابت کنند، و گر نه نسبت به دوستی امیر المؤمنین ﷺ با رسول خدا ﷺ تردیدی وجود ندارد تا نیاز به اثبات داشته باشد، و جالب است بدانیم که در کلام هیچ یک از صحابه نمی یابیم که در پاسخ به احتجاج اهل بیت و دیگران به غدیر خم بگویند: ولایت در آنجا به معنی دوستی بوده است. بلکه این سخن بعد از صحابه و زمانی بر سر زبانها افتاد که بعضی از مغرضین نتوانستند غدیر خم را انکار کنند، لذا با بیان این مطلب در صدد این برآمدند که رفتار اشتباهشان را توجیه کنند و بتوانند حق را انکار کنند.



اما در پاسخ به سؤال پنجم که به شدت مهم بوده و در زندگی تمامی انسانها بسیار اثرگذار می باشد، باید عرض کنیم: هر چند که به لحاظ ارزشی، این سؤال بسیار با ارزش است و به گونه ای اساس و مبنای سایر موضوعات می باشد، ولی ما این سؤال را به تأسی از ساختار روایتی که زراره از امام باقر ﷺ نقل

(۱) الاحتجاج، ج ۱، ص: ۵۹.

کرده است به عنوان پنجمین سؤال قرار دادیم که حضرت فرمود: اسلام روی پنج چیز بنا شده است، نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره گوید که من عرض کردم: کدام یک از آنها برتر است؟ حضرت فرمود: ولایت برتر است زیرا ولایت، کلید آنهاست و شخص ولی، راهنما به سوی آنهاست.^۱ در این روایت، هر چند مقوله‌ی ولایت به عنوان پنجمین مقوله مطرح گردیده، ولی جایگاه آن به گونه‌ای است که تمام اعمال دیگر بند به آن است.

از آن جا که این سؤال درباره‌ی «ولایت»، یک سؤال کاربردی و عملی می‌باشد و چنانچه معلومات و معرفت انسان در تشخیص مصداق ولی صحیح نباشد، سایر اعمال او بی‌قیمت و بی‌فروغ خواهد بود، ما نیز این سؤال را به عنوان پنجمین و البته مهم‌ترین سؤال مطرح نمودیم.

با بیان این مقدمه، اینک برای پاسخ به این سؤال که: آیا مردم می‌توانند برای خودشان، امام و ولی و خلیفه انتخاب کنند؟ نظر شما عزیزان را به یک نکته جالب در قرآن جلب می‌کنم. آن نکته این است که «خداوند همیشه در قرآن، قرار دادن امام و ولی و خلیفه را به خودش نسبت می‌دهد» و می‌فرماید: «من قرار دادم».

به عنوان مثال درباره‌ی امامت می‌توان آیات زیر را مشاهده کرد:

خداوند درباره‌ی امامان الهی می‌فرماید: ﴿و چون ابراهیم را پروردگارش به کلماتی مبتلا نمود و آن‌ها را به اتمام رسانید، فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از ذریه‌ی من هم (کسی را امام قرار خواهی داد)؟ فرمود: عهد من به ظالمین نمی‌رسد﴾.^۲

در این آیه، نکات بسیار زیبایی وجود دارد از جمله این که:

حضرت ابراهیم علیه السلام پس از اتمام همه آزمون‌های الهی و پس از اولوالعزمی به عنوان «امام بر مردم» قرار داده شد و این نشان دهنده‌ی جایگاه والای امامت است.

دیگر این که: خداوند، او را «امام بر مردم» قرار داد.

دیگر این که: ابراهیم علیه السلام از خداوند می‌پرسد: ﴿آیا از ذریه‌ی من هم، کسی را امام قرار خواهی داد؟﴾ و این کلام نشان می‌دهد که فقط خداوند می‌تواند این کار را انجام دهد و حتی ابراهیم علیه السلام نیز نمی‌تواند طبق خواسته‌ی خویش، فرزندانش را امام قرار دهد.

دیگر این که: خداوند امامت را عهد و پیمان خود می‌داند و اجازه نمی‌دهد که شخص ظالم به این مقام

برسد و می‌فرماید: ﴿عهد من به ظالمین نمی‌رسد﴾ و از بزرگ‌ترین ظلم‌ها، شرک است و خداوند در قرآن فرموده: ﴿به راستی که شرک، ظلمی بزرگ است﴾.^۱

اما در اُمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، تنها کسی که حتی به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن نیز مشرک نبوده و هیچ گناه بزرگ و کوچکی مرتکب نشده و از کودکی در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت شده، علی بن ابی طالب علیه السلام است و این در حالی است که سایر اصحاب پیامبر، پس از سال‌ها شرک و بت پرستی و به دنبال آشنایی با اسلام، توبه کرده و به دین اسلام وارد شدند. اکنون خود شما قضاوت کنید که چه کسی شرط امامت را دارد؟

و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند﴾^۲، و می‌فرماید: ﴿و آنان که می‌گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان به ما روشنی چشم ببخش، و ما را امام بر متقین قرار بده.﴾^۳، و می‌فرماید: ﴿و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شده‌اند ممت نهیم و آن‌ها را امام قرار دهیم و ایشان را وارث (زمین) گردانیم﴾.^۴

پس در همه موارد شاهد این موضوع هستیم که خداوند آن‌ها را امام قرار می‌دهد. درباره‌ی ولایت نیز مطلب این‌گونه است و تنها خداوند است که اولیاء الهی را قرار می‌دهد.

در این ارتباط نیز به چند آیه اشاره می‌کنیم:

خداوند درباره‌ی اولیاء الهی می‌فرماید: ﴿ولئىٰ شما، فقط خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند﴾^۵ و بر کسی پوشیده نیست که منظور از زکات دهنده در رکوع، علی بن ابی طالب علیه السلام است و خداوند او را همراه خود و رسولش به عنوان «ولئىٰ امر» قرار داده است. در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه هستند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما ولی و یاورى قرار ده﴾.^۶

درباره‌ی خلافت نیز مطلب همین‌طور است و همیشه خداوند قرار دادن خلیفه را به خود نسبت می‌دهد.

- (۱) سوره لقمان، آیه: ۱۳.
- (۲) سوره انبیاء، آیه: ۷۳.
- (۳) سوره فرقان، آیه: ۷۴.
- (۴) سوره قصص، آیه: ۵.
- (۵) سوره مائده، آیه: ۵۵.
- (۶) سوره نساء، آیه: ۷۵.

(۱) الکافی، ج ۲، ص: ۱۸.

(۲) سوره بقره، آیه: ۱۲۴.

در این مورد نیز به چند آیه اشاره می‌کنیم:

الف) خداوند درباره‌ی خلیفه قرار دادن اشخاص می‌فرماید: ﴿و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار خواهم داد﴾^۱، و می‌فرماید: ﴿ای داود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم﴾^۲، و می‌فرماید: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده که آن‌ها را در زمین، خلیفه و جانشین قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند خلیفه و جانشین قرار داد﴾^۳.

و جالب است بدانیم که در آیات قرآن بجز خداوند، فقط یک نفر برای خودش خلیفه قرار داده و آن شخص، حضرت موسی علیه السلام یکی از رسولان اولوالعزم است که هنگام رفتن به کوه طور، برادرش هارون علیه السلام را جانشین خود در میان بنی اسرائیل قرار داد و فرمود: ﴿در میان قوم من جانشینم باش، و به اصلاح بپرداز، و راه فسادگران را پیروی مکن﴾^۴، که در همین آیه نیز، نکات بسیار زیبایی وجود دارد؛ از جمله این که:

بر اساس آیات قرآن، سخن رسولان الهی همان سخن خداوند است^۵؛ پس در حقیقت، خداوند هارون علیه السلام را جانشین موسی علیه السلام قرار داده و حضرت موسی فقط او را معرفی کرده است؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بارها به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پس از من پیامبری نیست؛ و راویان شیعه و اهل سنت، این سخن را بی‌شمار از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و می‌دانیم که ﴿او از سر هوس سخن نمی‌گوید بلکه سخنش، وحی الهی است﴾^۶. پس بر اساس همین فرمایش حضرت، می‌توان نتیجه گرفت که علی علیه السلام خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان امت اوست و از جانب خدا قرار داده شده و توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی شده است، هم‌چنان که درباره هارون چنین است.

ب) خداوند درباره‌ی خلیفه قرار دادن اقوام می‌فرماید: ﴿و اوست کسی که شما را در زمین جانشین (یکدیگر) قرار داد﴾^۷، و می‌فرماید: ﴿و به یاد آورید زمانی را که (خداوند) شما را پس

از قوم نوح، خلیفه و جانشین (آن‌ها) قرار داد﴾^۱. در این زمینه می‌توانید به این آیات رجوع کنید: «اعراف ۷۴ و ۱۲۹» - «یونس ۱۴ و ۷۳» - «هود ۵۷» - «نمل ۶۲» - «فاطر ۳۹» - «حدید ۷». آری در همه‌ی این موارد شاهد هستیم که خداوند «جعل» و قرار دادن امام و ولی و خلیفه را به خود نسبت می‌دهد. در این صورت چگونه است که برخی افراد بر خلاف قرآن رفتار کرده و برای خودشان، امام و ولی و خلیفه تعیین می‌کنند؟ اما موضع شیعیان، منطبق با قرآن است و آن‌ها فقط کسانی را امام و ولی و خلیفه می‌دانند که خداوند آن‌ها را معین کرده باشد و توسط رسول او معرفی شده باشند. پس چگونه عده‌ای ما را متهم به گمراهی می‌کنند، در حالی که ما برای رفتار خود به قرآن احتجاج می‌کنیم ولی آن‌ها برای رفتار خود هیچ دلیلی از قرآن ندارند؟

در پایان از خداوند متان می‌خواهیم که بر ما منت گذارد و این ناچیز را از ما بپذیرد و زندگی و مرگ ما را در راستای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دهد و بعد از مرگ و در قیامت و پس از آن، ما را با اهل بیت پیامبرش همنشین کند و همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم دستور داد، می‌گوییم: ما شنوا و مطیع و راضی و فرمانبردار آن چیزی هستیم که از سوی پروردگاران و پروردگارت در مورد علی علیه السلام و فرزندانش که امامان از صلب او هستند، ابلاغ کردی و بر این ابلاغ، با قلب و جان و زبان و دست خویش با تو بیعت می‌کنیم و بر اساس این بیعت زندگی می‌کنیم و می‌میریم و برانگیخته می‌شویم، آن را تغییر و تبدیل نمی‌کنیم و در آن شک و تردید نمی‌کنیم و از این عهد بر نمی‌گردیم و میثاق نمی‌شکنیم. ضمناً به لحاظ اصلاح و ارتقاء این اثر و بر اساس آیه شریفه ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ با کمال اشتیاق و امتنان، پذیرای نظرات اصلاحی خوانندگان محترم این کتاب خواهم بود. ایمیل r.rafaei5068@gmail.com این امکان را فراهم می‌سازد تا این جانب از راهنمایی شما عزیزان بهره‌مند گردم.

والسلام

رضا رفیعی

(۱) سوره اعراف، آیه: ۶۹.

(۱) سوره بقره، آیه: ۳۰.

(۲) سوره ص، آیه: ۲۶.

(۳) سوره نور، آیه: ۵۵.

(۴) سوره اعراف، آیه: ۱۴۲.

(۵) سوره نساء، آیه: ۸۰.

(۶) سوره نجم، آیات: ۳ و ۴.

(۷) سوره انعام، آیه: ۱۶۵.

أبواب الاحتجاجات بحديث الغدير

باب احتجاجات [اقام حجت] به حديث غدير

احتجاج النبی (ص) علی عمر بن الخطاب فی یوم الغدیر

من کتب الشیعة

رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا فَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْخُطْبَةِ، رَأَى النَّاسَ رَجُلًا جَمِيلًا بَهِيًّا طَيِّبَ الرَّيْحِ، فَقَالَ: تَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مُحَمَّدًا كَالْيَوْمِ قَطُّ، مَا أَشَدَّ مَا يُؤَكِّدُ لِابْنِ عَمِّهِ! وَإِنَّهُ يَعْقِدُ عَقْدًا لَا يَحِلُّهُ إِلَّا كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَرَسُولِهِ، وَيَلُ طَوِيلٌ لِمَنْ حَلَّ عَقْدَهُ.

قَالَ: وَالتَّفَتَ إِلَيْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ حِينَ سَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَتْهُ هَيْئَتُهُ، ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ قَالَ: أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ؟ قَالَ: كَذَا وَكَذَا.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا عُمَرُ! أَتَدْرِي مَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ قَالَ: لَا.

قَالَ: ذَلِكَ الرُّوحُ الْأَمِينُ جَبْرَائِيلُ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَحُلَّهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ فَاللَّهِ وَرَسُولُهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ مِنْكَ بَرَاءٌ.^۱

احتجاج پیامبر (ص) با عمر بن خطاب در روز غدیر

از کتب شیعه

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خطبه روز غدیر فارغ شد، مردم شخص زیبا و خوش اندام و خوش بوئی را دیدند که گفت: به خدا سوگند، تاکنون محمد را مانند امروز ندیده بودم که تا این اندازه درباره‌ی پسر عمویش تأکید کند، و او پیمانی بست که کسی جز کافر به خدای بزرگ و رسولش آن را نگسلد. عذاب طولانی بر کسی که پیمانش را بگسلد.

امام صادق علیه السلام فرمود: عمر بن خطاب پس از شنیدن کلام او، رو به وی کرد و هیئت آن شخص او را شگفت زده کرد، سپس رو به پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و گفت: آیا نشنیدی این مرد چه گفت؟ چنین و چنان گفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمر! می‌دانی آن مرد که بود؟ گفت: نه.

فرمود: او روح الامین جبرئیل بود، پس مبادا آن پیمان را بگسلی که در این صورت، خدا و رسولش و فرشتگانش و مؤمنان از تو بیزار شوند.

(۱) الاحتجاج، ج ۱، ص: ۶۶ - و رواه الحمیري في قرب الإسناد، ص: ۶۱ مع تفاوت يسير في المتن.

| من کتب أهل السنة |

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا عَلَمًا، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ شَهِيدِي عَلَيْهِمْ.

قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَانَ فِي جَنْبِي شَابٌ حَسَنُ الْوَجْهِ طَيِّبُ الرَّيْحِ، قَالَ لِي: يَا عُمَرُ! لَقَدْ عَقَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَقْدًا لَا يَحُلُّهُ إِلَّا مُنَافِقٌ.

فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي فَقَالَ: يَا عُمَرُ! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ، لَكِنَّهُ جِبْرَائِيلُ، أَرَادَ أَنْ يُؤَكِّدَ عَلَيْكُمْ مَا قُلْتُهُ فِي عَلِيٍّ ١.

| از کتب اهل سنت |

عمر بن خطاب گوید: رسول خدا ﷺ علی را به عنوان علم و نشانه منصوب کرد و فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست مدار و دشمن او را دشمن مدار و واگذارنده او را واگذار و یاور او را یاری کن. خدایا! تو گواه من بر ایشان هستی.

عمر بن خطاب گوید که من گفتم: ای رسول خدا! جوان خوشرو و خوش بوئی در کنار من بود و به من گفت: ای عمر! رسول خدا پیمانی بست که جز منافق کس دیگری آن را ننگسند.

پس رسول خدا دست مرا گرفت و فرمود: ای عمر! او از فرزندان آدم نبود، بلکه جبرئیل بود که خواست گفتار مرا درباره‌ی علی بر شما تأکید کند.

احتجاج النبی (ص) علی الناس

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا فِرَاتُ بْنُ إِسْرَاهِيمَ بْنِ فِرَاتِ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ ظَهْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيُّ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ أَفْضَلُ أَعْيَادِ أُمَّتِي، وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهِ بِنَصْبِ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِمًا لِأُمَّتِي يَهْتَدُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِي، وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَكْمَلَ اللَّهُ فِيهِ الدِّينَ، وَ أَتَمَّ عَلَيَّ فِيهِ النُّعْمَةَ، وَ رَضِيَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ، خُلِقَ مِنْ طِينَتِي، وَ هُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ بَعْدِي، يُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ سُنَّتِي، وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، وَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ أَبُو الْأَيْمَةِ الْمَهْدِيِّينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا أَبْغَضَنِي، وَ مَنْ وَصَلَ عَلِيًّا وَصَلَنِي، وَ مَنْ قَطَعَ عَلِيًّا قَطَعَنِي، وَ مَنْ جَفَا عَلِيًّا جَفَوْنِي، وَ مَنْ وَالَى عَلِيًّا وَالَيْتُهُ، وَ مَنْ عَادَى عَلِيًّا عَادَيْتُهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بَابُهَا، وَ لَنْ تُوْتِيَ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ، وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَانِي عَلَيَّ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ، مَا نَصَبْتُ عَلِيًّا عَلِمًا لِأُمَّتِي فِي الْأَرْضِ حَتَّى نَوَّهَ اللَّهُ بِاسْمِهِ فِي سَمَاوَاتِهِ، وَ أَوْجَبَ وَلايَتَهُ عَلَيَّ مَلَائِكَتِهِ.^۱

(۱) الأُمالي (للصديق)، ص: ۱۲۵.

احتجاج پیامبر (ص) با مردم

امام صادق علیه السلام از پدراناش علیه السلام روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: روز غدیر خم برترین عید امت من است، و آن روزی است که خدای تعالی به من دستور داد تا برادرم علی بن ابی طالب را به عنوان علم و نشانه برای امت من منصوب کنم، تا پس از من به وسیله او هدایت شوند، و آن روزی است که خداوند دین را در آن کامل کرد و نعمت را بر امت من تمام کرد و برای ایشان به دین اسلام راضی شد.

سپس فرمود: ای مردم! به راستی علی از من است و من از علی هستم، او از طینت من آفریده شده و بعد از من امام خلق است؛ هر چه از سنت من که مردم در آن اختلاف داشته باشند را برای ایشان روشن کند؛ و او امیر مؤمنان و رهبر رؤسایان و پیشوای مؤمنان و بهترین اوصیاء و شوهر سرور زنان عالمیان و پدر امامان هدایت شده است.

ای مردم! هر که علی را محبوب دارد، او را محبوب دارم و هر که علی را مبغوض دارد، او را مبغوض دارم و هر که به علی پیوندد، به او پیوندم و هر که از علی بُرد، از او بُرم و هر که از علی روی گرداند، از او روی گردانم و هر که با علی دوستی کند، با او دوستی کنم و هر که با علی دشمنی کند، با او دشمنی کنم.

ای مردم! من شهر حکمت هستم و علی بن ابی طالب در آن است؛ و وارد شهر نشوند مگر از در آن؛ و دروغ گفته هر که گمان کرده مرا دوست دارد ولی با علی دشمن است.

ای مردم! سوگند به آن که مرا به نبوت مبعوث کرد و بر همه ی خلق برگزید، من علی را به عنوان علم و نشانه برای امت من در زمین منصوب نکردم مگر پس از آن که خداوند نام او را در آسمان هایش صدا زد و ولایت او را بر فرشتگانش واجب نمود.

احتجاج النبوی (ص) علی عمر بن الخطاب و اصحاب قبل وفاته بسبعة عشر يوماً

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَلِيٍّ الْبَلْخِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْأَدْمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَخْرَجَ فَأُنَادِيَ فِي النَّاسِ: أَلَا مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، أَلَا مَنْ تَوَالَى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، أَلَا وَمَنْ سَبَّ أَبَوَيْهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَخَرَجْتُ فَنَادَيْتُ فِي النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ لِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: هَلْ لِمَا نَادَيْتَ بِهِ مِنْ تَفْسِيرٍ؟

فَقُلْتُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ أَعْلَمُ.

قَالَ: فَقَامَ عُمَرُ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ لِمَا نَادَى عَلِيُّ مِنْ تَفْسِيرٍ؟

قَالَ: نَعَمْ، أَمَرْتُهُ أَنْ يُنَادِيَ: أَلَا مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۱، فَمَنْ ظَلَمْنَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

وَأَمَرْتُهُ أَنْ يُنَادِيَ: مَنْ تَوَالَى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۲، وَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ، فَمَنْ تَوَالَى غَيْرَ عَلِيٍّ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

(۱) سورة الشوری، الآية: ۲۳ .
(۲) سورة الأحزاب، الآية: ۶ .

احتجاج پیامبر (ص) با عمر بن خطاب و اصحابش هفده روز پیش از وفات

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ به من دستور داد که میان مردم رفته و ندا دهم: آگاه باشید، هر کس در مُزد اجیر ستم کند، لعنت خدا بر او باد. آگاه باشید، هر کس تحت ولایت کسی غیر از ولی خود رود، لعنت خدا بر او باد. آگاه باشید، هر کس به والدین خود دشنام دهد، لعنت خدا بر او باد.

علی بن ابی طالب علیه السلام گوید: من خارج شدم و همان گونه که پیامبر دستور داده بود، در میان مردم ندا کردم، پس عمر بن خطاب به من گفت: آیا چیزی که گفتی تفسیر دارد؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند.

پس عمر و جماعتی از اصحاب پیامبر ﷺ بر خاستند و نزد او رفتند.

عمر گفت: یا رسول الله! آیا چیزی که علی گفت، تفسیری دارد؟

حضرت فرمود: آری، به او دستور دادم که ندا دهد: هر کس در مُزد اجیر ستم کند، لعنت خدا بر او باد، و خداوند می فرماید: ﴿بگو برای تبلیغ رسالت از شما مُزدی نمی خواهم مگر مودت دربارهی نزدیکانم﴾

پس هر کس به ما ستم کند، لعنت خدا بر او باد.

و به او دستور دادم که ندا دهد: هر کس تحت ولایت کسی غیر از ولی خود برود، لعنت خدا بر او باد، و خداوند می فرماید: ﴿پیامبر اولی تر است به مؤمنین از خودشان﴾ و هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. پس هر کس تحت ولایت غیر علی برود، لعنت خدا بر او باد.

و به او دستور دادم که ندا دهد: هر کس به والدین خود دشنام دهد، لعنت خدا بر او باد، و من خدا را و شما را شاهد می گیرم که من و علی دو پدر مؤمنان هستیم. پس هر کس به یکی از ما دشنام دهد، لعنت خدا بر او باد.

وَأَمْرُهُ أَنْ يُنَادِيَ: مَنْ سَبَّ أَبَوَيْهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، وَأَنَا أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي وَعَلِيٌّ أَبَوَا الْمُؤْمِنِينَ، فَمَنْ سَبَّ أَحَدَنَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.
 فَلَمَّا خَرَجُوا قَالَ عُمَرُ: يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ! مَا أَكَّدَ النَّبِيُّ لِعَلِيٍّ فِي الْوَلَايَةِ فِي غَدِيرِ خُمٍّ وَلَا فِي غَيْرِهِ أَشَدَّ مِنْ تَأْكِيدِهِ فِي يَوْمِنَا هَذَا.
 قَالَ خَبَّابُ بْنُ الْأَرْتِّ: كَانَ هَذَا الْحَدِيثُ قَبْلَ وَفَاةِ النَّبِيِّ ﷺ بِسَبْعَةِ عَشَرَ يَوْمًا.^۱

پس زمانی که خارج شدند، عمر گفت: ای اصحاب محمد! پیامبر درباره‌ی ولایت علی در غدیر خم و در جای دیگر بیش از آنچه امروز تأکید کرد، تأکید نکرده بود.
 خباب بن ارت گوید: این واقعه، ۱۷ روز پیش از وفات پیامبر ﷺ بود.

(۱) طرف من الأنبياء و المناقب (لابن طائوس)، ص: ۱۸۷ .

احتجاج النبوی (ص) علی اعرابی

رَوَى الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ الْكَرَاجُكِيُّ رحمته الله فِي كِتَابِهِ كَنْزِ الْفَوَائِدِ حَدِيثًا مُسْنَدًا يَرْفَعُهُ إِلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رحمته الله قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ رحمته الله فِي مَسْجِدِهِ إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فِي الْحَجِّ وَغَيْرِهِ، فَلَمَّا أَجَابَهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ حَجِيجَ قَوْمِي مِمَّنْ شَهِدَ ذَلِكَ مَعَكَ، أَخْبَرَنَا أَنَّكَ قُمْتَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدَ قُفُولِكَ مِنَ الْحَجِّ، وَوَقَفْتَهُ بِالشَّجَرَاتِ مِنْ حُمْ، فَافْتَرَضْتَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ طَاعَتَهُ وَمَحَبَّتَهُ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا وَلَايَتَهُ، وَقَدْ أَكْثَرُوا عَلَيْنَا فِي ذَلِكَ. فَبَيَّنْ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَدَلِكَ فَرِيضَةٌ عَلَيْنَا مِنَ الْأَرْضِ لِمَا أَدْنَتْهُ الرَّحِمُ وَالصُّهْرُ مِنْكَ، أَمْ مِنَ اللَّهِ افْتَرَضَهُ عَلَيْنَا وَأَوْجَبَهُ مِنَ السَّمَاءِ؟

فَقَالَ النَّبِيُّ رحمته الله: بَلِ اللَّهُ افْتَرَضَهُ وَأَوْجَبَهُ مِنَ السَّمَاءِ، وَافْتَرَضَ وَلَايَتَهُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعًا.

يَا أَعْرَابِيٌّ! إِنَّ جَبْرَيْلَ هَبَطَ عَلَيَّ يَوْمَ الْأَحْزَابِ وَقَالَ: إِنَّ رَبَّكَ يُقْرُئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنِّي قَدْ افْتَرَضْتُ حَبَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوَدَّعْتَهُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ، فَلَمْ أَعْذَرْ فِي مَحَبَّتِهِ أَحَدًا، فَمُرْ أُمَّتَكَ بِحُبِّهِ، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَبِحُبِّي وَحُبِّكَ أَحَبَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَبِابْغِضِي وَبُغْضِكَ أَبْغَضَهُ.

أَمَّا إِنَّهُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كِتَابًا وَلَا خَلَقَ خَلْقًا إِلَّا وَجَعَلَ لَهُ سَيِّدًا، فَالْقُرْآنُ سَيِّدُ الْكُتُبِ الْمُنَزَّلَةِ، وَشَهْرُ رَمَضَانَ سَيِّدُ الشُّهُورِ، وَلَيْلَةُ الْقَدْرِ سَيِّدَةُ اللَّيَالِي، وَالْفَرْدَوْسُ سَيِّدُ الْجَنَّاتِ، وَبَيْتُ

احتجاج پیامبر (ص) با یک عرب بادیه نشین

سلمان فارسی گوید: نزد پیامبر در مسجد ایشان نشستیم که عربی بادیه نشین آمد و از پیامبر سؤالاتی درباره‌ی حج و غیر آن پرسید. زمانی که پیامبر پاسخ او را داد، گفت: یا رسول الله! حاجیان قوم من که در حجة الوداع در کنار شما حضور داشتند، به ما خبر داده‌اند که شما پس از بازگشت از حج، در کنار درختان خم، علی بن ابی طالب را بر پا داشته‌ای و اطاعت و محبت او را بر مسلمانان فرض و لازم شمرده‌ای و ولایت او را بر همه‌ی آنها واجب کرده‌ای و در این باب بسیار بر ما خرده می‌گیرند. پس برای ما بیان کن یا رسول الله! آیا آن، فریضه‌ای از زمین است که فامیل و داماد تو بودن او را تا این حد به تو نزدیک کرده است و یا از جانب خدا بوده و خداوند ولایت او را بر ما فرض و لازم شمرده و آن را از آسمان واجب نموده است؟

پیامبر فرمود: بلکه خداوند آن را فرض و لازم شمرده و از آسمان واجب کرده است، و ولایت او را بر همه اهل آسمان‌ها و اهل زمین فرض و لازم شمرده است.

ای اعرابی! براستی که جبرئیل در جنگ احزاب بر من هبوط کرد و گفت: پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من حب و مودت علی بن ابی طالب را بر اهل آسمان‌ها و اهل زمین واجب کرده‌ام، پس عذر کسی را درباره‌ی محبت او نمی‌پذیرم. تو نیز امت خویش را به محبت او امر کن. هر که او را دوست دارد، به خاطر دوستی با من و تو، او را دوست داشته؛ و هر که او را دشمن دارد، به خاطر دشمنی با من و تو، او را دشمن داشته است.

بدان که خداوند عز و جل هیچ کتابی را نازل نکرده و هیچ مخلوقی را نیافریده مگر اینکه برای آن سروری قرار داده است. پس قرآن سرور کتاب‌های نازل شده است، و ماه رمضان سرور ماه‌هاست،

اللَّهِ الْحَرَامُ سَيِّدُ الْبَقَاعِ، وَ جَبْرَائِيلُ سَيِّدُ الْمَلَائِكَةِ، وَ أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْ عَمَلِهِ سَيِّدٌ، وَ حُبِّي وَ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ وَ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْمُتَقَرَّبُونَ مِنْ طَاعَةِ رَبِّهِمْ.

يَا أَعْرَابِي! إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، نُصِبَ لِإِبْرَاهِيمَ مِنْبَرٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ، وَ يُنْصَبُ لِي مِنْبَرٌ عَنِ شِمَالِ الْعَرْشِ، ثُمَّ يُدْعَى بِكُرْسِيِّ عَلٍّ يَزْهَرُ نُورًا فَيُنْصَبُ بَيْنَ الْمَنْبَرَيْنِ، فَيَكُونُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيَّ مِنْبَرِهِ، وَ أَنَا عَلَيَّ مِنْبَرِي، وَ يَكُونُ أَخِي عَلِيٌّ عَلَيَّ ذَلِكَ الْكُرْسِيِّ، فَمَا رَأَيْتَ أَحْسَنَ مِنْهُ حَبِيبًا بَيْنَ خَلِيلَيْنِ.

يَا أَعْرَابِي! مَا هَبَطَ عَلَيَّ جَبْرَائِيلُ إِلَّا وَ سَأَلَنِي عَنْ عَلِيٍّ، وَ لَا عَرَجَ إِلَّا وَ قَالَ: أَفْرَأُ عَلَيَّ عَلِيٍّ مِنِّي السَّلَامَ.

و شب قدر سرور شب‌هاست، و فردوس سرور بهشت‌هاست، و بیت الله الحرام سرور مکان‌هاست، و جبرئیل سرور فرشتگان است، و من سرور انبیاء هستم، و علی سرور اوصیاء است، و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند. و در میان اعمال هر کسی، سروری وجود دارد که حب من و حب علی بن ابی طالب، سرور اعمال و کارهایی است که تقرب جوینان، به وسیله‌ی آن به طاعت پروردگارشان تقرب می‌جویند.

ای اعرابی! چون روز قیامت فرا رسد، برای ابراهیم منبری از سمت راست عرش نصب شود و برای من منبری از سمت چپ عرش نصب شود. سپس تختی بلند که از نور می‌درخشد فرا خوانده شود و بین این دو منبر نصب شود. پس ابراهیم بالای منبر خود خواهد بود و من بالای منبر خود خواهم بود و برادرم علی بالای آن تخت خواهد بود. پس صحنه‌ای نیکوتر از این ندیده‌ام که یک حبیب بین دو خلیل واقع شود.

ای اعرابی! جبرئیل هیچ گاه بر من هبوط نکرد مگر اینکه درباره‌ی علی از من پرسید و عروج نکرد مگر اینکه گفت: از جانب من به علی سلام برسان.

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) علی الناس بعد سبعة أيام من وفاة رسول الله (ص)

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُكَايَةَ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ الْفِهْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيِّ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَدْ أَرْمَضَنِي اخْتِلَافُ الشُّبُعَةِ فِي مَذَاهِبِهَا. فَقَالَ: يَا جَابِرُ! أَلَمْ أَقْفِكَ عَلَى مَعْنَى اخْتِلَافِهِمْ مِنْ أَيْنَ اخْتَلَفُوا، وَمِنْ أَيِّ جِهَةٍ تَفَرَّقُوا؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ: فَلَا تَخْتَلِفْ إِذَا اخْتَلَفُوا؛ يَا جَابِرُ! إِنَّ الْجَاهِدَ لِصَاحِبِ الزَّمَانِ كَالْجَاهِدِ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي أَيَّامِهِ؛ يَا جَابِرُ! اسْمَعْ وَع. قُلْتُ: إِذَا شِئْتُ.

قَالَ: اسْمَعْ وَع، وَبَلِّغْ حَيْثُ أَنْتَهَتْ بِكَ رَاحِلَتُكَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام خَطَبَ النَّاسَ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنْ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَذَلِكَ حِينَ فَرَّغَ مِنْ جَمْعِ الْقُرْآنِ وَتَأْلِيْفِهِ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَعَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَنَالَ إِلَّا وَجُودَهُ... إِلَى أَنْ قَالَ:

فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ امْتَحَنَ بِي عِبَادَهُ، وَ قَتَلَ بِيَدِي أَوْدَادَهُ، وَ أَفْنَى بَسِيفِي جُحَادَهُ، وَ جَعَلَنِي زُلْفَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ حِيَاضَ مَوْتٍ عَلَى الْجَبَّارِينَ، وَ سَيْفَهُ عَلَى الْمُجْرِمِينَ، وَ شَدَّ بِي أَرْزَ رَسُولِهِ، وَ أَكْرَمَنِي بِبَنْصَرِهِ، وَ شَرَّفَنِي بِعِلْمِهِ، وَ حَبَّانِي بِأَحْكَامِهِ، وَ اخْتَصَّنِي بِوَصِيَّتِهِ، وَ اضْطَفَّانِي بِخِلَافَتِهِ فِي أُمَّتِهِ.

فَقَالَ عليه السلام وَ قَدْ حَشَدَهُ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ، وَ انْعَصَّتْ بِهِمُ الْمَحَافِلُ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) با مردم هفت روز بعد از وفات رسول خدا (ص)

جابر بن یزید گوید: خدمت امام باقر عليه السلام رسیدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! اختلاف شیعیان در مذاهب خویش، مرا به درد آورده و می سوزاند.

حضرت فرمود: ای جابر! آیا تو را بر حقیقت اختلاف آن‌ها آگاه نساختم که از کجا اختلاف کردند، و از چه جهت پراکنده شدند؟ عرض کردم: چرا ای فرزند رسول خدا.

فرمود: هر گاه آن‌ها اختلاف کردند، تو راه اختلاف را در پیش نگیر. به راستی منکر امام وقت، چون منکر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوران آن حضرت است.

ای جابر! بشنو و به خاطر بسپار. عرض کردم: اگر شما بخواهید چنین می‌کنم.

فرمود: بشنو و به خاطر بسپار و تا هر جا که مرکب تو را پیش ببرد، به دیگران برسان.

همانا امیرالمؤمنین عليه السلام هفت روز بعد از وفات رسول خدا در مدینه برای مردم خطبه‌ای خواند - و آن خطبه زمانی بود که از جمع‌آوری قرآن و تألیف آن فراغت یافته بود - و فرمود: ستایش خدائی را سزد که مانع از رسیدن پندارها (به کینه خود) شد جز همین مقدار که او وجود دارد ...

... به راستی که خداوند به وسیله من بندگان را امتحان کرد و به دست من مخالفان خود را کشت و با شمشیر من منکرانش را نابود کرد، و مرا سبب تقرب مؤمنان و کانون مرگ برای جباران و شمشیر خود بر علیه مجرمان قرار داد؛ و به وسیله من پشت رسول خود را استوار کرد؛ و مرا به یاری او گرمی داشت؛ و مرا به دانش او شرافت بخشید؛ و احکام او را به من عطا کرد، و مرا به وصایت او اختصاص داد و به جانشینی او در میان امتش برگزید.

پس در حالی که مهاجرین و انصار، نزد او جمع شده بودند و جا تنگ شده بود، فرمود: ای مردم! به

كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي . فَعَقَلَ الْمُؤْمِنُونَ عَنِ اللَّهِ نَطَقَ الرَّسُولُ ، إِذْ عَرَفُونِي أَنِّي لَسْتُ بِأَخِيهِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ كَمَا كَانَ هَارُونَ أَخَا مُوسَى لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ ، وَلَا كُنْتُ نَبِيًّا فَاقْتَضَى نُبُوَّةً ، وَلَكِنْ كَانَ ذَلِكَ مِنْهُ اسْتِخْلَافًا لِي كَمَا اسْتِخْلَفَ مُوسَى هَارُونَ عَلَيْهِمَا حَيْثُ يَقُولُ : ﴿ اٰخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَاصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴾^۱ .

وَقَوْلُهُ ﷺ حِينَ تَكَلَّمَتْ طَائِفَةٌ فَقَالَتْ : نَحْنُ مَوَالِي رَسُولِ اللَّهِ ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى حَجَّةِ الْوُدَاعِ ، ثُمَّ صَارَ إِلَى غَدِيرِ حُمٍّ ، فَأَمَرَ فَأُصْلِحَ لَهُ شِبْهُ الْمَنْبَرِ ، ثُمَّ عَلَاهُ وَأَخَذَ بَعْضِي حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ إِبْطِئِهِ رَافِعًا صَوْتَهُ ، قَائِلًا فِي مَحْفَلِهِ : مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِّ مَنْ وَالَاهُ ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ . فَكَانَتْ عَلَيَّ وَوَلَايَتِي وَوَلَايَةُ اللَّهِ ، وَعَلَى عَدَاوَتِي عَدَاوَةُ اللَّهِ ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ : ﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾^۲ ، فَكَانَتْ وَوَلَايَتِي كَمَالِ الدِّينِ وَرِضَا الرَّبِّ جَلَّ ذِكْرُهُ .

وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتِصَاصًا لِي ، وَتَكَرُّمًا نَحْلَنِيهِ ، وَإِعْظَامًا وَتَفْضِيلًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنَحْنِيهِ ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى : ﴿ ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ﴾^۳ . فِي مَنَاقِبِ لَوْ ذَكَرْتُهَا لَعَظُمَ بِهَا الْارْتِفَاعُ ، فَطَالَ لَهَا الْإِسْتِمَاعُ ، الْحَدِيثُ^۴ .

راستی که علی نسبت به من، چون هارون نسبت به موسی است، جز آن که پیامبری پس از من نیست. پس مؤمنان فهمیدند که حضرت از جانب خدا سخن گفت، زیرا نسبت به من شناخت داشتند که من برادرِ تنی رسول خدا ﷺ نیستم، هم چنان که هارون برادرِ تنی موسی بود؛ و پیامبر هم نبودم که کلام حضرت اقتضای نبوت کند. و لیکن سخن حضرت، برای جانشینی من بود هم چنان که موسی هارون را جانشین خود کرد آنجا که می فرماید: ﴿در میان قوم من جانشین من باش و به اصلاح بپرداز و از راه مفسدان پیروی مکن﴾.

و گفتار دیگر رسول خدا ﷺ زمانی که جمعی گفتند: ما موالی رسول خدا هستیم، پس رسول خدا به حجة الوداع رفت و سپس به غدیر خم آمد و دستور داد و چیزی مانند منبر برایش درست کردند، سپس بالای آن رفت و بازوی مرا بلند کرد تا جایی که سفیدی زیر دو بغلش دیده شد و با صدای بلند در آن مجلس فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.

پس دوستی خدا بر اساس دوستی من، و دشمنی خدا بر اساس دشمنی من است؛ و خداوند عز و جل در آن روز نازل فرمود: ﴿امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم﴾ پس ولایت من، کمال دین و رضایت پروردگار گردید.

و خداوند تبارک و تعالی به ویژه برای من و کرامتی که به من بخشید و برای بزرگداشت و برتری که رسول خدا ﷺ به من عطا کرد، این آیه را نازل فرمود: ﴿سپس به سوی خدا، مولای حقیقی ایشان برگردانده شوند. بدانید که حکم از آن اوست و او سریعترین حسابگران است﴾.

در من مناقبی وجود دارد که اگر بیان کنم، ارتفاع با آن‌ها بزرگ و گوش دادن بدان طولانی گردد ...

(۱) سورة الأعراف، الآية: ۱۴۲ .

(۲) سورة المائدة، الآية: ۳ .

(۳) سورة الأنعام، الآية: ۶۲ .

(۴) الکافی، ج ۸، ص: ۱۸ .

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) علی اصحاب رسول الله (ص) بعد طلب البيعة منه

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَهْدِيٍّ بْنِ صَدَقَةَ الْبَرْقِيِّ - أَمْلَأَهُ عَلِيٌّ إِمْلَاءً مِنْ كِتَابِهِ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّضَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَمَّا أَتَى أَبُو بَكْرٍ وَ عَمْرٌ إِلَى مَنْزِلِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ خَاطَبَاهُ فِي الْبَيْعَةِ وَ خَرَجَا مِنْ عِنْدِهِ، خَرَجَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ بِمَا اضْطَمَعَ عِنْدَهُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ، وَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فُلَانًا وَ فُلَانًا أَتَيَانِي وَ طَالِبَانِي بِالْبَيْعَةِ لِمَنْ سَبِيلُهُ أَنْ يُبَايَعَنِي، أَنَا ابْنُ عَمِّ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَبُو ابْنَتِهِ، وَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ، وَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَقُولُهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا كَاذِبٌ، وَ أَسْلَمْتُ وَ صَلَّيْتُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ أَنَا وَ صَبِيَّهُ، وَ زَوْجُ ابْنَتِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَبُو حَسَنِ وَ حُسَيْنِ سِبْطِي رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، بِنَا هَدَاكُمُ اللَّهُ، وَ بِنَا اسْتَنْفَذَكُم مِّنَ الضَّلَالَةِ، وَ أَنَا صَاحِبُ يَوْمِ الدُّوحِ^(۱)، وَ فِي نَزَلَتْ سُورَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ، وَ أَنَا الْوَصِيُّ عَلَى الْأَمْوَاتِ

(۱) و یوم الدوح هو یوم الغدير، حيث أمر رسول الله ﷺ في غدیر خم بدوحات فقمن. و في ذلك قال الکمیت في قصیدته العینیة:

و یوم الدوح دوح غدیر خم أبان لنا الولاية لو أطعنا

ولهذه القصيدة قصة عجيبة، رواها الشيعة و أهل السنة.



احتجاج امیرالمؤمنین (ع) با اصحاب رسول خدا (ص) بعد از طلب بیعت از او

امام حسین ﷺ فرمود: زمانی که ابو بکر و عمر به منزل امیرالمؤمنین ﷺ آمدند و با او درباره ی بیعت گفتگو کردند و رفتند، امیرالمؤمنین ﷺ به مسجد رفت و خدا را به خاطر احسان به اهل بیت، که در میان ایشان رسولی از خودشان مبعوث کرد و هر پلیدی را از ایشان دور کرد و آن‌ها را مطهر گردانید، حمد و ثناء گفت.

سپس فرمود: فلانی و فلانی نزد من آمدند و از من برای کسی بیعت مطالبه کردند که او نیازمند بیعت با من است.

من پسر عموی پیامبر، و پدر دو پسرش، و صدیق اکبر، و برادر رسول خدا ﷺ هستم؛ و این سخن را هر که غیر از من بگوید، دروغگو است.

و من پیش از همه اسلام آوردم و نماز خواندم.

و من وصی او و شوهر دخترش فاطمه علیها السلام سرور زنان عالمیان و پدر حسن و حسین، دو نوه رسول خدا ﷺ هستم، و ما اهل بیت رحمت هستیم.

خداوند به وسیله ی ما شما را هدایت کرد و به وسیله ی ما شما را از گمراهی نجات داد.

و من صاحب یوم الدوح هستم؛ و درباره ی من سوره ای از قرآن نازل شده است.

(۱) منظور از یوم الدوح، روز غدیر خم است، آنجا که رسول خدا ﷺ در غدیر خم دستور داد زیر چند درخت بزرگ را جارو کنند و مراسم نصب حضرت آنجا انجام شد. و کمیت شاعر در این باره قصیده ای دارد که در آن می گوید:

و یوم الدوح، همان دوح [درخت بزرگ] غدیر خم است که ولایت را برای ما آشکار کرد، اگر اطاعت می شد.

و این قصیده داستان عجیبی دارد که شیعه و اهل سنت آن را روایت کرده اند.

در کتب شیعه، مرحوم کراچکی در کتاب کنز الفوائد با ذکر سند از محمد بن جریر طبری سنی [نویسنده تاریخ طبری] از استادش هناد بن سری روایت کرده که گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ را در خواب دیدم که به من فرمود: ←



مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَأَنَا بِقِيَّتِهِ عَلَى الْأَحْيَاءِ مِنْ أُمَّتِهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ يُبَيِّتْ أَفْدَامَكُمْ وَ يُنِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ، ثُمَّ رَجَعَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى بَيْتِهِ ١.

و من وصی بر مردگان از اهل بیت پیامبر و باقیمانده‌ی او بر زندگان از امتش هستم. پس تقوای الهی پیشه کنید تا خدا شما را ثابت قدم بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند. سپس به خانه‌اش بازگشت.

ففي كتب الشيعة، رواها الكراچكي في كنز الفوائد ج ١، ص: ٣٣٣، فقال: حدّثني الشريف أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن الحسين بن طاهر الحسيني، قال: حدّثني أبي، عن أبي الحسن أحمد بن محبوب، قال: سمعت أبا جعفر الطبري، يقول: حدّثنا هناد بن السري، قال: رأيت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليه في المنام، فقال لي: يا هناد! قلت: لبّيك يا أمير المؤمنين، قال: أنشدني قول الكميّ:

و يوم الدوح دوح غدیر خمّ أبان لنا الولاية لو أطيعا
ولكنّ الرجال تبايعوها فلم أر مثلها أمراً شنيعا
قال: فأنشدته، فقال لي: يا هناد خذ إليك، فقلت: هات يا سيدي، فقال عَلَيْهِمُ السَّلَامُ:
ولم أر مثل ذلك اليوم يوماً ولم أر مثله حقاً أضيعا

و في كتب أهل السنّة، رواها سبط بن الجوزي الحنفي في تذكرة الخواصّ، ص: ٤٠، عن شيخه عمرو بن صافي الموصلي (١) الأماي (للطوسي)، ص: ٥٦٨.

ای هناد! عرض کردم: لبّیک یا امیرالمؤمنین. فرمود: شعر کمیت را بخوان. من نیز خواندم.

پس فرمود: ای هناد! این بیت را نیز به خاطر بسپار. عرض کردم: بفرمایید سرورم.

پس حضرت یک بیت فرمود (که ترجمه‌اش چنین است):

و هیچ روزی را مانند آن روز ندیدم، و هیچ حقی را نیز مانند آن ندیدم که ضایع شود.

و در کتب اهل سنّت، سبط بن جوزی حنفی آن را در کتاب تذکره از استادش عمرو بن صافی موصلی روایت کرده که گفت:

شخصی، حضرت را در خواب دید و همین داستان را ذکر کرد.

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) علی أربعة من أصحاب رسول الله (ص)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَانِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ قَدَامَ مِنْبَرِكُمْ هَذَا أَرْبَعَةٌ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْهُمْ: أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، وَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ الْأَنْصَارِيُّ، وَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسِ الْكِنْدِيِّ، وَ خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ الْبَجَلِيُّ.

ثُمَّ أَقْبَلَ بَوَّجْهِهِ عَلَيَّ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ فَقَالَ: يَا أَنَسُ! إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ حَتَّى يَبْتَلِيكَ بِبَرَصٍ لَا تُغَطِّيهِ الْعِمَامَةُ.

وَ أَمَّا أَنْتَ يَا أَشْعَثُ! فَإِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ حَتَّى يَذْهَبَ بِكَرِيمَتِكَ.

وَ أَمَّا أَنْتَ يَا خَالِدَ بْنَ يَزِيدَ! إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ إِلَّا مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) با چهار نفر از اصحاب رسول خدا (ص)

جابر بن عبدالله انصاری گوید: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ برای ما خطبه خواند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: ای مردم! پای این منبر، چهار عشیره از اصحاب محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشسته‌اند که انس بن مالک و براء بن عازب انصاری و اشعث بن قیس کندی و خالد بن یزید بجلوی آن‌ها هستند.

سپس رو به انس بن مالک کرد و فرمود: ای انس! اگر از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدی که می‌فرمود: هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست؛ و امروز به ولایت من گواهی ندهی، خدا تو را نمیراند تا اینکه مبتلا به چنان پیسی کند که عمامه آن را نپوشاند.

و اما تو ای اشعث! اگر از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدی که می‌فرمود: هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار؛ و امروز به ولایت من گواهی ندهی، خدا تو را نمیراند تا دو دیده‌ات را ببرد (و کور شوی).

و اما تو ای خالد بن یزید! اگر از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدی که می‌فرمود: هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار؛ و امروز به ولایت من گواهی ندهی، خدا تو را نمیراند مگر به (شیوه) مردن جاهلیت.

و اما تو ای براء بن عازب! اگر از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدی که می‌فرمود: هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار؛ و امروز به ولایت من گواهی ندهی، خدا تو را نمیراند مگر در همان جایی که از آن مهاجرت کردی.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: به خدا سوگند، انس بن مالک را دیدم در حالی که به پیسی مبتلا شده بود و با عمامه آنرا می‌پوشاند ولی پوشیده نمی‌شد.

وَأَمَّا أَنْتَ يَا بَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ! إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ إِلَّا حَيْثُ هَاجَرْتَ مِنْهُ.

قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ: وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ وَقَدِ ابْتُلِيَ بِبِرَاصٍ يُعْطِيهِ بِالْعِمَامَةِ فَمَا تَسْتُرُهُ.

وَلَقَدْ رَأَيْتُ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ وَقَدْ ذَهَبَتْ كَرِيمَتَاهُ وَهُوَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ دُعَاءَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيَّ بِالْعَمَى فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَدْعُ عَلِيَّ بِالْعَذَابِ فِي الْآخِرَةِ فَأَعْدَبَ. فَأَمَّا خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ، فَإِنَّهُ مَاتَ فَأَرَادَ أَهْلُهُ أَنْ يَدْفِنُوهُ وَحُفِرَ لَهُ فِي مَنْزِلِهِ فَدْفِنَ؛ فَسَمِعْتُ بِذَلِكَ كِنْدَةَ، فَجَاءَتْ بِالْحَيْلِ وَالْإِبِلِ فَعَفَرَتْهَا عَلَيَّ بَابِ مَنْزِلِهِ فَمَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً. وَأَمَّا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ، فَإِنَّهُ وَلَّاهُ مُعَاوِيَةَ الْيَمَنَ فَمَاتَ بِهَا، وَمِنْهَا كَانَ هَاجِرًا.^۱

و اشعث بن قیس را دیدم که دو چشمش را از دست داده بود و می گفت: ستایش خدایی را که نفرین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بر من را، کوری در دنیا قرار داد و مرا به عذاب در آخرت نفرین نکرد که عذاب شوم.

و اما خالد بن یزید مرد و خاندانش خواستند او را دفن کنند و برای او در منزلش قبری آماده کردند و همانجا دفن شد، پس قبیلہ کِنْدَه [طایفه او] خبر مرگش را شنیدند و اسب و شتر آوردند و جلوی درب منزلش پی کردند و مراسم او به رسم جاهلیت برگزار شد.

و اما براء بن عازب را معاویه والی یمن کرد و در آنجا مرد و از همانجا مهاجرت کرده بود.

حدیث الركبان

| من كتب الشيعة |

قَالَ أَبُو عَمْرٍو الْكَشِّيُّ فِيْمَا رُوِيَ مِنْ جِهَةِ الْعَامَّةِ: رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبرَاهِيمَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مَرْيَمَ النَّصَارِيُّ، عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، قَالَ: خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْقَصْرِ، فَاسْتَقْبَلَهُ رُكْبَانٌ مُتَقَلِّدُونَ بِالسَّبُوفِ عَلَيْهِمُ الْعَمَائِمُ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا!

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ هَاهُنَا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟

فَقَامَ خَالِدُ بْنُ زَيْدٍ أَبُو أَيُّوبَ، وَخُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ، وَقَيْسُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُدَيْلِ بْنِ وَرْقَاءَ، فَشَهِدُوا جَمِيعاً أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ وَالْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ: مَا مَنَعَكُمَا أَنْ تَقُومَا فَتَشْهَدَا، فَقَدْ سَمِعْتُمَا كَمَا سَمِعَ الْقَوْمُ؟ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَا كَتَمْنَاهَا مُعَانِدَةً فَأَبْتَاهِمَا!

فَعَمِيَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ، وَبَرِصَ قَدَمَا أَنْسِ بْنِ مَالِكٍ، فَحَلَفَ أَنْسُ بْنُ مَالِكٍ أَنْ لَا يَكْتُمَ مَنْقِبَةَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلَا فَضْلاً أَبَداً، وَأَمَّا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ فَكَانَ يُسْأَلُ عَنْ مَنْزِلِهِ فَيَقَالُ: هُوَ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا، فَيَقُولُ: كَيْفَ يَرُشِدُ مَنْ أَصَابَتْهُ الدَّعْوَةُ.^(۱)

(۱) رجال الكشي، ص: ۴۵.

حدیث ركبان [سوارانی که وارد کوفه شدند]

| از کتب شیعه |

زر بن حبیش گوید: روزی علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ از قصر کوفه خارج شد و سوارانی که شمشیر حمایل کرده و عمامه بر سر داشتند، با حضرت روبرو شدند و گفتند: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته، سلام بر تو ای مولای ما.

حضرت فرمود: از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه کسی اینجا حضور دارد؟

پس ابو ایوب انصاری، و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین، و قیس بن سعد بن عباده، و عبدالله بن بدیل بن ورقاء برخاستند و همگی شهادت دادند که در روز غدیر خم از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده‌اند که می‌فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.

پس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به انس بن مالک و براء بن عازب فرمود: چه چیز مانع شد که شما نیز برخیزید و شهادت دهید، زیرا شما هم مانند این افراد شنیده‌اید؟ سپس فرمود: خدایا! اگر این دو نفر از روی عناد، شهادت خود را کتمان کردند، آن‌ها را گرفتار کن.

پس براء بن عازب نابینا شد و قدم‌های انس بن مالک دچار برص شد، و انس بن مالک سوگند خورد که دیگر هیچ یک از مناقب و فضائل علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را کتمان نکند.

اما براء بن عازب، از منزل خود سؤال می‌کرد و به او نشانی می‌دادند، پس می‌گفت: چگونه راه را می‌یابد کسی که گرفتار نفرین شده است؟!

| من کتب اهل السنّة |

(۱) قَالَ إِمَامُ الْحَنَابِلَةِ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ، حَدَّثَنَا حَنْشُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ لَقِيطِ النَّخَعِيِّ الْأَشْجَعِيِّ، عَنْ رِيَّاحِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ: جَاءَ رَهْطٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِالرَّحْبَةِ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا.

قَالَ: كَيْفَ أَكُونُ مَوْلَاكُمْ وَأَنْتُمْ قَوْمٌ عَرَبٌ؟!
قَالُوا: سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ.
قَالَ رِيَّاحُ: فَلَمَّا مَضَوْا تَبِعْتُهُمْ فَسَأَلْتُ مَنْ هُوَ؟
قَالُوا: نَفَرٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فِيهِمْ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ.^۱

(۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ الْجُعْفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ مُحَمَّدُ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحَكَمِ النَّخَعِيُّ، عَنْ رِيَّاحِ بْنِ الْحَارِثِ النَّخَعِيِّ، قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِذْ قَدِمَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مُتَلَثِّمُونَ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا.

فَقَالَ لَهُمْ: أَوْ لَسْتُمْ قَوْمًا عَرَبًا؟!
قَالُوا: بَلَى، وَلَكِنَّا سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ، وَوَالِدٍ مِنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَأَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.
فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ عَلِيًّا ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُوا.
ثُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ مَضَوْا إِلَى رِحَالِهِمْ فَتَبِعْتُهُمْ، فَقُلْتُ لِرَجُلٍ مِنْهُمْ: مَنْ الْقَوْمُ؟
قَالُوا: نَحْنُ رَهْطٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَذَلِكَ يَعْنُونَ رَجُلًا مِنْهُمْ - أَبُو أَيُّوبَ صَاحِبُ مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.
قَالَ: فَأَتَيْتُهُ وَصَافَحْتُهُ.^۲

| از کتب اهل سنّت |

(۱) ریاح بن حارث گوید: گروهی در میدان کوفه به نزد علی علیه السلام آمدند و گفتند: سلام بر تو ای مولای ما. حضرت فرمود: چگونه من مولای شما هستم با آنکه شما گروهی عرب بادیه نشین هستید؟ گفتند: ما در روز غدیر خم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که می فرمود: هر که من مولای او هستم، این شخص نیز مولای اوست.

ریاح گوید: چون ایشان رفتند، به دنبال آن‌ها رفته و پرسیدم: این‌ها کیستند؟ گفتند: گروهی از انصار هستند که ابو ایوب انصاری در میان آن‌ها است.

(۲) ریاح بن حارث گوید: نزد علی علیه السلام نشسته بودم که گروهی با چهره‌ی پوشیده به نزد حضرت آمدند و گفتند: سلام بر تو ای مولای ما.

حضرت فرمود: مگر شما گروهی عرب بادیه نشین نیستید؟ گفتند: آری، و لیکن ما در روز غدیر خم از رسول خدا شنیدیم که می فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار، و یاور او را یاری کن و واگذارنده او را واگذار.

ریاح گوید: پس دیدم علی علیه السلام به گونه‌ای خندید که دندان‌هایش آشکار شد و فرمود: شاهد باشید. سپس آن گروه به سوی بارهای خود روانه شدند، و من به دنبال آن‌ها رفته و به یکی از آن‌ها گفتم: شما که هستید؟

گفتند: ما گروهی از انصار هستیم و آن شخص - منظورشان یکی از خودشان بود - ابو ایوب انصاری صاحب منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ریاح گوید: من نزد او رفتم و با او دست دادم.

(۱) مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۵، ص: ۴۱۹.

(۲) شرح نهج البلاغة (لابن أبي الحديد)، ج ۳، ص: ۲۰۸ عن کتاب صفین (لابن دبیزل).

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) علی معاویة بن ابی سفیان

كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِي فَضَائِلَ كَثِيرَةً! كَانَ أَبِي سَيِّدًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَصِرْتُ
مَلِكًا فِي الْإِسْلَامِ، وَأَنَا صِهْرُ رَسُولِ اللَّهِ، وَحَالَ الْمُؤْمِنِينَ، وَكَاتَبْتُ الْوَحْيَ.
فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أ بِالْفَضَائِلِ يَفْخَرُ عَلِيٌّ ابْنُ آكَلَةِ الْأَكْبَادِ!
اَكْتُبْ إِلَيْهِ يَا غُلَامُ:

مُحَمَّدُ النَّبِيُّ أَخِي وَصَنُوي	وَ حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمِّي
وَ جَعْفَرُ الَّذِي يُمْسِي وَيُصْحِي	يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ ابْنُ أُمِّي
وَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَكْنِي وَ عَرْسِي	مَنْوُطٌ لَحْمَهَا بَدَمِي وَ لَحْمِي
وَ سِبْطًا أَحْمَدَ وَ لَدَايَ مِنْهَا	فَأَيُّكُمْ لَهُ سَهْمٌ كَسَهْمِي
سَبَقْتُمْكُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ طُرًّا	عَلَى مَا كَانَ مِنْ فَهْمِي وَ عِلْمِي
وَ أَوْجَبَ لِي وَ لَابَيْتَهُ عَلَيْكُمْ	رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ
فَوَيْلٌ لَكُمْ وَ وَيْلٌ لَكُمْ وَ وَيْلٌ	لِمَنْ يَلْقَى إِلَهَهُ غَدًا بَطْلَمِي

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) با معاویة بن ابی سفیان

معاویة نامه‌ای به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نوشت که من نیز فضائل بسیاری دارم: پدرم در زمان جاهلیت از بزرگان بود، و من نیز در اسلام به فرمانروایی رسیدم، و من برادر زن رسول خدا هستم و دایی مؤمنان می‌باشم، و کاتب وحی نیز بوده‌ام.
پس امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: آیا پسر هند جگر خوار با فضائل خود بر من فخر می‌فروشد؟! ای جوان! به او بنویس:

محمد پیامبر، برادر و هم ریشه من و حمزه سید الشهداء، عموی من است.
و جعفر که شب و روز با فرشتگان پرواز می‌کند، برادر من است.
و دختر محمد، همسر و همراز من بود، و گوشت تن او مخلوط به گوشت و خون من بود.
و دو نوه پیامبر، فرزندان من از او هستند، پس کدام یک از شما سهمی چون من دارد؟
از همه شما به اسلام پیشی گرفتیم، با آنکه پسر بچه‌ای نابالغ بودم.
و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر خم ولایتش را برای من بر شما واجب ساخت.
پس وای و وای و وای بر کسی که فردا خداوند را با ستم به من ملاقات کند!
پس زمانی که معاویة آن نامه را خواند، گفت: این نامه را پنهان کنید، مبادا اهل شام آن را بخوانند که به علی بن ابی طالب تمایل پیدا می‌کنند.^۱

(۱) شیخ مفید گوید: چگونه ممکن است که شعر امیرالمؤمنین را در این باره رد کرد، در حالی که شهرت آن به اندازه‌ای است که خلاف در آن مرتفع می‌شود و این شعر، طوری انتشار یافته که از اهل سنت نیز شنیده شده چه رسد به شیعیان. و این شعر در بیان تقدّم ایمان حضرت بر دیگران کفایت می‌کند و اینکه ایمان او با معرفت به وسیله‌ی حجت و بیان واقع شده است. و نیز در این شعر آمده که بعد از پیامبر، او امام بوده است بدلیل گفتار آشکار در روز غدیر که جانشینی را برای او ایجاب می‌کند.

فَلَمَّا قَرَأَ مُعَاوِيَةُ الْكِتَابَ قَالَ: أَخْفُوا هَذَا الْكِتَابَ، لَا يقرأَهُ أَهْلُ الشَّامِ فَيَمِيلُوا إِلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ^١.

(١) رواها من أعلام الشيعة:

١- معلم الأمة شيخنا المفيد: رواها بأجمعها في الفصول المختارة، ص: ٢٨٠، وقال: كيف يمكن دفع شعر أمير المؤمنين في ذلك؟ وقد شاع في شهرته على حد يرتفع فيه الخلاف، وانتشر حتى صار مذكوراً مسموعاً من العامة فضلاً عن الخاصة، وفي هذا الشعر كفاية في البيان عن تقدم إيمانه عليه السلام وأنه وقع مع المعرفة بالحجة والبيان، وفيه أيضاً: أنه كان الإمام بعد الرسول ﷺ بدليل المقال الظاهر في يوم الغدير، الموجب له للاستخلاف.

٢- شيخنا الكراچكي في كنز الفوائد، ج ١، ص: ٢٦٦.

٣- أبو علي القتال النيسابوري في روضة الواعظين، ج ١، ص: ٨٧.

٤- أبو منصور الطبرسي في الاحتجاج، ج ١، ص: ١٨٠.

٥- ابن شهر آشوب في المناقب، ج ٢، ص: ١٧٠.

ورواها من أعلام العامة:

١- الحافظ البيهقي، رواها برمتها وقال: إن هذا الشعر مما يجب على كل أحد متوال في علي حفظه، ليعلم مفاخره في الإسلام.

٢- ابن عساکر في تاريخ دمشق، ج ٤٢، ص: ٥٢١، وذكر منها خمسة أبيات.

٣- ياقوت الحموي في معجم الأدباء، ج ١٤، ص: ٤٨، وذكر منها ستة أبيات.

٤- محمد بن طلحة الشافعي، رواها برمتها في مطالب السؤول، ص ٦٤، فقال: هذه الأبيات نقلها عنه الثقات، ورواها النقلة الأثبات.

٥- سبط ابن الجوزي الحنفي، رواها بحملتها في تذكرة الخواص، ص: ١٠٢ وفي بعض أبياتها تغيير يسير.

٦- ابن أبي الحديد في شرح نهج البلاغة، ج ٤، ص: ١٢٢، وذكر منها بيتين مكتفياً عن البقية بشهرتها.

٧- شيخ الإسلام أبو إسحاق الحموي في فرائد السمطين، ج ١، ص: ٤٢٧.

٨- ابن كثير الشامي في البداية والنهاية، ج ٨، ص: ٨، رواها عن أبي بكر بن دريد، عن دمداد، عن أبي عبيدة: وذكر منها خمسة أبيات.

ونحن ذكرناها اختصاراً فمن أراد التفصيل فليراجع: الغدير، للعلامة الأميني، ج ٢، ص: ٥٤.

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) علی الناس بعد منصرفه من النهروان

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ فِي كِتَابِ الرَّسَائِلِ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كِتَابًا بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنَ النَّهْرَوَانِ وَ أَمَرَ أَنْ يُقْرَأَ عَلَى النَّاسِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّاسَ سَأَلُوهُ عَنْ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عَثْمَانَ، فَغَضِبَ عليه السلام وَ قَالَ: قَدْ تَفَرَّغْتُمْ لِلسُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ، وَ هَذِهِ مِصْرُ قَدِ انْفَتَحَتْ، وَ قَتَلَ مُعَاوِيَةَ بْنَ خَدِيجٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ، فَيَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَكْبَرَتْ بِمُصِيبَتِي بِمُحَمَّدٍ، فَوَ اللَّهُ مَا كَانَ إِلَّا كَبْعُضِ بَنِي، سُبْحَانَ اللَّهِ بَيْنَنَا نَحْنُ نَرْجُو أَنْ نَغْلِبَ الْقَوْمَ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ إِذْ غَلَبُونَا عَلَى مَا فِي أَيْدِينَا، وَ أَنَا كَاتِبٌ لَكُمْ كِتَابًا فِيهِ تَضْرِيحٌ مَا سَأَلْتُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. فَدَعَا كَاتِبَهُ عَبِيدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي رَافِعٍ فَقَالَ لَهُ: أَدْخُلْ عَلَيَّ عَشْرَةَ مِنْ تِقَاتِي. فَقَالَ: سَمَّهِمْ لِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ: أَدْخُلْ أَصْبَغَ بْنَ نُبَاتَةَ، وَ أَبَا الطُّفَيْلِ عَامِرَ بْنَ وَائِلَةَ الْكِنَانِيَّ، وَ زُرَّ بْنَ حُبَيْشِ الْأَسَدِيَّ، وَ جُوَيْرِيَةَ بْنَ مُسَهْرِ الْعَبْدِيِّ، وَ خَنْدَفَ بْنَ زُهَيْرِ الْأَسَدِيِّ، وَ حَارِثَةَ بْنَ مُضَرِّبِ الْهَمْدَانِيِّ، وَ الْحَارِثَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْوَرَ الْهَمْدَانِيَّ، وَ عَلْقَمَةَ بْنَ قَيْسٍ، وَ كَمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ، وَ عُمَيْرَ بْنَ زُرَّارَةَ. فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ: خُذُوا هَذَا الْكِتَابَ، وَ لِيُقْرَأْهُ عَبِيدُ اللَّهِ بْنَ أَبِي رَافِعٍ وَ أَنْتُمْ شُهُودٌ كُلُّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ، فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ عَلَيْكُمْ فَأَنْصِفُوهُ بِكِتَابِ اللَّهِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، إِلَى شَيْعَتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ،

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) با مردم پس از بازگشت از جنگ نهروان

محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم با سندش روایت کرده که گفت: امیرالمؤمنین عليه السلام پس از بازگشت از جنگ نهروان نامه‌ای نوشت و دستور داد که برای مردم خوانده شود؛ و سبب نوشتن نامه این بود که مردم از او درباره‌ی ابوبکر و عمر و عثمان پرسیدند، و حضرت خشمگین شد و فرمود: شما برای پرسش از چیزی کوشیده‌اید که برای شما اولویت ندارد، و حال این که مصر به دست دشمن گشوده شده و معاویه بن خدیج، محمد بن ابی بکر را کشته است، چه مصیبتی! و مصیبت محمد برای من بسیار بزرگ است، به خدا قسم که او مانند یکی از پسران من بود. سبحان الله در حالی که ما امید داشتیم تا بر این قوم و آنچه در دست دارند چیره شویم، آن‌ها بر ما و آنچه در دست ما بود چیره شدند، و من به خواست خدا برای شما نامه‌ای خواهم نوشت که پاسخ آنچه پرسیده‌اید، به صراحت در آن آمده باشد.

پس کاتب خود، عبید الله بن ابی رافع را خواست و فرمود: ده نفر از افراد مورد وثوق مرا نزد من حاضر کن. عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! آن‌ها را برایم نام ببرید.

فرمود: اصبغ بن نباته، و ابا طفیل عامر بن وائله کنانی، و زر بن حبیش اسدی، و جویریة بن مسهر عبیدی، و خندف بن زهیر اسدی، و حارثة بن مضرب همدانی، و حارث بن عبدالله اعور همدانی، و علقمة بن قیس، و کمیل بن زیاد، و عمیر بن زراره.

پس آن‌ها وارد شدند و حضرت به ایشان فرمود: این نوشته را بگیرید و در هر جمعه عبیدالله بن ابی رافع آن را برای مردم بخواند و شما شاهد باشید؛ و اگر فتنه انگیزی بر علیه شما فتنه و شر به پا کرد، شما با کتاب خداوند میان خود و او انصاف دهید:

فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِبِأَبِيهِمْ﴾^۱، وَهُوَ اسْمٌ شَرَّفَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ، وَأَنْتُمْ شِيعَةُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ ﷺ، كَمَا أَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ إِبْرَاهِيمَ، اسْمٌ غَيْرٌ مُخْتَصٌّ، وَ أَمْرٌ غَيْرٌ مُبْتَدَعٌ، وَ سَلَامٌ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ، وَ اللَّهُ هُوَ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ أَوْلِيَاءَهُ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ، الْحَاكِمُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ... إِلَى أَنْ قَالَ: فَبَايَعَ (أَبُو بَكْرٍ) عُمَرَ دُونَ الْمَشُورَةِ، فَكَانَ مَرَضِيَّ السَّيْرَةِ مِنَ النَّاسِ عِنْدَهُمْ، حَتَّى إِذَا اخْتَضَرَ قُلْتُ فِي نَفْسِي: لَيْسَ يَعْدُلُ بِهَذَا الْأَمْرِ عَنِّي لِذِي قَدْ رَأَى مِنِّي فِي الْمَوَاطِنِ، وَ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَجَعَلَنِي سَادِسَ سِنْتَةٍ وَ أَمَرَ صَهْبِيًّا أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، وَ دَعَا أَبَا طَلْحَةَ زَيْدَ بْنَ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيَّ فَقَالَ لَهُ: كُنْ فِي خَمْسِينَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِكَ، فَأَقْتُلْ مَنْ أَبِي أَنْ يَرْضَى مِنْ هَؤُلَاءِ السَّنَةِ. فَالْعَجَبُ مِنْ اخْتِلَافِ الْقَوْمِ، إِذْ زَعَمُوا أَنَّ أَبَا بَكْرٍ اسْتَخْلَفَهُ النَّبِيُّ ﷺ؛ فَلَوْ كَانَ هَذَا حَقًّا لَمْ يَخْفَ عَلَى الْأَنْصَارِ فَبَايَعَهُ النَّاسُ عَلَى شُورَى، ثُمَّ جَعَلَهَا أَبُو بَكْرٍ لِعُمَرَ بِرَأْيِهِ خَاصَّةً، ثُمَّ جَعَلَهَا عُمَرُ بِرَأْيِهِ شُورَى بَيْنَ سِنْتَةٍ، فَهَذَا الْعَجَبُ مِنْ اخْتِلَافِهِمْ.

وَ الدَّلِيلُ عَلَى مَا لَا أُحِبُّ أَنْ أَذْكَرَهُ قَوْلُهُ: هَؤُلَاءِ الرَّهْطُ الَّذِينَ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ؛ فَكَيْفَ يَأْمُرُ بِقَتْلِ قَوْمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَسُولُهُ؟! إِنَّ هَذَا لَأَمْرٌ عَجِيبٌ. وَ لَمْ يَكُونُوا لَوْلَايَةِ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَكْرَهَ مِنْهُمْ لَوْلَايَتِي، كَانُوا يَسْمَعُونَ وَ أَنَا أَحَاجُّ أَبَا بَكْرٍ وَ أَقُولُ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! أَنَا أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ، مَا كَانَ مِنْكُمْ مَنْ يَفْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَعْرِفُ السُّنَّةَ وَ يَدِينُ بِدِينِ اللَّهِ الْحَقِّ؟!

وَ إِنَّمَا حُجَّتِي أَنِّي وَلِيُّ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ دُونِ قُرَيْشٍ، إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعِنَقِ الرَّقَابِ مِنَ النَّارِ، وَ أَعْتَقَهَا مِنَ الرَّقِّ، فَكَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ وَ لَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ كَانَ لِي بَعْدَهُ مَا كَانَ لَهُ، فَمَا جَازَ لِقُرَيْشٍ مِنْ فَضْلِهَا عَلَيْهَا بِالنَّبِيِّ ﷺ جَازَ لِبَنِي هَاشِمٍ عَلَى قُرَيْشٍ، وَ جَازَ لِي عَلَى بَنِي هَاشِمٍ بِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، إِلَّا أَنْ تَدْعِيَ قُرَيْشٌ فَضْلِهَا عَلَى الْعَرَبِ بَعِيرِ النَّبِيِّ ﷺ، فَإِنْ شَاءُوا فَلْيَقُولُوا ذَلِكَ.

فَخَشِيَ الْقَوْمُ إِنَّ أَنَا وُلِّيتُ عَلَيْهِمْ أَنْ أَخَذَ بِأَنْفُسِهِمْ، وَ أَعْتَرَضَ فِي حُلُوقِهِمْ، وَ لَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْأَمْرِ نَصِيبٌ، فَأَجْمَعُوا عَلَيَّ إِجْمَاعَ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، حَتَّى صَرَفُوا الْوَلَايَةَ عَنِّي إِلَى عُثْمَانَ، رَجَاءً

(۱) سورة الصافات، الآية: ۸۳.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. از بنده‌ی خدا علی امیرالمؤمنین به شیعیان او از مؤمنین و مسلمین. همانا خداوند می‌فرماید: ﴿و از شیعیان او ابراهیم است﴾، و این اسمی است که خداوند در کتاب خود آن را شرافت داده است و شما شیعیان پیامبر، محمد ﷺ هستید، همچنان که ابراهیم علیکم السلام از شیعیان اوست. این اسمی است غیر مختص (که به فرد خاصی اختصاص ندارد) و امری است که برای نخستین بار نیست، و سلام خدا بر شما باد، و خداوند خودش سلام و امان دهنده‌ی اولیاء خود از عذاب خوارکننده، و حکم‌کننده بر شما به عدل خویش است.

... پس ابوبکر بدون مشورت، با عمر بیعت کرد (و خلافت را به او سپرد) و سیره و روش او مورد رضایت مردم بود، تا این که زمان مرگش فرا رسید و من با خود گفتم: عمر به خاطر آنچه در جنگها از من دیده و از رسول خدا ﷺ شنیده است، این امر را از من بر نمی‌گرداند (و به دیگری واگذار نمی‌نماید) ولی او مرا به عنوان ششمین نفر قرار داد و به صهیب دستور داد که با مردم نماز گزارد، و زید بن سعد انصاری را فرا خواند و به او گفت: با پنجاه نفر از افراد قوم خود آماده باش و هر کس از این شش نفر را که از راضی شدن به بیعت خودداری کند، به قتل برسان.

و تعجب از اختلاف این گروه است که خیال کردند پیامبر ﷺ ابوبکر را جانشین خود قرار داده است که اگر این مطلب حق بود، بر انصار پوشیده نمی‌ماند که مردم بر اساس شوری با وی بیعت کنند. سپس ابوبکر آن را با نظر شخصی خود (بدون مشورت با دیگران) برای عمر قرار داد. و عمر نیز با نظر خود آن را به شوری در میان شش نفر قرار داد؛ و این اختلاف آنها، تعجب آور است. و دلیل بر آنچه دوست ندارم بیان کنم سخن عمر بود که: این جماعت [شش نفر شوری] کسانی هستند که رسول خدا ﷺ هنگام وفاتش از ایشان راضی بود. پس چگونه دستور به کشتن افرادی داد که خدا و رسولش از ایشان راضی بودند؟ به راستی که این، امری شگفت آور است.

و نسبت به ولایت هیچ یک از آنها به اندازه‌ی ولایت من کراهت نداشتند. آنها می‌شنیدند که من با ابوبکر احتجاج کرده و می‌گفتم: ای جماعت قریش! من به این امر از شما سزاوارترم؛ از میان شما کسی نیست که قرآن را بخواند (و حقایق آن را بفهمد) و سنت را بشناسد و تدبیر به دین حقیقی خدا داشته باشد؟!

و همانا حجّت من بر اینکه من ولی این امر [خلافت] هستم نه سایر قریش، این است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: ولایت برای کسی است که آزاد کرده باشد. پس رسول خدا ﷺ آزادی بندگان از آتش دوزخ را

أَنْ يَنْأَلُوهَا وَيَتَدَاوُلُوهَا فِي مَا بَيْنَهُمْ .

فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ نَادَى مُنَادٌ لَّا يُدْرَى مَنْ هُوَ ، فَأَسْمَعَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ لَيْلَةً بَايَعُوا عُثْمَانَ فَقَالَ :

يَا نَاعِي الْإِسْلَامِ قُمْ فَأَنْعِهِ

مَا لِقُرَيْشٍ لَّا عَلَا كَعُوبُهَا

إِنَّ عَلِيًّا هُوَ أَوْلَىٰ بِهِ

قَدْ مَاتَ عُرْفٌ وَبَدَا مُنْكَرٌ

مَنْ قَدَّمُوا الْيَوْمَ وَمَنْ أَخَّرُوا

مِنْهُ فَوَلَّوهُ وَ لَّا تُنْكِرُوا

فَدَعَوْنِي إِلَىٰ بَيْعَةِ عُثْمَانَ ، فَبَايَعْتُ مُسْتَكْرَهًا ، وَ صَبَرْتُ مُحْتَسِبًا ، وَ عَلَّمْتُ أَهْلَ الْقُنُوطِ أَنْ يَقُولُوا : اللَّهُمَّ لَكَ أَخْلَصَتِ الْقُلُوبُ ، وَ إِلَيْكَ شَخَّصَتِ الْأَبْصَارُ ، وَ أَنْتَ دُعِيتَ بِاللَّسَنِ ، وَ إِلَيْكَ تُحَوِّكُم فِي الْأَعْمَالِ ، فَافْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ .

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا ، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا ، وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا ، وَ هَوَانَنَا عَلَى النَّاسِ ، وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا ، اللَّهُمَّ فَفَرِّجْ ذَلِكَ بَعْدَلٍ تَطْهَرُهُ ، وَ سُلْطَانٍ حَقٌّ تَعْرِفُهُ .

فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ : يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ ! إِنَّكَ عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ لَحَرِيصٌ .

فَقُلْتُ : لَسْتُ عَلَيْهِ حَرِيصًا ، وَ إِنَّمَا أَطْلُبُ مِيرَاثَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَقَّهُ ، وَ أَنَّ وِلَاءَ أُمَّتِهِ لِي مِنْ بَعْدِهِ ، وَ أَنْتُمْ أَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنِّي إِذْ تَحْوُلُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ ، وَ تَضْرِفُونَ وَجْهِي دُونَهُ بِالسَّيْفِ .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَىٰ قُرَيْشٍ ، فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي ، وَ أَضَاعُوا أَيَّامِي ، وَ دَفَعُوا حَقِّي ، وَ صَغَّرُوا قَدْرِي وَ عَظِيمَ مَنْزِلَتِي ، وَ أَجْمَعُوا عَلَىٰ مَنَازَعَتِي ، حَقًّا كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْهُمْ فَاسْتَلْبُونِيهِ ، ثُمَّ قَالُوا : اضْبِرْ مَعْمُومًا أَوْ مَتَّئِسًّا . وَ أَيُّمَ اللَّهِ لَوْ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَدْفَعُوا قَرَابَتِي كَمَا قَطَعُوا سَبَبِي فَعَلُوا ، وَ لَكِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلًا .

وَ إِنَّمَا حَقِّي عَلَىٰ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَرَجُلٍ لَهُ حَقٌّ عَلَىٰ قَوْمٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مَعْلُومٍ ، فَإِنْ أَحْسَنُوا وَ عَجَّلُوا لَهُ حَقَّهُ قَبْلَهُ حَامِدًا ، وَ إِنْ أَخَّرُوهُ إِلَىٰ أَجَلِهِ أَخَذَهُ غَيْرَ حَامِدٍ ، وَ لَيْسَ يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأَخِيرِ حَقِّهِ ، إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ .

وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَهْدًا إِلَيَّ عَهْدًا فَقَالَ : يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ ! لَكَ وِلَاءُ أُمَّتِي ، فَإِنْ وَلَّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ أَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَمُمْ بِأَمْرِهِمْ ، وَ إِنْ اخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا .

آورد و آن‌ها را از بندگی (غیر خدا) آزادشان کرد، پس ولاء این امت برای پیامبر ﷺ است و آنچه برای ایشان بوده پس از ایشان برای من است.

پس هر فضیلتی که برای قریش به سبب پیامبر ﷺ بر عرب جایز باشد، همان فضیلت برای بنی هاشم بر قریش جایز است و برای من بر بنی هاشم جایز است به سبب سخن پیامبر ﷺ در روز غدیر خم که فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. مگر اینکه قریش ادعا کند که برتری و فضیلتش بر عرب به خاطر وجود پیامبر ﷺ نیست. پس اگر خواستند، چنین بگویند!!

و آن افراد ترسیدند که اگر من بر آن‌ها ولایت یابم، نفس‌های آن‌ها را بگیرم و گلویشان را بفشارم و برای آن‌ها در امر خلافت بهره‌ای نباشد. پس همگی بر علیه من اجماع کردند تا اینکه ولایت را از من به عثمان برگرداندند به این امید که آن‌ها نیز بدان بدست یابند و آن را در میان خودشان دست به دست بگردانند.

پس در همین حال بودند که یک منادی - که معلوم نبود کیست - در شبی که با عثمان بیعت کردند (این کلام را) به گوش اهل مدینه رسانید و گفت:

ای خبر دهنده‌ی مرگ اسلام برخیز و خبر مرگ اسلام را بده که معروف مُرد و منکر آشکار گردید. قریش را چه شده؟ منزلت ایشان بلند مباد. امروز چه کسی را مقدم و چه کسی را مؤخر داشتند؟ به راستی که علی ﷺ به این امر از او اولی‌تر است، پس علی را ولی امر قرار دهید و (برتری او را) انکار نکنید.

پس مرا به بیعت با عثمان فرا خواندند، و من با اکره بیعت نمودم، و به خاطر خدا صبر کردم و به ناامیدان آموختم که بگویند: خدایا! قلبها برای تو خالص گشته، و چشم‌ها به تو دوخته شده، و تویی که با همه زبان‌ها خوانده شدی، و محاکمه اعمال به سوی توست، پس میان ما و قوم ما به حق داوری کن. خدایا! ما به تو شکایت می‌کنیم از نبود پیامبرمان، و انبوه دشمنانمان، و کم بودن تعدادمان، و خواری‌مان در نظر مردم، و سختی زمانه، و وقوع فتنه‌ها بر ما. خدایا! این بلاها را با عدالتی که آشکار خواهی کرد و غلبه حقی که می‌شناسی، برطرف نما.

پس عبد الرحمن بن عوف به من گفت: ای پسر ابو طالب! همانا تو بر این امر بسیار حریص هستی. به او گفتم: من بر این امر حریص نیستم و فقط میراث رسول خدا ﷺ و حق او را طلب می‌کنم؛ و اینکه ولایت امتش پس از او برای من است و شما بر آن از من حریص‌ترید زیرا میان من و آن حائل می‌شوید

فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَلَا مَعِيَ مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَصَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْهَلَاكِ؛ وَلَوْ كَانَ لِي
بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَمِّي حَمْزَةٌ وَأَخِي جَعْفَرٌ، لَمْ أَبَايَعْ كَرَهَا، الْحَدِيثُ ١.

و با شمشیر، مرا از آن باز می‌دارید.

خدایا! تو را بر علیه قریش به کمک و یاری می‌طلبم که آن‌ها رَجِمِ مرا قطع کردند، و روزگار مرا تباه کردند، و حق مرا کنار زدند، و قدر و منزلت عظیم مرا کوچک کردند، و برای نزاع با من اجماع نمودند، حقی که من از ایشان به آن اولی‌تر بودم ولی آن را از من ربودند و سپس گفتند: با اندوه بساز یا با تأسف بمیر. و به خدا سوگند که اگر می‌توانستند خویشی مرا نیز کنار یزنند چنان که سبب مرا قطع کردند، این کار را می‌کردند و لیکن به آن راه نیافتند.

همانا حق من بر این امت همانند مردی است که حقی بر عده‌ای تا سر رسید مشخصی دارد، پس اگر نیکی کنند و حق او را زودتر از زمان سر رسید بپردازند، آن را با سپاس بپذیرد، و اگر آن را تا زمان سر رسید به تأخیر اندازند، آن را بدون سپاس‌گزاری بگیرد، و آن مرد به خاطر تأخیر حق خود سرزنش نشود، بلکه کسی سرزنش شود که آنچه حق او نیست را گرفته است. و رسول خدا ﷺ به من وصیتی کرده و فرمود: ای پسر ابو طالب! ولایت امت من از آن توست، پس اگر با عافیت تو را ولی قرار دادند و با رضایت بر سر تو اجماع کردند، به امر آن‌ها قیام کن؛ و اگر بر سر تو اختلاف کردند، آن‌ها را با آنچه به آن مشغول هستند، رها کن که بزودی خداوند برای تو راه خروجی قرار خواهد داد.

پس نظر کردم و دیدم یار و مددکاری جز اهل بیت خود ندارم پس آن‌ها را از هلاکت نگاه داشتم، و اگر بعد از رسول خدا ﷺ، عمویم حمزه و برادرم جعفر را داشتم، از روی اجبار با ابوبکر بیعت نمی‌کردم ...

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) علی رأس اليهود بعد منصرفه من النهروان

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رضي الله عنهما، قَالَا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُبَيْدَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ الْحَارِثِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ رضي الله عنه؛ وَ عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رضي الله عنه قَالَ: أَتَى رَأْسَ الْيَهُودِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه عِنْدَ مَنْصَرَفِهِ عَنْ وَقْعَةِ النَّهْرَوَانِ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ أَشْيَاءَ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ.

قَالَ: سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ يَا أَخَا الْيَهُودِ.

قَالَ: إِنَّا نَجِدُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا بَعَثَ نَبِيًّا، أَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ مَنْ يَقُومُ بِأَمْرِ أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ أَنْ يَعْهَدَ إِلَيْهِمْ فِيهِ عَهْدًا يَحْتَدِي عَلَيْهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَمْتَحِنُ الْأَوْصِيَاءَ فِي حَيَاةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ يَمْتَحِنُهُمْ بَعْدَ وَفَاتِهِمْ، فَأَخْبِرُنِي كَمْ يَمْتَحِنُ اللَّهُ الْأَوْصِيَاءَ فِي حَيَاةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ كَمْ يَمْتَحِنُهُمْ بَعْدَ وَفَاتِهِمْ مِنْ مَرَّةٍ، وَ إِلَى مَا يَصِيرُ آخِرُ أَمْرِ الْأَوْصِيَاءِ إِذَا رَضِيَ مِخْتَهُمْ؟

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ رضي الله عنه: وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، الَّذِي فَلقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ عَلَى

احتجاج امیرالمؤمنین (ع) با بزرگ یهودیان پس از بازگشت از جنگ نهروان

امام باقر رضي الله عنه فرمود: امیرالمؤمنین رضي الله عنه هنگام بازگشت از جنگ نهروان، در مسجد کوفه نشستند بود که رئیس یهودیان نزد او آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! می‌خواهم از شما چیزهایی بی‌رسم که پاسخ آن‌ها را جز پیامبر و یا وصی پیامبر نمی‌دانند.

حضرت فرمود: ای برادر یهودی! هر چه می‌خواهی بی‌رسم.

گفت: ما در کتاب خود چنین یافته‌ایم که چون خداوند پیامبری بفرستد، به او وحی کند که از خاندان خودش کسی را برگزیند تا پس از او به امر امتش قیام کند و درباره‌ی او به امت خود وصیتی کند که به آن وصیت اقتدا شود و پس از او در میان امتش بدان عمل شود. دیگر اینکه خداوند در زمان حیات پیامبران و پس از وفات‌شان، اوصیاء آن‌ها را امتحان می‌کند. اینک مرا آگاه کن که خداوند اوصیاء را چند بار در زمان حیات پیامبران و چند بار پس از وفات‌شان امتحان می‌کند و چون از امتحان آن‌ها راضی شد، پایان کارشان به کجا می‌انجامد؟

حضرت به او فرمود: (تو را) سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، همان که دریا را برای بنی‌اسرائیل شکافت و تورات را بر موسی رضي الله عنه نازل کرد، اگر تو را به حق از آنچه می‌پرسی آگاه کنم، بدان اقرار خواهی کرد؟ گفت: آری.

حضرت فرمود: (تو را) سوگند به آن که دریا را برای بنی‌اسرائیل شکافت و تورات را بر موسی رضي الله عنه نازل کرد، اگر پاسخ تو را بدهم، اسلام خواهی آورد؟ گفت: آری.

حضرت فرمود: به راستی که خداوند اوصیاء را در زمان حیات پیامبران، در هفت مورد امتحان می‌کند تا فرمانبرداری آن‌ها را بیازماید و چون از فرمانبرداری و امتحان آن‌ها راضی شد، به پیامبران دستور

مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَنْ أَخْبِرُكَ بِحَقِّ عَمَّا تَسْأَلُ عَنْهُ لَتَقْرَنَّ بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: وَ الَّذِي فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَنْ أَجْبُثَكَ لَتُسَلِّمَنَّ؟ قَالَ: نَعَمْ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَمْتَحِنُ الْأَوْصِيَاءَ فِي حَيَاةِ الْأَنْبِيَاءِ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ لِيَبْتَلِيَ طَاعَتَهُمْ، فَإِذَا رَضِيَ طَاعَتَهُمْ وَ مَحْنَتَهُمْ، أَمَرَ الْأَنْبِيَاءَ أَنْ يَتَّخِذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ فِي حَيَاتِهِمْ وَ أَوْصِيَاءَ بَعْدَ وَفَاتِهِمْ، وَ يَصِيرَ طَاعَةُ الْأَوْصِيَاءِ فِي أَعْنَاقِ الْأُمَّمِ مِمَّنْ يَقُولُ بِطَاعَةِ الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ يَمْتَحِنُ الْأَوْصِيَاءَ بَعْدَ وَفَاةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ لِيَبْلُو صَبْرَهُمْ، فَإِذَا رَضِيَ مَحْنَتَهُمْ، خَتَمَ لَهُمْ بِالسَّعَادَةِ لِيُلْحِقَهُمْ بِالْأَنْبِيَاءِ وَ قَدْ أَكْمَلَ لَهُمُ السَّعَادَةَ.

قَالَ لَهُ رَأْسُ الْيَهُودِ: صَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَأَخْبِرْنِي كَمْ امْتَحَنَكَ اللَّهُ فِي حَيَاةِ مُحَمَّدٍ مِنْ مَرَّةٍ، وَ كَمْ امْتَحَنَكَ بَعْدَ وَفَاتِهِ مِنْ مَرَّةٍ، وَ إِلَى مَا يَصِيرُ آخِرُ أَمْرِكَ؟ ... إِلَى أَنْ قَالَ:

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَخَا الْيَهُودِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ امْتَحَنَنِي بَعْدَ وَفَاةِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ، فَوَجَدَنِي فِيهِنَّ مِنْ غَيْرِ تَرْكِيَةِ لِنَفْسِي بِمَنِّهِ وَ نِعْمَتِهِ صَبُورًا.

وَ أَمَّا أَوْلَاهُنَّ يَا أَخَا الْيَهُودِ! فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِي خَاصَّةً دُونَ الْمُسْلِمِينَ عَامَّةً أَحَدٌ أَنَسُ بِهِ، أَوْ أَعْتَمَدُ عَلَيْهِ، أَوْ أَسْتَنِيئُ إِلَيْهِ، أَوْ أَتَقَرَّبُ بِهِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، هُوَ رَبَّانِي صَغِيرًا، وَ بَوَّانِي كَبِيرًا، وَ كَفَّانِي الْعَيْلَةَ، وَ جَبَّرَنِي مِنَ الْيَتِيمِ، وَ أَعْنَانِي عَنِ الطَّلَبِ، وَ وَقَّانِي الْمَكْسَبَ، وَ عَالَ لِي النَّفْسَ وَ الْوَلَدَ وَ الْأَهْلَ، هَذَا فِي تَصَاريفِ أَمْرِ الدُّنْيَا مَعَ مَا خَصَّنِي بِهِ مِنَ الدَّرَجَاتِ الَّتِي قَادَتْنِي إِلَى مَعَالِي الْحَقِّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَتَزَلَّ بِي مِنْ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَمْ أَكُنْ أَظُنُّ الْجِبَالَ لَوْ حَمَلْتُهُ عَنُودًا كَانَتْ تَنْهَضُ بِهِ.

فَرَأَيْتَ النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَا بَيْنَ جَارِعٍ لَا يَمْلِكُ جَزَعَهُ وَ لَا يَضْبُطُ نَفْسَهُ، وَ لَا يَقْوَى عَلَى حَمْلِ قَادِحٍ مَا نَزَلَ بِهِ، قَدْ أَذْهَبَ الْجَزَعُ صَبْرَهُ وَ أَذْهَلَ عَقْلَهُ، وَ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْفَهْمِ وَ الْإِفْهَامِ وَ الْقَوْلِ وَ الْإِسْمَاعِ، وَ سَائِرِ النَّاسِ مِنْ غَيْرِ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بَيْنَ مُعْزٍ يَأْمُرُ بِالصَّبْرِ، وَ بَيْنَ مُسَاعِدٍ بَاكٍ لِبُكَائِهِمْ جَارِعٍ لِحَزَنِهِمْ، وَ حَمَلَتْ نَفْسِي عَلَى الصَّبْرِ عِنْدَ وَفَاتِهِ بَلْزُومِ الصَّمْتِ، وَ الْإِسْتِعْجَالِ بِمَا أَمَرَنِي بِهِ مِنْ تَجْهِيزِهِ وَ تَعْسِيلِهِ وَ تَحْنِيطِهِ وَ تَكْفِينِهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ وَضْعِهِ فِي حُفْرَتِهِ، وَ جَمْعِ

می‌دهد که آن‌ها را در زمان حیات‌شان به عنوان ولیّ، و پس از وفات‌شان به عنوان وصیّ خود اتخاذ کنند، و اطاعت از اوصیاء بر گردن کسانی که معتقد به اطاعت از پیامبران هستند، ثابت می‌گردد. سپس خداوند اوصیاء را پس از وفات پیامبران، در هفت مورد امتحان می‌کند تا صبر آن‌ها را بیازماید و چون از امتحان آن‌ها راضی شد، سرانجام آن‌ها را با سعادت همراه کند تا آن‌ها را به پیامبران ملحق کند در حالی که سعادت برای آن‌ها کامل شده است.

بزرگ یهودیان به او گفت: راست گفتی ای امیرالمؤمنین. اینک مرا خبر بده که خداوند تو را در زمان حیات محمد ﷺ و پس از وفات او چند بار امتحان کرد و پایان کار تو به کجا می‌انجامد؟ ... حضرت فرمود: ای برادر یهودی! به راستی که خداوند پس از وفات پیامبرش نیز مرا در هفت مورد امتحان کرد و بی‌آنکه خودستایی کنم، مرا به منت و نعمت خویش صبور یافت.

اما اولین آن‌ها ای برادر یهودی، این بود که در میان عموم مسلمانان جز رسول خدا ﷺ کسی نبود که من با او انس بگیرم و یا به او اعتماد کنم و یا با او آرامش یابم و یا به او نزدیک شوم، و او بود که مرا در کودکی تربیت کرد و در بزرگی پناه داد و از فقر کفایت کرد و یتیمی مرا جبران کرد و از درخواست کردن، بی‌نیازم نمود و از کسب، باز داشت و زندگی خود و خانواده‌ام را کفایت کرد. این‌ها در کارهای گوناگون دنیوی بود علاوه بر درجاتی که مرا بدان مخصوص داشت و مرا به کسب شرف حق در نزد خدا کشانید، و از وفات رسول خدا ﷺ مصیبتی بر من فرود آمد که گمان نمی‌کنم کوه‌ها می‌توانستند به زور آن را حمل کنند، و خانواده خود را دیدم که برخی بی‌تاب بوده و مالک بی‌تابی خود نبود و نمی‌توانست خود را نگه دارد و قدرت تحمل سنگینی مصیبتی که وارد شده بود را نداشت و بی‌تابی، شکیبایی او را برده و عقل او را ربوده بود و میان او و فهمیدن و فهماندن و گفتن و شنیدن فاصله انداخته بود، و سایر مردم از غیر فرزندان عبدالمطلب برخی تسلیت گفته و ما را به شکیبایی فرا می‌خواندند و برخی نیز چنین کمک می‌کردند که با گریه‌ی آن‌ها گریسته، و با بی‌تابی آن‌ها بی‌تابی می‌نمودند، و من خودم را هنگام وفات او به صبوری واداشتم با در پیش گرفتن سکوت و پرداختن به آنچه حضرت مرا بدان دستور داده بود از تجهیز و غسل دادن و حنوط کردن و کفن کردن و نماز خواندن و دفن او و جمع‌آوری کتاب خدا و عهد او به خلقتش، و اشک چشم روان و هیجان آه و درد سوختن و بزرگی مصیبت، مرا از آن کار باز نداشت تا اینکه در این باره، حق واجبی را که خدا و رسولش بر من داشتند، ادا کردم و آنچه که مرا بدان دستور داده بود، از جانب او رسانیدم و با شکیبایی و به خاطر خدا آن را تحمل نمودم، سپس رو به اصحاب خود

كِتَابِ اللَّهِ وَ عَهْدِهِ إِلَى خَلْقِهِ، لَا يَشْعَلْنِي عَنْ ذَلِكَ بَادِرٌ دَمْعَةٌ، وَلَا هَائِجٌ زَفْرَةٌ، وَلَا لَادِعٌ حُرْقَةٌ، وَلَا جَزِيلٌ مُصِيبَةٌ، حَتَّى آدَيْتُ فِي ذَلِكَ الْحَقَّ الْوَاجِبَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِرَسُولِهِ ﷺ عَلَيَّ، وَ بَلَّغْتُ مِنْهُ الَّذِي أَمَرَنِي بِهِ، وَ اِحْتَمَلْتُهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، ثُمَّ التَفَتَ ﷺ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ ﷺ: وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ يَا أَخَا الْيَهُودِ! فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَنِي فِي حَيَاتِهِ عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِهِ، وَ أَخَذَ عَلَيَّ جَمِيعَ مَنْ حَضَرَهُ مِنْهُمْ الْبَيْعَةَ وَ السَّمْعَ وَ الطَّاعَةَ لِأَمْرِي، وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ ذَلِكَ، فَكُنْتُ الْمُؤَدِّيَ إِلَيْهِمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمْرَهُ إِذَا حَضَرْتُهُ، وَ الْأَمِيرَ عَلَيَّ مَنْ حَضَرَنِي مِنْهُمْ إِذَا فَارَقْتُهُ، لَا تَخْتَلِجُ فِي نَفْسِي مُنَازَعَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ لِي فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَمْرِ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ ﷺ وَ لَا بَعْدَ وَفَاتِهِ.

ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِنُتُوجِيهِ الْجَيْشِ الَّذِي وَجَّهَهُ مَعَ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عِنْدَ الَّذِي أَحَدَثَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْمَرَضِ الَّذِي تَوَفَّاهُ فِيهِ، فَلَمْ يَدْعِ النَّبِيُّ أَحَدًا مِنْ أَفْنَاءِ الْعَرَبِ وَ لَا مِنَ الْأَوْسِ وَ الْخَزْرَجِ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ مِمَّنْ يَخَافُ عَلَيَّ نَقْضَهُ وَ مُنَازَعَتِهِ، وَ لَا أَحَدًا مِمَّنْ يَرَانِي بَعَيْنِ الْبُغْضَاءِ مِمَّنْ قَدْ وَتَرْتُهُ بِقَتْلِ أَبِيهِ أَوْ أَخِيهِ أَوْ حَمِيمِهِ إِلَّا وَجَّهَهُ فِي ذَلِكَ الْجَيْشِ، وَ لَا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْرِهِمْ وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ الْمُنَافِقِينَ، لِتَضْمُنُ قُلُوبَ مَنْ يَبْقَى مَعِيَ بِحَضْرَتِهِ، وَ لِيَلْمَأَ يَقُولَ قَائِلٌ شَيْئًا مِمَّا أَكْرَهُهُ، وَ لَا يَدْفَعُنِي دَافِعٌ مِنَ الْوِلَايَةِ وَ الْقِيَامِ بِأَمْرِ رَعِيَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ.

ثُمَّ كَانَ آخِرَ مَا تَكَلَّمَ بِهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِهِ أَنْ يَمْضِيَ جَيْشُ أُسَامَةَ وَ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْهُ أَحَدٌ مِمَّنْ أَنْهَضَ مَعَهُ، وَ تَقَدَّمَ فِي ذَلِكَ أَشَدَّ التَّقَدُّمِ، وَ أَوْعَزَ فِيهِ أَبْلَغَ الْإِبْعَازِ، وَ أَكَدَّ فِيهِ أَكْثَرَ التَّأَكُّدِ، فَلَمْ أَشْعُرْ بَعْدَ أَنْ قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَّا بِرِجَالٍ مِنْ بَعَثِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَ أَهْلِ عَسْكَرِهِ قَدْ تَرَكَوا مَرَائِزَهُمْ وَ أَخْلَوْا مَوَاضِعَهُمْ، وَ خَالَفُوا أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيمَا أَنْهَضَهُمْ لَهُ وَ أَمَرَهُمْ بِهِ وَ تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ مِنْ مُلَازِمَةِ أَمِيرِهِمْ وَ السَّبِيرِ مَعَهُ تَحْتَ لَوَائِهِ حَتَّى يُنْفَذَ لُوجْهِهِ الَّذِي أَنْفَذَهُ إِلَيْهِ، فَخَلَفُوا أَمِيرَهُمْ مُقِيمًا فِي عَسْكَرِهِ، وَ أَقْبَلُوا يَتَبَادَرُونَ عَلَى الْخَيْلِ رُكُضًا إِلَى حَلِّ عَقْدَةِ عَقْدَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِي وَ لِرَسُولِهِ ﷺ فِي أَعْنَاقِهِمْ فَحَلُّوْهَا، وَ عَهْدٍ عَاهَدُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَنَكَّتُوهُ، وَ عَقَدُوا لِأَنْفُسِهِمْ عَقْدًا ضَجَّتْ بِهِ أَصْوَاتُهُمْ، وَ اخْتَصَّتْ بِهِ آرَاؤُهُمْ، مِنْ غَيْرِ مُنَازَعَةٍ لِأَحَدٍ مِّنَّا بِنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَوْ

کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: بله ای امیر المؤمنین.

سپس فرمود: و اما دوومی ای برادر یهودی، این بود که رسول خدا ﷺ در زمان حیات خود مرا بر همه امت خود امیر گردانید و از تمام کسانی که نزد او حضور داشتند بیعت گرفت، و این که نسبت به دستور من، حرف شنوی و فرمانبرداری داشته باشند و به آن‌ها دستور داد که این مطلب را حاضران به غائبان برسانند، و هر گاه در محضر رسول خدا بودم، من پیام او را به ایشان می‌رساندم و وقتی از او جدا می‌شدم، امیر بر حاضران بودم و هرگز به ذهنم خطور نمی‌کرد که حتی یک نفر در زمان حیات پیامبر و پس از وفات او درباره‌ی چیزی از امر خلافت با من نزاع کند.

سپس رسول خدا ﷺ دستور داد تا سپاهی که با فرماندهی أسامة بن زید به راه انداخت، آماده شود - همان زمان که خداوند او را بیمار کرد، و در آن بیماری از دنیا برد - و پیامبر هیچ‌یک از عرب و اوس و خزرج و سایر مردم را که از عهد شکنی و نزاع او می‌ترسید و هیچ‌یک از کسانی را که به خاطر کشتن پدر یا برادر یا خویشانش، به من به دیده دشمنی می‌نگریست، باقی نگذاشت مگر اینکه او را در این سپاه قرار داد و نیز هیچ‌یک از مهاجران و انصار و مسلمانان و غیر آن‌ها و کسانی که تألیف قلب شده بودند و منافقان را (در مدینه) باقی نگذاشت، تا قلب کسانی که همراه من در محضر او می‌مانند صاف باشد و کسی چیزی نگوید که مرا ناراحت کند و کسی مرا از ولایت و قیام به امر رعیتش پس از او باز ندارد. سپس آخرین سخنی که درباره‌ی چیزی از امور امت خود گفت، این بود که سپاه اسامه حرکت کند و هیچ‌یک از کسانی که با او همراه کرده است از آن، جا نماند و در این باره با شدیدترین نوع پیش رفت و با رساترین بیان به آن سفارش کرد و بسیار بر آن تأکید نمود.

ولی پس از آنکه پیامبر ﷺ از دنیا رفت، مردانی از لشکر اسامه و اهل سپاه او را دیدم که مراکز خود را ترک کرده و پایگاه‌هایشان را خالی نموده‌اند و با دستور رسول خدا ﷺ در باره‌ی آنچه ایشان را برای آن گسیل داشته بود و بدان فرمان داده بود و آن‌ها را به ملازمت امیر خود و حرکت با او در زیر پرچمش خوانده بود، مخالفت کردند و امیر خود را در لشکرش جا گذاشتند و با سرعت تاختند تا آن پیمانی که خداوند برای من و رسولش بر گردن آن‌ها گذارده بود را بگشایند، که گشودند و عهدی را که با خدا و رسولش بسته بودند بشکنند، که شکستند و برای خود پیمانی بستند که هیاهوی بسیار داشت و فقط آراء خودشان بدان اختصاص داشت، بدون آن که با یکی از ما فرزندان عبدالمطلب گفتگو کنند و یا این که ما را نیز در رأی دادن شرکت دهند و یا بیعت مرا که بر گردنشان بود، باز نمایند. این کار را کردند در حالی

مُشَارَكَةٍ فِي رَأْيِي، أَوْ اسْتِقَالَةٍ لِمَا فِي أَعْنَاقِهِمْ مِنْ بَيْعَتِي، فَعَلُوا ذَلِكَ وَأَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَشْغُولٌ، وَبِتَجْهِيزِهِ عَنْ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ مَضْدُودٌ، فَإِنَّهُ كَانَ أَهْمَهَا وَأَحَقَّ مَا بُدِيَ بِهِ مِنْهَا.

فَكَانَ هَذَا يَا أَخَا الْيَهُودِ أَفْرَحُ مَا وَرَدَ عَلَى قَلْبِي مَعَ الَّذِي أَنَا فِيهِ مِنْ عَظِيمِ الرَّزِيَّةِ وَفَاجِعِ الْمُصِيبَةِ، وَفَقَدِ مَنْ لَا خَلْفَ مِنْهُ إِلَّا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَصَبِرْتُ عَلَيْهَا إِذَا أَتَتْ بَعْدَ اخْتِهَا عَلَى تَقَارُبِهَا وَسُرْعَةِ اتِّصَالِهَا، ثُمَّ التَّفَتُّ إِلَيَّ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، الْحَدِيثُ ١.

که من به رسول خدا ﷺ مشغول بودم و به خاطر تجهیز او از کارهای دیگر باز مانده بودم زیرا این، مهم‌ترین کار بود و آغاز آن، از بقیه کارها سزاوارتر بود.

ای برادر یهودی! این کار قلب مرا بیشتر جریحه‌دار کرد، در حالی که من در مصیبتی بزرگ و دردناک فرو رفته بودم و کسی را از دست داده بودم که جز خدا کسی جای او را پر نمی‌کرد، و من بر آن صبر کردم در حالی که مصیبت دیگری بدون فاصله و متصل به آن به من رسید. سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: بله ای امیرالمؤمنین ...

احتجاج فاطمه الزهراء (س) في البقيع

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّحَّاحِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ، قَالَ: لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ، وَتَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ وَتَبْكِي هُنَاكَ.

فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، أَتَيْتُ قَبْرَ حَمْزَةَ رحمته فَوَجَدْتُهَا عليها تَبْكِي هُنَاكَ، فَأَمَهَلْتُهَا حَتَّى سَكَتَتْ، فَأَتَيْتُهَا وَسَلَّمْتُ عَلَيْهَا وَقُلْتُ: يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ! قَدْ وَاللَّهِ قَطَّعْتَ نَبَاطَ قَلْبِي مِنْ بُكَائِكَ. فَقَالَتْ: يَا أَبَا عُمَرَ! يَحِقُّ لِي الْبُكَاءُ، وَ لَقَدْ أُصِيبْتُ بِخَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ أَسْوَاقَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، ثُمَّ أَنْشَأَتْ عليها تَقُولُ:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ وَ ذَكَرُ أَبِي مُدْمَاتَ وَاللَّهِ أَكْثَرُ قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي! إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ تَلْجَلِجُ فِي صَدْرِي. قَالَتْ: سَلْ. قُلْتُ: هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلِيٌّ عليه السلام بِالْإِمَامَةِ؟ قَالَتْ: وَ أَعْجَبَاهُ، أَنْ سَيِّتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟! قُلْتُ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَخْبَرَنِي بِمَا أَسْرَّ إِلَيْكَ.

قَالَتْ: أَشْهَدُ اللَّهُ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: عَلِيٌّ خَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ، وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَ سِبْطَايَ وَ تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ، لَنْ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَ جَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ

احتجاج فاطمه زهراء (س) در بقیع

محمود بن لبید گوید: زمانی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام بر سر قبور شهدا و قبر حمزه می آمد و آنجا می گریست؛ روزی بر سر قبر حمزه آمدم و ایشان را دیدم که آنجا گریه می کند؛ پس او را به حال خود گذاردم تا اینکه آرام شد، سپس نزد او آمدم و سلام کرده و گفتم: ای سرور بانوان! به خدا سوگند که با گریه ی خود، شاهرگ قلب مرا پاره کردی؟

فرمود: ای ابا عمر! گریه برای من سزاوار است، زیرا به مصیبت از دست دادن بهترین پدران یعنی رسول خدا ﷺ گرفتار شده ام. چه قدر مشتاق دیدار رسول خدا هستم. سپس شروع به خواندن شعری کرد (که ترجمه اش این است):

هر گاه کسی بمیرد، کمتر از او یاد می شود، ولی یاد پدرم به خدا سوگند از روزی که مرده بیشتر شده است.

عرض کردم: ای سرور من! از شما سؤالی دارم که در سینه ام خلجان می کند. فرمود: بپرس!

عرض کردم: آیا رسول خدا ﷺ پیش از وفاتش بر امامت علی علیه السلام تصریح کرد؟

فرمود: عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟

عرض کردم: درست است، ولیکن مرا به آنچه در نهان به شما خیر داده آگاه فرما.

فرمود: خدای تعالی را گواه می گیرم که شنیدم می فرمود: علی بهترین کسی است که در میان شما بر جای می گذارم؛ و او امام و خلیفه ی بعد از من است؛ و دو نوه ام و نه نفر از صلب حسین، امامان نیکوکارند و اگر از ایشان پیروی کنید، ایشان را هدایت کنندگانی هدایت شده می یابید و اگر با ایشان مخالفت کنید، تا روز قیامت در میان شما اختلاف خواهد بود.

عرض کردم: بانوی من! پس چرا از گرفتن حق خویش خودداری کردی؟

مَهْدِيَيْنِ، وَ لَنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لِيَكُونَ الْاِخْتِلَافُ فِيكُمْ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

قُلْتُ : يَا سَيِّدَتِي ! فَمَا بِالْهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ ؟

قَالَتْ : يَا اَبَا عُمَرَ ! لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَثَلُ الْاِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ اِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي - اَوْ قَالَتْ : مَثَلُ عَلِيٍّ - .

ثُمَّ قَالَتْ : اَمَّا وَ اللّٰهِ ، لَوْ تَرَكَوا الْحَقَّ عَلٰى اَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ ، لَمَا اِخْتَلَفَ فِي اللّٰهِ تَعَالٰى اِثْنَانِ ، وَ لَوْرَثَهَا سَلْفٌ عَنْ سَلْفٍ وَ خَلْفٌ بَعْدَ خَلْفٍ ، حَتّٰى يَقُومَ قَائِمُنَا التّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ، وَ لَكِنْ قَدَّمُوا مِنْ اٰخَرِهِ اللّٰهُ وَ اٰخَرُوا مِنْ قَدَمِهِ اللّٰهُ ، حَتّٰى اِذَا الْاَحْدَا الْمُبْعُوْتِ وَ اُوْدَعُوهُ الْجَدَثَ الْمَجْدُوْتِ ، اِخْتَارُوا بِشَهْوَتِهِمْ وَ عَمِلُوا بِاَرَائِهِمْ ، تَبَّآ لَهُمْ اَوْ لَمْ يَسْمَعُوا اللّٰهَ يَقُوْلُ : ﴿ وَ رَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ﴾^۱ ، بَلْ سَمِعُوا وَ لَكِنَّهُمْ كَمَا قَالَ اللّٰهُ سُبْحٰنَهُ : ﴿ فَاِنَّهَا لَا تَعْمٰى الْاَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمٰى الْقُلُوْبُ الَّتِي فِي الصُّدُوْرِ ﴾^۲ . هِيَ اَتَ بَسَطُوْا فِي الدُّنْيَا اَمَالَهُمْ وَ نَسُوْا اَجَالَهُمْ ، ﴿ فَتَعَسَا لَهُمْ وَ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ ﴾^۳ ، اَعُوْذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنَ الْحُوْرِ بَعْدَ الْكُوْرِ .^۴

فرمود: ای ابا عمر! رسول خدا ﷺ فرموده است: مَثَلُ اِمَامٍ - یا آنکه فرمود: مثل علی - مَثَلُ كَعْبَةٍ است که به سوی آن بیایند و او به سوی کسی نیاید.

سپس فرمود: به خدا سوگند که اگر حق را به اهلش واگذار نموده و از عترت پیامبر خدا پیروی کرده بودند، حتی دو نفر درباره‌ی خدا اختلاف نمی‌کردند و گذشتگان و آیندگان خلافت را از یکدیگر به ارث می‌بردند تا اینکه قائم ما که نهمین فرزند حسین است قیام کند، و لیکن کسی را که خدا مؤخر داشته بود، مقدم داشتند و کسی را که خدا مقدم داشته بود، مؤخر داشتند، و چون پیامبر را در قبر نهاده و به خاک سپردند، خواسته دل خود را برگزیدند و به رأی خود عمل کردند. نابودی بر آن‌ها باد! آیا نشنیدند که خداوند می‌فرماید: ﴿و پروردگارت آنچه را بخواهد بیافریند و برگزیند، و ایشان اختیاری ندارند؟﴾ بله شنیدند، و لیکن آن‌گونه هستند که خداوند سبحان فرمود: ﴿چرا که چشم‌ها کور نشوند و لکن قلب‌هایی که در سینه‌هاست کور شوند﴾. هیئات، این‌ها آرزوهای خویش را در دنیا گسترده و زمان مرگ خود را فراموش کردند. ﴿سرنگون شوند و (خداوند) اعمالشان را نابود کند﴾. پروردگارا به تو پناه می‌برم از نقصان بعد از فراوانی [فساد امور بعد از اصلاح آن].

(۱) سورة القصص، الآية: ۶۸ .
 (۲) سورة الحج، الآية: ۴۶ .
 (۳) سورة محمد، الآية: ۸ .
 (۴) كفاية الأثر، ص: ۱۹۷ .

احتجاج فاطمه الزهراء (س) علی رافع بن رفاعه بعد منعها من فدک

حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَانَ بْنِ سَعِيدِ الرَّيَّانِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْقَصْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَرْنَطِيُّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ الْأَخْمَرِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبِ الرَّبِيعِيِّ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِ فَدَكٍ ...

وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عنه، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَتْ: لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا فَدَكًا ...

وَ قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ: وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عُمَانَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ غَيْرِ وَاحِدٍ: أَنَّ فَاطِمَةَ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى مَنَعِهَا فَدَكًا ...

وَ حَدَّثَنِي الْقَاضِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حُمْرَانَ الدَّقَاقُ، قَالَ:

احتجاج فاطمه زهراء (س) با رافع بن رفاعه بعد از ایراد خطبه فدکیه

امام باقر علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و زید بن علی علیه السلام از پدران ایشان چنین روایت کرده‌اند: هنگامی که تصمیم ابو بکر برای منع فدک به حضرت زهرا علیها السلام رسید، به مسجد رفت و خطبه‌ای ایراد کرد (که به خطبه‌ی فدکیه معروف است و در غایت فصاحت و بلاغت است).

... سپس بازگشت و رافع بن رفاعه زرقی به دنبال حضرت رفت و به ایشان عرض کرد: ای سرور بانوان! اگر ابوالحسن [علی بن ابی طالب] قبل از بیعت با ابوبکر در این باره سخن گفته بود و برای مردم یادآوری کرده بود، ما هیچ‌کس را با او برابر نمی‌دانستیم.

حضرت زهرا در پاسخش فرمود: از من دور شو که خداوند بعد از غدیر خم برای هیچ‌کس، حجّت و عذری باقی نگذاشت.

حَدَّثَنِي أُمُّ الْفَضْلِ خَدِيجَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي التَّلْحِجِ، قَالَتْ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ الْكِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحِ بْنِ حَيٍّ - قَالَ: وَ مَا رَأْتُ عَيْنَايَ مِثْلَهُ - قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلَانِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ عليها السلام، قَالَتْ: لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةُ إِجْمَاعَ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِ فَدَكِ، وَ انْصِرَافِ وَكِيلِهَا عَنْهَا، لَأَثَتْ خِمَارَهَا... وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

قَالَ الصَّفْوَانِيُّ: وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِهِ: ... وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

قَالَ الصَّفْوَانِيُّ: وَ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عُثْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا نَائِلُ بْنُ نَجِيحٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام: ... وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

قَالَ الصَّفْوَانِيُّ: وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الضَّحَّاكِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَوَانَةَ. وَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام، قَالُوا: لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ عليها السلام إِجْمَاعَ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِهَا فَدَكِ، وَ انْصِرَفَ عَامِلُهَا مِنْهَا، لَأَثَتْ خِمَارَهَا... إِلَى أَنْ قَالَ:

ثُمَّ وَلَّتْ، فَاتَّبَعَهَا رَافِعُ بْنُ رِفَاعَةَ الزُّرْقِيُّ، فَقَالَ لَهَا: يَا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ! لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ تَكَلَّمَ فِي هَذَا الْأَمْرِ وَ ذَكَرَ لِلنَّاسِ قَبْلَ أَنْ يَجْرِيَ هَذَا الْعَقْدُ، مَا عَدَلْنَا بِهِ أَحَدًا. فَقَالَتْ لَهُ يَرُدُّنَهَا: إِلَيْكَ عَنِّي، فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِيرِ خُمٍّ مِنْ حُجَّةٍ وَ لَا عُذْرٍ^١.

احتجاج فاطمة الزهراء (س) علی الناس

حَدَّثَنَا شَيْخُنَا خَاتِمَةُ الْحُفَاطِ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُحِبِّ الْمَقْدِسِيِّ مُشَافَهَةً، أَخْبَرَنَا الشَّيْخَةُ أُمُّ مُحَمَّدٍ زَيْنَبُ ابْنَةُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْمَقْدِسِيِّ، عَنْ أَبِي الْمُظَفَّرِ مُحَمَّدِ بْنِ فِتْيَانَ بْنِ الْمَسِينِي، أَخْبَرَنَا أَبُو مُوسَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْحَافِظُ، أَخْبَرَنَا ابْنُ عَمَّةٍ وَالِدِي الْقَاضِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْمَدِينِيِّ بِقَرَاتِي عَلَيْهِ، أَخْبَرَنَا ظَفَرُ بْنُ الدَّاعِي الْعَلَوِيُّ بِأَسْتَرَأَبَادَ، أَخْبَرَنَا وَالِدِي وَ أَبُو أَحْمَدَ بْنُ مُطَرِّفِ الْمُطَرِّفِيِّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَدْرَبِيُّ - إِجَارَةً فِيمَا أَخْرَجَهُ فِي تَارِيخِ أَسْتَرَأَبَادَ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّشِيدِيُّ - مِنْ وُلْدِ هَارُونَ الرَّشِيدِ بِسَمَرْقَنْدَ وَ مَا كَتَبْنَا لَهُ إِلَّا عَنْهُ - حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْحُلَوَانِيِّ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَهْوَازِيِّ مَوْلَى الرَّشِيدِ، حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَصْرِيِّ، حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمُّ كُلْثُومٍ بَنَاتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، قُلْنَ: حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ، حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ وَ سَكِينَةُ ابْنَتَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّ كُلْثُومِ بِنْتِ فَاطِمَةَ بِنْتِ النَّبِيِّ ﷺ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ رَضِيَ عَنْهَا، قَالَتْ: أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؟ وَ قَوْلُهُ ﷺ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

(۱) أسنى المطالب (للجزري)، ص: ۴۹.

احتجاج فاطمه زهراء (س) با مردم

جزری از علمای اهل سنت با سند متصل از بکر بن احمد قصری روایت کرده که گفت:

فاطمه دختر علی بن موسی الرضا علیها السلام از

فاطمه، و زینب، و ام کلثوم، دختران موسی بن جعفر علیها السلام و ایشان از

فاطمه دختر جعفر بن محمد الصادق علیها السلام و او از

فاطمه دختر محمد بن علی الباقر علیها السلام و او از

فاطمه دختر علی بن الحسین السجاد علیها السلام و او از

فاطمه و سکینه دختران حسین بن علی علیها السلام و آن‌ها از

ام کلثوم و او از مادرش فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: آیا سخن رسول

الله صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید که فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست؟

و فرمود: تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون نسبت به موسی علیها السلام هستی؟

احتجاج فاطمه الزهراء (س) عند الهجوم على بيتها

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ احْتَرَمَ بِإِزَارِهِ وَجَعَلَ يَطُوفُ بِالْمَدِينَةِ وَيُنَادِي: أَلَا إِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَدْ بُويعَ لَهُ فَهَلُمُّوا إِلَى الْبَيْعَةِ، فَيَنْتَالُ النَّاسُ بِيَابِعُونَ، فَعَرَفَ أَنَّ جَمَاعَةً فِي بَيْتِ مُشْتَرُونَ، فَكَانَ يَقْصِدُهُمْ فِي جَمْعٍ كَثِيرٍ وَ يَكْبِسُهُمْ وَ يُحْضِرُهُمُ الْمَسْجِدَ فَيُبَايِعُونَ، حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَيَّامٌ أَقْبَلَ فِي جَمْعٍ كَثِيرٍ إِلَى مَنْزِلِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَطَالَ بِهِ بِالْخُرُوجِ فَأَبَى، فَدَعَا عُمَرَ بِحَطَبٍ وَ نَارٍ وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ لَيُخْرِجَنَّ أَوْ لَأُحْرِقَنَّ عَلِيَّ مَا فِيهِ.

فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَوُلْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَآثَارَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ، وَ أَنْكَرَ النَّاسُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ، فَلَمَّا عَرَفَ إِنْكَارَهُمْ قَالَ: مَا بَالُكُمْ أَ تَرَوْنِي فَعَلْتُ ذَلِكَ؟ إِنَّمَا أَرَدْتُ التَّهْوِيلَ. فَرَأَسَلَهُمْ عَلِيُّ أَنْ لَيْسَ إِلَيَّ خُرُوجِي حِيلَةً، لَأَنِّي فِي جَمْعِ كِتَابِ اللَّهِ الَّذِي قَدْ نَبَذْتُمُوهُ، وَ الْهَتُّكُمْ الدُّنْيَا عَنْهُ؛ وَ قَدْ حَلَفْتُ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتِي وَ لَا أَدْعَ رِدَائِي عَلَيَّ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ.

قَالَ: وَ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِمْ فَوَقَفَتْ خَلْفَ الْبَابِ ثُمَّ قَالَتْ: لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ أَسْوَأَ مَخْضَرًا مِنْكُمْ، تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَنَازَةً بَيْنَ أَيْدِينَا وَ قَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ، وَ لَمْ تُؤْمَرُوا، وَ لَمْ تَرَوْا لَنَا حَقًّا، كَأَنَّكُمْ لَمْ تَعْلَمُوا مَا قَالَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؛ وَ اللَّهُ، لَقَدْ عَقَدَ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْوَلَاءَ لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ بِذَلِكَ مِنْهَا الرَّجَاءَ، وَ لَكِنَّكُمْ قَطَعْتُمْ الْأَسْبَابَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ نَبِيِّكُمْ، وَ اللَّهُ حَسِيبٌ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.^۱

احتجاج فاطمه زهراء (س) در زمان هجوم به خانه‌ی ایشان

عبدالله بن عبد الرحمن [یکی از تابعین] گوید: سپس عمر (پس از سقیفه) کمر همت بست و شروع به گشتن در مدینه کرد و با صدای بلند می‌گفت: آگاه باشید که با ابوبکر بیعت شده است، شما نیز به بیعت با او بشتابید. پس مردم از هر سو هجوم آورده و بیعت می‌کردند، و عمر دانست که جمعی در خانه‌های پنهان شده‌اند، پس با جمع کثیری به سوی آن‌ها می‌رفت و ایشان را در مسجد حاضر کرده و بیعت می‌کردند، تا اینکه چند روز گذشت، آن‌گاه با عده‌ی زیادی به سوی خانه‌ی علی علیه السلام آمد و از او خواست که از خانه بیرون آید، ولی حضرت خودداری کرد. پس عمر هیزم و آتش طلبید و گفت: قسم به آن‌که جان عمر در دست اوست، یا خارج می‌شود و یا خانه را با هر چه در آن است به آتش می‌کشم!

به او گفته شد: فاطمه دختر رسول خدا و فرزندان و آثار رسول خدا در آن خانه می‌باشد! و مردم به این سخن او اعتراض کردند. عمر چون انکار مردم را دید، گفت: شما را چه شده، آیا فکر می‌کنید من چنین کاری می‌کنم؟ من فقط خواستم او را بترسانم.

پس علی علیه السلام فردی را نزد آن‌ها فرستاد که هیچ راهی برای بیرون آمدن من وجود ندارد زیرا من در حال جمع‌آوری کتاب خدا هستم، همان کتابی که آن را کنار گذاشتید و دنیا شما را از آن غافل کرد، و من سوگند خورده‌ام که از خانه بیرون نیایم و عبا بر دوش نیندازم تا اینکه قرآن را جمع کنم.

و فاطمه دختر رسول خدا علیه السلام به سوی آن‌ها آمد و پشت درب ایستاد و فرمود: هیچ قومی را سراغ ندارم که بدتر از شما رفتار کنند. جنازه‌ی رسول خدا را پیش روی ما رها کردید و بدون مشورت با ما و قائل شدن حقی برای ما، کار را بین خودتان تمام کردید. گویا ندانستید که پیامبر در روز غدیر خم چه فرمود. به خدا سوگند که ولایت را در آن روز برای او گره زد تا با این کار، شما را از آن ناامید سازد، ولی شما پیوند میان خود و پیامبرتان را بریدید، و خداوند میان ما و شما در دنیا و آخرت حسابگر خواهد بود.

(۱) الاحتجاج، ج ۱، ص: ۸۰.

احتجاج الإمام الحسن بن علي (ع) على معاوية

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الطُّوسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَمْدَانِيُّ بِالْكُوفَةِ وَ سَأَلْتُهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانِ الْوَاسِطِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: لَمَّا أَجْمَعَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى صَلْحِ مُعَاوِيَةَ خَرَجَ حَتَّى لَقِيَهِ، فَلَمَّا اجْتَمَعَا قَامَ مُعَاوِيَةُ حَظِييًّا، فَصَعِدَ الْمُنْبَرِ وَأَمَرَ الْحَسَنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنْ يَقُومَ مِنْهُ بِدَرَجَةٍ، ثُمَّ تَكَلَّمَ مُعَاوِيَةُ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ، رَأَانَا لِلْخِلَافَةِ أَهْلًا، وَ لَمْ يَرَ نَفْسُهُ لَهَا أَهْلًا، وَ قَدْ أَتَانَا لِيُبَايِعَ طَوْعًا، ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا حَسَنُ.

فَقَامَ الْحَسَنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَخَطَبَ... إِلَى أَنْ قَالَ:

فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي لَوْ قُمْتُ حَوْلًا فَحَوْلًا أَذْكَرُ الَّذِي أَعْطَانَا اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا، وَ خَصَّنَا بِهِ مِنَ الْفَضْلِ فِي كِتَابِهِ وَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ أُحْصِهِ، وَ أَنَا ابْنُ النَّبِيِّ النَّذِيرِ الْبَشِيرِ، السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، وَ أَبِي عَلِيٍّ، وَ لِي الْمُؤْمِنِينَ وَ شَبِيهَهُ هَارُونَ، وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ صَخْرٍ زَعَمَ أَنِّي رَأَيْتُهُ لِلْخِلَافَةِ أَهْلًا، وَ لَمْ أَرَ نَفْسِي لَهَا أَهْلًا، فَكَذَبَ مُعَاوِيَةَ، وَ إِنَّمِ اللَّهُ لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ، غَيْرَ أَنَّا لَمْ نَزَلْ أَهْلَ الْبَيْتِ مَخُوفِينَ مَظْلُومِينَ مُضْطَهَدِينَ مُنْذُ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ، فَاللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنَا حَقًّا، وَ نَزَلَ عَلَى رِقَابِنَا، وَ

احتجاج امام حسن بن علی (ع) با معاویه

امام علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فرمود: زمانی که امام حسن عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تصمیم به صلح با معاویه گرفت، به دیدار او رفت. چون هر دو حاضر شدند، معاویه برای ایراد خطبه برخاست و بالای منبر رفت و از امام حسن عَلَيْهِمَا السَّلَامُ خواست که یک پله پائین تر از او بایستد. سپس شروع به سخنرانی کرد و گفت: ای مردم! این حسن بن علی و فرزند فاطمه است که ما را شایسته خلافت دیده، ولی خود را لایق آن ندیده و نزد ما آمده تا با اختیار خود با ما بیعت کند. سپس گفت: برخیز ای حسن.

پس امام حسن عَلَيْهِمَا السَّلَامُ برخاست و سخنرانی کرد و فرمود: ... ای مردم! به راستی که اگر من سال‌ها بایستم و آنچه را که خداوند به ما عطا کرده و فضائی را که در کتاب خودش و بر زبان پیامبرش به ما اختصاص داده بیان کنم، نمی‌توانم آن‌ها را بشمارم. من فرزند بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده و چراغ تابناک هستم، همان که خداوند او را رحمت برای عالمیان قرار داد، و پدرم علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ولی مؤمنان و همانند هارون بود.

معاویه فرزند صخر خیال کرده که من او را شایسته خلافت دیده و خود را لایق آن ندیده‌ام، ولی دروغ می‌گوید. به خدا سوگند که من در کتاب خدا و بر زبان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ، اولی‌ترین مردم به آن‌ها هستم جز اینکه ما اهل بیت از زمان وفات رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ بی‌بسته بیمناک، مظلوم، مه‌خور و خوار شدیم. خداوند حکم کند بین ما و کسی که در حق ما ظلم کرد و برگرده‌ی ما سوار شد و مردم را بر دوش ما سوار کرد و سهم ما در کتاب خدا را از فیء [آنچه بدون جنگ بدست آمده باشد که از آن رسول خداست] و غنائم نداد و مادرمان فاطمه را از ارث پدرش محروم کرد.

ما نام کسی را نمی‌بریم و لیکن به خداوند سوگند قاطع می‌خورم که اگر مردم به سخن خدا و رسولش گوش می‌دادند، آسمان بارانش را بر ایشان می‌بارید و زمین برکتش را می‌داد و در این امت حتی دو

حَمَلَ النَّاسَ عَلَىٰ أَكْتَانِنَا، وَمَنْعَنَا سَهْمَنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْفِيءِ وَالْغَنَائِمِ، وَمَنْعَ أُمَّنَا فَاطِمَةَ إِزْنَهَا مِنْ أَبِيهَا.

إِنَّا لَا نُسَمِّي أَحَدًا، وَ لَكِنْ أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا تَالِيًا، لَوْ أَنَّ النَّاسَ سَمِعُوا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولِهِ، لَأَعْطَيْتُهُمُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا، وَ الْأَرْضَ بَرَكَتَهَا، وَ لَمَّا اخْتَلَفَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ سَيْفَانِ، وَ لَأَكْلُوهَا خَضْرَاءَ خَضْرَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ مَا طَمِعْتَ فِيهَا يَا مُعَاوِيَةَ، وَ لَكِنَّهَا لَمَّا أُخْرِجَتْ سَالِفًا مِنْ مَعْدِنِهَا، وَ زُحِرَتْ عَنْ قَوَاعِدِهَا، تَنَازَعَتْهَا قُرَيْشُ بَيْنَهَا، وَ تَرَامَتْهَا كَثْرَامِي الْكُرَةِ حَتَّى طَمِعْتَ فِيهَا أَنْتَ يَا مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابَكَ مِنْ بَعْدِكَ.

وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا قَطُّ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ، إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكَوْا.

وَ قَدْ تَرَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ - وَ كَانُوا أَصْحَابَ مُوسَى ﷺ - هَارُونَ أَخَاهُ وَ خَلِيفَتَهُ وَ وَزِيرَهُ، وَ عَكَفُوا عَلَى الْعَجَلِ وَ أَطَاعُوا فِيهِ سَامِرِيَّتَهُمْ، وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ خَلِيفَةُ مُوسَى، وَ قَدْ سَمِعَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ لِأَبِي ﷺ: إِنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. وَ قَدْ رَأَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ نَصَبَهُ لَهُمْ بِغَدِيرِ خَمٍّ، وَ سَمِعُوهُ وَ نَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ، ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْهُمْ الْغَائِبَ.

وَ قَدْ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَذْرًا مِنْ قَوْمِهِ إِلَى الْغَارِ - لَمَّا أَجْمَعُوا عَلَى أَنْ يَمْكُرُوا بِهِ، وَ هُوَ يَدْعُوهُمْ - لَمَّا لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا، وَ لَوْ وَجَدَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا لَجَاهَدَهُمْ.

وَ قَدْ كَفَّ أَبِي يَدَهُ وَ نَاشَدَهُمْ وَ اسْتَعَاثَ أَصْحَابَهُ فَلَمْ يُعِثْ وَ لَمْ يُنْصَرْ، وَ لَوْ وَجَدَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا مَا أَجَابَهُمْ، وَ قَدْ جُعِلَ فِي سَعَةِ كَمَا جُعِلَ النَّبِيُّ ﷺ فِي سَعَةِ.

وَ قَدْ خَدَلْتَنِي الْأُمَّةُ وَ بَايَعْتَنِي يَا ابْنَ حَرْبٍ، وَ لَوْ وَجَدْتُ عَلَيْكَ أَعْوَانًا يَخْلُصُونَ مَا بَايَعْتَكَ.

وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَارُونَ فِي سَعَةِ حِينَ اسْتَضَعَفَهُ قَوْمُهُ وَ عَادَوْهُ، كَذَلِكَ أَنَا وَ أَبِي فِي سَعَةِ حِينَ تَرَكَتْنَا الْأُمَّةُ وَ بَايَعَتْ غَيْرَنَا، وَ لَمْ نَجِدْ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا، وَ إِنَّمَا هِيَ السُّنَنُ وَ الْأَمْثَالُ تَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا، الْحَدِيثُ ١.

شمشیر بر علیه هم کشیده نمی شد و از مرغزار سبز و خرم زمین تا روز قیامت می خوردند و دیگر تو ای معاویه در خلافت طمع نمی کردی، و لیکن وقتی در گذشته از مرکز خود بیرون برده شد و از پایه های اصلی آن دور شد، قریش بر سر آن به نزاع برخاستند و مانند تویی آن را دست به دست کردند تا آن جا که ای معاویه! تو و اصحابت پس از تو نیز در آن طمع کردید.

و رسول خدا ﷺ فرموده است: هیچ امتی نیست که فردی را ولی امر خود قرار دهد در حالی که بین آن ها فردی داناتر از او باشد، مگر اینکه پیوسته کارشان به پستی گراید تا اینکه به آنچه رها کرده اند، بازگردند (و داناترین شخص را ولی امر خود قرار دهند).

بنی اسرائیل هم که اصحاب موسی ﷺ بودند، هارون ﷺ را که برادر و جانشین و وزیر او بود رها کرده و به گوساله پرستی روی آوردند و مطیع سامری شدند، با این که می دانستند هارون خلیفه ی موسی است. این امت نیز از رسول خدا ﷺ شنیده بود که درباره ی پدرم می فرمود: او نسبت به من، به منزله ی هارون نسبت به موسی است، جز این که پس از من پیامبری نیست.

و رسول خدا ﷺ را دیده بودند که در غدیر خم او را برای ایشان منصوب کرد و شنیدند که ولایت او را با صدای بلند بیان کرد و دستور داد که حاضران به غائبان برسانند.

رسول خدا ﷺ نیز برای دوری از دسترسی قوم خود به غار رفت - آن گاه که تصمیم گرفتند او را بکشند، با این که ایشان را دعوت به حق می کرد - زمانی که برای مقابله با آن ها یاورانی نیافت و اگر برای مقابله با آن ها یاورانی می یافت، قطعاً با ایشان جهاد می کرد.

پدرم نیز دست نگه داشت و آن ها را سوگند داد و از اصحاب حضرت یاری خواست، اما یاری و نصرت نشد؛ و اگر برای مقابله با آن ها یاورانی می یافت، ایشان را اجابت نمی کرد و (به تبع این رفتار مردم) در وسعت قرار داده شد (و تکلیف جهاد از دوش او برداشته شد)، همان طور که پیامبر ﷺ در وسعت قرار داده شد.

و ای پسر حرب! (چون) امت مرا نیز یاری نکردند، با تو بیعت کردم و اگر برای مقابله با تو یاران خالصی می یافتم، هرگز با تو بیعت نمی کردم.

خداوند عزّ و جلّ، هارون را نیز در وسعت قرار داد، آن گاه که قومش او را ضعیف شمرده و با او دشمنی کردند. من و پدرم نیز در وسعت بودیم (و تکلیفی برای جهاد نداشتیم)، وقتی امت ما را رها کرده و با دیگری بیعت نمودند و ما برای مقابله با آن ها یاورانی نیافتیم، و این ها همان سنّت ها و شباهت هایی است که تابع یکدیگرند ...

احتجاج الإمام جعفر بن محمد الصادق (ع)

عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ابْنَدَاءَ مِنْهُ: الْعَجَبُ يَا أَبَا حَفْصٍ، لِمَا لَقِيَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ! إِنَّهُ كَانَ لَهُ عَشْرَةُ أَلْفٍ شَاهِدٍ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى اخْتِذِ حَقِّهِ، وَالرَّجُلُ يَأْخُذُ حَقَّهُ بِشَاهِدَيْنِ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ حَاجِبًا وَمَعَهُ خَمْسَةُ أَلْفٍ؛ وَرَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَقَدْ شِيعَهُ خَمْسَةُ أَلْفٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ؛ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْجُحْفَةِ، نَزَلَ جَبْرَائِيلُ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ عليه السلام - وَقَدْ كَانَتْ نَزَلَتْ وَلَايَتُهُ بِمِنَى، وَامْتَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ الْقِيَامِ بِهَا لِمَكَانِ النَّاسِ - فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^١، مِمَّا كَرِهْتَ بِمِنَى، الْحَدِيثُ^٢.

احتجاج امام جعفر صادق (ع)

عمر بن یزید بیاع سابری گوید: امام صادق عليه السلام بی آن که سؤالی کرده باشم، فرمود: ای اباحفص! آنچه علی بن ابی طالب عليه السلام دید، شگفت آور است! او ده هزار شاهد داشت ولی نتوانست حق خود را بگیرد، با این که فرد با دو شاهد، حق خود را می گیرد.

به راستی که رسول خدا صلى الله عليه وآله برای بجا آوردن حج از مدینه بیرون رفت، در حالی که پنج هزار نفر او را همراهی می کردند؛ و از مکه بازگشت، در حالی که پنج هزار نفر از اهل مکه او را مشایعت می کردند؛ پس زمانی که به جحفه رسید، جبرئیل، ولایت علی عليه السلام را نازل کرد - با این که ولایت او در منی نازل شده بود، و رسول خدا از انجام آن به خاطر (ترس از مخالفت و ارتداد) مردم، خودداری کرده بود - و گفت: ﴿ای رسول! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده را برسان؛ و اگر نکنی، رسالت او را نرسانده ای؛ و خداوند تو را از مردم نگاه می دارد﴾^۱ از آنچه در منی کراهت داشتی (که مخالفت کنند و مرتد شوند) ...

(۱) سورة المائدة، الآية: ۶۷ .
(۲) تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۳۳۲ .

احتجاج الإمام موسى بن جعفر (ع) على هارون العباسي

من كتاب نزهة الكرام و بستان العوام تأليف محمد بن الحسين بن الحسن الرازي، في أواخر المجلد الثاني منه :

رُوي: أَنَّ هَارُونَ الرَّشِيدَ أَنْفَذَ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام مَنْ أَحْضَرَهُ، فَلَمَّا حَضَرَ قَالَ لَهُ: ... أَخْبِرُونِي أَنْكُمْ تَقُولُونَ: إِنَّ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ عَبِيدُنَا وَإِمَاؤُنَا، وَأَنْكُمْ تَقُولُونَ: مَنْ يَكُونُ لَنَا عَلَيْهِ حَقٌّ وَلَا يُوَصِّلُهُ إِلَيْنَا فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.

فَقَالَ لَهُ مُوسَى عليه السلام: كَذَبَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّا نَقُولُ ذَلِكَ، وَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَكَيْفَ يَصِحُّ الْبَيْعُ وَالشُّرَاءُ عَلَيْهِمْ، وَنَحْنُ نَشْتَرِي عَبِيدًا وَجَوَارِيَّ وَنُعْتِقُهُمْ، وَنَقْعُدُ مَعَهُمْ وَنَأْكُلُ مَعَهُمْ، وَنَشْتَرِي الْمَمْلُوكَ وَنَقُولُ لَهُ: يَا بُنَيَّ، وَ لِلْجَارِيَةِ: يَا بِنْتِي، وَنُقْعِدُهُمْ يَأْكُلُونَ مَعَنَا تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَلَوْ أَنَّهُمْ عَبِيدُنَا وَإِمَاؤُنَا مَا صَحَّ الْبَيْعُ وَالشُّرَاءُ.

وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ: اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ؛ يَعْنِي وَاطْبُؤُوا عَلَى الصَّلَاةِ، وَ أَكْرِمُوا مَمَالِكِكُمْ مِنَ الْعَبِيدِ وَالْإِمَاءِ، فَنَحْنُ نُعْتِقُهُمْ.

فَهَذَا الَّذِي سَمِعْتَهُ كَذِبٌ مِنْ قَائِلِهِ وَ دَعْوَى بَاطِلَةٌ، وَ لَكِنْ نَحْنُ نَدْعِي أَنْ وَلَاءَ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ لَنَا نَعْنِي وَلَاءَ الدِّينِ، وَ هُوَ لَاءُ الْجُهَالِ يَطْنُونَهُ وَلَاءَ الْمَلِكِ، حَمَلُوا دَعْوَاهُمْ عَلَى ذَلِكَ.

وَ نَحْنُ نَدْعِي ذَلِكَ لِقَوْلِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ يَعْنِي بِذَلِكَ وَلَاءَ الدِّينِ.

احتجاج امام موسى بن جعفر (ع) با هارون خليفه عباسی

در کتاب نزهة الكرام و بستان العوام تأليف محمد بن حسين بن حسن رازی آمده است که هارون الرشید کسی را در پی امام موسی بن جعفر عليه السلام فرستاد تا او را احضار کند و زمانی که حاضر شد، هارون به وی گفت: ... به من خبر داده‌اند که شما می‌گوئید: همه‌ی مسلمانان غلام و کنیز ما هستند و هم‌چنین می‌گوئید: هر که ما بر او حقی داریم و آن را به ما نمی‌رساند، مسلمان نیست.

موسی بن جعفر عليه السلام فرمود: کسانی که گمان کرده‌اند ما این سخنان را می‌گوییم، دروغ گفته‌اند و اگر چنین باشد، پس چگونه خرید و فروش (با ما) بر آن‌ها صحیح است؟ در حالی که ما غلام و کنیز می‌خریم و آن‌ها را آزاد می‌کنیم و با ایشان می‌نشینیم و با ایشان غذا می‌خوریم، و غلام می‌خریم و به او می‌گوئیم: پسر، و به کنیز خود می‌گوئیم: دختر، و برای تقریب به خداوند، آن‌ها را با خودمان بر سر یک سفره می‌نشانیم.

پس اگر مسلمانان غلام و کنیز ما بودند، دیگر خرید و فروش (با آن‌ها) جایگاه نداشت و صحیح نبود، و پیامبر صلى الله عليه وآله هنگام وفات فرمود: خدا را، خدا را، درباره‌ی نماز و بردگان خود (به یاد آورید)، یعنی: بر نماز مواظبت کنید و بردگان خود اعم از غلام و کنیز را اکرام نمائید، که ما آن‌ها را آزاد می‌کنیم.

و آنچه شنیده‌ای، دروغی از گوینده‌ی آن و ادعای باطلی است، و لیکن ما مدعی هستیم که ولایت همه‌ی مردم از آن ماست و منظورمان ولایت دینی است، و این جاهلان خیال می‌کنند که منظور ما ولایت در ملک است (و ما مالک مردم هستیم) و ادعای خود را بر این معنا حمل کرده‌اند، و ادعای ما بر اساس فرمایش پیامبر صلى الله عليه وآله در روز غدیر خم است که فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. و منظور ایشان ولایت دینی بود.

وَالَّذِي يُوَصِّلُونَهُ إِنِّيْنَا مِنَ الزَّكَاةِ وَالصَّدَقَةِ، فَهُوَ حَرَامٌ عَلَيْنَا مِثْلَ الْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ، فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْخُمْسُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَدْ مَنَعُونَا ذَلِكَ وَ نَحْنُ مُحْتَاجُونَ إِلَى مَا فِي أَيْدِي بَنِي آدَمَ، الَّذِينَ لَنَا وَلِأَوْلَاهُمْ وَلِأَوْلِيَاءِ الدِّينِ لَأَوْلِيَاءِ الْمَلِكِ .
 فَإِنْ أَنْفَذَ إِلَيْنَا أَحَدٌ هَدِيَّةً وَ لَا يَقُولُ: إِنَّهَا صَدَقَةٌ، نَقْبَلُهَا لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: لَوْ دُعِيْتُ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجَبْتُ - وَ كُرَاعٌ اسْمٌ قَرِيبَةٌ - وَ لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ - وَ الْكُرَاعُ يَدُ الشَّاةِ - وَ ذَلِكَ سُنَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ لَوْ حَمَلُوا إِلَيْنَا زَكَاةً وَ عَلِمْنَا أَنَّهَا زَكَاةٌ لَرَدَدْنَاَهَا، فَإِنْ كَانَتْ هَدِيَّةً قَبَلْنَاَهَا .
 ثُمَّ إِنَّ هَارُونَ أَدِنَ لَهُ فِي الْإِنصِرَافِ، فَتَوَجَّهَ إِلَى الرَّقَّةِ، ثُمَّ تَقَوَّلُوا عَلَيْهِ أَشْيَاءَ فَاسْتَعَادَهُ وَ أَطْعَمَهُ السَّمَّ فَتَوَفَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ١.

و آنچه از زکات و صدقه به ما می‌رسانند، برای ما همانند گوشت مرده و خون و گوشت خوک حرام است، و غنائم و خمس را نیز پس از درگذشت رسول خدا ﷺ از ما منع کرده (و ما را از آن محروم کردند)، و اینک ما نیازمند چیزی شده‌ایم که در دست مردم است، همان مردمی که ولایت آن‌ها از آن ماست، اما ولایت دینی نه ولایت ملکی.

پس اگر کسی برای ما هدیه‌ای بفرستد و نگوید: این صدقه است، آن را می‌پذیریم و این به خاطر فرمایش پیامبر ﷺ است که فرمود: اگر به کراع [نام روستایی است] دعوت شوم، اجابت می‌کنم و اگر کراع [پاچه‌ی گوسفند] هم به من هدیه شود، می‌پذیرم (یعنی کم و زیاد بودن هدیه مهم نیست) و این رفتار ایشان تا روز قیامت، سنت است. و اگر برای ما زکاتی بیاورند و بدانیم که زکات است، آن را برگردانیم ولی اگر هدیه باشد، بپذیریم.

سپس هارون به امام اجازه بازگشت داد و حضرت به سوی رقّه [مکانی در بغداد] حرکت کرد، ولی باز هم چیزهایی به حضرت بستند و در نتیجه هارون دستور داد که حضرت را دوباره برگردانند و ایشان را مسموم کرد و حضرت شهید شد.

احتجاج الإمام علي بن موسى الرضا (ع)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: كُنَّا فِي أَيَّامِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَرْوٍ، فَاجْتَمَعْنَا فِي مَسْجِدِ جَامِعِهَا فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا، فَأَدَارَ النَّاسُ أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا، فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ الرِّضَا فَأَعْلَمْتُهُ مَا خَاصَ النَّاسُ فِيهِ. فَتَبَسَّسَ ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خُدَعُوا عَنْ أَدْيَانِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْخُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَمَلًا، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^۱، وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲، وَ أَمْرَ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ، وَ لَمْ يَمْضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ، وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سُبُلَهُ، وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ الْحَقِّ، وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَمًا وَ إِمَامًا، وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَّهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ كَافِرٌ.

فَهَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ؟
إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا، وَ أَعْظَمُ شَأْنًا، وَ أَعْلَى مَكَانًا، وَ أَمْنَعُ جَانِبًا، وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا

(۱) سورة الأنعام، الآية: ۳۸.

(۲) سورة المائدة، الآية: ۳.

احتجاج امام علی بن موسی الرضا (ع)

عبد العزیز بن مسلم گوید: ما در ایام امامت علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ در مرو بودیم. در آغاز ورود خود، روز جمعه در مسجد جامع مرو گرد آمدیم و مردم درباره‌ی امر امامت به گفتگو پرداختند و کثرت اختلاف مردم در این باره را مطرح کردند. من به محضر سرور و مولای خود امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ رفته و گفتگوی مردم در امر امامت را به عرض ایشان رساندم.

حضرت تبسمی کرد و فرمود: ای عبدالعزیز! این‌ها نادانند و از دین خود فریب خورده‌اند. به راستی که خداوند عزّ و جلّ پیامبر خود را قبض روح نکرد تا اینکه دین را برای او کامل کرد و قرآن را بر او فرو فرستاد که تفصیل همه چیز در آن است، و حلال و حرام و حدود و احکام و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند را به طور کامل در آن بیان کرد و فرمود: ﴿ما در این کتاب، چیزی را فرو گذار نکرده‌ایم﴾^۱، و در حجّة الوداع که آخر عمر حضرت بود، این آیه را نازل فرمود: ﴿امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم﴾^۲، و امر امامت از تمام دین است و پیامبر از دنیا نرفت تا آن که برای امتش آثار و نشانه‌های دین‌شان را بیان کرد و راه‌شان را روشن نمود و آن‌ها را بر راه میانه‌ی حقّ رها ساخت و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به عنوان نشانه و امام برای آن‌ها بر پا داشت و چیزی را که امت بدان نیاز داشته باشد رها نکرد مگر این که آن را بیان نمود. پس هر کس گمان کند که خداوند عزّ و جلّ دینش را کامل نکرده، کتاب خدا را رد کرده و هر کس کتاب خدا را رد کند، کافر است. آیا منزلت امامت و جایگاه آن را نسبت به امت می‌شناسند تا انتخاب ایشان در آن جایز باشد؟ به راستی که امامت، منزلتی جلیل‌تر و شأنی عظیم‌تر و جایگاهی بالاتر و جانبی منبع‌تر و باطنی عمیق‌تر از آن دارد که مردم با عقل خود به آن برسند یا با رأی خود به آن دست یابند، یا امامی را با انتخاب خود بر پا دارند.

النَّاسِ بِعُقُولِهِمْ، أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ، أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخَلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَفَضِيلَةَ شَرَفَهُ اللَّهُ بِهَا، فَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾، فَقَالَ الْخَلِيلُ سُورًا بِهَا: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱، فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ آيَةَ إِمَامَةِ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ.

ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۲، فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنًا فَقَرْنًا حَتَّى وَرِثَهَا النَّبِيُّ، فَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳، فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً، فَقَلَّدَهَا النَّبِيُّ عَلِيًّا بِأَمْرِ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ، فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾^۴، وَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ خَاصَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ، فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَالُ؟!

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ، وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَصَلَاحُ الدُّنْيَا، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، الْحَدِيثُ ۵.

به راستی که امامت مقامی است که خداوند پس از نبوت و خلیل شدن، در مرتبه‌ی سوم به ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داد، و او را بدان فضیلت مشرف ساخت و یاد او را به وسیله‌ی آن بلند نمود و فرمود: ﴿به راستی که من تو را برای مردم، امام قرار دادم﴾ و ابراهیم خلیل علیه السلام از شادمانی به خاطر آن عرض کرد: ﴿از فرزندان من هم امام قرار خواهی داد؟﴾ و خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿عهد من ظالمان را در بر نمی‌گیرد﴾ پس این آیه، امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و در میان برگزیدگان واقع شد.

سپس خداوند با قرار دادن امامت در ذریه‌ی برگزیده و طاهرش او را گرامی داشت و فرمود: ﴿و اسحق و یعقوب را به او غنیمت بخشیدیم و همه را صالح قرار دادیم و آن‌ها را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند و انجام کارهای خیر و اقامه‌ی نماز و دادن زکات را به آن‌ها وحی کردیم و ایشان عبادت‌کنندگان ما بودند﴾. و امامت همیشه در ذریه‌ی او بود و قرن‌های متمادی آن را از یک‌دیگر به ارث می‌بردند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به ارث برد و خداوند فرمود: ﴿به راستی که اولی‌ترین مردم به ابراهیم، پیروان او هستند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند و خداوند ولی مؤمنان است﴾، پس امامت به پیامبر اختصاص داشت و آن را به دستور پروردگارش به همان روشی که خداوند واجب کرده بود، به علی علیه السلام واگذار کرد و در ذریه‌ی برگزیده او که خداوند به آن‌ها علم و ایمان داده است واقع شد، بر اساس سخن خدا که فرمود: ﴿و کسانی که به آن‌ها علم و ایمان داده شد گفتند: تا روز رستاخیز در کتاب خدا مانده‌اید﴾، و امامت تا روز قیامت در فرزندان علی علیه السلام است زیرا پس از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست.

پس این جاهلان از کجا برای خود امام انتخاب می‌کنند؟

به راستی که امامت، جایگاه انبیاء و ارث اوصیاء است.

به راستی که امامت، خلافت خداوند عز و جل و خلافت رسول خدا و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است.

به راستی که امامت، زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است ...

(۱) سورة البقرة، الآية: ۱۲۴.

(۲) سورة الانبياء، الآيتان: ۷۲ و ۷۳.

(۳) سورة آل عمران، الآية: ۶۸.

(۴) سورة الروم، الآية: ۵۶.

(۵) الأمالي (للصدوق)، ص: ۶۷۴ و عيون أخبار الرضا (ع)، ج: ۱، ص: ۲۱۶ - الكافي، ج: ۱، ص: ۱۹۸.

و قال الصدوق في العيون في خاتمة الحديث: حدثنا وحدثني بهذا الحديث: محمد بن محمد بن محمد بن عصام الكليني و علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق و علي بن عبد الله الوراق و الحسن بن أحمد المؤدب و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب رضي الله عنهم قالوا: حدثنا محمد بن يعقوب الكليني، قال: حدثنا أبو محمد القاسم بن العلاء، قال: حدثنا القاسم بن مسلم، عن أخيه عبد العزيز بن مسلم، عن الرضا (ع).

احتجاج سلمان الفارسی علی الناس

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: خَطَبَ النَّاسَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - بَعْدَ أَنْ دُفِنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ - فَقَالَ فِيهَا: أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا عَنِّي حَدِيثِي ثُمَّ اعْقِلُوهُ عَنِّي، أَلَا وَإِنِّي أَوْتَيْتُ عِلْمًا كَثِيرًا، فَلَوْ حَدَّثْتُكُمْ بِكُلِّ مَا أَعْلَمُ مِنْ فُضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ: هُوَ مَجْنُونٌ، وَقَالَتْ طَائِفَةٌ أُخْرَى: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَاتِلِ سَلْمَانَ.

أَلَا إِنَّ لَكُمْ مَنَائِمًا تَتَّبِعُهَا بَلَايَا، أَلَا وَإِنَّ عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمَ الْمَنَائِمِ وَالْبَلَايَا وَمِيرَاثَ الْوَصَايَا وَفَضْلَ الْخُطَابِ وَأَصْلَ الْأَنْسَابِ عَلَى مِنْهَاجِ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذْ يَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْتَ وَصِيِّي فِي أَهْلِ بَيْتِي، وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَ لَكِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَخْطَأْتُمْ الْحَقَّ فَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَلَا تَعْلَمُونَ، أَمَا وَاللَّهِ لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ.

أَمَا وَالَّذِي نَفْسُ سَلْمَانَ بِيَدِهِ، لَوْ وَلَّيْتُمُوهَا عَلِيًّا لَأَكَلْتُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ، وَ لَوْ دَعَوْتُمْ الطَّيْرَ لَأَجَابَتْكُمْ فِي جَوْ السَّمَاءِ، وَ لَوْ دَعَوْتُمْ الْحَيْتَانَ مِنَ الْبِحَارِ لَأَتَتْكُمْ، وَ لَمَا عَالَ وَلِيُّ اللَّهِ، وَ لَمَا طَاشَ لَكُمْ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، وَ لَأَخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ، وَ لَكِنْ أَيْبُتُمْ فَوَلَّيْتُمُوهَا غَيْرَهُ، فَأَبْشِرُوا بِالْبَلَايَا وَافْتَطُوا مِنَ الرَّخَاءِ، وَ قَدْ نَابَدْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ، فَانْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ مِنَ الْوَلَاءِ.

عَلَيْكُمْ بِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّهُمْ الْقَادَةُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ الدُّعَاةُ إِلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

احتجاج سلمان فارسی با مردم سه روز بعد از دفن پیامبر(ص)

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود روایت کرده که سلمان فارسی سه روز پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه‌ای برای مردم خواند و گفت: ای مردم! سخن مرا بشنوید و آن را از جانب من برسانید. بدانید که به من علم فراوانی داده شده و اگر هر آنچه از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانم برای شما بگویم، گروهی از شما خواهید گفت: او دیوانه شده و گروهی خواهید گفت: خدایا قاتل سلمان را بیا مرز.

بدانید که شما مرگ مقدری دارید که بلاهایی در پی دارد؛ و به راستی که علم مرگ و میرها و بلاها و میراث وصایای پیامبران و فصل الخطاب و ریشه‌ی انساب [نسب‌های مردم] در نزد علی علیه السلام است بر مناجاج هارون نسبت به موسی علیه السلام، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو وصی من در میان اهل بیتم و جانشین من در میان ائمت هستی، و تو نسبت به من به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی. لیکن سنت بنی اسرائیل، شما را در بر گرفت و دانسته و ندانسته، از حق دور شدید. به خدا سوگند که قدم جا پای بنی اسرائیل خواهید گذاشت!

سوگند به آن که جان سلمان در دست اوست، اگر خلافت را به علی می‌سپردید، از بالای سر و زیر پاهایتان روزی می‌خوردید، و اگر بپرندگان را فرا می‌خواندید، شما را در دل آسمان اجابت می‌کردند، و اگر ماهیان دریا را فرا می‌خواندید، به سوی شما می‌آمدند، و ولی خدا هرگز فقیر نمی‌شد، و تیری از فرائض الهی به خطا نمی‌رفت (و همه به حق خود می‌رسیدند)، و حتی دو نفر در حکم خدا با هم اختلاف نمی‌کردند. لیکن خودداری کرده و خلافت را به دیگری سپردید، پس در انتظار بلاها باشید و امید آسایش نداشته باشید، و من نیز آشکارا با شما مقابله خواهم کرد. پس رشته‌ی دوستی میان من و شما بریده شد.

عَلَيْكُمْ يَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَوَلَّاهُ لَقَدْ سَلَّمْنَا عَلَيْهِ بِالْوَلَايَةِ وَإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ
 مِرَارًا جَمَّةً مَعَ نَبِيِّنَا، كُلَّ ذَلِكَ يَا مِرْنَا بِهِ وَيُوكِّدُهُ عَلَيْنَا .
 فَمَا بَالُ الْقَوْمِ عَرَفُوا فَضْلَهُ فَحَسَدُوهُ؟! وَقَدْ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ، وَكُفَّارًا قَدِ ارْتَدَّتْ أُمَّةُ
 مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، فَأَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَأَمْرِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... إِلَى أَنْ قَالَ:
 أَلَا وَإِنِّي أَظْهَرْتُ أَمْرِي، وَسَلَّمْتُ لِنَبِيِّي، وَاتَّبَعْتُ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ عَلِيًّا أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ، وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، وَ فَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ إِمَامَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ .^۱

بر شما باد به آل محمد علیهم السلام که در روز قیامت، ایشان رهبران به سوی بهشت و دعوت کنندگان به آن
 هستند.
 بر شما باد به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که به خدا سوگند ما بارها در محضر پیامبرمان و به
 امر و تأکید ایشان، بر او به عنوان ولی و امیرالمؤمنین سلام کرده ایم.
 حال این‌ها را چه شده که با معرفت به برتریش نسبت به او حسادت ورزیدند؟! قایل نیز نسبت به
 هابیل حسادت ورزید و او را کشت، و امت موسی بن عمران نیز به کفر برگشتند، و کار این امت نیز مانند
 کار بنی اسرائیل است ...
 بدانید که من امر خود را آشکار کرده و تسلیم پیامبرم شدم، و از مولای خود و مولای هر مرد و
 زن مؤمن؛ علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین و سید الوصیین و رهبر روسفیدان و امام صدیقین و شهداء و
 صالحین پیروی نمودم.

احتجاج أسامة بن زيد على أبي بكر

وَرُوِيَ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ: اكْتُبْ إِلَيَّ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ يَهْدِمُ عَلَيْكَ، فَإِنِّي فِي قُدُومِهِ قَطَعْتُ الشَّيْبَةَ عَنَّا.

فَكَتَبَ أَبُو بَكْرٍ إِلَيْهِ: مِنْ أَبِي بَكْرٍ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ؛ أَمَّا بَعْدُ، فَاَنْظُرْ إِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَأَقْبِلْ إِلَيَّ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ، فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ وَوَلَّوْنِي أَمْرَهُمْ، فَلَا تَتَخَلَّفَنَّ فَتَعْصِي وَيَأْتِيكَ مِنِّي مَا تَكْرَهُ، وَالسَّلَامُ.

قَالَ: فَكَتَبَ أُسَامَةُ إِلَيْهِ جَوَابَ كِتَابِهِ؛ مِنْ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ عَامِلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى غَزْوَةِ الشَّامِ؛ أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَانِي مِنْكَ كِتَابٌ يَنْقُضُ أَوْلَاهُ آخِرَهُ، ذَكَرْتُ فِي أَوْلَاهُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ، وَذَكَرْتُ فِي آخِرِهِ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَيْكَ فَوَلَّوْكَ أَمْرَهُمْ وَرَضُوكَ، فَاَعْلَمَ أَنِّي وَمَنْ مَعِيَ مِنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فَلَا وَاللَّهِ مَا رَضِينَاكَ وَلَا وَلَّيْنَاكَ أَمْرَنَا، وَانظُرْ أَنْ تَدْفَعَ الْحَقَّ إِلَيَّ أَهْلِهِ وَتُخَلِّبَهُمْ وَإِيَّاهُ، فَإِنَّهُمْ أَحَقُّ بِكَ مِنْكَ، فَقَدْ عَلِمْتَ مَا كَانَ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عَلِيٍّ يَوْمَ الْغَدِيرِ، فَمَا طَالَ الْعَهْدُ فَتَنَسَى.

انظُرْ مَرْكَزَكَ، وَلَا تُخَالِفْ فَتَعْصِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَتَعْصِي مَنْ اسْتَخْلَفَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْكَ وَعَلَى صَاحِبِكَ، وَلَمْ يَعْزِلْنِي حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّكَ وَصَاحِبُكَ رَجَعْتُمَا وَعَصَيْتُمَا، فَأَقَمْتُمَا فِي الْمَدِينَةِ بَعِيرِ إِذْنٍ، الْحَدِيثُ (۱).

احتجاج أسامة بن زيد با ابوبکر

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که عمر بن خطاب به ابوبکر گفت: نامه‌ای به أسامة بن زيد بنویس تا نزد تو آید، زیرا آمدن او به نزد تو موجب قطع منازعه قوم خواهد بود.

ابوبکر نیز نامه‌ای بدین مضمون به او نوشت: از ابوبکر خلیفه رسول خدا به أسامة بن زيد، اما بعد؛ چون نامه من به دستت رسید، با همه همراهانت به سوی من حرکت کن که مسلمانان، اطراف من اجتماع نموده و مرا امیر خود قرار دادند، پس تو نیز مخالفت نکن که نافرمانی خواهی کرد، و در این صورت از من به تو آن رسد که ناپسند داری، و السلام.

أسامة نیز در جواب، این نامه را نگاشت: از أسامة بن زيد کارگزار و عامل رسول خدا در غزوه شام، اما بعد؛ نامه‌ای از تو به دستم رسید که ابتدای آن، آخرش را نقض می‌کرد، در ابتدای آن گفته‌ای که تو خلیفه رسول خدا هستی، و در آخرش گفته‌ای که مسلمانان، اطراف تو اجتماع نموده و تو را امیر خود قرار داده و به تو راضی شده‌اند؛ این را بدان که من و همراهانم همه از جماعت مسلمانان و مهاجران بوده، و به خدا سوگند که به این انتخاب راضی نبوده و تو را امیر خود نساختم.

پس بنگر که حق را به اهلش بازگردانده و ایشان را با آن تنها گذاری، زیرا ایشان به آن از تو سزاوارترند، و تو خود از فرمایش رسول خدا در روز غدیر درباره‌ی علی آگاه هستی، و زمانی طولانی نگذشته است که فراموش کنی؛ پس هر چه زودتر به محل خدمت خود بازگرد و مخالفت نکن که خدا و رسولش را و نیز کسی را که رسول خدا به عنوان خلیفه خود بر تو و رفیقت قرار داده، نافرمانی کرده‌ای! و او تا زمان وفات رسول خدا مرا از این مقام عزل نفرمود، ولی تو و رفیقت بازگشتید و نافرمانی کردید، و بدون اجازه من در مدینه اقامت گزیدید ...

احتجاج ابي ذر الغفاري في مجلس ابن عباس

حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ، [قَالَ: حَدَّثَنَا فِرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُثْبَةَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ حَفْصِ النَّخْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ سَوْرَةَ الْأَحْوَلِ]، عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي مَجْلِسِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ عَلَيْهِ فُسْطَاطٌ وَ هُوَ يُحَدِّثُ النَّاسَ، إِذْ قَامَ أَبُو ذَرٍّ حَتَّى ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى عَمُودِ الْفُسْطَاطِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَقَدْ أَنْبَأْتَهُ بِاسْمِي، أَنَا جُنْدُبُ بْنُ جُنَادَةَ أَبُو ذَرِّ الْغِفَارِيِّ، سَأَلْتُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ ﷺ أَسَمِعْتُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ يَقُولُ: مَا أَقَلَّتِ الْعُغْرَاءُ وَ لَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ ذَا لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. قَالَ: أَفَتَعْلَمُونَ أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَمَعَنَا يَوْمَ غَدِيرِ خُمِّ الْفِ وَ ثَلَاثِمِائَةِ رَجُلٍ، وَ جَمَعَنَا يَوْمَ سَمُرَاتٍ خَمْسِمِائَةِ رَجُلٍ، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ.

فَقَامَ رَجُلٌ [عُمَرُ] فَقَالَ: بَخِ بَخِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ. فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ مَعَاوِيَةَ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ، أَتَكَأَ عَلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ وَ قَامَ وَ هُوَ يَقُولُ: لَا تُقِرُّ لِعَلِيٍّ بَوْلَايَةَ، وَ لَا تُصَدِّقْ مُحَمَّدًا فِي مَقَالَةٍ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ: ﴿فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّى وَ لَكِنَّ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى، ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى أُولَى لَكَ فَأُولَى﴾، تَهَدُّدًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَنْتَهَارًا؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. ٢.

(۱) سورة القيامة، الآيات: ۳۱ إلى ۳۴.

(۲) تفسير فترات الكوفي، ص: ۵۱۵ - شواهد التنزيل (للحسكاني) عنه، ج ۲، ص: ۳۹۰.

احتجاج ابوذر غفاری در مجلس ابن عباس

عمار یاسر گوید: کنار ابوذر در مجلس ابن عباس نشسته بودم - و بالای سر او خیمه‌ای بود و با مردم سخن می‌گفت - که ابوذر برخاست و دست خود را به ستون خیمه زد و گفت: ای مردم! هر که مرا شناخت که شناخته، و هر که مرا نشناخت، نام خود را به او می‌گویم، من جندب بن جناده ابوذر غفاری هستم، شما را به حق خدا و رسولش سوگند می‌دهم، آیا از رسول خدا ﷺ شنیدید که می‌فرمود: زمین حمل نکرده و آسمان سایه نینداخته بر سخنگویی که راستگوتر از ابوذر باشد؟ گفتند: آری به خدا سوگند.

گفت: ای مردم! آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم، ما را که هزار و سیصد نفر بودیم جمع کرد و در روز سمرات [بیعت شجره]، ما را که پانصد نفر بودیم جمع کرد و هر دو بار فرمود: خدایا! هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار، و یاور او را یاری کن و واگذارنده او را واگذار.

پس عمر برخاست و گفت: به به ای پسر ابو طالب! مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شدی، و چون معاویه این سخن را شنید بر مغیره بن شعبه تکیه کرد و برخاست در حالی که می‌گفت: ما به ولایت علی اقرار نمی‌کنیم و سخن محمد را تصدیق نمی‌کنیم. پس خداوند متعال بر پیامبرش چنین نازل کرد: ﴿پس تصدیق نکرد و نماز برپا نداشت، بلکه تکذیب کرد و روی گردانید، سپس خرامان به سوی اهل خویش رفت، وای بر تو! وای بر تو!﴾ و این تهدید و نهبی از جانب خداوند متعال بود؟ گفتند: آری به خدا سوگند.

احتجاج ابي بن كعب الأنصاري على المهاجرين و الأنصار

عَنْ مُحَمَّدٍ وَ يَحْيَى ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ جَدِّهِمَا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَمَّا حَطَبَ أَبُو بَكْرٍ، قَامَ إِلَيْهِ أَبِي بْنُ كَعْبٍ - وَ كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - وَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مَرْضَاةَ اللَّهِ وَ أَتْنَى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْقُرْآنِ، وَ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ وَ أَتْنَى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْقُرْآنِ، تَنَاسَيْتُمْ أَمْ نَسَيْتُمْ، أَمْ بَدَلْتُمْ أَمْ غَيَّرْتُمْ، أَمْ خَدَلْتُمْ أَمْ عَجَزْتُمْ؟!

أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ قَامَ فِينَا مَقَامًا أَقَامَ فِيهِ عَلِيًّا، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ يَعْنِي عَلِيًّا، وَ مَنْ كُنْتُ نَبِيَّهُ فَهَذَا أَمِيرُهُ؟!

أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، طَاعَتِكَ وَاجِبَةٌ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي كَطَاعَتِي فِي حَيَاتِي، غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟!

أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَوْصِيكُمْ بِأَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا، فَقَدِّمُوهُمْ وَ لَا تَقَدِّمُوهُمْ، وَ أَمْرُوهُمْ وَ لَا تَأْمُرُوا عَلَيْهِمْ؟!

أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَهْلُ بَيْتِي مَنَارُ الْهُدَى وَ الدَّلَالُونَ عَلَى اللَّهِ؟!

أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ الْهَادِي لِمَنْ ضَلَّ؟!

أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: عَلِيُّ الْمُحْيِي لِسُنَّتِي، وَ مُعَلِّمُ أُمَّتِي، وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِي، وَ خَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَ مِنْ بَعْدِي، وَ سَيِّدُ أَهْلِ بَيْتِي، وَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، طَاعَتُهُ كَطَاعَتِي عَلَى أُمَّتِي؟!

احتجاج ابي بن كعب الأنصاري با المهاجرين و انصار

امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ از امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: چون ابوبکر در روز جمعه، اولین روز ماه مبارک رمضان سخنرانی کرد، اَبی بن کعب برخاست و گفت: ای جماعت مهاجرینی که خشنودی خداوند را پیروی کردند و خداوند ایشان را در قرآن ستوده است، و ای جماعت انصاری که در این شهر سکنی گزیده و ایمان آوردند و خداوند ایشان را در قرآن ستوده است. آیا خود را به فراموشی زده‌اید، یا فراموش کرده‌اید، یا تبدیل عهد کرده‌اید، یا تغییر آئین داده‌اید، یا دست از یاری برداشته‌اید و یا ناتوان شده‌اید؟!

آیا نمی‌دانید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ در جایی [غدیر خم] در میان ما برخاست و علی را بر پا داشت و فرمود: هر که من مولای او هستم، این شخص - که منظورش علی بود - مولای اوست؛ و هر که من نبی او هستم، این شخص امیر اوست؟

آیا نمی‌دانید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای علی! تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی. اطاعت از تو بر افرادی که بعد از من هستند واجب است همانند اطاعت از من در زمان حیاتم، جز این که پس از من پیامبری نیست؟

آیا نمی‌دانید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: شما را به نیکی درباره‌ی اهل بیتم سفارش می‌کنم. پس ایشان را مقدم دارید و بر آن‌ها تقدّم نجوید؛ و ایشان را امیر خود قرار دهید و امیر آن‌ها نشوید؟

آیا نمی‌دانید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: اهل بیت من، نشانه‌های هدایت و راهنما به سوی خدا هستند؟ آیا نمی‌دانید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: تو هدایت‌گر گمراهان هستی؟

آیا نمی‌دانید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: علی، احیاگر سنتم و معلم امتم و به پا دارنده‌ی حجّت من است،

أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ كَانَ مَنْزِلُهُمَا فِي أَصْفَارِهِمَا وَاحِدًا، وَارْتِحَالُهُمَا وَاحِدًا؟!
 أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ يُؤَلَّ عَلَى عَلِيٍّ أَحَدًا مِنْكُمْ، وَوَلَّاهُ فِي كُلِّ غَيْبَتِهِ عَلَيْكُمْ؟!
 أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا غَبْتُ فَخَلَفْتُ عَلَيْكُمْ عَلِيًّا فَقَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ رَجُلًا كَنَفْسِي؟!
 أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ مَوْتِهِ قَدْ جَمَعَنَا فِي بَيْتِ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَقَالَ لَنَا: إِنَّ
 اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَنْ اتَّخِذْ أَخًا مِنْ أَهْلِكَ أَجْعَلُهُ نَبِيًّا، وَاجْعَلْ أَهْلَهُ لَكَ وُلْدًا، وَ
 أَطْهَرُهُمْ مِنَ الْآفَاتِ، وَأَخْلُصْهُمْ مِنَ الرَّيْبِ، فَاتَّخَذَ مُوسَى هَارُونَ أَخًا، وَوَلَدَهُ أَيْمَةَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ
 مِنْ بَعْدِهِ، الَّذِينَ يَحُلُّ لَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ مَا يَحُلُّ لِمُوسَى؛ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ اتَّخِذْ عَلِيًّا
 أَخًا كَمَا أَنَّ مُوسَى اتَّخَذَ هَارُونَ أَخًا، وَاتَّخَذَ وُلْدَهُ وُلْدًا فَقَدْ طَهَّرْتُهُمْ كَمَا طَهَّرْتُ وُلْدَ هَارُونَ، إِلَّا
 أَنِّي قَدْ حَتَمْتُ بِكَ النَّبِيَّيْنَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَكَ، فَهُمْ الْأَيْمَةُ الْهَادِيَةُ؟! الحديث ١.

و بهترین شخصی است که بعد از خود بر جای می‌گذارم. او آقای اهل بیت من و محبوب‌ترین مردم در نزد من است. اطاعت او همانند اطاعت من بر امتم (واجب) است؟
 آیا نمی‌دانید که زمان و مکان نزول آن دو در سفرشان و موقع کوچ یکی بود؟
 آیا نمی‌دانید که پیامبر هیچ کس را بر علی، ولیّ نساخت و همیشه در نبود خود، او را ولیّ شما قرار داد؟
 آیا نمی‌دانید که پیامبر فرمود: هر گاه نبودم و علی را جانشین خود بر شما قرار دادم، فردی همچون خودم را در میان شما جانشین کرده‌ام؟
 آیا نمی‌دانید که رسول خدا ﷺ قبل از رحلتش ما را در خانه‌ی دخترش فاطمه علیها السلام جمع کرد و به ما فرمود: به راستی خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد که برادری از میان خاندان خود برگیر تا او را نبیّ قرار داده و خانواده او را فرزندان تو قرار دهم، و ایشان را از آفت‌ها مطهر گردانم و از شک و تردید خالص نمایم. موسی علیه السلام نیز هارون را به عنوان برادر خود برگزید و فرزندان او را پس از خود، امامان بنی اسرائیل قرار داد، همان‌ها که در مساجدشان آنچه برای موسی حلال بود برای آن‌ها نیز حلال بود (و در مسجد زندگی می‌کردند)؛ و خداوند متعال به من نیز وحی فرمود که علی علیه السلام را برادر خود قرار بده، همان‌گونه که موسی علیه السلام هارون را برادر خود قرار داد؛ و فرزندان او را به فرزندی برگیر، که من ایشان را همچون فرزندان هارون مطهر نمودم، غیر از این که من، پیامبران را با تو ختم کردم و پس از تو پیامبری نخواهد بود، و آن‌ها امامان هدایت‌گرند ...

احتجاج عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس علی معاویة بمحضر الحسین (ع)

أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ وَ مَعَنَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ عِنْدَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ وَ الْفَضْلُ بْنُ الْعَبَّاسِ، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ مُعَاوِيَةُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ! مَا أَشَدَّ تَعْظِيمَكَ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ مَا هُمَا بِخَيْرٍ مِنْكَ، وَ لَا أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْ أَبِيكَ، وَ لَوْ لَا أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، لَقُلْتُ: مَا أُمَّكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمَيْسٍ دُونَهَا.

فَقُلْتُ: وَ اللَّهُ إِنَّكَ لَلْقَلِيلُ الْمَعْرِفَةِ بِهِمَا وَ بَابِيهِمَا وَ بَأْمِهِمَا، بَلْ وَ اللَّهُ لَهُمَا خَيْرٌ مِنِّي، وَ لَا أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْ أَبِي، وَ لَا مُمَّهُمَا خَيْرٌ مِنْ أُمِّي.

يَا مُعَاوِيَةُ! إِنَّكَ لَغَافِلٌ عَمَّا سَمِعْتَهُ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِيهِمَا وَ فِي أَبِيهِمَا وَ فِي أُمَّهِمَا، فَذْ حَفِظْتُهُ وَ وَعَيْتُهُ وَ رَوَيْتُهُ.

قَالَ مُعَاوِيَةُ: هَاتِ مَا سَمِعْتَ، فَوَاللَّهِ مَا أَنْتَ بِكَذَّابٍ وَ لَا مُتَّهِمٍ.

فَقُلْتُ: إِنَّهُ أَعْظَمُ مِمَّا فِي نَفْسِكَ.

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ أَعْظَمَ مِنْ أَحَدٍ وَ حِرَاءَ جَمِيعًا، فَلَسْتُ أَبَالِي إِذَا قَتَلَ اللَّهُ صَاحِبَكَ، وَ فَرَّقَ جَمْعَكُمْ، وَ صَارَ الْأَمْرُ فِي أَهْلِهِ، فَحَدَّثْنَا فَإِنَّا لَا نَبَالِي مَا قُلْتُمْ وَ لَا مَا ادَّعَيْتُمْ.

قُلْتُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ هَذِهِ آيَةِ: ﴿وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾^(۱)، فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أُمَّةِ الضَّلَالَةِ يَصْعَدُونَ

(۱) سورة الإسراء، الآية: ۶۰.

احتجاج عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس با معاویة در حضور حسنین (ع)

سلیم بن قیس هلالی گوید که عبدالله بن جعفر بن ابی طالب به من گفت: نزد معاویة بودم و امام حسن و امام حسین علیهم السلام هم با ما بودند و عبدالله بن عباس و فضل بن عباس نیز نزد او حضور داشتند. معاویة رو به من کرد و گفت: ای عبدالله! چه قدر احترام تو نسبت به حسن و حسین شدید است! در حالی که آن دو از تو بهتر نیستند، و پدرشان از پدر تو بهتر نیست، و اگر فاطمه دختر رسول خدا نبود می‌گفتم: مادرت اسماء بنت عمیس از او کمتر نیست!

من گفتم: به خدا سوگند که معرفت تو نسبت به آن دو و پدر و مادرشان اندک است. به خدا سوگند که آن دو از من بهترند، و پدرشان از پدر من بهتر است، و مادرشان از مادر من بهتر است. ای معاویة! تو از آنچه من از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی آن دو و پدر و مادرشان شنیده‌ام و آن را حفظ کرده و در قلب خود جا داده و روایت کرده‌ام بی‌خبر هستی.

معاویة گفت: آنچه شنیده‌ای بیان کن که به خدا سوگند تو نه دروغ‌گو و نه مورد اتهام هستی. گفتم: مطلب از آنچه فکر می‌کنی بزرگتر است. گفت: اگر چه از کوه احد و حرا هم بزرگ‌تر باشد، برایم فرقی نمی‌کند، زمانی که خداوند صاحب تو [منظور، امیرالمؤمنین است] را کشت و جمع شما را متفرق ساخت و امر خلافت در میان اهل آن قرار گرفت!! پس برایمان بازگو که آنچه بگوئید و ادعا کنید، برایمان فرقی ندارد.

گفتم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم در حالی که از او درباره‌ی این آیه سؤال شد: ﴿خَوَابِي﴾ که به تو نشان دادیم و شجره ملعونه در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم ﴿فرمود: من دوازده نفر از امامان گمراهی را دیدم که از منبرم بالا می‌رفتند و پائین می‌آمدند و ائمتن را بصورت قهقهه‌ری به عقب برمی‌گرداندند.

و شنیدم که می فرمود: هنگامی که پسران ابی العاص به سی نفر برسند، کتاب خدا را مایه‌ی فریب مردم، و بندگان خدا را بردگان خود، و اموال الهی را در میان خود قرار دهند.

ای معاویه! من از رسول خدا ﷺ شنیدم که بر فراز منبر - در حالی که من و عمر بن ابی سلمه و أسامة بن زید و سعد بن ابی وقاص و سلمان فارسی و ابوذر و مقداد و زبیر در مقابل او بودیم - می فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان اولی تر نیستم؟ گفتیم: بله یا رسول الله.

فرمود: آیا همسران من مادران شما نیستند؟ گفتیم: بله یا رسول الله.

فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست و از او به خودش اولی تر است؛ و با دست بر شانه علی زد و فرمود: خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.

ای مردم! من به مؤمنان از خودشان اولی تر هستم و با امر من برای آن‌ها اختیاری نیست. و علی بعد از من به مؤمنان از خودشان اولی تر است و با امر او برای آن‌ها اختیاری نیست. سپس پسر من حسن بعد از پدرش به مؤمنان از خودشان اولی تر است و با امر او برای آن‌ها اختیاری نیست. سپس پسر من حسین بعد از برادرش به مؤمنان از خودشان اولی تر است و با امر او برای آن‌ها اختیاری نیست.

سپس به سخن خود بازگشت و فرمود: ای مردم! هنگامی که من شهید شدم، علی نسبت به شما از خودتان اولی تر است. و چون علی به شهادت رسید، پسر من حسن نسبت به مؤمنان از خودشان اولی تر است؛ و چون پسر من حسن به شهادت رسید، پسر من حسین نسبت به مؤمنان از خودشان اولی تر است؛ و چون پسر من حسین به شهادت رسید، پسر من علی بن الحسین نسبت به مؤمنان از خودشان اولی تر است و با امر او برای آن‌ها اختیاری نیست، سپس رو به علی ﷺ کرد و فرمود: یا علی! به راستی که تو به زودی او را می بینی، پس سلام مرا به او برسان. و چون او به شهادت رسید، پسرش محمد نسبت به مؤمنان از خودشان اولی تر است و تو ای حسین! به زودی او را درک خواهی کرد، پس سلام مرا به او برسان. سپس در نسل محمد، مردانی یکی پس از دیگری خواهند بود و هیچ یک از آن‌ها نیست مگر این که نسبت به مؤمنان از خودشان اولی تر است و با امرشان برای مردم اختیاری نیست، و همگی هدایت‌گر و هدایت‌شده هستند.

پس علی بن ابی طالب ﷺ با گریه برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، آیا شما کشته می‌شوی؟ فرمود: آری، من با سم شهید می‌شوم، و تو با شمشیر کشته می‌شوی و محاسنت از خون سرت رنگین می‌شود، و پسر من حسن با سم کشته می‌شود، و پسر من حسین با شمشیر کشته می‌شود.

مُنْبَرِي وَيَنْزِلُونَ، يُرْدُونَ أُمَّنِي عَلَىٰ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْرَى .

و سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ بَنِي أَبِي الْعَاصِ إِذَا بَلَّغُوا ثَلَاثِينَ رَجُلًا، جَعَلُوا كِتَابَ اللَّهِ دَخْلًا، وَ عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا، وَ مَالَ اللَّهِ دَوْلًا .

يَا مُعَاوِيَةَ! إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمُنْبَرِ وَ أَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، وَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ، وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ، وَ أَبُو ذَرٍّ، وَ الْمَقْدَادُ، وَ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ، وَ هُوَ يَقُولُ: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقُلْنَا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قَالَ: أَلَيْسَ أَزْوَاجِي أُمَّهَاتِكُمْ؟ قُلْنَا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَىٰ مَنْكِبِ عَلِيٍّ ﷺ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ وَالِّ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ .

أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مَعِيَ أَمْرٌ، وَ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ، ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ مِنْ بَعْدِ أَخِيهِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ .

ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِذَا أَنَا اسْتُشْهِدْتُ فَعَلِيٌّ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ عَلِيٌّ فَابْنِي الْحَسَنِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ ابْنِي الْحَسَنِ فَابْنِي الْحُسَيْنِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ ابْنِي الْحُسَيْنِ فَابْنِي عَلِيٍّ بِنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِيٌّ ﷺ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَتُدْرِكُهُ فَأَقْرَبُهُ مِنِّي السَّلَامَ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ فَأَبْنَاهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، وَ سَتُدْرِكُهُ أَنْتَ يَا حُسَيْنُ فَأَقْرَبُهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي عَقَبِ مُحَمَّدٍ رَجُلٌ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ، وَ لَيْسَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ، كُلُّهُمْ هَادُونَ مُهْتَدُونَ .

فَقَامَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ هُوَ يَبْكِي فَقَالَ: يَا بَنِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَتُقْتَلُ؟

قَالَ: نَعَمْ، أَهْلِكَ شَهِيدًا بِالسَّمِّ، وَ تُقْتَلُ أَنْتَ بِالسَّيْفِ وَ تُخَضَّبُ لِخَيْتِكَ مِنْ دَمِ رَأْسِكَ، وَ يُقْتَلُ ابْنِي الْحَسَنُ بِالسَّمِّ، وَ يُقْتَلُ ابْنِي الْحُسَيْنِ بِالسَّيْفِ، يَقْتُلُهُ طَاعِجِي بْنُ طَاعِجِي دَعِيٌّ بِنُ دَعِيٍّ .

فَقَالَ مُعَاوِيَةَ: يَا ابْنَ جَعْفَرٍ! لَقَدْ تَكَلَّمْتَ بِعَظِيمٍ وَ لَئِنْ كَانَ مَا تَقُولُ حَقًّا؛ لَقَدْ هَلَكْتُ أُمَّةً مُحَمَّدٍ

مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ غَيْرِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَوْلِيَاءِكُمْ وَ أَنْصَارِكُمْ .

فَقُلْتُ : وَ اللَّهُ إِنَّ الَّذِي قُلْتُ حَقٌّ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : يَا حَسَنُ وَ يَا حُسَيْنُ وَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ ! مَا يَقُولُ ابْنُ جَعْفَرٍ ؟

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : إِنْ كُنْتُ لَا تَوْمِنُ بِالَّذِي قَالَ ، فَأَرْسِلْ إِلَى الَّذِينَ سَمَّاهُمْ فَاسْأَلْهُمْ عَنْ ذَلِكَ .

فَأَرْسَلَ مُعَاوِيَةُ إِلَى عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ وَ إِلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ ، فَسَأَلَهُمَا فَشَهِدَا أَنَّ الَّذِي قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَدْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا سَمِعْتُهُ .

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : يَا ابْنَ جَعْفَرٍ ! قَدْ سَمِعْنَاهُ فِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فِي أَبِيهِمَا ، فَمَا سَمِعْتَ فِي أُمَّهِمَا وَ مُعَاوِيَةَ كَالْمُسْتَهْزِئِ وَ الْمُنْكَرِ ؟

فَقُلْتُ : سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : لَيْسَ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ مَنْزِلٌ أَشْرَفَ وَ لَا أَفْضَلَ وَ لَا أَقْرَبَ إِلَى عَرْشِ رَبِّي مِنْ مَنْزِلِي ، نَحْنُ فِيهِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ إِنْسَانًا ، أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ هُوَ خَيْرُهُمْ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَيَّ وَ فَاطِمَةُ وَ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ، فَتَحْنُ فِيهِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ إِنْسَانًا فِي مَنْزِلٍ وَاحِدٍ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيرًا هَذَا مَهْدِيَيْنِ .

أَنَا الْمُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ وَ هُمُ الْمُبَلَّغُونَ عَنِّي ، وَ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ ، وَ شَهِدَاؤُهُ فِي أَرْضِهِ ، وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ ، وَ مَعَادِنُ حِكْمِهِ ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ ، لَا تَبْقَى الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ إِلَّا بِبِقَائِهِمْ ، وَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِهِمْ . يُخْبِرُونَ الْأُمَّةَ بِأَمْرِ دِينِهِمْ وَ بِحَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ ، يَدُلُّونَهُمْ عَلَى رِضَى رَبِّهِمْ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ سَخَطِهِ بِأَمْرٍ وَاحِدٍ وَ نَهْيٍ وَاحِدٍ ، لَيْسَ فِيهِمْ اخْتِلَافٌ وَ لَا فُرْقَةٌ وَ لَا تَنَازُعٌ . يَأْخُذُ آخِرُهُمْ عَنْ أَوْلِيائِهِمْ إِمْلَائِي وَ خَطَّ أَخِي عَلِيٌّ بِيَدِهِ بِنَوَازِئُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ فِي غَمْرَةٍ وَ غَفْلَةٍ وَ تَبِيهِ وَ حَيْرَةٍ غَيْرُهُمْ وَ غَيْرَ شِيعَتِهِمْ وَ أَوْلِيَاءِهِمْ ، لَا يَحْتَاجُونَ إِلَيَّ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّةِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ وَ الْأُمَّةُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِمْ ، وَ هُمْ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ ، وَ قَرَنَ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ ، فَقَالَ : ﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ ۱ .

فَأَقْبَلَ مُعَاوِيَةُ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ ابْنَ عَبَّاسٍ وَ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ وَ

او را طغیان‌گر پسر طغیان‌گر، زنازاده پسر زنازاده خواهد کشت.

معاویه گفت: ای پسر جعفر! سخن بزرگی گفתי و اگر آنچه می‌گوئی حق باشد، امت محمد اعم از

مهاجرین و انصار بجز شما اهل بیت و دوستان و یارانان هلاک شده‌اند!

گفتم: به خدا سوگند، آنچه گفتم حق است و آن را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام.

معاویه گفت: ای حسن و ای حسین و ای ابن عباس! پسر جعفر چه می‌گوید؟!

ابن عباس گفت: اگر به آنچه گفت ایمان نداری، به دنبال کسانی که نام برد بفرست و از آن‌ها در این

باره سؤال کن. معاویه به دنبال عمر بن ابی سلمه و أسامة بن زید فرستاد و از آن‌ها سؤال کرد. آن دو نیز

شهادت دادند که آنچه عبدالله بن جعفر گفته، ما نیز از رسول خدا ﷺ همچون او شنیده‌ایم.

معاویه گفت: ای پسر جعفر! درباره‌ی حسن و حسین و پدرشان شنیدیم، درباره‌ی مادرشان چه

شنیده‌ای؟ - و این سخن را به صورت استهزاء و انکار گفت - .

گفتم: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: در بهشت عدن، منزلی با شرافت‌تر و با فضیلت‌تر و

نزدیک‌تر به عرش پروردگارم از منزل من نیست و ما در آن منزل چهارده نفریم، من و برادرم علی که

بهترین آن‌ها و محبوب‌ترین ایشان نزد من است، و فاطمه که بانوی زنان اهل بهشت است، و حسن و

حسین و نه امام از فرزندان حسین. ما آنجا چهارده نفریم و در یک منزل هستیم، خداوند پلیدی‌ها را از

ما برده و ما را مطهر گردانیده و همگی هدایت‌گر و هدایت‌شده‌ایم.

من رساننده از جانب خدا هستم و آن‌ها رساننده از جانب من هستند. آن‌ها حجت خدا بر خلقش،

و شاهدان او در زمینش، و خزانه‌داران علمش، و معادن حکمت‌های او هستند. هر که از آن‌ها اطاعت

کند، خدا را اطاعت کرده و هر که آن‌ها را عصیان کند، خدا را عصیان کرده است. زمین به اندازه‌ی یک

چشم بر هم زدن باقی نمی‌ماند مگر با بقای آن‌ها، و جز به وسیله‌ی آن‌ها اصلاح نمی‌شود. آن‌ها امت را

به امر دینشان و حلال و حرامشان خبر می‌دهند و ایشان را با امر و نهی واحد به رضایت پروردگارشان

راهنمایی کرده و از سخط او باز می‌دارند، و در میان آن‌ها هیچ اختلاف و جدایی و نزاعی نیست.

آخرین آن‌ها از اولین آن‌ها املائی من و دست خط برادرم علی را می‌گیرد و تا روز قیامت از یک

دیگر به ارث می‌برند. بجز آن‌ها و شیعیان و دوستانشان، همه‌ی اهل زمین در جهل و غفلت و سرگردانی

و حیرت هستند. آن‌ها در چیزی از امر دینشان به احدی از امت احتیاج ندارند، ولی امت محتاج آن‌ها

هستند؛ و آن‌ها همان کسانی هستند که خداوند در کتابش آن‌ها را قصد کرده و اطاعت آن‌ها را قرین

أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، فَقَالَ: كُلُّكُمْ عَلَيَّ مَا قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! إِنَّكُمْ لَتَدْعُونَ أَمْرًا عَظِيمًا وَ تَحْتَجُّونَ بِحُجَجٍ قَوِيَّةٍ إِنْ كَانَتْ حَقًّا، وَ إِنَّكُمْ لَتُضْمِرُونَ عَلَيَّ أَمْرًا تُسِرُّونَهُ وَ النَّاسُ عَنْهُ فِي غَفْلَةٍ عَمِيَاءَ، وَ لَئِنْ كَانَ مَا تَقُولُونَ حَقًّا، لَقَدْ هَلَكَتِ الْأُمَّةُ وَ ارْتَدَّتْ عَنْ دِينِهَا وَ تَرَكَتْ عَهْدَ نَبِيِّهَا غَيْرِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ قَالَ بِقَوْلِكُمْ فَأُولَئِكَ فِي النَّاسِ قَلِيلٌ.

فَأَقْبَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَلَيَّ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾^۱، وَ يَقُولُ: ﴿وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۲، وَ يَقُولُ: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ﴾^۳، وَ يَقُولُ لِنُوحٍ: ﴿وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^۴.

وَ تَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ يَا مُعَاوِيَةَ، وَ أَعْجَبَ مِنْ أَمْرِنَا أَمْرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ إِنَّ السَّحْرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ: ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^۵، إِنَّا ﴿أَمْنَا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۶، فَأَمَّنُوا بِمُوسَى وَ صَدَّقُوهُ وَ اتَّبَعُوهُ، فَسَارَ بِهِمْ وَ بِمَنْ تَبِعَهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَأَقْطَعَهُمُ الْبَحْرُ وَ أَرَاهُمُ الْأَعَاجِيبَ وَ هُمْ يُصَدِّقُونَ بِهِ وَ بِالتَّوْرَةِ يُقْرُونَ لَهُ بِدِينِهِ، فَمَرَّ بِهِمْ عَلَيَّ قَوْمٌ يَعْبُدُونَ أَصْنَامًا لَهُمْ، فَ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ^۷، ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ^۸، فَعَكَفُوا عَلَيْهِ جَمِيعًا غَيْرَ هَارُونَ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، وَ قَالَ لَهُمُ السَّامِرِيُّ: ﴿هَذَا إِلَهُكُمْ وَ إِلَهُ مُوسَى﴾^۹، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ: ﴿ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾^{۱۰}، فَكَانَ مِنْ جَوَابِهِمْ مَا قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾^{۱۱}، حَتَّىٰ قَالَ مُوسَى: ﴿رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي

اطاعت خود و رسولش قرار داده و فرموده: ﴿از خدا و رسول و اولی الامر از خود اطاعت کنید﴾.

پس معاویه رو به امام حسن و امام حسین و ابن عباس و فضل بن عباس و عمر بن ابی سلمه و أسامة بن زید کرد و گفت: شما نیز با گفته‌ی او موافق هستید؟ گفتند: آری.

گفت: ای پسران عبد المطلب! شما امر عظیمی را ادعا می‌کنید و به دلایل محکمی احتجاج می‌کنید اگر حق باشد، و شما در باطن به مسأله‌ای اعتقاد دارید که در ظاهر آن را پنهان می‌کنید و مردم از آن در غفلتی کور به سر می‌برند؛ و اگر آنچه می‌گویید حق باشد، جز شما اهل بیت و کسی که سخنش با شما یکی باشد - و در میان مردم اندک هستند - همه‌ی امت هلاک شده‌اند و از دینشان برگشته‌اند و وصیت پیامبرشان را رها کرده‌اند.

در این هنگام ابن عباس رو به معاویه کرد و گفت: خداوند عزّ و جلّ در کتابش می‌فرماید: ﴿و عدّه کمی از بندگان من شکرگزار هستند﴾ و می‌فرماید: ﴿و بیشتر مردم اگر چه حریص باشی مؤمن نیستند﴾ و می‌فرماید: ﴿مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، که اینان اندک هستند﴾ و درباره‌ی نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿و همراه او جز عدّه کمی ایمان نیاوردند﴾.

ای معاویه! از این مطلب تعجب می‌کنی؟! در حالی که عجیب‌تر از ماجرای ما، ماجرای بنی اسرائیل است. ساحران به فرعون گفتند: ﴿هر حکمی می‌خواهی بکن که تو تنها درباره‌ی این زندگی دنیا حکم می‌رانی﴾ ﴿ما به پروردگار عالمین ایمان آورده‌ایم﴾. پس به موسی ایمان آوردند و او را تصدیق کردند و تابع او شدند. او نیز با آنها و تابعین خود از بنی اسرائیل به راه افتاد تا آنها را از دریا گذرانید و عجائب را به آنها نشان داد و این در حالی بود که آنها، او و تورات را تصدیق کرده و به دین او اقرار داشتند. موسی علیه السلام آنها را از کنار قومی عبور داد که بت‌های خود را می‌پرستیدند، پس به او گفتند: ﴿ای موسی!

برای ما هم معبودی قرار بده، همان طور که آنها معبودهایی دارند﴾. سپس گوساله پرستی را در پیش گرفتند و همگی بجز هارون و اهل بیتش ملازم آن شدند و سامری به آنها گفت: ﴿این معبود شما و معبود موسی است﴾.

سپس موسی علیه السلام به آنها گفت: ﴿به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرر کرده داخل شوید﴾، پس جواب آنها چیزی بود که خداوند در کتابش نقل کرده، آنها گفتند: ﴿در آنجا قومی زورگو هستند و تا آنها از آنجا خارج نشوند ما هرگز داخل نمی‌شویم. اگر از آن خارج شدند ما داخل می‌شویم﴾. تا آنجا که موسی علیه السلام عرض کرد: ﴿پروردگارا، من جز اختیار خویش و برادرم را ندارم، پس بین ما و قوم فاسقین

(۱) سورة سبأ، الآية: ۱۳ .

(۲) سورة يوسف، الآية: ۱۰۳ .

(۳) سورة ص، الآية: ۲۴ .

(۴) سورة هود، الآية: ۴۰ .

(۵) سورة طه، الآية: ۷۲ .

(۶) سورة الأعراف، الآية: ۱۲۱ .

(۷) سورة الأعراف، الآية: ۱۳۸ .

(۸) سورة النساء، الآية: ۱۵۳ .

(۹) سورة طه، الآية: ۸۸ .

(۱۰) سورة المائدة، الآية: ۲۱ .

(۱۱) سورة المائدة، الآية: ۲۲ .

وَ أَخِي فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿١﴾، ثُمَّ قَالَ: ﴿فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ ٢. فَاخْتَدَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ ذَلِكَ الْمِثَالَ سِوَاءً، وَ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فَضَائِلُ وَ سَوَابِقُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنَازِلُ مِنْهُ قَرِيبَةٌ، وَ مُقَرَّبِينَ بِدِينِ مُحَمَّدٍ وَ الْقُرْآنِ حَتَّى فَارَقَهُمْ نَبِيُّهُمْ، فَاخْتَلَفُوا وَ تَفَرَّقُوا وَ تَحَاسَدُوا وَ خَالَفُوا إِمَامَهُمْ وَ وُلِيَّهُمْ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ عَلَى مَا عَاهَدُوا عَلَيْهِ نَبِيُّهُمْ غَيْرَ صَاحِبِنَا الَّذِي هُوَ مِنْ نَبِيِّنَا بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ نَفَرٍ قَلِيلٍ لَقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى دِينِهِمْ وَ إِيْمَانِهِمْ، وَ رَجَعَ الْآخَرُونَ الْقَهْقَرَى عَلَى أَدْبَارِهِمْ كَمَا فَعَلَ أَصْحَابُ مُوسَى بِاتِّخَاذِهِمُ الْعِجْلَ وَ عِبَادَتِهِمْ إِيَّاهُ وَ زَعَمِهِمْ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَ إِجْمَاعِهِمْ عَلَيْهِ غَيْرَ هَارُونَ وَ وُلْدِهِ وَ نَفَرٍ قَلِيلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ.

وَ نَبِيِّنَا ﷺ قَدْ نَصَبَ لِمَنْتَهُ أَفْضَلَ النَّاسِ وَ أَوْلَاهُمْ وَ خَيْرَهُمْ بِغَدِيرِ حُمٍّ وَ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ، وَ اخْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِهِ وَ أَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ، وَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَ أَنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ، وَ أَنَّ كُلَّ مَنْ كَانَ هُوَ وَلِيُّهُ فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ، وَ مَنْ كَانَ هُوَ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَنَّهُ خَلِيفَتُهُ فِيهِمْ وَ وَصِيُّهُ، وَ أَنَّ مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَى اللَّهَ، وَ مَنْ وَالَاهُ وَ آلَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاهُ عَادَى اللَّهَ، فَأَنْكَرُوهُ وَ جَهَلُوهُ وَ تَوَلَّوْا غَيْرَهُ.

يَا مَعَاوِيَةُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ بَعَثَ إِلَيَّ مُؤْتَةً، أَمَرَ عَلَيْهِمْ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَلَاكَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ، فَإِنْ هَلَاكَ زَيْدٌ فَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ، وَ لَمْ يَرْضَ لَهُمْ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ، أَ فَكَانَ يَتْرُكُ أُمَّتَهُ لَأَيِّبِنَ لَهُمْ خَلِيفَتَهُ فِيهِمْ؟! الحدیث ٣.

جدائی بینداز ﴿١﴾، و خداوند فرمود: ﴿پس برای این قوم فاسق ناراحت مباش﴾.

این امت نیز دقیقاً همان‌گونه رفتار کرد. آن‌ها هم فضائل و سوابقی با رسول خدا ﷺ و منزلت‌های نزدیکی با او داشتند و به دین محمد و قرآن اقرار داشتند تا آن که پیامبرشان از آن‌ها مفارقت کرد. پس اختلاف کرده و متفرق شدند و بر یکدیگر حسد بردند و با امام و ولی خود مخالفت کردند تا آن‌جا که از ایشان، بر آنچه با پیامبرشان عهد بسته بودند، جز صاحب ما که نسبت به پیامبرمان به منزله‌ی هارون نسبت به موسی بود و عده‌ی اندکی که خدا را با دین و ایمانشان ملاقات کردند، کسی باقی نماند؛ و دیگران به پشت سرشان عقب گرد کردند همان‌طور که اصحاب موسی ﷺ با اتخاذ گوساله و پرستش آن و گمان این‌که او پروردگارشان است و جمع شدن بر سر آن، بجز هارون و فرزندان او و عده کمی از اهل بیتش، چنین کردند.

پیامبر ما ﷺ نیز برای امت خود، برترین مردم و سزاوارترین و بهترین آن‌ها را در غدیر خم و در چندین جا منصوب کرد و به وسیله او حجت را بر ایشان تمام کرد و آن‌ها را به اطاعت از او دستور داد؛ و به آن‌ها خبر داد که او نسبت به خودش، به منزله‌ی هارون نسبت به موسی است، و او ولی هر مؤمنی بعد از اوست؛ و هر کسی که او ولیش بوده علی ﷺ نیز ولی اوست، و هر که او اولی‌تر از خودش به او بوده، علی ﷺ نیز نسبت به او از خودش اولی‌تر است، و او خلیفه‌اش در میان مردم و وصی او است؛ و هر که از او اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر که او را عصیان کند، خدا را عصیان کرده و هر که او را دوست بدارد، خدا را دوست داشته و هر کس با او دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده است. ولی مردم او را انکار کردند و او را نشناختند و ولایت غیر او را پذیرفتند.

ای معاویه! آیا ندانستی که وقتی رسول خدا ﷺ لشکری را به «موت» فرستاد، جعفر بن ابی طالب را فرمانده آن‌ها قرار داد و فرمود: اگر جعفر کشته شد، زید بن حارثه فرمانده است و اگر زید کشته شد، عبدالله بن رواحه فرمانده است، و راضی نشد که آن‌ها برای خود فرماندهی انتخاب کنند. در این صورت آیا امتش را رها کرده و خلیفه‌ی خود در میان آن‌ها را برایشان مشخص نمی‌کند؟ ...

(۱) سورة المائدة، الآية: ۲۵.

(۲) سورة المائدة، الآية: ۲۶.

(۳) کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص: ۸۳۴، ح ۴۲ - الاحتجاج، ج ۲، ص: ۲۸۵.

احتجاج قیس بن سعد الأنصاری علی معاویة

أَبَانُ بْنُ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ وَ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ - حَدِيثُهُمَا وَاحِدٌ هَذَا وَ ذَلِكَ - قَالَا: قَدِمَ مُعَاوِيَةُ حَاجًّا فِي خِلَافَتِهِ الْمَدِينَةَ بَعْدَ مَا قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ صَلَاحِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ - وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بَعْدَ مَا مَاتَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَاسْتَقْبَلَهُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ، فَنَظَرَ فَإِذَا الَّذِي اسْتَقْبَلَهُ مِنْ قُرَيْشٍ أَكْثَرُ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَأَلَ عَنْ ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهُمْ مُحْتَاجُونَ لَيْسَتْ لَهُمْ دَوَابٌّ.

فَالْتَفَتَ مُعَاوِيَةُ إِلَى قَيْسِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ! مَا لَكُمْ لَا تَسْتَقْبِلُونِي مَعَ إِخْوَانِكُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؟

فَقَالَ قَيْسٌ، وَ كَانَ سَيِّدَ الْأَنْصَارِ وَ ابْنَ سَيِّدِهِمْ: أَفَعَدْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ لَمْ تَكُنْ لَنَا دَوَابٌّ.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: فَأَيْنَ النَّوَاضِحُ؟

فَقَالَ قَيْسٌ: أَفَنَبَيْتَاهَا يَوْمَ بَدْرٍ وَ يَوْمَ أُحُدٍ وَ مَا بَعْدَهُمَا فِي مَشَاهِدِ رَسُولِ اللَّهِ حِينَ ضَرَبْنَاكَ وَ أَبَاكَ عَلَى الْإِسْلَامِ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ كَارِهُونَ.

قَالَ مُعَاوِيَةُ: اللَّهُمَّ عَفْرًا.

قَالَ قَيْسٌ: أَمَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: سَتَرُونَ بَعْدِي أَثَرَةً. ثُمَّ قَالَ قَيْسٌ: يَا مُعَاوِيَةُ! تُعْبِرُنَا بِنَوَاضِحِنَا؟! وَ اللَّهُ لَقَدْ لَقِينَاكُمْ عَلَيْهَا يَوْمَ بَدْرٍ وَ أَنْتُمْ جَاهِدُونَ عَلَى إِطْفَاءِ نُورِ اللَّهِ، وَ أَنْ تَكُونَ

كَلِمَةَ الشَّيْطَانِ هِيَ الْعُلْيَا، ثُمَّ دَخَلْتَ أَنْتَ وَ أَبُوكَ كَرَهَا فِي الْإِسْلَامِ الَّذِي ضَرَبْنَاكُمْ عَلَيْهِ.

احتجاج قیس بن سعد انصاری با معاویة

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی و عمر بن ابی سلمه روایت کرده که گفتند: معاویة در زمان خلافت خود پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و صلح با امام حسن علیه السلام - و در روایتی پس از وفات امام حسن - برای حج وارد مدینه شد و اهل مدینه به استقبال او آمدند و معاویة دید افرادی که از قریش به استقبال او آمده‌اند، بیشتر از انصار هستند. پس در این باره سؤال کرد و به او گفته شد: آن‌ها فقیرند و چهارپایی ندارند!

معاویة رو به قیس بن سعد بن عباده کرد و گفت: ای جماعت انصار! چرا شما همراه برادرانتان از قریش به استقبال من نیامدید؟ قیس که بزرگ انصار و پسر بزرگ آن‌ها بود گفت: ای امیرالمؤمنین! نداشتن چهارپا ما را زمین گیر کرد.

معاویة گفت: پس شتران شما کجایند؟ قیس گفت: آن‌ها را در روز بدر و اُحُد و بعد از آن در جنگ‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که با تو و پدرت بر سر اسلام می‌جنگیدیم، از دست دادیم، تا آن که امر خدا آشکار شد در حالی که شما کراهت داشتید. معاویة گفت: خدایا ببخش.

قیس گفت: بدان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من خواهید دید که دیگران را بر شما مقدم می‌دارند. سپس گفت: ای معاویة! ما را به شترانمان سرزنش می‌کنی؟ به خدا سوگند که در روز بدر، سوار بر آن‌ها با شما رودررو شدیم در حالی که شما برای خاموش کردن نور خدا و اعتلای کلمه شیطان تلاش می‌کردید! بعدها تو و پدرت با کراهت وارد اسلام شدید، همان اسلامی که بر سر آن با شما جنگیدیم.

معاویة گفت: گویا تو به خاطر یاریتان نسبت به ما بر سر ما منت می‌گذاری، در حالی که منت و برتری در این باره از آن خداوند و قریش است. ای جماعت انصار! آیا شما به خاطر یاری رسول خدا بر ما منت

فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: كَأَنَّكَ تَمُنُّ عَلَيْنَا بِنُصْرَتِكُمْ إِنِّي أَنَا، فَلِلَّهِ وَلِقُرَيْشٍ بِذَلِكَ الْمَنْ وَالطَّلُ، أَلَسْتُمْ تَمُنُّونَ عَلَيْنَا يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ بِنُصْرَتِكُمْ رَسُولَ اللَّهِ وَهُوَ مِنْ قُرَيْشٍ وَهُوَ ابْنُ عَمِّنَا وَمِنَّا؛ فَلَنَا الْمَنْ وَالطَّلُ إِذْ جَعَلَكُمْ اللَّهُ أَنْصَارَنَا وَاتَّبَاعَنَا فَهَذَا كُمْ بِنَا.

فَقَالَ قَيْسٌ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، فَبَعَثَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَبْيَضِ، وَاخْتَارَهُ لِنُبُوَّتِهِ، وَاخْتَصَّهُ بِرِسَالَتِهِ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ صَدَّقَهُ وَآمَنَ بِهِ ابْنُ عَمِّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَكَانَ أَبُو طَالِبٍ عَمُّهُ يَدُبُّ عَنْهُ وَيَمْنَعُ مِنْهُ وَيَحُولُ بَيْنَ كُفَّارِ قُرَيْشٍ وَبَيْتِهِ أَنْ يَرَوْعُوهُ أَوْ يُؤْذُوهُ، وَيَأْمُرُهُ بِتَبْلِيغِ رِسَالَاتِ رَبِّهِ، فَلَمْ يَزَلْ مَمْنُوعًا مِنَ الصَّيْمِ وَاللَّادِي حَتَّى مَاتَ عَمُّهُ أَبُو طَالِبٍ، وَآمَرَ ابْنَهُ عَلِيًّا بِمُؤَازَرَتِهِ وَنُصْرَتِهِ، فَوَازَرَهُ عَلِيُّ وَنَصَرَهُ وَجَعَلَ نَفْسَهُ دُونَهُ فِي كُلِّ شِدِيدَةٍ وَكُلِّ ضَيْقٍ وَكُلِّ خَوْفٍ، وَاخْتَصَّ اللَّهُ بِذَلِكَ عَلِيًّا ﷺ مِنْ بَيْنِ قُرَيْشٍ، وَآكْرَمَهُ مِنْ بَيْنِ جَمِيعِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.

فَجَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَمِيعَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِيهِمْ أَبُو طَالِبٍ وَابْنُ لَهَبٍ وَهُمْ يَوْمَئِذٍ أَرْبَعُونَ رَجُلًا، فَدَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ وَخَادِمُهُ يَوْمَئِذٍ عَلِيُّ ﷺ، وَرَسُولُ اللَّهِ فِي حَجْرِ عَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَتَدَبَّبُ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؟ فَسَكَتَ الْقَوْمُ حَتَّى أَعَادَهَا رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

فَقَالَ عَلِيُّ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ. فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ رَأْسَ عَلِيٍّ فِي حَجْرِهِ وَتَلَّ فِي فِيهِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ ائِمَّا جَوْفَهُ عِلْمًا وَفَهْمًا وَحُكْمًا؛ ثُمَّ قَالَ لِأَبِي طَالِبٍ: يَا أَبَا طَالِبٍ! اسْمِعِ الْآنَ لِابْنِكَ عَلِيٍّ وَأَطِعْ، فَقَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ مِنْ نَبِيِّهِ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَآخِي بَيْنَ عَلِيٍّ وَبَيْنَ نَفْسِهِ. فَلَمْ يَدَعْ قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ شَيْئًا مِنْ مَنَاقِبِهِ إِلَّا ذَكَرَهَا وَاحْتَجَّ بِهَا، وَقَالَ: مِنْهُمْ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ بِجَنَاحَيْنِ اخْتَصَّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ، وَمِنْهُمْ حَمْزَةُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَمِنْهُمْ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا وَضَعْتَ مِنْ قُرَيْشٍ رَسُولَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَعِثْرَتَهُ الطَّيِّبِينَ، فَنَحْنُ وَاللَّهِ خَيْرٌ مِنْكُمْ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِهِ مِنْكُمْ.

لَقَدْ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاجْتَمَعَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى وَالِدِي سَعْدٍ، ثُمَّ قَالُوا: لَا تَبَايِعْ غَيْرَ سَعْدٍ، فَجَاءَتْ قُرَيْشٌ بِحُجَّةٍ عَلِيٍّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَخَاصَمُونَا بِحَقِّهِ وَقَرَابَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَا يَعْدُو

نمی‌گذارید در حالی که او از قریش است و پسر عموی ما و از ماست؟ پس منت و برتری از آن ماست که خداوند شما را یاران و پیروان ما قرار داده، و شما را به وسیله‌ی ما هدایت کرده است.

قیس گفت: به راستی که خداوند محمد ﷺ را رحمت برای عالمین فرستاد، و او را به سوی همه مردم، اعم از جن و انس و سرخ و سیاه و سفید مبعوث کرد، و او را برای نبوت خویش انتخاب کرد و به رسالت خود اختصاص داد.

پس اولین کسی که او را تصدیق کرد و به او ایمان آورد، پسر عمویش علی بن ابی طالب بود و عمویش ابو طالب از او دفاع می‌کرد و دشمنان را از او بازمی‌داشت و بین کفار قریش و این که او را بترسانند و یا اذیتش کنند حائل می‌شد، و او را به ابلاغ رسالات پروردگارش ترغیب می‌کرد و حضرت پیوسته از ظلم و اذیت دور بود تا این که عمویش ابو طالب از دنیا رفت و پسرش علی را به یاری و نصرت او دستور داد. علی ﷺ نیز او را یاری و نصرت نمود و جان خود را در هر سختی و تنگنا و ترسی فدای او کرد، و خداوند از بین قریش، علی را به این کار اختصاص داد و او را از بین همه عرب و عجم گرامی داشت.

پس رسول خدا ﷺ همه‌ی فرزندان عبدالمطلب را که ابو طالب و ابو لهب نیز در میان آن‌ها بودند جمع کرد و آن‌ها در آن روز، چهل نفر بودند. حضرت آن‌ها را دعوت کرد و خادمش در آن روز علی ﷺ بود و پیامبر تحت تکفل عمویش ابو طالب بود.

پس فرمود: کدام یک از شما می‌پذیرد که برادر و وزیر و وصی و خلیفه‌ی من در میان ائمتم و ولی هر مؤمنی بعد از من باشد؟ پس همه ساکت ماندند تا آن که رسول خدا سخن خود را سه بار تکرار کرد.

در این هنگام علی ﷺ عرض کرد: من یا رسول الله، صلوات خدا بر شما باد. پس رسول خدا ﷺ سر او را بر دامان خود گذاشت و آب دهان خود را در دهان او ریخت و فرمود: خدایا، باطن او را از علم و فهم و حکمت پر کن. سپس به ابو طالب فرمود: ای ابو طالب! اکنون از پسرت حرف شنوی و اطاعت کن که خداوند او را نسبت به پیامبرش به منزله‌ی هارون نسبت به موسی قرار داده است، و بین علی و خودش برادری ایجاد کرد.

پس قیس بن سعد چیزی از مناقب علی ﷺ را ترک نکرد مگر این که آن را یادآور شد و بدان احتجاج کرد و گفت: جعفر بن ابی طالب که در بهشت با دو بال پرواز می‌کند، از ایشان است و خداوند از میان مردم، او را به این فضیلت اختصاص داده است. و حمزه سید الشهداء از ایشان است، و فاطمه بانوی زنان اهل بهشت از ایشان است. و چون رسول خدا و اهل بیتش و عترت پاکش را از قریش کنار

قُرَيْشُ أَنْ يَكُونُوا ظَلَمُوا الْأَنْصَارَ وَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ .

وَلَعَمْرِي مَا لِأَحَدٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَلَا لِقُرَيْشٍ وَلَا لِأَحَدٍ مِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ فِي الْخِلَافَةِ حَقٌّ مَعَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدِهِ مِنْ بَعْدِهِ .

فَغَضِبَ مُعَاوِيَةُ، وَقَالَ: يَا ابْنَ سَعْدٍ! عَمَّنْ أَخَذْتَ هَذَا؟ وَعَمَّنْ رَوَيْتَهُ؟ وَعَمَّنْ سَمِعْتَهُ؟ أَبُوكَ أَخْبَرَكَ بِذَلِكَ وَعَنْهُ أَخَذْتَهُ؟!

فَقَالَ قَيْسٌ: سَمِعْتُهُ وَأَخَذْتُهُ مِمَّنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَبِي، وَأَعْظَمُ عَلَيَّ حَقًّا مِنْ أَبِي. قَالَ: وَمَنْ هُوَ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَصِدِّيقُهَا الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱، فَلَمْ يَدَعْ قَيْسٌ آيَةَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ ﷺ إِلَّا ذَكَرَهَا .

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: فَإِنَّ صَدِّيقَهَا أَبُو بَكْرٍ، وَفَارُوقُهَا عُمَرُ، وَالَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ .

قَالَ قَيْسٌ: أَحَقُّ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَأَوْلَى بِهَا الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾^۲ .

وَالَّذِي نَصَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدِي خُمٌّ، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِي فَعَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِي .

وَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي .

وَكَانَ مُعَاوِيَةُ يَوْمَئِذٍ بِالْمَدِينَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ نَادَى مُنَادِيَهُ وَكَتَبَ بِذَلِكَ نُسْخَةَ إِلَى عَمَّالِهِ: أَلَا بَرَأَتْ الذِّمَّةُ مِمَّنْ رَوَى حَدِيثًا فِي مَنَاقِبِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَوْ فَضَائِلِ أَهْلِ بَيْتِهِ؛ وَقَامَتِ الْخُطْبَاءُ فِي كُلِّ كُوْرَةٍ وَمَكَانٍ وَعَلَى كُلِّ الْمَنَابِرِ بِلَعْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَالْبَرَاءَةِ مِنْهُ وَالْوَقِيعَةِ فِيهِ وَفِي أَهْلِ بَيْتِهِ ﷺ، وَاللَّعْنَةُ لَهُمْ بِمَا لَيْسَ فِيهِمْ، الْحَدِيثُ ۳ .

بگذاری، به خدا سوگند که ما از شما - ای جماعت قریش - بهتریم و نزد خدا و رسولش و اهل بیتش از شما محبوب‌تریم.

زمانی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، انصار نزد پدرم سعد جمع شدند و گفتند: ما با سعد بن عباده بیعت می‌کنیم ولی قریش، دلیل علی و اهل بیتش را به میان آوردند و با حق او و قرابت او نسبت به رسول الله، با ما مجادله کردند. پس قریش یا به انصار ظلم کردند و یا به آل محمد ﷺ. و به جان خودم سوگند که با بودن علی بن ابی طالب و فرزندانش پس از او، هیچ یک از انصار و قریش و عرب و عجم در خلافت حقی ندارند.

در این هنگام معاویه خشمگین شد و گفت: ای پسر سعد! این مطالب را از چه کسی گرفته‌ای، و از چه کسی نقل کرده‌ای، و از چه کسی شنیده‌ای؟ آیا پدرت این‌ها را به تو خبر داده و از او گرفته‌ای؟ قیس گفت: این‌ها را از کسی شنیده و گرفته‌ام که از پدرم بهتر، و حق او بر من از پدرم بالاتر است. معاویه پرسید: او کیست؟

قیس گفت: علی بن ابی طالب، عالم این امت و صدیق آن که خداوند درباره‌ی او نازل کرده: ﴿بِگُو خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست برای شهادت میان من و شما کفایت می‌کند﴾^۱ و قیس هیچ آیه‌ای را که درباره‌ی علی ﷺ نازل شده بود، ترک نکرد مگر این که آن را یادآور شد.

معاویه گفت: صدیق امت، ابوبکر و فاروق آن، عمر است و آن که علم کتاب نزد اوست، عبدالله بن سلام است! قیس گفت: سزاوارتر به این نام‌ها و اولی‌تر به آن، کسی است که خداوند درباره‌ی او نازل کرده است: ﴿آیا کسی که دلیلی از طرف پروردگارش دارد و شاهده‌ی از خودش پشت سرش می‌آید﴾^۲.

و آن کسی است که رسول خدا ﷺ در غدیر خم او را منصوب کرد و فرمود: هر که من نسبت به او از خودش اولی‌ترم، علی نیز نسبت به او از خودش اولی‌تر است.

و رسول خدا ﷺ در جنگ تبوک به او فرمود: تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نیست.

و معاویه آن روز در مدینه بود که منادی او ندا داد و نسخه‌ای هم به عاملان خود نوشت که: امانم را برداشتم از کسی که حدیثی در مناقب علی بن ابی طالب و اهل بیتش روایت کند. و سخنرانان در همه جا روی منبرها به لعن علی بن ابی طالب و بیزاری از او و بدگوئی درباره‌ی او و اهل بیتش و لعن ایشان با مطالبی که در آن‌ها نیست برخاستند! ...

(۱) سورة الرعد، الآية: ۴۳ .

(۲) سورة هود، الآية: ۱۷ .

(۳) کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص: ۷۷۷، ح ۲۶ .

احتجاج عمّار بن یاسر علی عمرو بن العاص یوم صفین

قَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ [فِي حَدِيثٍ لَهُ مَعَ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ يَوْمَ صِفِّينَ]: ... وَ سَأُخْبِرُكَ عَلَامَ قَاتَلْتُكَ عَلَيْهِ أَنْتَ وَ أَصْحَابِكَ؛ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَقَاتِلَ النَّكَّاتِينَ وَ قَدْ فَعَلْتُ، وَ أَمَرَنِي أَنْ أَقَاتِلَ الْفَاسِقِينَ فَأَنْتُمْ هُمْ، وَ أَمَّا الْمَارِقُونَ فَمَا أُدْرِي أُدْرِكُهُمْ أَمْ لَا. أَيُّهَا الْأَبْتَرُ! أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؟! وَ أَنَا مَوْلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ عَلِيٍّ بَعْدَهُ، وَ لَيْسَ لَكَ مَوْلَى. قَالَ لَهُ عَمْرٍو: لِمَ تَشْتَمِينِي يَا أَبَا الْيَقْظَانَ، وَ لَسْتَ أَشْتَمُكَ؟ قَالَ عَمَّارٌ: وَ بِمَ تَشْتَمِينِي؟ أَسْتَطِيعُ أَنْ تَقُولَ: إِنِّي عَصَيْتُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمًا قَطُّ؟ قَالَ لَهُ عَمْرٍو: إِنَّ فِيكَ لِمَسَبَّاتٍ سِوَى ذَلِكَ. فَقَالَ عَمَّارٌ: إِنَّ الْكَرِيمَ مِنْ أَكْرَمِهِ اللَّهُ، كُنْتُ وَضِعًا فَرَفَعَنِي اللَّهُ، وَ مَمْلُوكًا فَأَعْتَقَنِي اللَّهُ، وَ ضَعِيفًا فَقَوَّانِي اللَّهُ، وَ فَقِيرًا فَأَغْنَانِي اللَّهُ، الْحَدِيثُ^۱.

(۱) وقعة صفین، ص: ۳۳۸ - شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۸، ص: ۲۱.

احتجاج عمّار یاسر با عمرو بن عاص در جنگ صفین

عمّار یاسر در گفتگویی که با عمرو بن عاص در جنگ صفین داشت به وی گفت: ... به تو خواهم گفت که بر سر چه چیز با تو و یارانم جنگیدم. رسول خدا ﷺ به من دستور داد که با ناکثین [بیمان شکنان] بجنگم که جنگیدم، و دستور داد که با قاسطین [ستمگران] بجنگم که شما ببید، اما نمی دانم که مارقین [خارج شدگان از دین] را دریابم یا نه. ای ابتر! آیا نمی دانی که رسول خدا ﷺ به علی ع فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار؟ و من تحت ولایت خدا و رسولش و علی پس از او هستم، ولی تو مولایی نداری. عمرو گفت: ای ابا یقظان! چرا به من دشنام می دهی؟ در حالی که من به تو دشنام نمی دهم. عمّار گفت: به چه چیز مرا دشنام خواهی داد؟ آیا می توانی بگویی که من تاکنون حتی یک روز، خدا و رسولش را نافرمانی کرده ام؟ عمرو گفت: جز این، چیزهای دیگری برای دشنام در تو هست. عمّار گفت: به راستی، کریم آن است که خداوند او را گرامی داشته است. من پست بودم، ولی خداوند مرا بالا آورد و برده بودم، ولی خداوند مرا آزاد کرد و ناتوان بودم، ولی خداوند مرا نیرومند گردانید و فقیر بودم، ولی خداوند مرا بی نیاز کرد.

احتجاج الأصبع بن نباتة في مجلس معاوية

كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيَّامَ صِفِّينَ كِتَابًا إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ، وَدَفَعَهُ إِلَى الْأَصْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ التَّمِيمِيِّ لِيُوصِلَهُ إِلَيْهِ.

قَالَ الْأَصْبَعُ: دَخَلْتُ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى نَظْعٍ مِنَ الْأَدَمِ، مُتَّكِئًا عَلَى وَسَادَتَيْنِ خَضْرَاوَيْنِ، وَعَنْ يَمِينِهِ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ، وَحَوْشَبُ، وَذُو الْكَلَّاعِ، وَعَنْ يَسَارِهِ أَخُوهُ عُتْبَةُ، وَابْنُ عَامِرِ بْنِ كَرِيزٍ، وَالْوَلِيدُ بْنُ عُقْبَةَ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ، وَشَرْحَبِيلُ بْنُ السَّمْطِ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ أَبُو هُرَيْرَةَ، وَأَبُو الدَّرْدَاءِ، وَالتُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ، وَأَبُو أَمَامَةَ الْبَاهِلِيُّ، فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا لَا يَدْفَعُ إِلَيْنَا قَتْلَةَ عُثْمَانَ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا مُعَاوِيَةَ! لَا تَعْتَلْ بِدَمِ عُثْمَانَ، فَإِنَّكَ تَطْلُبُ الْمُلْكَ وَالسُّلْطَانَ، وَلَوْ كُنْتَ أَرَدْتَ نُصْرَتَهُ حَيًّا لَنَصَرْتَهُ، وَكَانَكَ تَرَبَّصْتَ بِهِ لِتَجْعَلَ ذَلِكَ سَبَبًا إِلَى وُصُولِكَ إِلَى الْمُلْكِ، فَغَضِبَ مِنْ كَلَامِي فَأَرَدْتُ أَنْ يَزِيدَ غَضَبُهُ، فَقُلْتُ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي أُحْلِفُكَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، وَبِحَقِّ حَبِيبِهِ الْمُصْطَفَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي أَشْهَدْتَ غَدِيرَ خُمٍّ؟

قَالَ: بَلَى شَهِدْتُهُ. قُلْتُ: فَمَا سَمِعْتَهُ يَقُولُ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِّ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاحْذَلْ مَنْ حَذَلَهُ.

قُلْتُ لَهُ: فَإِذَا أَنْتَ وَالَيْتَ عَدُوَّهُ، وَعَادَيْتَ وَلِيَّهُ.

فَتَنَفَّسَ أَبُو هُرَيْرَةَ الصُّعْدَاءَ، وَقَالَ: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾، الْحَدِيثُ ١.

احتجاج اصبع بن نباته در مجلس معاويه

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در ایام جنگ صفین نامه‌ای به معاویه نوشت و آن را به اصبع بن نباته داد تا به او برساند.

اصبع گوید: بر معاویه داخل شدم در حالی که روی فرشی از چرم نشسته بود و بر دو بالش سبز تکیه داده بود. در طرف راست او، عمرو بن عاص و حوشب و ذو الکلاع و در طرف چپ او، برادرش عتبه و عبدالله بن عامر بن کریز و ولید بن عقبه و عبد الرحمن بن خالد و شرحبیل بن سمط و رو به روی او، ابو هریره و ابو الدرداء و نعمان بن بشیر و ابو امامه باهلی قرار داشتند. چون معاویه نامه‌ی حضرت را خواند، گفت: به راستی که علی، قاتلان عثمان را به ما تحویل نمی‌دهد.

به او گفتم: ای معاویه! خون عثمان را بهانه مگیر که تو طالب پادشاهی و سلطنت هستی و اگر در زمان حیات عثمان می‌خواستی او را یاری کنی، این کار را می‌کردی. و لیکن تو در کمین فرصت و در انتظار کشته شدن او بودی تا این امر را وسیله‌ی رسیدن به پادشاهی قرار دهی.

پس معاویه از سخن من خشمگین شد و من خواستم خشم او بیشتر شود، لذا به ابو هریره گفتم: ای صحابی رسول خدا! تو را سوگند می‌دهم به خدایی که معبودی جز او نیست و عالم به غیب و شهود است، و به حق حبیبش مصطفی عَلَيْهِ السَّلَامُ که مرا خبر دهی، آیا شاهد روز غدیر خم بودی؟ گفت: بله شاهد آن بودم.

گفتم: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ چه شنیدی؟

گفت: شنیدم که می‌فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار، و یاور او را یاری کن و واگذارنده او را واگذار.

به او گفتم: بنا بر این تو با دشمن او دوستی، و با دوست او دشمنی کردی.

پس ابو هریره آه بلندی کشید و گفت: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾.

۲۸

احتجاج سعد بن ابی وقاص علی معاویه

حَدَّثَنِي أَبُو مَسْعُودٍ الْكُوفِيُّ، عَنِ ابْنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ عَوَانَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ لِمُعَاوِيَةَ - فِي كَلَامِ جَرَى بَيْنَهُمَا - : قَاتَلْتَ عَلِيًّا وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ مِنْكَ .
فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: وَلِمَ ذَاكَ؟
قَالَ: لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؛ وَ لِفَضْلِهِ فِي نَفْسِهِ وَ سَابِقَتِهِ .
قَالَ: فَمَا كُنْتُ قَطُّ أَضْعَفُ فِي عَيْنِي مِنْكَ الْآنَ؟
قَالَ سَعْدُ: وَلِمَ؟
قَالَ: لِتَرْكِكَ نُصْرَتَهُ وَ قُعُودِكَ عَنْهُ، وَقَدْ عَلِمْتَ هَذَا مِنْ أَمْرِهِ.^۱

۲۸

احتجاج سعد بن ابی وقاص با معاویه

سعد بن ابی وقاص در گفتگویی با معاویه به او گفت: تو با علی جنگیدی در حالی که خوب می دانستی او به امر خلافت از تو شایسته تر است.
معاویه گفت: به چه دلیل؟
سعد گفت: زیرا رسول خدا می فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار؛ و نیز به خاطر برتریش در صفات و پیشینه ی او.
معاویه گفت: تا کنون در چشم من تا این اندازه کوچک نبودی.
سعد گفت: چرا؟
معاویه گفت: زیرا با این که چنین چیزی را دربارهی او می دانستی، دست از یاری او کشیده و از او کناره گرفتی.

(۱) أنساب الأشراف (للبلاذري)، ج ۵، ص: ۸۰ .

احتجاج عمرو بن العاص علی معاویة مجیباً لکتابه

[کتب معاویة إلى عمرو بن العاص کتاباً يستهويه لنصرته في حرب صفين، فأجابه بهذا الكتاب].

مِنْ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ .
 أَمَّا بَعْدُ ، فَقَدْ وَصَلَ كِتَابُكَ فَقَرَأْتُهُ وَفَهَّمْتُهُ ، فَأَمَّا مَا دَعَوْتَنِي إِلَيْهِ مِنْ خَلْعِ رِبْقَةِ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِي ،
 وَالتَّهْوُّورِ فِي الضَّلَالَةِ مَعَكَ ، وَإِعَاتِي إِيَّاكَ عَلَى الْبَاطِلِ ، وَاخْتِرَاطِ السَّيْفِ عَلَيَّ وَجْهِي - وَهُوَ
 أَخُو رَسُولِ اللَّهِ ، وَوَصِيِّهِ ، وَوَارِثُهُ ، وَقَاضِي دِينِهِ ، وَمُنْجِزُ وَعْدِهِ ، وَزَوْجُ ابْنَتِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ
 الْجَنَّةِ ، وَابْنُ السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ - فَلَنْ يَكُونَ .
 وَأَمَّا مَا قُلْتَ : إِنَّكَ لَخَلِيفَةُ عُثْمَانَ ، فَقَدْ صَدَقْتَ وَلَكِنْ تَبَيَّنَ الْيَوْمَ عَزْلُكَ عَنْ خِلَافَتِهِ وَقَدْ بُوِيعَ
 لِعَیْرِهِ فَرَأَلْتَ خِلَافَتَكَ .

وَأَمَّا مَا عَظَّمْتَنِي بِهِ وَنَسَبْتَنِي إِلَيْهِ مِنْ صُحْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنِّي صَاحِبُ جَيْشِهِ ، فَلَا أُعْتَرُّ بِالتَّزَكِّيَةِ
 وَلَا أَمِيلُ بِهَا عَنِ الْمِلَّةِ .

وَأَمَّا مَا نَسَبْتَ أَبَا الْحَسَنِ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ وَوَصِيَّهُ إِلَى الْحَسَدِ وَالبَغْيِ عَلَيَّ عُثْمَانَ ، وَ سَمَّيْتَ
 الصَّحَابَةَ فَسَقَةً ، وَزَعَمْتَ أَنَّهُ أَشْلَاهُمْ عَلَيَّ قَتْلِهِ ، فَهَذَا كَذِبٌ وَعَوَايَةٌ .

وَيَحْكُ يَا مُعَاوِيَةَ ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ بَدَّلَ نَفْسَهُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ وَبَاتَ عَلَيَّ فِرَاشِهِ ،
 وَهُوَ صَاحِبُ السَّبْقِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَالهَجْرَةِ؟!

وَقَدْ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ : هُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ ، وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي .

احتجاج عمرو بن عاص با معاویة در پاسخ به نامه‌ی او

(معاویة نامه‌ای به عمرو عاص نوشت و او را برای جنگ صفین به یاری طلبید، ولی او در پاسخش چنین نوشت).

از عمرو بن عاص صحابه رسول خدا به معاویة بن ابی سفیان: اَمَّا بَعْدُ، نامه‌ات به دستم رسید و آن را خواندم و فهمیدم. اَمَّا آنچه مرا بدان دعوت کردی از جدا کردن رشته اسلام از گردنم، و سقوط در گمراهی به همراه تو، و یاری کردنت بر باطل، و کشیدن شمشیر به روی علی - که برادر رسول خدا و وصی و وارث او، و پرداخت کننده‌ی بدهی او، و وفا کننده به وعده‌های او، و شوهر دخترش بانوی زنان اهل بهشت، و پدر نوادگانش حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت است - هرگز شدنی نیست.

و اَمَّا اینکه گفته‌ای: تو خلیفه عثمان هستی، درست است و لیکن امروز عزل تو از خلافت او آشکار شد چرا که با غیر او بیعت شده است، در نتیجه خلافت تو نیز از بین رفته است.

و اَمَّا اینکه مرا بزرگ داشته‌ای و به مصاحبت با رسول خدا و فرمانده لشکر او بودن نسبت داده‌ای، من با این تعریف‌ها فریب نمی‌خورم و از آئین اسلام عدول نمی‌کنم.

و اَمَّا اینکه ابوالحسن [امیرالمؤمنین] برادر رسول خدا و وصی او را به حسادت و ظلم به عثمان نسبت داده‌ای و صحابه را فاسق نامیده‌ای و پنداشته‌ای که او آن‌ها را دعوت به کشتن عثمان نموده، دروغ و ضلالت است! وای بر تو ای معاویة! آیا ندانستی که ابوالحسن جان خود را در راه رسول خدا ﷺ بدل نمود و در بستر او خوابید، و در اسلام و هجرت بر سایرین سبقت دارد؟

و رسول خدا ﷺ فرمود: علی از من است و من از او هستم؛ و او نسبت به من به منزله‌ی هارون نسبت به موسی است، جز آنکه پس از من پیامبری نیست.

وَقَدْ قَالَ فِيهِ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍ: أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

وَهُوَ الَّذِي قَالَ فِيهِ يَوْمَ خَيْبَرَ: لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. وَ هُوَ الَّذِي قَالَ فِيهِ يَوْمَ الطَّيْرِ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ، فَلَمَّا دَخَلَ إِلَيْهِ، قَالَ: إِلَيَّ وَ إِلَيَّ. وَ قَدْ قَالَ فِيهِ يَوْمَ بَنِي النَّضِيرِ: عَلِيٌّ إِمَامُ الْبِرَّةِ، وَ قَاتِلُ الْفَجْرَةِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ، مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ. وَ قَدْ قَالَ فِيهِ: عَلِيٌّ وَ لِيْكُمْ بَعْدِي. وَ أَكَّدَ الْقَوْلَ عَلَيَّ وَ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَالَ: إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي. وَ قَدْ قَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا.

وَ قَدْ عَلِمْتُ يَا مَعَاوِيَةَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ مِنَ الْآيَاتِ الْمُنْتَلَوَاتِ فِي فَضَائِلِهِ الَّتِي لَا يَشْرُكُهُ فِيهَا أَحَدٌ، كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾^۱، [وَ قَوْلِهِ تَعَالَى]: ﴿إِنَّمَا وَ لِيْكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾^۲، [وَ قَوْلِهِ تَعَالَى]: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾^۳، [وَ قَوْلِهِ تَعَالَى]: ﴿رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾^۴، وَ قَدْ قَالَ تَعَالَى لِرَسُولِهِ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۵. وَ قَدْ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: أَمَا تَرْضَى أَنْ يَكُونَ سِلْمُكَ سِلْمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي، وَ تَكُونَ أَخِي وَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟ يَا أَبَا الْحَسَنِ! مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَ مَنْ أَحَبَّكَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ.

وَ كِتَابُكَ يَا مَعَاوِيَةُ الَّذِي هَذَا جَوَابُهُ، لَيْسَ مِمَّا يُنْخَدَعُ بِهِ مَنْ لَهُ عَقْلٌ أَوْ دِينٌ وَ السَّلَامُ.^۶

و در روز غدیر خم درباره‌ی او فرمود: بدانید، هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار، و یاور او را یاری کن و واگذارنده او را واگذار.

و او کسی است که رسول خدا در روز خیبر درباره‌ی او فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند.

و او کسی است که رسول خدا در روز طبر (که پرنده‌ای بریان برای حضرت هدیه آورده بودند) درباره‌ی او فرمود: خدایا محبوب‌ترین خلق در نزد خودت را به نزد من بیاور! پس هنگامی که علی داخل شد، پیامبر دو مرتبه فرمود: به سوی من بیا.

و در جنگ بنی نضیر درباره‌ی او فرمود: علی امام نیکوکاران و کُشنده‌ی بدکاران است. هر که او را یاری کند (توسط خدا) یاری شود. و هر که او را یاری نکند، یاری نخواهد شد.

و درباره‌ی او فرمود: علی بعد از من ولیّ شماست.

و این سخن را بر من و تو و بر همه مسلمانان تأکید کرد و فرمود: من دو چیز گرانها را در میان شما بر جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم. و فرمود: من شهر علم هستم و علی در آن است.

و ای معاویه! خوب می‌دانی آن آیات پی در پی را که خداوند متعال در کتابش درباره‌ی فضائل او که کسی در آن‌ها با او شریک نیست، نازل کرده است. مانند این آیات:

﴿کسانی که به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شر آن فراگیر است می‌ترسند﴾.

﴿ولئى شما تنها خداست و رسولش و کسانی که ایمان آوردند همان کسانی که نماز به پا داشته و در حال رکوع، زکات می‌دهند﴾.

﴿آیا کسی که از جانب پروردگارش بینه‌ای دارد و شاهده‌ی او پشت سرش می‌آید﴾.

﴿مردانی که در آنچه با خدا عهد بستند صادق بودند﴾.

و خداوند متعال به رسولش فرموده: ﴿بگو از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم مگر مودت نسبت به نزدیکانم﴾.

و رسول خدا به او فرمود: آیا راضی نیستی که سازش با تو، سازش با من و جنگ با تو، جنگ با من باشد و تو برادر و دوست من در دنیا و آخرت باشی؟ ای ابوالحسن! هر که تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر که تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر که تو را دوست بدارد، خداوند او را وارد بهشت کند و هر که تو را دشمن بدارد، خداوند او را وارد آتش کند.

و نامه‌ی تو ای معاویه که این جواب آن است، چیزی نیست که شخص عاقل یا دیندار فریب آن را بخورد. والسلام.

(ولی معاویه با وعده ثروت و حکومت مصر، بالاخره او را به سوی خود جلب کرد).

(۱) سورة الإنسان، الآية: ۷.

(۲) سورة المائدة، الآية: ۵۵.

(۳) سورة هود، الآية: ۱۷.

(۴) سورة الأحزاب، الآية: ۲۳.

(۵) سورة الشورى، الآية: ۲۳.

(۶) المناقب (للخوارزمي)، ص: ۱۹۹ - كشف الغمة، ج ۱، ص: ۲۵۵.

احتجاج الدارمیة الحجونیة علی معاویة

حَجَّ مُعَاوِيَةَ فَطَلَبَ امْرَأَةً يُقَالُ لَهَا: الدَّارِمِيَّةُ الْحُجُونِيَّةُ، مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ وَكَانَتْ سَوْدَاءَ ضَخْمَةً، فَقَالَ: كَيْفَ حَالِكِ يَا بِنْتَ حَامٍ؟
 فَقَالَتْ: بِخَيْرٍ وَلَسْتُ بِحَامٍ، إِنَّمَا أَنَا امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ.
 فَقَالَ: صَدَقْتِ، هَلْ تَعْلَمِينَ لِمَ دَعَوْتُكِ؟
 قَالَتْ: يَا سُبْحَانَ اللَّهِ! وَإِنِّي لَمْ أَعْلَمِ الْغَيْبَ.
 قَالَ: لَأَسْأَلَنَّكَ لِمَ أَحْبَبْتِ عَلِيًّا وَابْغَضْتِي، وَوَالَيْتِهِ وَعَادَيْتِي؟
 قَالَتْ: أَوْ تُعْفِينِي؟ قَالَ: لَا.
 قَالَتْ: أَمَّا إِذَا أُبَيِّتَ، فَإِنِّي أُحْبِبْتُ عَلِيًّا عَلَى عَدْلِهِ فِي الرَّعِيَّةِ، وَقَسَمِهِ بِالسَّوِيَّةِ؛ وَأَبْغَضْتُكَ عَلَى قِتَالِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْكَ، وَطَلَبِكَ مَا لَيْسَ لَكَ؛ وَوَالَيْتُ عَلِيًّا عَلَى مَا عَقَدَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْوِلَايَةِ يَوْمَ حُمٍّ بِمَشْهَدِ مَنْكَ، وَحُبِّهِ لِلْمَسَاكِينِ، وَإِعْظَامِهِ لِأَهْلِ الدِّينِ؛ وَعَادَيْتُكَ عَلَى سَفْكَكَ الدَّمَاءَ، وَشَقِّكَ الْعَصَا، وَجَوْرِكَ فِي الْقَضَاءِ، وَحُكْمِكَ بِالْهَوَى، الْحَدِيثُ (۱).

(۱) ربيع الأبرار (للزمخشري) الباب الحادي والأربعون - بلاغات النساء، ص: ۱۰۵ مع اختلاف يسير في المتن.

احتجاج دارمیة حجونیه با معاویة

معاویة به حج رفت و در طلب زنی از شیعیان علی علیه السلام برآمد که دارمیة حجونیه نامیده می شد، و زنی سیاه چرده و تنومند بود.
 (پس از آن که او را آوردند) معاویة به او گفت: حالت چطور است ای دختر حام؟
 گفت: حالم خوبست ولی من از اولاد حام نیستم، بلکه زنی از بنی کنانه هستم.
 معاویة گفت: راست گفتی، آیا می دانی برای چه تو را دعوت کرده ام؟
 گفت: سبحان الله، من غیب نمی دانم.
 معاویة گفت: می خواستم از تو بپرسم که چرا محب علی بوده ولی از من کینه داری، و علی را مولای خود دانسته ولی مرا دشمن می داری؟
 گفت: آیا مرا از پاسخ معاف می داری؟ گفت: نه.
 گفت: حال که معاف نمی داری، بدان! من علی علیه السلام را به خاطر عدالتش در میان رعیت و مساوی قسمت کردن بیت المال، محبوب می دارم و تو را به خاطر جنگ با کسی که به امر خلافت از تو اولی تر است و طلب کردن چیزی که از آن تو نیست، مبعوض می دارم.
 و علی را مولای خود می دانم برای اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم و در حضور تو، ولایت را برای او منعقد فرمود و مساکین را دوست می داشت و اهل دین را بزرگ می شمرد، و تو را دشمن می دارم برای اینکه موجب خونریزی و اختلاف کلمه شدی و در قضاوت ستم نموده و با هوای نفس حکم می کنی ...

احتجاج برد همدانی علی عمرو بن العاص فی مجلس معاویه

ذَكَرُوا أَنَّ رَجُلًا مِنْ هَمْدَانَ يُقَالُ لَهُ: بُرْدٌ، قَدِمَ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَسَمِعَ عَمْرًا يَقَعُ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
فَقَالَ لَهُ: يَا عَمْرُو! إِنَّ أَشْيَاخَنَا سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ فَحَقُّ
ذَلِكَ أَمْ بَاطِلٌ؟
فَقَالَ عَمْرُو: حَقٌّ، وَأَنَا أَزِيدُكَ أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ لَهُ مَنَاقِبٌ مِثْلَ مَنَاقِبِ عَلِيٍّ!
فَفَرَعَ الْفَتَى. فَقَالَ عَمْرُو: إِنَّهُ أَفْسَدَهَا بِأَمْرِهِ فِي عُثْمَانَ.
فَقَالَ بُرْدٌ: هَلْ أَمْرٌ أَوْ قَتْلٌ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ آوَى وَ مَنَعَ.
قَالَ: فَهَلْ بَايَعَهُ النَّاسُ عَلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ.
قَالَ: فَمَا أَخْرَجَكَ مِنْ بَيْعَتِهِ؟ قَالَ: اتَّهَمَنِي إِيَّاهُ فِي عُثْمَانَ.
قَالَ لَهُ: وَأَنْتَ أَيْضًا قَدْ اتَّهَمْتَهُ. قَالَ: صَدَقْتَ، فِيهَا خَرَجْتُ إِلَى فِلَسْطِينَ.
فَرَجَعَ الْفَتَى إِلَى قَوْمِهِ، فَقَالَ: إِنَّا أَتَيْنَا قَوْمًا أَخَذْنَا الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ؛ عَلِيٌّ عَلَى الْحَقِّ
فَاتَّبَعُوهُ ^۱.

احتجاج بُرد همدانی با عمرو بن عاص در مجلس معاویه

(مؤرخین) ذکر کرده‌اند که: مردی از همدان بنام «بُرد» نزد معاویه آمد، و از عمرو بن عاص شنید که
به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دشنام و ناسزا می‌گوید!
به او گفت: ای عمرو! بزرگان ما از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده‌اند که می‌فرمود: هر که من مولای او هستم،
علی مولای اوست. آیا این سخن حق است یا باطل؟
عمرو گفت: حق است، و من بر آنچه شنیده‌ای می‌افزایم که هیچ یک از صحابه رسول خدا مناقبی چون
مناقب علی ندارد. پس آن جوان با این سخن بی‌تاب و هراسان شد.
عمرو گفت: به راستی که او مناقب خود را با کاری که درباره‌ی عثمان نمود، تباه کرد!
برد گفت: آیا دستور به کشتن عثمان داد، یا خود اقدام به کشتن او کرد؟
عمرو گفت: نه، و لیکن قاتلان او را پناه داد و مانع دست یافتن به آن‌ها شد.
برد گفت: آیا با این وصف، مردم با او به خلافت بیعت کردند؟! گفت: آری.
گفت: پس چه چیزی تو را از بیعت او خارج کرد؟
گفت: متهم دانستن او درباره‌ی قتل عثمان.
گفت: تو خود نیز به آن متهم شده‌ای!
گفت: راست گفتم، به همین علت به فلسطین رفتم.
پس آن جوان به سوی قوم خود بازگشت و به آن‌ها گفت: ما نزد قومی رفتیم و علیه آن‌ها از زبان
خودشان حجّت و برهان گرفتیم. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر حق است، از او پیروی کنید.

احتجاج عمرو بن میمون الأودی علی مناوئ امیرالمؤمنین علی (ع)

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُورِيَةَ الْجُنْدِيِّ سَابُورِيِّ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَنْصُورِ التَّرْجَمَانِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَنبَسَةَ النَّهْشَلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ الْقَاضِي، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونِ الْأَوْدِيِّ، أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: إِنَّ قَوْمًا يَنَالُونَ مِنْهُ، أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ؛ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ عِدَّةً مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُمْ: حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ، وَ كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ، يَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَقَدْ أُعْطِيَ عَلِيٌّ مَا لَمْ يُعْطَهُ بَشَرٌ؛ هُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ؛ فَمَنْ رَأَى مِثْلَهَا أَوْ سَمِعَ أَنَّهُ تَزَوَّجَ بِمِثْلِهَا أَحَدٌ فِي الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ؟ وَ هُوَ أَبُو الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ؛ فَمَنْ لَهُ أَتَيْهَا النَّاسُ مِثْلَهُمَا، وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَمُوهُ؟! وَ هُوَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي أَهْلِهِ وَ أَزْوَاجِهِ، وَ سُدَّتِ الْأَبْوَابُ الَّتِي فِي الْمَسْجِدِ كُلِّهَا غَيْرَ بَابِهِ. وَ هُوَ صَاحِبُ بَابِ خَيْبَرَ، وَ هُوَ صَاحِبُ الرَّايَةِ يَوْمَ خَيْبَرَ، وَ تَقَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ فِي عَيْنَيْهِ وَ هُوَ أَرْمَدٌ، فَمَا اسْتَكَا هَمًّا مِنْ بَعْدِ، وَ لَا وَجَدَ حَرًّا أَوْ بَرْدًا بَعْدَ يَوْمِ ذَلِكَ. وَ هُوَ صَاحِبُ يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ إِذْ نَوَّهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِاسْمِهِ، وَ أَلَزَمَ أُمَّتَهُ وَ لَأَيْتَهُ، وَ عَرَفَهُمْ بِخَطَرِهِ، وَ بَيَّنَّ لَهُمْ مَكَانَهُ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. قَالَ: فَمَنْ

احتجاج عمرو بن میمون اودی با دشمنان امیرالمؤمنین (ع)

ابو اسحاق سبیبی گوید: نزد عمرو بن میمون اودی [یکی از تابعین بزرگ] صحبت از علی بن ابی طالب به میان آمد. او گفت: عده‌ای به او دشنام و ناسزا می‌گویند، آن‌ها هیزم جهنم هستند، و من از چند نفر از اصحاب محمد ﷺ از جمله حذیفه بن یمان و کعب بن عجره شنیده‌ام که هر یک از آن‌ها می‌گفتند: به علی ﷺ چیزهایی عطا شده که به هیچ بشری داده نشده است! او همسر فاطمه بانوی زنان اولین و آخرین است، پس چه کسی مانند او را دیده، و یا شنیده که در میان اولین و آخرین، کسی با بانویی چون او ازدواج کرده باشد؟! و او پدر حسن و حسین علیهما السلام دو سید جوانان اهل بهشت از اولین و آخرین است. ای مردم! کیست که فرزندی مانند آن دو داشته باشد و رسول خدا ﷺ پدر همسر او باشد؟! و او وصی رسول خدا ﷺ در میان خاندان و همسرانش می‌باشد، و تمام درهائی که به مسجد باز می‌شد، مسدود گردید جز درب خانه‌ی او. و او در قلعه‌ی خیبر را از جا کند و در جنگ خیبر، پرچمدار لشکر بود و در حالی که دچار درد چشم بود، رسول خدا ﷺ آب دهان مبارکش را به چشمان او زد و بهبودی یافت به طوری که بعد از آن، دیگر دچار درد چشم نشد و بعد از آن روز، گرما و سرما در ایشان اثر نداشت. و او صاحب روز غدیر خم است، زیرا رسول خدا ﷺ نام او را صدا زد و امت خویش را ملزم به ولایت او کرد و اهمیت و عظمت او را به آن‌ها معرفی نمود و جایگاه او را برای ایشان آشکار کرد و فرمود: ای مردم! چه کسی از خود شما به شما اولی‌تر است؟ گفتند: خدا و رسولش. فرمود: هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست.

كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ.

وَهُوَ صَاحِبُ الْعَبَاءِ، وَمَنْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُ تَطْهِيراً.

وَهُوَ صَاحِبُ الطَّائِرِ حِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا كُلَّ مَعِي؛ فَجَاءَ عَلِيٌّ ﷺ فَأَكَلَ مَعَهُ.

وَهُوَ صَاحِبُ سُورَةِ بَرَاءَةِ حِينَ نَزَلَ بِهَا جِبْرِئِيلُ ﷺ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ سَارَ أَبُو بَكْرٍ بِالسُّورَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّهُ لَا يُبَلِّغُهَا إِلَّا أَنْتَ أَوْ عَلِيٌّ؛ إِنَّهُ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْهُ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ.

وَهُوَ عَيْبَةُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَمَنْ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْمَدِينَةَ مِنْ بَابِهَا، كَمَا أَمَرَ اللَّهُ فَقَالَ: ﴿وَأْتُوا النُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾.

وَهُوَ مُفْرَجُ الْكَرْبِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْحُرُوبِ.

وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَصَدَقَهُ وَاتَّبَعَهُ.

وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى.

فَمَنْ أَعْظَمَ فِرْيَةً عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ﷺ، مِمَّنْ قَاسَ بِهِ أَحَدًا، أَوْ شَبَّهَ بِهِ بَشَرًا! ۲

و او صاحب عبا و کسی است که خداوند پلیدی‌ها را از او دور کرد و او را مطهر گردانید.

و او کسی است که وقتی رسول خدا ﷺ فرمود: خدایا محبوب‌ترین خلق در نزد خودت را به نزد من بیاور تا با من از این پرنده بخورد، آمد و با او از آن تناول کرد.

و او صاحب سوره‌ی براءت است، زمانی که جبرئیل آن را بر رسول خدا ﷺ نازل کرد و ابوبکر آن سوره را (برای ابلاغ به سوی مکه) برده بود، جبرئیل به پیامبر گفت: ای محمد! این سوره را نباید کسی جز تو یا علی برساند، به راستی که او از تو است و تو از او هستی؛ و رسول خدا ﷺ از او بود چه در حیات و چه بعد از وفاتش.

و او صندوق علم رسول خدا ﷺ و کسی است که پیامبر به او فرمود: من شهر علم هستم و علی در آن است، پس هر که طالب علم است باید از در این شهر وارد آن شود، همچنان که خداوند دستور داده و فرموده است: ﴿از در خانه‌ها وارد آن شوید﴾.

و او برطرف کننده غم و اندوه از رسول خدا ﷺ در جنگ‌ها بود.

و او اولین کسی بود که به رسول خدا ایمان آورد و او را تصدیق کرد و از او پیروی کرد.

و او اولین کسی بود که نماز گزارد.

پس چه کسی در دروغ بستن بر خدا و رسولش ﷺ بزرگ‌تر از کسی است که دیگری را با او مقایسه کند یا بشری را به او تشبیه کند!

(۱) سورة البقرة، الآية: ۱۸۹.

(۲) الأمالي (للطوسي)، ص: ۵۵۸.

۳۳

احتجاج عمر بن عبد العزیز علی رجل من بنی هاشم

أَنْبَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَعْقُوبَ الْحَنْبَلِيُّ، أَنْبَانَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ السَّمِيعِ، أَنْبَانَا شَادَانُ بْنُ جَبْرَائِيلَ - قِرَاءَةً عَلَيْهِ - أَنْبَانَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَنْبَانَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ التَّنْزِي، قَالَ: أَنْبَانَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ أَبُو عَلِيٍّ الْحَدَّادُ، أَنْبَانَا أَبُو نُعَيْمٍ الْحَافِظُ، قَالَ: أَنْبَانَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَخْتَوَيْهِ التُّسْتَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ شَبَّهَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَوْقٍ قَالَ: كُنْتُ بِالشَّامِ وَعُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ يُعْطِي النَّاسَ؛ فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ قُرَيْشٍ.

قَالَ: مِنْ أَيِّ قُرَيْشٍ؟ قُلْتُ: مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. قَالَ: مِنْ أَيِّ بَنِي هَاشِمٍ؟ فَسَكَتُ.

قَالَ: مِنْ أَيِّ بَنِي هَاشِمٍ؟ فَقُلْتُ: مَوْلَى عَلِيٍّ. قَالَ: مَوْلَى عَلِيٍّ؟! فَسَكَتُ.

فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ، فَقَالَ: أَنَا وَاللَّهِ مَوْلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِي عِدَّةٌ أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ.

ثُمَّ قَالَ: يَا مُزَاحِمُ! كَمْ يُعْطَى أَمْثَالُهُ؟ قَالَ: مِائَةٌ أَوْ مِائَتَيْ دَرَاهِمٍ.

قَالَ: أَعْطَاهُ خَمْسِينَ دِينَارًا لَوْلَايَتِهِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

ثُمَّ قَالَ: الْحَقُّ بِيَدِكَ، فَسَيَأْتِيكَ مِثْلُ مَا يَأْتِي نَظْرَاءَكَ.

۳۳

احتجاج عمر بن عبد العزیز با شخصی از بنی هاشم

یزید بن عمر بن مورق گوید: در شام بودم که عمر بن عبد العزیز به مردم عطا می‌کرد، من نیز به او نزدیک شدم.

به من گفت: از کدام قبیله هستی؟ گفتم: از قریش.

گفت: از کدام تیره‌ی قریش؟ گفتم: از بنی هاشم.

گفت: از کدام دسته‌ی بنی هاشم؟ من سکوت کردم.

گفت: از کدام دسته‌ی بنی هاشم؟ گفتم: از موالی علی علیه السلام.

گفت: از موالی علی؟! من سکوت کردم.

پس دست خود را بر سینه نهاد و گفت: به خدا سوگند که من نیز از موالی علی بن ابی طالب هستم.

سپس گفت: عده‌ای برای من حدیث کرده‌اند که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اند که می‌فرمود: هر که من موالی

او هستم، علی موالی اوست.

سپس به غلام خویش گفت: ای مزاحم! به امثال این شخص چه مبلغی اعطاء می‌شود؟ گفت: صد، یا

دویست درهم.

گفت: به خاطر ولایت او نسبت به علی بن ابی طالب، به او پنجاه دینار اعطاء کن.

سپس گفت: به شهر خود بازگرد که به زودی آنچه به افرادی مانند تو پرداخت می‌شود، برای تو نیز

خواهد آمد.

احتجاج مأمون العباسی علی الفقهاء

رَوَى أَبُو عُمَرَ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ فِي الْعُقَدِ الْفَرِيدِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ، قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَإِلَى عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِي - وَهُوَ يَوْمَئِذٍ قَاضِي الْقَضَاةِ - فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْرَنِي أَنْ أُحْضَرَ مَعِيَ غَدًا مَعَ الْفُجْرِ أَرْبَعِينَ رَجُلًا كُلُّهُمْ فِقِيهٌ يَفْقَهُ مَا يُقَالُ لَهُ، وَ يُحْسِنُ الْجَوَابَ، فَسَمُّوا مَنْ تَطَنُّوهُ يَصْلُحُ لِمَا يَطْلُبُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَسَمَّيْنَا لَهُ عِدَّةً، وَ ذَكَرَ هُوَ عِدَّةً، حَتَّى تَمَّ الْعَدْدُ الَّذِي أَرَادَ، وَ كَتَبَ تَسْمِيَةَ الْقَوْمِ، وَ أَمَرَ بِالْبُكُورِ فِي السَّحْرِ، وَ بَعَثَ إِلَيَّ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ فَأَمَرَهُ بِذَلِكَ.

فَعَدَوْنَا عَلَيْهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفُجْرِ، فَوَجَدْنَاهُ قَدْ لَبَسَ ثِيَابَهُ، وَ هُوَ جَالِسٌ يَنْتَظِرُنَا، فَرَكِبَ وَ رَكِبْنَا مَعَهُ حَتَّى صَرْنَا إِلَى الْبَابِ، فَإِذَا بِخَادِمٍ وَاقِفٍ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْنَا قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَنْتَظِرُكَ. فَأَدْخَلْنَا، فَأَمَرْنَا بِالصَّلَاةِ، فَأَخَذْنَا فِيهَا فَلَمْ نَسْتَتِمَّهَا حَتَّى خَرَجَ الرَّسُولُ، فَقَالَ: ادْخُلُوا. فَدَخَلْنَا فَإِذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ جَالِسٌ عَلَيَّ فِرَاشِهِ... إِلَى أَنْ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ فِيكُمْ لِهَذَا وَ لَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ أُبْسِطُكُمْ أَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَرَادَ مَنَاطِرَتَكُمْ فِي مَذْهَبِهِ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ، وَ الَّذِي يَدِينُ اللَّهُ بِهِ. قُلْنَا: فَلْيَفْعَلْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَفَّ اللَّهُ.

فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَدِينُ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ عَلِيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ خَيْرٌ خُلَفَاءِ اللَّهِ بَعْدَ رَسُولِهِ ﷺ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالْخِلَافَةِ لَهُ.

احتجاج مأمون خلیفه عباسی با فقهای اهل سنت

در کتاب عقد الفرید، از اسحاق بن ابراهیم روایت کرده که گفت: یحیی بن اکثم، به دنبال من و عده‌ای از یارانم فرستاد - و او در آن زمان قاضی القضاة بود - و گفت: امیرالمؤمنین [مأمون] به من دستور داده که بامداد فردا چهل نفر که همه‌ی آن‌ها فقیه باشند و سخن مخاطب را بفهمند و به خوبی جواب دهند را با خود به حضور او ببرم. اینک کسانی را که گمان می‌کنید برای این کار صلاحیت دارند، نام ببرید. ما عده‌ای را نام بردیم و خود او هم عده‌ای را ذکر کرد تا تعداد مورد نظر تکمیل شد، و نام آن‌ها را نوشته و دستور داد که بامداد حاضر شوند و هر کس را که حاضر به آمدن نبود، به سراغش فرستاد و دستور داد که بیاید.

پیش از طلوع فجر نزد او رفتیم و دیدیم لباسش را پوشیده و نشسته و منتظر ماست. پس سوار شد و ما هم با او سوار شدیم تا به در خانه‌ی مأمون رسیدیم و دیدیم خادمی آن‌جا ایستاده است. زمانی که ما را دید به قاضی القضاة گفت: یا ابا محمد! امیرالمؤمنین در انتظار توست. پس ما را داخل برد و ما را به خواندن نماز امر کرد و ما نیز شروع به نماز کردیم، ولی هنوز نماز را به پایان نرسانده بودیم که فرستاده‌ی او بیرون آمد و گفت: داخل شوید، ما نیز داخل شدیم و دیدیم امیرالمؤمنین بر فراش خود نشسته است... در این هنگام قاضی القضاة رو به ما کرد و گفت: من برای این [مباحث فقهی] به دنبال شما نفرستادم، بلکه دوست داشتم به شما خبر دهم که امیرالمؤمنین می‌خواهد درباره‌ی مذهب خویش با شما مناظره کند. ما گفتیم: امیرالمؤمنین شروع کنند، خداوند ایشان را توفیق دهد.

گفت: امیرالمؤمنین عقیده دارد که علی بن ابی طالب عليه السلام بهترین خلفای الهی بعد از رسول خدا ﷺ است و سزاوارترین مردم برای جانشینی او می‌باشد.

قَالَ إِسْحَاقُ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ فِيْنَا مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا ذَكَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي عَلِيٍّ، وَقَدْ دَعَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْمَنَظَرَةِ!

فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ! اخْتَرْ، إِنْ شِئْتَ سَأَلْتُكَ، أَسْأَلُكَ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَسْأَلَ، فَقُلْ.

قَالَ إِسْحَاقُ: فَاعْتَنَمْتُهَا مِنْهُ، فَقُلْتُ: بَلْ أَسْأَلُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: سَلْ.

قُلْتُ: مَنْ أَيْنَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَحَقُّهُمْ بِالْخِلَافَةِ بَعْدَهُ؟

قَالَ: يَا إِسْحَاقُ! خَبَّرَنِي عَنِ النَّاسِ بِمَا يَتَفَاضَلُونَ؛ حَتَّى يُقَالَ: فُلَانٌ أَفْضَلُ مِنْ فُلَانٍ؟

قُلْتُ: بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ. قَالَ: صَدَقْتَ.

قَالَ: فَأَخْبَرَنِي عَمَّنْ فَضَّلَ صَاحِبُهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ إِنَّ الْمَفْضُولَ عَمِلَ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ بِأَفْضَلٍ مِنْ عَمَلِ الْفَاضِلِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ، أَلَيْحَقُ بِهِ؟

قَالَ: فَأَطْرَقْتُ، فَقَالَ لِي: يَا إِسْحَاقُ! لَا تَقُلْ نَعَمْ؛ فَإِنَّكَ إِنْ قُلْتَ نَعَمْ، أَوْجَدْتُكَ فِي دَهْرِنَا هَذَا مَنْ هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ جِهَادًا وَحَجًّا وَصِيَامًا وَصَلَاةً وَصَدَقَةً.

فَقُلْتُ: أَجَلْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لَا يَلْحَقُ الْمَفْضُولُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْفَاضِلَ أَبَدًا.

قَالَ: يَا إِسْحَاقُ! فَانظُرْ مَا رَوَاهُ لَكَ أَصْحَابُكَ وَمَنْ أَخَذَتْ عَنْهُمْ دِينَكَ وَجَعَلْتَهُمْ قُدُوتَكَ مِنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَفَسَسَ عَلَيْهَا مَا أَنْوَكَ بِهِ مِنْ فَضَائِلِ أَبِي بَكْرٍ، فَإِنْ رَأَيْتَ فَضَائِلَ أَبِي بَكْرٍ تُشَاكِلُ فَضَائِلَ عَلِيٍّ، فَقُلْ: إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْهُ؛ لَا وَاللَّهِ، وَ لَكِنْ قَسِ إِلَى فَضَائِلِهِ مَا رُوِيَ لَكَ مِنْ فَضَائِلِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ، فَإِنْ وَجَدْتَ لَهُمَا مِنَ الْفَضَائِلِ مَا لِعَلِيٍّ وَحَدَّهُ، فَقُلْ: إِنَّهُمَا أَفْضَلُ مِنْهُ؛ لَا وَاللَّهِ، وَ لَكِنْ قَسِ إِلَى فَضَائِلِهِ فَضَائِلَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ، فَإِنْ وَجَدْتَهَا مِثْلَ فَضَائِلِ عَلِيٍّ، فَقُلْ: إِنَّهُمْ أَفْضَلُ مِنْهُ؛ لَا وَاللَّهِ، وَ لَكِنْ قَسِ بِفَضَائِلِ الْعَشْرَةِ الَّذِينَ شَهِدَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْجَنَّةِ، فَإِنْ وَجَدْتَهَا تُشَاكِلُ فَضَائِلَهُ، فَقُلْ: إِنَّهُمْ أَفْضَلُ مِنْهُ... إِلَى أَنْ قَالَ:

يَا إِسْحَاقُ! هَلْ تَرَوِي حَدِيثَ الْوَلَايَةِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: ارْوِهِ، فَفَعَلْتُ.

قَالَ: يَا إِسْحَاقُ! أَرَأَيْتَ هَذَا الْحَدِيثَ هَلْ أَوْجَبَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ مَا لَمْ يُوجِبْ لَهُمَا عَلَيْهِ؟ قُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ ذَكَرُوا أَنَّ الْحَدِيثَ إِنَّمَا كَانَ بِسَبَبِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ لِشَيْءٍ جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَلِيٍّ

اسحاق گوید که من گفتم: یا امیرالمؤمنین! در میان ما کسانی هستند که نسبت به آنچه شما درباره‌ی

علی فرمودید، معرفت ندارند با این حال امیرالمؤمنین ما را برای مناظره دعوت کرده است!

مأمون گفت: ای اسحاق! انتخاب کن، اگر بخواهی من از تو سؤال کنم سؤال می‌کنم، و اگر بخواهی تو

از من سؤال کنی، شروع کن.

اسحاق گوید: فرصت را غنیمت شمرده و گفتم: یا امیرالمؤمنین! من از شما سؤال می‌کنم.

گفت: سؤال کن.

گفتم: امیرالمؤمنین از کجا می‌گوید که علی بن ابی طالب برترین مردم بعد از رسول خدا و سزاوارترین

آن‌ها برای جانشینی بعد از او می‌باشد؟!

مأمون گفت: ای اسحاق! مرا خبر ده که مردم با چه چیز بر یکدیگر فضیلت و برتری پیدا می‌کنند که

گفته می‌شود: فلانی از فلانی افضل است؟ گفتم: با اعمال صالح.

گفت: راست گفتمی. اکنون به من خبر ده از کسی که در زمان رسول خدا بر دیگری فضیلت و برتری

یافته و سپس بعد از وفات رسول خدا، آن که مفضول واقع شده بود عملی انجام دهد که از عمل آن شخص

برتری یافته در زمان رسول خدا، افضل و برتر باشد. آیا او به شخص اول می‌رسد؟

اسحاق گوید: من سر به زیر افکندم و ساکت ماندم.

مأمون گفت: نگو آری، زیرا من در زمان خودمان برای تو کسی را پیدا می‌کنم که جهاد و حج و روزه

و نماز و صدقه‌اش از او هم بیشتر باشد.

گفتم: چنین است یا امیرالمؤمنین، آن کسی که در زمان رسول خدا مفضول بوده، (بعد از ایشان با عمل

بهتر) هرگز به کسی که در عهد رسول خدا برتری داشته، نمی‌رسد.

مأمون گفت: ای اسحاق! اکنون به روایاتی بنگر که یارانت و کسانی که دین خود را از ایشان گرفته‌ای

و آن‌ها را مقتدای خود قرار داده‌ای، درباره‌ی فضائل علی بن ابی طالب روایت کرده‌اند و سپس آن‌ها را

با آنچه از فضائل ابوبکر برای تو روایت کرده‌اند مقایسه کن. پس اگر دیدی فضائل ابوبکر با فضائل علی

برابری می‌کند، بگو: ابوبکر از او افضل است.

نه به خدا سوگند، بلکه فضائل علی را با آنچه از فضائل ابوبکر و عمر برای تو روایت شده مقایسه کن.

پس اگر فضائل هر دوی آن‌ها را با فضائل علی به تنهایی برابر یافتی، بگو آن دو از علی افضل هستند.

نه به خدا سوگند، بلکه فضائل علی را با فضائل ابوبکر و عمر و عثمان مقایسه کن. پس اگر فضائل هر

وَأَنْكَرَ وَلَاءَ عَلِيٍّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

قَالَ: فِي أَيِّ مَوْضِعٍ قَالَ هَذَا؟ أَلَيْسَ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ؟ قُلْتُ: أَجَلٌ.

قَالَ: فَإِنَّ قَتْلَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ قَبْلَ الْغَدِيرِ، كَيْفَ رَضِيتَ لِنَفْسِكَ بِهِذَا؟!

أَخْبَرَنِي لَوْ رَأَيْتَ ابْنًا لَكَ قَدْ أَتَتْ عَلَيْهِ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً، يَقُولُ: مَوْلَايَ مَوْلَى ابْنِ عَمِّي، أَهِيَ النَّاسُ فَأَعْلَمُوا ذَلِكَ؛ أَكُنْتَ مُنْكَرًا ذَلِكَ عَلَيْهِ تَعْرِيفَهُ النَّاسَ مَا لَا يُنْكَرُونَ وَلَا يَجْهَلُونَ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: يَا إِسْحَاقُ! أَفَتَنْزَهُ ابْنُكَ عَمَّا لَا تَنْزَهُ عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟!

وَيَحْكُمُ لَا تَجْعَلُوا فُقَهَاءَكُمْ أَرْبَابَكُمْ؛ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ قَالَ فِي كِتَابِهِ: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱، وَلَمْ يُصَلُّوا لَهُمْ وَلَا صَامُوا، وَلَا زَعَمُوا أَنَّهُمْ أَرْبَابٌ، وَلَكِنْ أَمْرُهُمْ فَأَطَاعُوا أَمْرَهُمْ، الْحَدِيثُ ۲.

سه نفر آن‌ها را با فضائل علی به تنهایی برابر یافتی، بگو: آن‌ها از علی افضل هستند.

نه به خدا سوگند، بلکه فضائل علی را با فضائل ده نفری که رسول خدا ﷺ به بهشت رفتن آن‌ها گواهی داده مقایسه کن. پس اگر فضائل همه آن‌ها را با فضائل علی به تنهایی برابر یافتی، بگو آن‌ها از علی افضل هستند.

... ای اسحاق! آیا حدیث ولایت را روایت می‌کنی؟ گفتم: بله یا امیرالمؤمنین.

گفت: آن را روایت کن، من نیز روایت کردم.

گفت: ای اسحاق! به نظر تو آیا این حدیث، چیزی را بر ابوبکر و عمر نسبت به علی واجب کرده که آن را بر علی نسبت به آن دو واجب نکرده باشد [یعنی ولایت علی را بر آن‌ها واجب کند]؟

گفتم: مردم گفته‌اند که داستان غدیر تنها به سبب زید بن حارثه بود، به خاطر چیزی که بین او و علی رخ داد و او دوستی علی را انکار نمود، لذا رسول خدا فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.

مأمون گفت: پیامبر این سخن را در کجا فرمود؟ مگر در بازگشت از حجۃ الوداع نبود؟ گفتم: بله.

گفت: ولی کشته شدن زید بن حارثه قبل از غدیر واقع شده! چگونه راضی شدی که چنین سخنی را بپذیری؟

اکنون به من بگو: اگر ببینی پسر ت که به سن پانزده سال رسیده است می‌گوید: ای مردم! بدانید که دوست من، دوست پسر عموی من است، آیا به خاطر تعریف چنین چیزی که مردم منکر آن نبوده و به آن جاهل نیستند، به او اعتراض نخواهی کرد؟ گفتم: بله به خدا سوگند.

گفت: ای اسحاق! آیا فرزند خود را از کاری منزّه می‌دانی که رسول خدا را از آن منزّه نمی‌دانی؟

وای بر شما! فقهای خود را پروردگار خود قرار ندهید! خداوند در کتاب خود (درباره‌ی یهود و نصاری) فرمود: ﴿آن‌ها دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به ربوبیت گرفتند﴾ در حالی که برای آن‌ها نماز نخواندند و برای آن‌ها روزه نگرفتند و آن‌ها را ربّ خود نپنداشتند، لیکن احبار و راهبان به آن‌ها امر کردند و آن‌ها امرشان را اطاعت نمودند ...

(۱) سورة التوبة، الآية: ۳۱ .

(۲) العقد الفرید، ج ۵، ص: ۵۶ .

احتجاج ابلیس (لعنه الله) علی قوم یسبون علیاً (ع)

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَبَّاسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ عُمَيْرُ بْنُ مِرْدَاسِ الدُّوَقِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ تَشِيرِ الْمَكِّيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنِ الْمَسْعُودِيِّ، رَفَعَهُ إِلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رحمته قَالَ: مَرَّ ابْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ بِنَفَرٍ يَتَنَاوَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَوَقَفَ أَمَامَهُمْ.

فَقَالَ الْقَوْمُ: مَنْ الَّذِي وَقَفَ أَمَامَنَا؟ فَقَالَ: أَنَا أَبُو مَرْثَةَ.

فَقَالُوا: أَبَا مَرْثَةَ! أَمَا تَسْمَعُ كَلَامَنَا؟!

فَقَالَ: سَوَاءَ لَكُمْ، تَسُبُّونَ مَوْلَاكُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟!

فَقَالُوا لَهُ: مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مَوْلَانَا؟

قَالَ مِنْ قَوْلِ نَبِيِّكُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاحْذُلْ مَنْ حَذَلَهُ.

فَقَالُوا لَهُ: فَأَنْتَ مِنْ مَوَالِيهِ وَشِيعَتِهِ؟

فَقَالَ: مَا أَنَا مِنْ مَوَالِيهِ وَلَا مِنْ شِيعَتِهِ؛ وَلَكِنِّي أَحِبُّهُ، وَمَا يُبْغِضُهُ أَحَدٌ إِلَّا شَارَكْتُهُ فِي الْمَالِ وَالْوَالِدِ.

فَقَالُوا لَهُ: يَا أَبَا مَرْثَةَ! فَتَقُولُ فِي عَلِيٍّ شَيْئًا؟

احتجاج ابلیس لعین با گروهی که علی (ع) را دشنام می دادند

سلمان فارسی رحمته گوید: ابلیس لعین بر عده‌ای گذشت که به امیرالمؤمنین دشنام می دادند. پس جلوی آن‌ها ایستاد.

آن‌ها گفتند: این کیست که جلوی ما ایستاده؟

ابلیس گفت: من ابو مَرثَه هستم.

گفتند: ای ابا مَرثَه! کلام ما را نمی شنوی؟

گفت: بدا به حالتان، مولای خود علی بن ابی طالب را دشنام می دهید؟

گفتند: از کجا دانستی که او مولای ما است؟

گفت: از سخن پیامبرتان که فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار، و یاور او را یاری کن و واگذارنده او را واگذار.

گفتند: پس تو از موالی و شیعیان او هستی.

گفت: من نه از موالی او بوده و نه از شیعیانش هستم، و لیکن او را دوست دارم و کسی بغض او را در دل نگیرد مگر آن که من در مال و فرزندش شریک شوم.

گفتند: ای ابا مَرثَه! درباره‌ی علی چیزی می گویی؟

گفت: ای جماعت ناکثین و قاسطین و مارقین از من بشنوید: دوازده هزار سال در میان جنیان خدا را عبادت کردم و زمانی که خداوند آن‌ها را هلاک نمود، از تنهایی به خدا شکایت کردم. پس مرا به آسمان دنیا بالا برد و در آنجا بین فرشتگان دوازده هزار سال دیگر خدا را عبادت کردم. در همین حال که خدای تعالی را تسبیح و تقدیس می کردیم، ناگهان نوری بسیار درخشان بر ما عبور کرد و تمام فرشتگان برای

فَقَالَ لَهُمْ: اسْمَعُوا مِنِّي مَعَاشِرَ النَّاكِثِينَ وَالْفَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ! عَبَدْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجَانِّ
 اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ؛ فَلَمَّا أَهْلَكَ الْجَانَّ شَكَّوْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْوَحْدَةَ، فَعَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ
 الدُّنْيَا، فَعَبَدْتُ اللَّهَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ أُخْرَى فِي جُمْلَةِ الْمَلَائِكَةِ؛ فَبَيَّنَا نَحْنُ
 كَذَلِكَ، نُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَنُقَدِّسُهُ، إِذْ مَرَّ بِنَا نُورٌ شَعَّعَانِي فُخِّرَتِ الْمَلَائِكَةُ لِذَلِكَ النُّورِ سُجَّدًا،
 فَقَالُوا: سُبُّوحٌ، قُدُّوسٌ، هَذَا نُورُ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ أَوْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ.
 فَإِذَا بِالنِّدَاءِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى: مَا هَذَا نُورُ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، هَذَا نُورُ طِينَةِ عَلِيِّ بْنِ
 أَبِي طَالِبٍ.^۱

آن نور به سجده افتاده و گفتند: سُبُّوح، قُدُّوس، این نور فرشته‌ای مقرب یا پیامبری مرسل است.
 در این هنگام ندایی از جانب خداوند آمد که این نه نور فرشته‌ای مقرب و نه پیامبری مرسل است، بلکه
 این نور طینت علی بن ابی طالب است.

(۱) علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۴۳ - الأُمالي (للصدوق)، ص: ۳۴۷.

أبواب المناشدات بحديث الغدير

باب مناشدات [قسم دادن برای بیان] حدیث غدیر

مناشدة امیرالمؤمنین (ع) للمهاجرین و الأنصار قبل بیعتہ لأبی بکر بآیام

عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الصَّحِيحِ عَنْ رَجَالٍ ثِقَةٍ: ... قَالَ: وَبَايَعَ جَمَاعَةُ الْأَنْصَارِ وَمَنْ حَضَرَ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَشْغُولٌ بِجَهَازِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ - وَ النَّاسُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ مِنْ بَايَعِ أَبِي بَكْرٍ وَ مَنْ لَمْ يُبَايِعْ - جَلَسَ فِي الْمَسْجِدِ، فَاجْتَمَعَ عَلَيْهِ بَنُو هَاشِمٍ وَ مَعَهُمُ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ، وَ اجْتَمَعَتْ بَنُو أُمَيَّةَ إِلَى عَثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، وَ بَنُو زُهْرَةَ إِلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، فَكَانُوا فِي الْمَسْجِدِ كُلُّهُمْ مُجْتَمِعِينَ إِذْ أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَ مَعَهُ عُمَرُ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ، فَقَالُوا: مَا لَنَا نَرَاكُمْ حَلْفًا شَتَّى؟! قَوْمُوا فَبَايَعُوا أَبِي بَكْرٍ فَقَدْ بَايَعْتُهُ الْأَنْصَارُ وَ النَّاسُ؛ فَقَامَ عَثْمَانُ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ مَنْ مَعَهُمَا فَبَايَعُوا، وَ انْصَرَفَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى مَنْزِلِ عَلِيِّ ﷺ وَ مَعَهُمُ الزُّبَيْرُ.

قَالَ: فَذَهَبَ إِلَيْهِمْ عُمَرُ فِي جَمَاعَةٍ مِمَّنْ بَايَعَ، فِيهِمْ: أُسَيْدُ بْنُ حُصَيْنٍ، وَ سَلَمَةُ بْنُ سَلَامَةَ، فَأَلْفَوْهُمْ مُجْتَمِعِينَ، فَقَالُوا لَهُمْ: بَايَعُوا أَبِي بَكْرٍ فَقَدْ بَايَعَهُ النَّاسُ؛ فَوَتَبَ الزُّبَيْرُ إِلَى سَيْفِهِ، فَقَالَ عُمَرُ: عَلَيْكُمْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ فَافْكُونَا شَرَّهُ؛ فَبَادَرَ سَلَمَةُ بْنُ سَلَامَةَ فَانْتَرَعَ السَّيْفَ مِنْ يَدِهِ، فَأَخَذَهُ عُمَرُ فَضْرَبَ بِهِ الْأَرْضَ فَكَسَرَهُ، وَ أَحْدَقُوا بِمَنْ كَانَ هُنَاكَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَ مَضَوْا بِجَمَاعَتِهِمْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَلَمَّا حَضَرُوا قَالُوا: بَايَعُوا أَبِي بَكْرٍ فَقَدْ بَايَعَهُ النَّاسُ، وَ إِيَّاهُمْ اللَّهُ لَتُنَّ أَبَيْتُمْ ذَلِكَ لَنَحَاكِمَنَّكُمْ بِالسَّيْفِ.

فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ بَنُو هَاشِمٍ؛ أَقْبَلَ رَجُلٌ رَجُلًا فَجَعَلَ يُبَايِعُ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِمَّنْ حَضَرَ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي

قسم دادن مهاجرین و انصار توسط امیرالمؤمنین (ع) چند روز قبل از بیعت با ابوبکر

محمد بن عبدالله شیبانی با سند صحیح از رجال مورد وثوق روایت کرده است: ... و جماعت انصار و حاضرین از غیر انصار، در سقیفه با ابوبکر بیعت کردند، در حالی که علی بن ابی طالب ﷺ سرگرم تجهیز جنازه رسول خدا ﷺ بود و چون از آن فارغ شد و برایشان نماز گزارد و مردم نیز بر او نماز خواندند، در مسجد نشست و جماعت بنی هاشم و زبیر بن عوام دور او، و بنی امیه دور عثمان، و بنی زهره دور عبد الرحمن بن عوف جمع شدند، و همگی در مسجد بودند که ناگاه ابوبکر همراه عمر و ابو عبیده جراح وارد مسجد شدند و گفتند: چرا پراکنده نشسته اید؟! برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید که انصار و مردم با او بیعت کرده اند. پس عثمان و عبد الرحمن بن عوف و همراهانشان برخاسته و بیعت کردند، اما علی ﷺ و بنی هاشم و زبیر بن عوام به منزل علی ﷺ برگشتند.

عمر با جمعی از بیعت کنندگان از جمله اسید بن حُصین و سلمة بن سلامه به سوی آن‌ها رفته و ایشان را مجتمع یافتند و به ایشان گفتند: با ابوبکر بیعت کنید که مردم با او بیعت کرده اند! در این هنگام زبیر به سوی شمشیر خود دوید که عمر صدا زد: این سگ گزنده را بگیرید و شر او را از ما دفع کنید! پس سلمة بن سلامه به سرعت رفت و شمشیر را از دست او کشید، عمر نیز شمشیر را گرفت و به زمین زد و شکست. سپس بنی هاشم را محاصره نمودند و همگی را نزد ابوبکر برده و گفتند: با ابوبکر بیعت کنید که مردم با او بیعت کرده اند، و به خدا سوگند که اگر از بیعت خودداری کنید، شما را با شمشیر محاکمه خواهیم کرد! زمانی که بنی هاشم این صحنه را دیدند، یکی یکی پیش رفته و بیعت کردند تا این که از حاضران کسی جز علی بن ابی طالب باقی نماند، و به او نیز گفتند: با ابوبکر بیعت کن.

حضرت فرمود: من از ابوبکر به این امر شایسته ترم و شما به بیعت کردن با من سزاوارترید. شما با

طَالِب، فَقَالُوا لَهُ: بَايِعْ أَبَا بَكْرٍ.
فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْهُ، وَأَنْتُمْ أَوْلَىٰ بِالْبَيْعَةِ لِي، أَخَذْتُمْ هَذَا الْأَمْرَ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ
اِحْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِالْقَرَابَةِ مِنَ الرَّسُولِ، وَتَأْخُذُونَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ غَضَبًا؟!

أَلَسْتُمْ زَعَمْتُمْ لِلْأَنْصَارِ أَنْتُمْ أَوْلَىٰ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْهُمْ لِمَكَانِكُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَعْطَوْكُمُ
الْمُقَادَةَ وَ سَلَّمُوا لَكُمْ الْإِمَارَةَ؟ وَأَنَا أَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِمِثْلِ مَا احْتَجَجْتُمْ عَلَيَّ الْأَنْصَارِ.

أَنَا أَوْلَىٰ بِرَسُولِ اللَّهِ حَيًّا وَ مَيِّتًا، وَأَنَا وَصِيُّهُ، وَ وَزِيرُهُ، وَ مُسْتَوْدِعُ سِرِّهِ وَ عِلْمِهِ، وَأَنَا الصَّدِيقُ
الْأَكْبَرُ، وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ، وَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ صَدَقَهُ، وَ أَحْسَنُكُمْ بَلَاءً فِي جِهَادِ الْمُشْرِكِينَ، وَ
أَعْرَفُكُمْ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ، وَ أَفْقَهُكُمْ فِي الدِّينِ، وَ أَعْلَمُكُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ، وَ أَذْرُبُكُمْ لِسَانًا، وَ
أَتَبْتُكُمْ جَنَانًا، فَعَلَامَ تُتَّانِعُونَ هَذَا الْأَمْرَ؟ أَنْصِفُونَا إِنْ كُنْتُمْ تَخَافُونَ اللَّهَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَ اعْرِفُوا لَنَا
الْأَمْرَ مِثْلَ مَا عَرَفْتُمْ لَكُمْ الْأَنْصَارَ، وَ إِلَّا فَبُوءُوا بِالظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

فَقَالَ عُمَرُ: يَا عَلِيُّ! أَمَا لَكَ بِأَهْلِ بَيْتِكَ أُسْوَةٌ؟

فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَلَوْهُمْ عَنْ ذَلِكَ؛ فَأْتَبَدَرَ الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا
بَيَعْتُنَا لَكُمْ بِحُجَّةٍ عَلَيَّ عَلِيٍّ، وَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَقُولَ: إِنَّا نُوَازِيهِ فِي الْهَجْرَةِ، وَ حُسْنِ الْجِهَادِ، وَ الْمَحَلِّ
مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّكَ لَسْتَ مَتْرُوكًا حَتَّىٰ تُبَايِعَ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا.

فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحْلَبُ حَلْبًا لَكَ شَطْرُهُ، أَشَدُّ لَهُ الْيَوْمَ لِيَرِدَّ عَلَيْكَ غَدًا، إِذَا وَاللَّهِ لَا أَقْبَلُ قَوْلَكَ
وَ لَا أَحْفِلُ بِمَقَامِكَ وَ لَا أَبَايِعُ.

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَهَلًا يَا أَبَا الْحَسَنِ، مَا نَشُكُّ فِيكَ وَ لَا نُكْرَهُكَ.

فَقَامَ أَبُو عُبَيْدَةَ إِلَىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَمِّ! لَسْنَا نَدْفَعُ قَرَابَتَكَ، وَ لَا سَابِقَتَكَ، وَ لَا عِلْمَكَ، وَ
لَا نُضَرَّتْكَ، وَ لَكِنَّكَ حَدَّثَ السُّنَّ - وَ كَانَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَئِذٍ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً - وَ أَبُو بَكْرٍ شَيْخٌ
مِنْ مَشَايِخِ قَوْمِكَ، وَ هُوَ أَحْمَلُ لِنَقْلِ هَذَا الْأَمْرِ، وَ قَدْ مَضَىٰ الْأَمْرُ بِمَا فِيهِ فَسَلِّمْ لَهُ؛ فَإِنَّ عَمْرَكَ اللَّهُ
يُسَلِّمُوا هَذَا الْأَمْرَ إِلَيْكَ، وَ لَا يَخْتَلِفُ فِيكَ اثْنَانِ بَعْدَ هَذَا إِلَّا وَ أَنْتَ بِهِ حَلِيقٌ وَ لَهُ حَقِيقٌ، وَ لَا تَبْعَثِ
الْفِتْنَةَ فِي أَوَانِ الْفِتْنَةِ، فَقَدْ عَرَفْتَ مَا فِي قُلُوبِ الْعَرَبِ وَ غَيْرِهِمْ عَلَيْكَ.

احتجاج به خویشاوندی رسول خدا امر خلافت را از انصار ستانید. اکنون با غضب، آن را از ما اهل بیت
می ستانید؟ مگر شما در مقابل انصار استدلال نکردید که به خاطر جایگاهتان نزد رسول خدا از ایشان به
امر خلافت سزاوارترید و آن ها نیز زمام کار را به شما سپرده و امارت را تسلیم شما کردند؟ من نیز با شما
به سخن خودتان احتجاج می کنم.

من به رسول خدا در حال حیات و ممات از شما اولی ترم. من وصی و وزیر او و خزانه‌ی اسرار و علم
او هستم. من صدیق اکبر و فاروق اعظم می باشم. من نخستین فردی هستم که به او ایمان آورده و او را
تصدیق نمودم. من در جهاد با مشرکان بیش از همه مبارزه کردم و از شما به کتاب خدا و سنت آشناترم؛
و در دین از شما فقیه تر و به عواقب امور داناترم؛ و زبانم از شما گویاتر و قلبم ثابت تر است. پس برای
چه بر سر این امر با ما منازعه می کنید؟! اگر از خدا می ترسید با ما منصفانه رفتار کنید و خلافت را از
آن ما بدانید همان گونه که انصار، آن را از آن شما دانستند، و گر نه دانسته مرتکب ظلم و تجاوز شده اید.

عمر گفت: ای علی! آیا اهل بیت تو برایت الگو نیستند (که همه بیعت کرده اند)؟

حضرت فرمود: از خودشان در این باره سؤال کن. پس آن دسته از بنی هاشم که بیعت کرده بودند،
پیشدستی کرده و گفتند: به خدا سوگند که بیعت ما برای شما حجّت بر علیه او نیست، و معاذ الله که ما
بگوئیم: در هجرت و جهاد نیکو و جایگاه نزد رسول خدا ﷺ با او در یک سطح هستیم!

عمر گفت: رها نخواهی شد تا این که بیعت کنی یا با میل و رغبت و یا از سر زور و اجبار!

حضرت فرمود: شیری را بدوش که نیمی از آن سهم توست؛ و امروز برای او محکم کاری کن تا فردا به
تو بازگرداند. به خدا سوگند که دیگر سخن تو را نمی پذیرم و با تو هم نشین نمی شوم و بیعت نیز نمی کنم!
ابوبکر گفت: ای ابوالحسن آرام بگیر! ما درباره‌ی تو شک نداریم و تو را مجبور نخواهیم کرد. در این

هنگام ابو عبیده برخاست و به حضرت گفت: ای پسر عمو! ما خویشاوندی و سابقه و علم و یاری تو را
انکار نمی کنیم، ولی تو جوان هستی - و علی ﷺ در آن زمان سی و سه سال داشت - و ابوبکر از بزرگان
قوم توست و برای تحمّل سنگینی امر خلافت تواناتر است و دیگر کار از کار گذشته، پس تو نیز تسلیم
او باش و اگر خداوند به تو عمری دهد، در آینده خلافت را به تو واگذار می کند و حتی دو نفر درباره‌ی
تو اختلاف نخواهند کرد، زیرا تو شایسته و لایق آن هستی؛ و در زمان فتنه، فتنه انگیزی نکن که به آنچه
در قلوب عرب و غیر عرب نسبت به تو می گذرد، آگاهی!

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: ای جماعت مهاجرین و انصار! خدا را، خدا را! وصیت پیامبرتان را درباره‌ی

من فراموش نکنید، و برهان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از خانه و درون منزل او به خانه‌ها و درون منازل خود بیرون نبرید؛ و خاندان او را از حق و جایگاهی که در میان مردم دارند، دور نکنید. به خدا سوگند ای جماعت که خداوند قضاء و حکم کرده، و پیامبرش اعلام نموده و شما نیز خوب می‌دانید که ما اهل بیت به امر خلافت از شما سزاوارتریم. آیا قاری کتاب خدا و فقیه در دین او و قوی به امر رعیت از ما نبود؟! به خدا سوگند که او در میان بود نه در میان شما. پس از هوای نفس پیروی نکنید که از حق دور شده و گذشته خود را با بدی جدیدتان تباه خواهید کرد.

در این هنگام بشیر بن سعد انصاری که برای خلافت ابوبکر زمینه سازی کرده بود با جمعی از انصار گفتند: ای ابالحسن! اگر انصار سخنان تو را پیش از بیعت با ابوبکر شنیده بودند، حتی دو نفر درباره‌ی تو اختلاف نمی‌کردند.

علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ای جماعت! آیا باید جنازه‌ی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بدون تدفین رها می‌کردم و می‌آمدم بر سر خلافت او منازعه کنم؟! به خدا سوگند، خوف این را نداشتم که احدی خود را برای خلافت علم کند و با ما اهل بیت درباره‌ی آن منازعه نماید و آنچه را که شما حلال شمردید، حلال شمارد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در روز غدیر خم برای احدی حجّت و جای حرفی باقی نگذاشت.

به خدا سوگند می‌دهم، هر کسی که در روز غدیر خم از پیامبر شنیده که می‌فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار، و یاور او را یاری کن و واگذارنده او را واگذار؛ اکنون آنچه را که شنیده است، شهادت دهد. زید بن ارقم گوید: در این هنگام دوازده نفر از افراد جنگ بدر، بدان گواهی دادند.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ! اللَّهُ اللَّهُ لَا تَنْسُوا عَهْدَ نَبِيِّكُمْ إِلَيْكُمْ فِي أَمْرِي، وَلَا تُخْرِجُوا سُلْطَانَ مُحَمَّدٍ مِنْ دَارِهِ وَقَعْرِ بَيْتِهِ إِلَى دُورِكُمْ وَقَعْرِ بَيْوتِكُمْ، وَلَا تَدْفَعُوا أَهْلَهُ عَنْ حَقِّهِ وَمَقَامِهِ فِي النَّاسِ، فَوَ اللَّهُ مَعْشَرَ الْجَمْعِ، إِنَّ اللَّهَ قَضَى وَحَكَمَ، وَنَبِيُّهُ أَعْلَمَ، وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ بَأَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ أَمَا كَانَ مِنَّا الْقَارِئُ لِكِتَابِ اللَّهِ، الْفَقِيهُ فِي دِينِ اللَّهِ، الْمُضْطَلَعُ بِأَمْرِ الرَّعِيَّةِ؟! وَاللَّهِ إِنَّهُ لَفِينَا لَا فِيكُمْ، فَلَا تَتَّبِعُوا الْهُوَى فَتَزْدَادُوا مِنَ الْحَقِّ بُعْدًا، وَ تَفْسِدُوا قَدِيمَكُمْ بِشَرٍّ مِنْ حَدِيثِكُمْ.

فَقَالَ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيُّ - الَّذِي وَطَأَ الْأَرْضَ لِأَبِي بَكْرٍ - وَقَالَتْ جَمَاعَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! لَوْ كَانَ هَذَا الْأَمْرَ سَمِعْتَهُ مِنْكَ الْأَنْصَارُ قَبْلَ بَيْعَتِهَا لِأَبِي بَكْرٍ، مَا اخْتَلَفَ فِيكَ اثْنَانِ! فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام: يَا هَوْلَاءِ! كُنْتُ أَدْعُ رَسُولَ اللَّهِ مُسَجِّيًا لَأَوَارِيهِ وَأَخْرُجُ أَنْزِعُ فِي سُلْطَانِهِ؟! وَاللَّهِ مَا خِفْتُ أَحَدًا يَسْمُوهُ، وَ يُبَازِعُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِيهِ، وَ يَسْتَحِلُّ مَا اسْتَحَلَّتْهُمُوهُ، وَ لَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَرَكَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ حُجَّةً وَ لَا لِقَائِلَ مَقَالًا. فَأَنْشَدُ اللَّهَ رَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ أَنْ يَشْهَدَ الْآنَ بِمَا سَمِعَ.

قَالَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ: فَشَهِدَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا بَدْرِيًّا بِذَلِكَ، الْحَدِيثُ ١.

مناشدة امیرالمؤمنین (ع) للمهاجرین و الأنصار یوم بیعته لأبی بکر

أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ، قَالَ: ... وَلَمَّا انْتَهَى بَعْثُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، انْتَهَرَهُ عُمَرُ وَقَالَ لَهُ: يَا بَيْعُ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ فَمَا أَنْتُمْ صَانِعُونَ؟ قَالُوا: نَقْتُلُكَ ذُلًّا وَصَغَارًا! فَقَالَ: إِذَا تَقْتُلُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَأَخَا رَسُولِهِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَمَّا عَبْدُ اللَّهِ فَنَعَمْ، وَأَمَّا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ فَمَا تَقْرُبُ بِهِذَا. قَالَ: أَتَجْحَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آخَى بَيْنِي وَبَيْنَهُ؟! قَالَ: نَعَمْ، فَأَعَادَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ! أَنْشَدُكُمُ اللَّهَ، أَسَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ كَذَا وَكَذَا؟ وَفِي غَزْوَةِ تَبُوكَ كَذَا وَكَذَا؟ فَلَمْ يَدْعُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَكْرٍ شَيْئًا قَالَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَانِيَةً لِلْعَامَّةِ إِلَّا ذَكَرَهُمْ إِثَابَهُ؛ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، الْحَدِيثُ ١.

(۱) کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص: ۵۸۸، ح ۴ - الاحتجاج، ج ۱، ص: ۸۳.

قسم دادن مهاجرین و انصار توسط امیرالمؤمنین (ع) روز بیعت با ابوبکر

سلمان فارسی گوید: ... وقتی علی علیه السلام را به نزد ابوبکر آوردند، عمر با صدای بلند بر او فریاد زد و گفت: بیعت کن. حضرت فرمود: اگر نکنم چه خواهید کرد؟ گفتند: ترا با ذلت و خواری می‌کشیم! فرمود: در این صورت بنده‌ی خدا و برادر رسولش را کشته‌اید! ابوبکر گفت: بنده‌ی خدا بودن تو را قبول داریم ولی به برادر رسول خدا بودن تو، اقرار نمی‌کنیم! فرمود: آیا انکار می‌کنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین من و خودش برادری ایجاد کرد؟ گفت: آری! پس حضرت این مطلب را سه بار بر ایشان تکرار کرد. سپس حضرت رو به آن‌ها کرد و فرمود: ای جماعت مسلمانان و مهاجرین و انصار! شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدید که در روز غدیر خم چنین و چنان می‌فرمود، و در جنگ تبوک چنین و چنان می‌فرمود؟ پس حضرت از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی او علنی برای عموم مردم فرموده بود، چیزی باقی نگذاشت مگر آنکه برای آن‌ها یادآور شد. (و مردم به همه‌ی آن‌ها اقرار کرده و) گفتند: به خدا سوگند، چنین است ...

مناشدة امیرالمؤمنین (ع) لابی بکر بعد بیعتنہ بآیام

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ حَفْصِ الْخَنْعَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ التَّغْلِبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَنْصُورٍ الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْوَرَّاقُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عليه السلام، قَالَ: لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ أَبِي بَكْرٍ وَبَيْعَةِ النَّاسِ لَهُ وَفَعَلِهِمْ بَعْلِيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مَا كَانَ، لَمْ يَزَلْ أَبُو بَكْرٍ يُظْهِرُ لَهُ الْإِنْبِسَاطَ، وَبِرَى مِنْهُ انْقِبَاضًا، فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ، فَأَحَبَّ لِقَاءَهُ وَاسْتِخْرَاجَ مَا عِنْدَهُ، وَ الْمُعْذِرَةَ إِلَيْهِ لِمَا اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَتَقْلِيدِهِمْ إِيَّاهُ أَمْرَ الْأُمَّةِ، وَقَلَّةَ رَغْبَتِهِ فِي ذَلِكَ وَزُهْدِهِ فِيهِ؛ أَتَاهُ فِي وَقْتِ غَفْلَةٍ، وَطَلَبَ مِنْهُ الْخُلُوةَ، وَقَالَ لَهُ: وَاللَّهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ! مَا كَانَ هَذَا الْأَمْرُ مُوَاطَاةً مِنِّي، وَلَا رَغْبَةً فِيمَا وَقَعْتُ فِيهِ، وَلَا حِرْصًا عَلَيْهِ، وَلَا نَفَقَةً بِنَفْسِي فِيمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ، وَلَا قُوَّةً لِي بِمَالٍ، وَلَا كَثْرَةَ الْعَشِيرَةِ، وَلَا ابْتِرَازَ لَهُ دُونَ غَيْرِي؛ فَمَا لَكَ تُضْمِرُ عَلَيَّ مَا لَمْ أَسْتَحِقَّهُ مِنْكَ، وَ تُظْهِرُ لِي الْكَرَاهَةَ فِيمَا صَرْتُ إِلَيْهِ، وَ تَنْظُرُ إِلَيَّ بَعَيْنِ السَّامَةِ مِنِّي؟

قَالَ: فَقَالَ لَهُ عليه السلام: فَمَا حَمَلَكَ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ تَرْغَبْ فِيهِ، وَلَا حَرَصْتَ عَلَيْهِ، وَلَا وَثِقْتَ بِنَفْسِكَ فِي الْقِيَامِ بِهِ وَبِمَا يَحْتَاجُ مِنْكَ فِيهِ؟

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ؛ وَ لَمَّا رَأَيْتُ اجْتِمَاعَهُمْ، اتَّبَعْتُ حَدِيثَ النَّبِيِّ، وَأَحَلْتُ أَنْ يَكُونَ اجْتِمَاعُهُمْ عَلَيَّ خِلَافَ الْهُدَى، وَأَعْطَيْتُهُمْ قَوْلَ

قسم دادن ابوبکر توسط امیرالمؤمنین (ع) چند روز پس از بیعت با او

امام صادق عليه السلام از پدرش و او از جدش روایت کرده که فرمود: پس از آنکه ماجرای ابوبکر و بیعت مردم با او و کاری که با علی بن ابی طالب کردند سپری شد، ابوبکر همواره به او روی خوش نشان می داد ولی از او گرفتگی مشاهده می نمود و این بر ابوبکر گران آمد. برای همین دوست داشت که او را ملاقات کرده و از او دلجویی کند و در این که مردم گرد او جمع شدند و کار امت را بر گردن او انداختند، عذر خواهی کند و کم رغبتی و بی اعتنائی خود را در این باره ابراز نماید.

لذا بی خبر نزد حضرت آمد و از او خواست که خلوت کنند و عرض کرد: ای اباالحسن! به خدا سوگند که این کار از طرف من زمینه سازی نشده بود و در آنچه واقع شدم رغبت نداشته و بر آن حریص نبودم و در رفع نیازهای امت اطمینانی به خود ندارم و نه نیروی مالی دارم و نه افراد خاندانم زیاد است و نه خواستم آن را به زور از دیگری بگیرم. پس چرا تو از من چیزی را به دل گرفته ای که مستحق آن نیستی؟ و در آنچه به سوی آن رفته ام به من کراهت نشان می دهی و با چشم بدبینی به من نگاه می کنی؟

حضرت به او فرمود: اگر در آن رغبت نداشتی و بر آن حریص نبودی و در قیام به آن و به آنچه از تو در این مقام نیاز دارند به خود اطمینان نداشتی، پس چه چیز تو را بر آن واداشت؟

ابوبکر گفت: حدیثی که از رسول خدا شنیدم فرمود: خداوند امت مرا بر گمراهی جمع نمی کند؛ و چون اجتماع آن ها را دیدم، از حدیث پیامبر پیروی نمودم و محال دانستم که اجتماع ایشان بر خلاف هدایت باشد و زمام پذیرش خود را به دست آن ها سپردم و اگر می دانستم که احدی مخالفت می کند، از پذیرش آن خودداری می کردم.

علی عليه السلام فرمود: اما آنچه از حدیث پیامبر ذکر کردی که فرمود: خداوند امت مرا بر گمراهی جمع

الْجَابَةِ، وَلَوْ عَلِمْتُ أَنَّ أَحَدًا يَتَخَلَّفُ لَأَمْتَنَعْتُ .
 فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ حَدِيثِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ؛ أَفَكُنْتُ
 مِنَ الْأُمَّةِ أَوْ لَمْ أَكُنْ؟ قَالَ: بَلَى .

قَالَ: وَكَذَلِكَ الْعِصَابَةُ الْمُتَمَنِّعَةُ عَلَيْكَ مِنْ سَلْمَانَ، وَعَمَّارٍ، وَأَبِي ذَرٍّ، وَالْمِقْدَادِ، وَابْنِ عَبَّادَةَ،
 وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْأَنْصَارِ؟ قَالَ: كُلُّ مَنْ الْأُمَّةِ .

فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: فَكَيْفَ تَحْتَجُّ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَأَمْثَالِ هَؤُلَاءِ قَدْ تَخَلَّفُوا عَنْكَ، وَلَيْسَ لِلْأُمَّةِ
 فِيهِمْ طَعْنٌ، وَلَا فِي صُحْبَةِ الرَّسُولِ وَنَصِيحَتِهِ مِنْهُمْ تَقْصِيرٌ؟! .

قَالَ: مَا عَلِمْتُ بِتَخَلُّفِهِمْ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِبْرَامِ الْأَمْرِ، وَخِفْتُ إِنْ دَفَعْتُ عَنِّي الْأَمْرَ أَنْ يَتَفَاقَمَ إِلَيَّ أَنْ
 يَرْجِعَ النَّاسُ مُرْتَدِّينَ عَنِ الدِّينِ، وَكَانَ مُمَارَسَتُكُمْ إِلَيَّ أَنْ أَجِبْتُمْ أَهْوَنَ مَثُونَةٍ عَلَى الدِّينِ، وَأَبْقَى
 لَهُ مِنْ ضَرْبِ النَّاسِ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ فَيَرْجِعُوا كُفْرًا، وَعَلِمْتُ أَنَّكَ لَسْتَ بِدُونِي فِي الْإِبْقَاءِ عَلَيْهِمْ وَ
 عَلَيَّ أَدْيَانِهِمْ!

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَجَلٌ، وَلَكِنْ أَخْبِرْنِي عَنِ الَّذِي يَسْتَحِقُّ هَذَا الْأَمْرَ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ؟
 فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: بِالنَّصِيحَةِ وَالْوَفَاءِ، وَرَفْعِ الْمُدَاهَنَةِ وَالْمُحَابَاةِ، وَحُسْنِ السَّيْرَةِ، وَإِظْهَارِ الْعَدْلِ،
 وَالْعِلْمِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَفَضْلِ الْخُطَابِ، مَعَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا، وَقِلَّةِ الرَّغْبَةِ فِيهَا، وَإِنْصَافِ
 الْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ؛ ثُمَّ سَكَتَ .

فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: وَالسَّابِقَةَ وَالْقَرَابَةَ؛ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَالسَّابِقَةَ وَالْقَرَابَةَ .
 فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ يَا أَبَا بَكْرٍ! أَفِي نَفْسِكَ تَجِدُ هَذِهِ الْخِصَالَ، أَوْ فِيَّ؟! قَالَ: بَلْ فِيكَ
 يَا أَبَا الْحَسَنِ .

قَالَ: أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ، أَنَا الْمُجِيبُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَبْلَ ذِكْرَانِ الْمُسْلِمِينَ، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ .
 قَالَ: فَأَنْشُدْكَ بِاللَّهِ، أَنَا الْأَدَانُ لِأَهْلِ الْمَوْسِمِ وَلِجَمِيعِ الْأُمَّةِ بِسُورَةِ بَرَاءةٍ، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ .
 قَالَ: فَأَنْشُدْكَ بِاللَّهِ، أَنَا وَقِيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِنَفْسِي يَوْمَ الْعَارِ، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ .

قَالَ: أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ، أَلِيَّ الْوَلَايَةَ مِنَ اللَّهِ مَعَ وَلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي آيَةِ زَكَاةِ الْحَاتِمِ، أَمْ لَكَ؟!
 قَالَ: بَلْ لَكَ .

نمی‌کند، آیا من از امت بودم یا نبودم؟ گفت: بله، بودی.

فرمود: و هم چنین جماعتی که از بیعت با تو خودداری کردند مانند سلمان و عمار و ابوذر و مقداد و
 سعد بن عباده و همراهانش از انصار، از امت بودند یا نه؟ گفت: همگی از امت بودند.

علی عليه السلام فرمود: پس چگونه به حدیث پیامبر احتجاج می‌کنی، در حالی که چنین افرادی از بیعت
 با تو خودداری کرده‌اند و امت را درباره‌ی آن‌ها انتقادی نیست و نه در همراهی رسول خدا صلى الله عليه وآله و خیر
 خواهی او کوتاهی داشته‌اند.

ابوبکر گفت: من مخالفت آن‌ها را ندانستم مگر پس از اینکه کار خلافت استوار شد و ترسیدم اگر
 خلافت را از خود بازگردانم، کار دشوارتر شود تا حدی که مردم از دین برگردند و (گمان من این بود که)
 پی‌گیری شما تا آن‌گاه که خلافت مرا بپذیرید، برای دین هزینه کمتری دارد و آن را بهتر نگهداری کند
 تا اینکه مردم به جان یک دیگر افتاده و دوباره کافر شوند؛ و هم چنین می‌دانستم که علاقه‌ی تو نسبت به
 حفظ مردم و دینشان کمتر از من نیست.

علی عليه السلام فرمود: آری چنین است؛ ولی بگو بدانم کسی که مستحق خلافت می‌شود با چه چیز
 شایستگی آن را پیدا می‌کند؟

ابوبکر گفت: با خیر خواهی و وفاداری و کنار گذاشتن سستی و بخشش بی‌جا و خوش رفتاری و
 آشکار کردن عدالت و علم به کتاب و سنت و فصل الخطاب همراه با زهد در دنیا و کم رغبتی به آن و
 گرفتن حق مظلوم از ظالم چه دور باشد و چه نزدیک، سپس سکوت کرد.

علی عليه السلام فرمود: و هم چنین سابقه و خویشاوندی (با پیامبر). ابوبکر گفت: آری.

علی عليه السلام فرمود: ای ابوبکر، تو را به خدا سوگند! آیا این ویژگی‌ها را در خودت می‌یابی یا در من؟
 عرض کرد: در تو می‌یابم ای ابوالحسن.

فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا من بودم که پیش از همه مردان مسلمان، رسول خدا صلى الله عليه وآله را اجابت
 کردم یا تو بودی؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا من بودم که برای اهل موسم حج و برای همه امت، سوره براءت را اعلام
 نمودم یا تو بودی؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا من بودم که رسول خدا صلى الله عليه وآله را روزی که به غار پناه برد، با جان خویش
 حفظ کردم (و در بسترش خوابیدم) یا تو بودی؟ عرض کرد: تو بودی.

قَالَ: أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنَا الْمَوْلَى لَكَ وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ الْغَدِيرِ، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَلَيْ الْوِزَارَةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْمَثَلُ مِنْ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، أَمْ لَكَ؟! قَالَ: بَلْ لَكَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَبِي بَرَزَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي وَ وُلْدِي فِي مُبَاهَلَةِ الْمُشْرِكِينَ مِنَ النَّصَارَى، أَمْ بَكَ وَ بِأَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ؟! قَالَ: بَكُمْ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَلِي وَ لِأَهْلِي وَ وُلْدِي آيَةُ التَّطْهِيرِ مِنَ الرَّجْسِ، أَمْ لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ؟! قَالَ: بَلْ لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنَا صَاحِبُ دَعْوَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي يَوْمَ الْكِسَاءِ: اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ أَهْلِي إِلَيْكَ لَا إِلَى التَّارِ، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ وَ أَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنَا صَاحِبُ الْآيَةِ: ﴿يُوفُونَ بِالَّذِرِّ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾^۱، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الْفَتَى الَّذِي نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ: لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ لَوْفَتِ صَلَاتِهِ فَصَلَّاهَا ثُمَّ تَوَارَتْ، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي حَبَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَأْيَتِهِ يَوْمَ خَيْبَرَ فَفَتَحَ اللَّهُ لَهُ، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي نَفَسْتَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُرْبَتَهُ وَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ بِقَتْلِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ وُدٍّ، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي ائْتَمَنَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رِسَالَتِهِ إِلَى الْجَنِّ فَأَجَابَتْ، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا ولایت از جانب خدا به همراه ولایت رسول خدا ﷺ در آیهی زکات خاتم، برای من است یا برای تو است؟ عرض کرد: برای تو است.

فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا من به سبب حدیث پیامبر ﷺ در روز غدیر، مولای تو و همه مسلمانان هستم یا تو هستی؟ عرض کرد: تو هستی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا منصب وزارت رسول خدا ﷺ و شبیه هارون نسبت به موسی بودن برای من است یا برای تو است؟ عرض کرد: برای تو است.

فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا رسول خدا ﷺ در مباهله با مشرکین نصاری، با من و همسر و فرزندان من به میدان آمد یا با تو و همسر و فرزندان؟ عرض کرد: با شما آمد.

فرمود: تو را به خدا سوگند! آیهی تطهیر از رجس برای من و همسر و فرزندان من است یا برای تو و خانوادهات؟ عرض کرد: برای تو و خانوادهی توست.

فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا دعای رسول خدا ﷺ که در روز کساء عرض کرد: خدایا اینها خانواده من هستند، به سوی تو باشند نه به سوی آتش، دربارهی من و همسر و فرزندان من بود یا تو؟ عرض کرد: دربارهی تو و همسر و فرزندان تو بود.

فرمود: تو را به خدا سوگند! صاحب این آیه که: ﴿به نذر وفا می کنند و از روزی که شر آن فراگیر است می ترسند﴾، من هستم یا تو هستی؟ عرض کرد: تو هستی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن جوان مردی هستی که از آسمان ندا شد: شمشیری به غیر از ذوالفقار و جوان مردی بجز علی نیست، یا من هستم؟ عرض کرد: تو هستی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی هستی که خورشید برای وقت نماز او بازگردانده شد و او نمازش را خواند و سپس غروب کرد یا من هستم؟ عرض کرد: تو هستی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی بودی که رسول خدا ﷺ برچم خود را در روز خیبر به دست او داد و خداوند پیروزی را نصیب او فرمود یا من بودم؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی بودی که غم و اندوه رسول خدا ﷺ و مسلمانان را با کشتن عمرو بن عبدود برطرف کردی یا من بودم؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی بودی که رسول خدا ﷺ برای فرستادن به سوی جنیان او را امین دانست و او هم پذیرفت یا من بودم؟ عرض کرد: تو بودی.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي طَهَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ السَّفَاحِ مِنْ آدَمَ إِلَى أَبِيكَ بِقَوْلِهِ: أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ نِكَاحٍ لَمْ يَنْسَخْ مِنْ آدَمَ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنَا الَّذِي اخْتَارَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ زَوْجَنِي ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ وَ قَالَ: اللَّهُ زَوْجَكَ، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنَا وَالِدُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ رَبِّحَانَتَيْهِ اللَّذَيْنِ قَالَ فِيهِمَا: هَذَا نَسَبُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَخُوكَ الْمُزَيْنَ بِنَجَاحَيْنِ فِي الْجَنَّةِ لِيُطِيرَ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ، أَمْ أَخِي؟! قَالَ: بَلْ أَخُوكَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنَا صَمِنْتُ دِينَ رَسُولِ اللَّهِ وَ نَادَيْتُ فِي الْمَوْسِمِ بِإِنْبَازِ مَوْعِدِهِ، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنَا الَّذِي دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُطِيرَ عِنْدَهُ يَرِيدُ أَكَلَهُ فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ بَعْدِي، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنَا الَّذِي بَشَّرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنَا الَّذِي شَهِدْتُ آخِرَ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وُلِّيتُ غُسْلَهُ وَ دَفَنْتُهُ، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنَا الَّذِي دَلَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعِلْمِ الْقَضَاءِ بِقَوْلِهِ: عَلَيَّ أَقْضَاكُمْ، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنَا الَّذِي أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصْحَابَهُ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِ بِالْإِمْرَةِ فِي حَيَاتِهِ، أَمْ أَنْتَ؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي سَبَقَتْ لَهُ الْقُرَابَةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي حَبَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِدِينَارٍ عِنْدَ حَاجَتِهِ وَ بَاعَكَ جَبْرَيْلُ وَ أَصْفَتْ مُحَمَّدًا ﷺ وَ أَطْعَمَتْ وُلْدَهُ، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: فَبِكَ أَبُو بَكْرٍ وَ قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی بودی که رسول خدا ﷺ حلال زادگی تو را از آدم تا پدرت با گفتار خود که فرمود: من و تو از آدم تا عبدالمطلب حلال زاده بوده ایم نه زنازاده، تصدیق فرمود یا من بودم؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! من آن کسی بودم که رسول خدا ﷺ مرا برگزید و دختر خود فاطمه را به همسری من در آورد و فرمود: خداوند تو را همسر فاطمه کرد، یا تو بودی؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! من پدر حسن و حسین دو ریحانه پیامبر هستم که درباره ی ایشان فرمود: این دو، سرور جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آنها بهتر است یا تو هستی؟ عرض کرد: تو هستی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! برادر تو است که در بهشت با دو بال زینت داده شده تا با آن دو بال، همراه فرشتگان پرواز کند یا برادر من است؟ عرض کرد: برادر تو است.

فرمود: تو را به خدا سوگند! من بودم که بدهی رسول خدا ﷺ را به عهده گرفتم و در موسم حج اعلام کردم که وعده های او را در زمانش خواهم پرداخت یا تو بودی؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! من آن کسی بودم که رسول خدا ﷺ برای خوردن پرنده ای که نزدش بود و می خواست آن را بخورد، او را فرا خواند و عرض کرد: خدایا محبوب ترین خلق خودت پس از من را به نزد من برسان، یا تو بودی؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! من آن کسی بودم که رسول خدا ﷺ او را به جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین بر سر تأویل قرآن بشارت داد یا تو بودی؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! من آن کسی بودم که شاهد آخرین کلام رسول خدا ﷺ بوده و غسل و دفنش را بر عهده گرفتم یا تو بودی؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! من آن کسی بودم که رسول خدا ﷺ به علم قضاوت او راهنمایی کرد و فرمود: علی قضاوت کننده ترین شماست یا تو بودی؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! من آن کسی بودم که رسول خدا ﷺ به اصحابش دستور داد تا در حال حیاتش به عنوان امیر به او سلام دهند یا تو بودی؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی بودی که پیش از همه با رسول خدا ﷺ خویشاوندی داشت یا من بودم؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی بودی که خداوند عزّ و جلّ هنگام نیازش دیناری به او بخشید

قَالَ: فَأَنْتُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي حَمَلَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى كَتِفِيهِ فِي طَرَحِ صَنْمِ الْكُعْبَةِ وَكَسَرِهِ حَتَّى لَوْ شَاءَ أَنْ يَنَالَ أَفْقَ السَّمَاءِ لَنَالَهَا، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْتُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْتُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِفَتْحِ بَابِهِ فِي مَسْجِدِهِ حِينَ أَمَرَ بِسَدِّ جَمِيعِ أَبْوَابِ أَصْحَابِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَحَلَّ لَهُ فِيهِ مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْتُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي قَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَدَقَةَ فَنَاجَاهُ، أَمْ أَنَا؛ إِذَا عَاتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَوْمًا فَقَالَ: ﴿أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ، الْآيَةَ﴾؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

قَالَ: فَأَنْتُكَ بِاللَّهِ، أَنْتَ الَّذِي قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: زَوْجَتِكَ أَوَّلَ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَرْجَحَهُمْ إِسْلَامًا فِي كَلَامِ لَهُ، أَمْ أَنَا؟! قَالَ: بَلْ أَنْتَ.

فَلَمْ يَزَلْ عَلَيْهِ بَعْدُ عَلَيْهِ مَنَاقِبُهُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ دُونَهُ وَدُونَ غَيْرِهِ، وَيَقُولُ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: بَلْ أَنْتَ؛ قَالَ: فَبِهَذَا وَشِبْهِهِ يُسْتَحَقُّ الْقِيَامُ بِأُمُورِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا الَّذِي غَرَّكَ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ دِينِهِ، وَأَنْتَ خَلَوُ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَهْلُ دِينِهِ؟! الحديث ٢.

و جبرئیل با تو معامله کرد و محمد ﷺ را میهمان کرده و فرزندانش را اطعام نمودی؟ راوی گفت: در این هنگام ابوبکر گریست و عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی بودی که رسول خدا ﷺ در جریان پائین انداختن بت کعبه و شکستن آن، او را بر دوش خود گرفت تا آنجا که اگر می خواست به افق آسمان برسد دسترسی داشت یا من بودم؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی بودی که رسول خدا ﷺ به او فرمود: تو پرچم دار من در دنیا و آخرت هستی یا من بودم؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی بودی که رسول خدا ﷺ دستور داد در خانه اش به مسجد باز باشد، هنگامی که دستور داد تمام درهای اصحاب و اهل بیتش به مسجد بسته شود، و آنچه خداوند برای او در مسجد حلال کرده بود، رسول خدا نیز برای او حلال کرد یا من بودم؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی بودی که پیش از نجوای با رسول خدا ﷺ صدقه داد و سپس با او نجوا کرد یا من بودم، آن گاه که خداوند عز و جل گروهی را مورد عتاب قرار داد و فرمود: ﴿آیا دشوارتان بود که پیش از نجوای خود صدقه ای بپردازید﴾؟ عرض کرد: تو بودی.

فرمود: تو را به خدا سوگند! تو آن کسی بودی که رسول خدا ﷺ در ضمن کلامی درباره ی او به فاطمه علیها السلام فرمود: تو را به همسری کسی در آوردم که پیش از همه ایمان آورد و اسلامش بر همه برتری دارد یا من بودم؟ عرض کرد: تو بودی.

پس علی علیه السلام پیوسته مناقبی را که خداوند عز و جل تنها برای او قرار داده بود نه برای ابوبکر و دیگران، برای او می شمرد و ابوبکر می گفت: تو بودی.

پس فرمود: با چنین ویژگی هایی شایستگی قیام به امور امت محمد ﷺ پیدا می شود.

سپس علی علیه السلام به او فرمود: پس چه چیز تو را از خدا و رسولش و دین او فریب داد، در حالی که تو از آنچه اهل دین خدا به آن نیازمند هستند، تهی هستی؟ ...

(۱) سورة المجادلة، الآية: ۱۳.

(۲) الخصال (للصدوق)، ج ۲، ص: ۵۴۸ - الاحتجاج، ج ۱، ص: ۱۱۵.

مناشدة امیرالمؤمنین (ع) یوم الشوری

| بروایة الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام |

رَوَى عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام، قَالَ: إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَأَجْمَعَ عَلَى الشُّورَى، بَعَثَ إِلَى سِتَّةِ نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ: إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَإِلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، وَإِلَى الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ، وَإِلَى طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَى الْبَيْتِ وَلَا يَخْرُجُوا مِنْهُ حَتَّى يُبَايَعُوا لِأَحَدِهِمْ؛ فَإِنْ اجْتَمَعَ أَرْبَعَةٌ عَلَى وَاحِدٍ وَأَبَى وَاحِدٌ أَنْ يُبَايِعَهُمْ قُبِلَ، وَإِنْ امْتَنَعَ اثْنَانِ وَبَايَعَ ثَلَاثَةٌ قُبِلَا؛ فَأَجْمَعَ رَأْيُهُمْ عَلَى عُثْمَانَ.

فَلَمَّا رَأَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا هَمَّ الْقَوْمُ بِهِ مِنَ الْبَيْعَةِ لِعُثْمَانَ، قَامَ فِيهِمْ لِيَتَّخِذَ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةَ، فَقَالَ لَهُمْ: اسْمَعُوا مِنِّي كَلَامِي، فَإِنْ يَكُ مَا أَقُولُ حَقًّا فَاقْبَلُوا، وَإِنْ يَكُ بَاطِلًا فَأَنْكِرُوا. ثُمَّ قَالَ: أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي يَعْلَمُ صِدْقَكُمْ إِنْ صَدَقْتُمْ، وَيَعْلَمُ كَذِبَكُمْ إِنْ كَذَبْتُمْ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.

قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ مَنْ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا الْفَتْحَ وَبَيْعَةَ الرِّضْوَانِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.

قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَحْوَهُ الْمَزِينُ بِالْجَنَاحَيْنِ فِي الْجَنَّةِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.

قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ عَمَّهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.

قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ زَوْجَتُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.

قسم دادن اعضای شورای شش نفره توسط امیرالمؤمنین (ع) در روز شوری

| به روایت امام محمد باقر علیه السلام |

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که زمان وفات عمر بن خطاب فرا رسید و تصمیم گرفت که امر خلافت را به شوری واگذارد، به دنبال شش نفر از قریش فرستاد: علی بن ابی طالب و عثمان بن عفان و زبیر بن عوام و طلحة بن عبیدالله و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص، و به آن‌ها دستور داد که داخل خانه‌ای شوند و از آن خارج نشوند تا با یکی بیعت کنند، و اگر چهار نفر تصمیم گرفتند با یکی بیعت کنند و یک نفر خودداری کرد، آن یک نفر کشته شود، و اگر سه نفر تصمیم گرفتند با یکی بیعت کنند و دو نفر خودداری کردند، آن دو نفر کشته شوند، و در نهایت تصمیم گرفتند عثمان را برگزینند.

پس زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام تلاش جمع را در بیعت با عثمان دید، برخاست تا با ایشان اتمام حجت کند، پس به آن‌ها فرمود: گفتار مرا بشنوید، اگر آنچه می‌گویم حق بود بپذیرید و اگر باطل بود آن را انکار کنید.

سپس فرمود: شما را سوگند می‌دهم به خدایی که بر صدق و کذب شما عالم است، آیا جز من کسی در میان شما هست که بر دو قبله نماز گزارده باشد؟ گفتند: نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که دو بار بیعت کرده باشد، بیعت فتح و بیعت رضوان؟ گفتند: نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که برادرش در بهشت مزین به دو بال باشد؟ گفتند: نه.

قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ ابْنَاهُ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.

قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ عَرَفَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوحِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.
 قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُ تَطْهِيراً، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.
 قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ عَايَنَ جَبْرَيْلَ فِي مِثَالِ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.
 قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَدَّى الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.
 قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ مَسَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَيْنَيْهِ وَ أَعْطَاهُ الرَّايَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ فَلَمْ يَجِدْ حَرًّا وَ لَا بَرْدًا، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.

قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نَصَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.
 قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ هُوَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْحَضَرِ، وَ رَفِيقُهُ فِي السَّفَرِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.
 قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ بَارَزَ عَمْرُو بْنَ عَبْدِ وَدٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَ قَتَلَهُ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا.
 قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا. الحديث ١.

(۱) الاحتجاج، ج ۱، ص: ۱۳۴.

وقد أخرج هذه المناشدة أصحابنا الإمامية أيضاً بطرق مختلفة:

– منهم الشيخ الصدوق محمد بن علي بن بابويه القمي في الخصال، ج ۲، ص: ۵۵۳ بهذا السند: حدثنا أبي ومحمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قالوا: حدثنا سعد بن عبدالله، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحكم بن مسكين الثقفي، عن أبي الجارود وهشام أبي ساسان وأبي طارق السراج، عن عامر بن وائلة، وذكر فيها خمسين منقبة من مناقبه (ع).
 – وأخرجها الشيخ أبو جعفر الطوسي في أماليه، ص: ۵۴۵ مع اختلاف يسير في المتن عن أبي ذر بهذا السند: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا الحسن بن علي بن زكريا العاصمي، قال: حدثنا أحمد بن عبيدالله العدلي، قال: حدثنا الربيع بن يسار، قال: حدثنا الأعمش، عن سالم بن أبي الجعد، يرفعه إلى أبي ذر. وفيها أكثر من سبعين منقبة من مناقبه (ع).
 – وأخرجها أيضاً في أماليه، ص: ۵۵۴ مع اختلاف يسير في المتن عن أبي الطفيل عامر بن وائلة بهذا السند: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا حسين بن محمد بن شعبة الأنصاري، ومحمد بن جعفر بن رميس الهبيري بالقصر، وعلي بن الحسين بن كاس النخعي بالرملة وأحمد بن محمد بن سعيد الهمداني، قالوا: حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا الأزدي الصوفي، قال: حدثنا عمرو بن حماد بن طلحة القتاد، قال: حدثنا إسحاق بن إبراهيم الأزدي، عن معروف بن خربوذ، وزيد بن المنذر، وسعيد بن محمد الأسلمي، عن أبي الطفيل عامر بن وائلة الكناني.

– وأخرجها أيضاً في أماليه، ص: ۵۵۶ عن أبي رافع مولى رسول الله (ص) بهذا السند: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا أبو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر العلوي الحسني، وأبو عبيدالله محمد بن أحمد بن المؤمل الصيرفي، قالوا: حدثنا محمد بن علي بن خلف العطار، قال: حدثنا أحمد بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن ربيعة بن عجلان، عن معاوية بن عبد الله، عن عبيدالله بن أبي رافع، عن أبيه أبي رافع.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که عمویش سید الشهداء باشد؟ گفتند: نه.
 فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که همسرش سرور زنان عالمیان باشد؟ گفتند: نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که دو پسرش، پسران رسول خدا ﷺ بوده و آن دو سرور جوانان اهل بهشت باشند؟ گفتند: نه.
 فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که ناسخ را از منسوخ بشناسد؟ گفتند: نه.
 فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که خداوند رجس و ناپاکی را از او دور ساخته و او را مطهر گردانیده باشد؟ گفتند: نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که جبرئیل را به شکل دحیه‌ی کلبی دیده باشد؟ گفتند: نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که در رکوع، زکات بدهد؟ گفتند: نه.
 فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا ﷺ در روز خیبر چشمانش را مسح کرده و پرچم را به او داده باشد و پس از آن دیگر هیچ گرمی و سردی در او اثر نکند؟ گفتند: نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم به دستور خداوند متعال او را منصوب کرده باشد و بفرماید: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.
 خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار؟ گفتند: نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که برادر رسول خدا ﷺ در حضر و رفیق او در سفر باشد؟ گفتند: نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که در جنگ خندق با عمرو بن عبدود مبارزه کرده و او را به قتل برساند؟ گفتند: نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا به او فرموده باشد: تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پس از من پیامبری نیست؟ گفتند: نه ...

(۱) این مناشده را علمای شیعه با ذکر سند روایت، از چندین نفر از اصحاب پیامبر نقل کرده اند، از جمله شیخ صدوق در کتاب خصال از ابو طفیل عامر بن وائلة، و شیخ طوسی در کتاب امالی از ابودر و عامر بن وائلة و ابو رافع و ابو الأسود دؤلی که در پاورقی عربی آمده است.

| بروایة أبي الطفيل عامر بن واثلة |

حَدَّثَ أَبُو الْمُظَفَّرِ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ حَمْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شَيْدَةَ الْمُقْرِئُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ عَمْرِو الطُّهْرَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى الْحَافِظُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي دَارِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَعْلَبٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ، قَالَ: كُنْتُ عَلَى الْبَابِ يَوْمَ الشُّورَى وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْبَيْتِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: اسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا فِي نَفْسِي أَحَقُّ بِهَا مِنْهُ، فَسَمِعْتُ وَأَطَعْتُ؛ وَ أَنْتُمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْتَخْلِفُوا عُمَانَ؟! إِذْنًا لَا أَسْمَعُ وَلَا أَطِيعُ؛ جَعَلَنِي عَمْرٌ فِي خَمْسَةِ أَنَا سَادِسُهُمْ، وَلَا يُعْرِفُ لَهُمْ عَلِيٌّ فَضْلًا، أَفَنَحْنُ سَوَاءٌ؟! أَمَا وَاللَّهِ لَأَحَاجَّجَهُمْ بِخِصَالٍ لَا تَسْتَطِيعُ عَرَبُهُمْ وَلَا عَجْمُهُمْ، الْمَعَاهِدُ مِنْهُمْ وَالْمُشْرِكُ أَنْ يُبَكِّرَ مِنْهَا خِصْلَةً وَاحِدَةً.

ثُمَّ قَالَ: أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّفَرُ جَمِيعًا، أَمْ مِنْكُمْ مَنْ أَمِنَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا. قَالَ: أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّفَرُ جَمِيعًا، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَحَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، قَبْلِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا. قَالَ: أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّفَرُ جَمِيعًا، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ هُوَ الْمُصَلِّي الْقِبْلَتَيْنِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا. قَالَ: أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّفَرُ جَمِيعًا، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ لَهُ عَمٌّ مِثْلُ عَمِّي حَمْرَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَمْ مِنْكُمْ مَنْ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَمُّهُ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا. قَالَ: أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ مَنْ لَهُ ابْنٌ عَمٌّ مِثْلُ ابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا. قَالَ: أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ لَهُ سِبْطَانٍ مِثْلُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطِي هَذِهِ الْأُمَّةِ ابْنِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

و أخرجها أيضاً في أماليه، ص: ۵۵۶ عن أبي الأسود الدؤلي بهذا السند: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا أبو طالب محمد بن أحمد بن أبي معشر السلميّ الحرانيّ بحران، قال: حدثنا أحمد بن الأسود أبو عليّ الحنفيّ الفاضلي، قال: حدثنا عبيدالله بن محمد بن حفص العائشيّ التيميّ، قال: حدثنا أبي، عن عمر بن أذينة العبديّ، عن وهب بن عبد الله بن أبي ذبي الهنائيّ، قال: حدثنا أبو حرب بن أبي الأسود الدؤليّ، عن أبيه أبي الأسود.

| به روایت عامر بن واثله، صحابه رسول خدا ﷺ |

ابان بن تغلب از عامر بن واثله روایت کرده که من در روز شوری نگهبان در بودم و علی علیه السلام درون آن خانه بود. پس شنیدم که می فرمود: ابوبکر برای خود جانشین گذاشت در حالی که من خود را محق تر از او می دانستم، با این حال حرف شنوی کرده و اطاعت نمودم. اکنون شما می خواهید عثمان را خلیفه قرار دهید، در این صورت اطاعت نخواهم کرد. عمر مرا در میان پنج نفر قرار داده که من ششمین آن ها باشم در حالی که هیچ فضیلتی برای برتری ایشان بر من وجود ندارد، آیا ما با هم برابریم؟ به خدا سوگند، با آن ها به خصلت هایی اتمام حجت خواهیم کرد که عرب و عجمشان و هم پیمان و مشرک شان نتواند حتی یک خصلت از آن ها را انکار کند.

سپس فرمود: شما را به خدا سوگند ای جماعت! آیا از میان شما کسی جز من هست که رسول خدا ﷺ او را امین بداند؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند ای جماعت! آیا از میان شما کسی هست که پیش از من موحد بوده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند ای جماعت! آیا از میان شما کسی جز من هست که بر دو قبله نماز گزارده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند ای جماعت! آیا از میان شما کسی جز من هست که عمویی چون عموی من حمزه، شیر خدا و رسولش داشته باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: آیا از میان شما کسی جز من هست که سید الشهداء عموی او باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی هست که پسر عمویی چون پسر عموی من، رسول خدا ﷺ داشته باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که همسری چون همسر من فاطمه دختر رسول خدا ﷺ سرور زنان این امت داشته باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که دو سبط چون حسن و حسین، دو سبط این امت و دو فرزند رسول خدا ﷺ داشته باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که رسول خدا ﷺ را (پس از مرگ) غسل داده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ غَسَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَ اللَّهُ بِمَوَدَّتِهِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ سَكَنَ الْمَسْجِدَ يَمُرُّ فِيهِ جُنْبًا، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ رَدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ بَعْدَ غُرُوبِهَا، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ قُرِبَ إِلَيْهِ الطَّائِرُ الْمَشْوِيُّ فَأَعْجَبَهُ: اللَّهُمَّ آتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّيْرِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ كَانَ أَقْتَلَ لِلْمُشْرِكِينَ عِنْدَ كُلِّ شِدِيدَةٍ نَزَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مِنِّي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ لَهُ مِثْلُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ كَانَ أَعْظَمَ غَنَاءً مِنِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى اضْطَجَعْتُ عَلَى فِرَاشِهِ وَ وَقَيْتُهُ بِنَفْسِي وَ بَدَلْتُ لَهُ دَمِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ كَانَ يَأْخُذُ الْخُمْسَ، غَيْرِي وَ غَيْرِ فَاطِمَةَ؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ مَنْ كَانَ لَهُ سَهْمٌ فِي الْخَاصِّ وَ سَهْمٌ فِي الْعَامِّ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ تَطَهَّرَ بِآيَةٍ، غَيْرِي؛ حِينَ سَدَّ النَّبِيُّ ﷺ أَبْوَابَ الْمُهَاجِرِينَ جَمِيعًا وَ فَتَحَ بَابِي حَتَّى قَامَ إِلَيْهِ عَمَاءُ حَمْرَةَ وَ الْعَبَّاسُ فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَدَدْتَ أَبْوَابَنَا وَ فَتَحْتَ بَابَ عَلِيٍّ، فَقَالَ ﷺ: مَا أَنَا فَتَحْتُ بَابَهُ وَ لَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ، بَلِ اللَّهُ فَتَحَ بَابَهُ وَ سَدَّ أَبْوَابَكُمْ؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ تَمَّمَ اللَّهُ تَعَالَى نُورَهُ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى قَالَ: ﴿فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ نَاجَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سِتِّ عَشْرَةَ مَرَّةً، غَيْرِي؛ حِينَ قَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.
 قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَلِيَ عَمَضَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که خداوند به مودت او دستور داده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که ساکن مسجد باشد و در حال جنابت درون مسجد تردد کند؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که خورشید بعد از غروب کردن برای نماز گزاردن) او بازگردانده شود؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: آیا از میان شما کسی جز من هست که رسول خدا ﷺ زمانی که برای ایشان پرنده بریانی آوردند، درباره‌ی او بفرماید: خدا یا! محبوب‌ترین خلق خود را به نزد من آور تا با من از این پرنده بخورد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: آیا از میان شما کسی جز من هست که در هر جنگ سختی که برای رسول خدا ﷺ پیش می‌آمد، بیش از همه از مشرکین کشته باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: آیا از میان شما کسی جز من هست که فرزندانمانند حسن و حسین علیهما السلام، دو سرور جوانان اهل بهشت داشته باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: آیا از میان شما کسی هست که بیش از من نیازهای رسول خدا ﷺ را برطرف کرده باشد، تا جایی که در بستر او خوابیدم و با جان خویش او را حفظ کردم و خون خود را برای او بذل کردم؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من و فاطمه علیها السلام هست که خمس دریافت می‌کرد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که سهمی در خاص و سهمی در عموم داشته باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که با نشانه‌ای طهارت یابد، آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله درهای مهاجرین به مسجد را بست و در خانه‌ی مرا باز گذاشت تا جایی که دو عموی پیامبر یعنی حمزه و عباس برخاستند و گفتند: ای رسول خدا ﷺ! در خانه‌ی ما را بستی و در خانه‌ی علی را باز گذاشتی؟ پس حضرت فرمود: من در خانه‌ی او را باز نگذاشتم و من درهای شما را نبستم، بلکه خداوند در خانه‌ی او را باز گذاشت و درهای شما را بست؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که خدای تعالی نور او را از آسمان

(۱) سورة الروم، الآية: ۳۸ .

(۲) سورة المجادلة، الآية: ۱۲ .

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ تَوَلَّى دَفْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى وَضَعَهُ فِي رَوْضَتِهِ، غَيْرِي؟!
 قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ مَنْ نَصَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِلْوِلَايَةِ، غَيْرِي؟! قَالُوا:
 اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ مَنْ جَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ نَفْسِهِ كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى، غَيْرِي؟!
 قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ أَعْطَاهُ النَّبِيُّ ﷺ الرَّايَةَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ خَيْبَرَ، غَيْرِي؟!
 قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ نَادَى عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ ﷺ أَنْ لَا فَتَى إِلَّا عَلَيَّ وَ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ، غَيْرِي؟!
 قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ كَانَ آخَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وَزِيرَهُ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: هُوَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ
 الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ هُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَمْ مِنْكُمْ أَوَّلٌ وَارِدٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْحَوْضِ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ أَحَدٌ يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ﷻ^۲، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ الْمُؤَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ مَنْ نَزَلَ فِيهِ: ﴿وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۳، فَكُنْتُ سَابِقَ
 هَذِهِ الْأُمَّةِ تَدْرُونَ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَمْ مِنْكُمْ مَنْ قَضَى دَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

به صورت تامّ در آورده باشد تا جایی که بفرماید: ﴿حَقَّ خُوِشَاوَنَد رَا بَدَه﴾؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
 فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که شانزده بار با رسول خدا ﷺ نجوا
 کرده باشد، زمانی که خداوند فرمود: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا
 نجوا کنید [در گوشی سخن بگویید]، پیش از آن صدقه‌ای بدهید﴾؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
 فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که چشمان رسول خدا ﷺ را (در
 هنگام مرگ) بسته باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
 فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که عهده‌دار دفن رسول خدا ﷺ
 شده و او را در قبرش نهاده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
 فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که رسول خدا ﷺ در روز غدیر
 خم او را برای ولایت منصوب کرده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
 فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که رسول خدا ﷺ او را نسبت به
 خودش همانند هارون نسبت به موسی قرار داده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
 فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که پیامبر ﷺ پرچم را به او داده باشد
 و خداوند به دست او (قلعه) خیبر را گشوده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
 فرمود: آیا از میان شما کسی جز من هست که جبرئیل ﷺ بر او ندا دهد: جوان مردی جز علی و
 شمشیری جز ذو الفقار نیست؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
 فرمود: آیا از میان شما کسی جز من هست که برادر رسول خدا ﷺ و وزیر او بوده باشد؟ گفتند: به
 خدا سوگند! نه.
 فرمود: آیا از میان شما کسی جز من هست که رسول خدا ﷺ به او بفرماید: او از من است و من از او
 هستم؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
 فرمود: آیا از میان شما کسی جز من هست که خدای تعالی این آیه را درباره‌ی او نازل کرده باشد:
 ﴿ولی شما، تنها خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در
 حال رکوع زکات می‌دهند﴾؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
 فرمود: آیا از میان شما کسی جز من هست که قسمت‌کننده‌ی بهشت و جهنم باشد؟ گفتند: به خدا
 سوگند! نه.

(۱) سورة المائدة، الآية: ۵۵.

(۲) سورة البقرة، الآية: ۲۰۷.

(۳) سورة الواقعة، الآيتان: ۱۰ و ۱۱.

قَالَ: أَنْشَدُكُمْ بِاللَّهِ، أَمِنْكُمْ مَنْ نَزَلَ فِيهِ: ﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، هَلْ تَدْرُونَ ذَلِكَ، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: أَنْشَدُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ تَعْلَمُونَ تَفْسِيرَ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا﴾^۲، فَالْفَاسِقُ الْوَلِيدُ بْنُ عُتْبَةَ وَ الْمُؤْمِنُ أَنَا، غَيْرِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

و قد آورد النطنزي لكل منقبة من هذه المناقب في كتابه المعروف بالخصائص إسناداً و سبباً تركنا إيراده هاهنا مخافة التطويل، فمن أراد ذلك فليأخذه من الكتاب المذكور.^۳

(۱) سورة الأحزاب، الآية: ۲۵.

(۲) سورة السجدة، الآية: ۱۸.

(۳) الدرّ النظيم في مناقب الأئمة اللهمم (للشامي)، ص: ۳۲۹.

و قد أخرج هذه المناشدة علماء أهل السنة عن أبي الطفيل عامر بن واثلة أيضاً بطرق مختلفة:

– منهم الخطيب الخوارزمي في المناقب، ص: ۳۱۳ مع اختلاف يسير في المتن بسندين فقال: أخبرني الشيخ الإمام شهاب الدين أفضل الحفاظ أبو النجيب سعد بن عبد الله بن الحسن الهمداني - المعروف بالمرزوي فيما كتب إلي من همدان - أخبرنا الحافظ أبو علي الحسن بن أحمد بن الحسن الحداد بأصبهان - فيما أذن لي في الرواية عنه - أخبرنا الشيخ الأديب أبو يعلى عبد الرزاق بن عمر بن إبراهيم الطهراني - سنة ثلاث و سبعين و أربعمئة - أخبرني الإمام الحافظ طراز المحدثين أبو بكر أحمد بن موسى بن مردويه الأصبهاني. قال الشيخ الإمام شهاب الدين أبو النجيب سعد بن عبد الله الهمداني: و أخبرنا بهذا الحديث عالياً الإمام الحافظ سليمان بن إبراهيم الأصفهاني - في كتابه إلي من أصفهان سنة ثمان و ثمانين و أربعمئة - عن أبي بكر أحمد بن موسى بن مردويه، حدّثنا سليمان بن أحمد، حدّثني علي بن سعيد الرازي، حدّثني محمد بن حميد، حدّثني زافر بن سليمان بن الحارث بن محمد، عن أبي الطفيل عامر بن واثلة.

– و أخرجها ابن المغازلي في المناقب، ص: ۱۳۶ مع اختلاف يسير في المتن بهذا السند: أخبرنا أبو طاهر محمد بن علي بن محمد البيهقي البغدادي، أخبرنا أبو أحمد عبيد الله بن محمد بن أحمد بن أبي مسلم الغرضي، حدّثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد المعروف بابن عقدة الحافظ، حدّثنا جعفر بن محمد بن سعيد الأحمسي، حدّثنا نصر و هو ابن مزاحم، حدّثنا الحكم بن مسكين، حدّثنا أبو الجارود و ابن طارق، عن عامر بن واثلة؛ و أبو ساسان و أبو حمزة، عن أبي إسحاق السبيعي، عن عامر بن واثلة.

– و أخرجها الكنجي الشافعي في كفاية الطالب، ص: ۳۸۶ بهذا السند: أخبرنا أبو بكر بن الخازن، أخبرنا أبو زرعة، أخبرنا أبو بكر بن خلف، أخبرنا الحاكم، أخبرنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ - بالكوفة من أصل كتابه - حدّثنا منذر بن محمد بن منذر، حدّثنا أبي، حدّثني عمي، حدّثنا أبي، عن أبان بن تغلب، عن عامر بن واثلة.

– و قال ابن أبي الحديد في شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص: ۱۶۷: و نحن نذكر في هذا الموضوع ما استفاد في الروايات من مناشدته أصحاب الشورى و تعديده فضائله و خصائصه التي بان بها منهم و من غيرهم، قد روى الناس ذلك فاكثروا و الذي صحّ عندنا أنه لم يكن الأمر كما روي من تلك التعديلات الطويلة و لكنّه قال لهم بعد أن باع عبد الرحمن و الحاضرون عثمان و تلكا هو (ع) عن البيعة: إن لنا حقاً إن نعطه نأخذه و إن نمنعه نركب أعجاز الإبل و إن طال السرى، في كلام قد ذكره أهل السيرة و قد آوردنا بعضه فيما تقدّم: ثم قال لهم: أنشدكم الله أفيكم أحد آخى رسول الله (ص) بينه و بين نفسه حيث آخى بين بعض المسلمين و بعض غيري؟ فقالوا لا. فقال أفيكم أحد قال له رسول الله (ص): من كنت مولاه فهذا مولاه غيري؟ فقالوا لا. فقال: أفيكم أحد قال له رسول الله (ص): أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي غيري؟ فقالوا لا...

فرمود: آیا از میان شما کسی جز من هست که اولین وارد شونده بر رسول خدا ﷺ کنار حوض (کوثر) باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که رساننده (سوره برائت) از جانب رسول خدا ﷺ باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که درباری او نازل شده باشد؟ و السابقون السابقون أولئك المقربون، و می دانید که من سبقت گیرنده این امت بودم؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که بدهی رسول خدا ﷺ را پرداخت کرده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از میان شما کسی جز من هست که درباری او نازل شده باشد؟ و خداوند (زحمت) جنگ را از مؤمنان برداشت، به وسیله ی علی بن ابی طالب (که عمرو بن عبد ود را کشت)؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا تفسیر این آیه را درباری کسی جز من می دانید: آیا کسی که مؤمن است، مانند کسی است که فاسق است؟ که فاسق، ولید بن عتبّه است و مؤمن من هستم؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

و نطنزی از عالمان بزرگ اهل سنت در کتاب خصائص خود، برای هر یک از این مناقب سند و دلیلی آورده که ما برای پرهیز از طولانی شدن مطلب، آن را ذکر نکردیم. پس هر که بخواهد می تواند آن را از کتاب مذکور اخذ کند.

(۱) این مناشده را علمای اهل سنت از جمله: خطیب خوارزمی در مناقب، و ابن مغازلی در مناقب، و گنجی شافعی در کفاية الطالب، و ابن ابی الحديد معتزلی در شرح نهج البلاغه، با سندهای متفاوتی از صحابه پیامبر، ابو طفيل عامر بن واثله روايت کرده اند که در پاورقی عربی آمده است.

مناشدة أميرالمؤمنين (ع) أيام عثمان بن عفان

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رضي الله عنهما، قَالَا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا رضي الله عنه فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي خِلَافَةِ عُثْمَانَ وَ جَمَاعَةً يَتَحَدَّثُونَ وَ يَتَذَكَّرُونَ الْعِلْمَ وَ الْفِقْهَ، فَذَكَرْنَا قُرَيْشًا وَ شَرَفَهَا وَ فَضْلَهَا وَ سَوَابِقَهَا وَ هِجْرَتَهَا، وَ مَا قَالَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْفَضْلِ، مِثْلَ قَوْلِهِ: الْأَيْمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ قَوْلِهِ: النَّاسُ تَبِعُوا لِقُرَيْشٍ، وَ قُرَيْشُ أَيْمَةُ الْعَرَبِ، وَ قَوْلِهِ: لَا تَسُبُّوا قُرَيْشًا، وَ قَوْلِهِ: إِنَّ لِلْقُرَشِيِّ قُوَّةَ رَجُلَيْنِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَ قَوْلِهِ: مَنْ أَبْغَضَ قُرَيْشًا أَبْغَضَهُ اللَّهُ، وَ قَوْلِهِ: مَنْ أَرَادَ هَوَانَ قُرَيْشٍ أَهَانَهُ اللَّهُ.

وَ ذَكَرُوا الْأَنْصَارَ وَ فَضْلَهَا وَ سَوَابِقَهَا وَ نُصْرَتَهَا، وَ مَا أَتَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْهِمْ فِي كِتَابِهِ، وَ مَا قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْفَضْلِ، وَ ذَكَرُوا مَا قَالَ فِي سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ وَ غَسِيلِ الْمَلَائِكَةِ. فَلَنْ يَدْعُوا شَيْئًا مِنْ فَضْلِهِمْ حَتَّى قَالَ كُلُّ حَيٍّ: مِمَّا فُلَانٌ وَ فُلَانٌ؛ وَ قَالَتْ قُرَيْشٌ: مِمَّا رَسُولُ اللَّهِ، وَ مِمَّا جَعْفَرٌ، وَ مِمَّا حَمْزَةُ، وَ مِمَّا عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ، وَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ، وَ أَبُو بَكْرٍ، وَ عُمَرُ، وَ عُثْمَانُ، وَ سَعْدُ، وَ أَبُو عُبَيْدَةَ، وَ سَالِمٌ، وَ ابْنُ عَوْفٍ.

فَلَمْ يَدْعُوا مِنَ الْحَيِّينَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ السَّابِقَةِ إِلَّا سَمَّوْهُ، وَ فِي الْحَلْفَةِ أَكْثَرُ مِنْ مِائَتَيْ رَجُلٍ، فَمِنْهُمْ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه، وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، وَ طَلْحَةَ، وَ الزُّبَيْرُ، وَ عَمَّارٌ، وَ الْمُقَدَّادُ، وَ أَبُو ذَرٍّ، وَ هَاشِمُ بْنُ عْتَبَةَ، وَ ابْنُ عُمَرَ، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ رضي الله عنهما.

قسم دادن اصحاب پیامبر (ص) توسط امیرالمؤمنین (ع) در زمان خلافت عثمان

سلیم بن قیس هلالی گوید: در زمان خلافت عثمان، علی رضي الله عنه را در مسجد رسول خدا صلى الله عليه وآله دیدم و جماعتی مشغول گفتگو و مذاکره علم و فقه بودند؛ و ما از قریش و شرافت و فضیلت و سوابق و هجرت آن‌ها و آنچه رسول خدا صلى الله عليه وآله در فضیلت آن‌ها فرموده بود، یاد کردیم؛ از جمله این که: امامان از قریشند؛ و مردم یبر و قریشند؛ و قریش پیشوایان عرب هستند؛ و این که: به قریش دشنام ندهید؛ و فرد قریشی دو برابر نیروی دیگران را دارد؛ و هر که قریش را دشمن بدارد خداوند او را دشمن بدارد؛ و هر که خواری قریش را بخواهد، خداوند او را خوار سازد.

و آن‌ها نیز از انصار و فضیلت و سوابق و یاری کردن ایشان و آنچه خداوند در کتابش ایشان را ستوده و رسول خدا صلى الله عليه وآله در فضیلتشان فرموده بود، یادآوری نمودند و سخن حضرت درباره‌ی سعد بن عباده و غسیل الملائکه را بازگو کردند و چیزی از فضائل ایشان را فرو نگذاشتند، تا جایی که هر قبیله‌ای گفت: فلانی و فلانی از ماست.

قریش گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله از ماست و جعفر و حمزه و عبیده بن حارث و زید بن حارثه و ابوبکر و عمر و عثمان و سعد و ابو عبیده و سالم و عبد الرحمن بن عوف از ما هستند. و هیچ یک از پیشگامان دو قبیله نبود مگر آن که او را نام بردند و در آن حلقه بیش از دویست نفر حضور داشتند از جمله: علی بن ابی طالب رضي الله عنه و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و طلحه و زبیر و عمار و مقداد و ابوذر و هاشم بن عتبه و ابن عمر و حسن و حسین رضي الله عنهما و ابن عباس و محمد بن ابی بکر و عبدالله بن جعفر. و از انصار: ابی بن کعب و زید بن ثابت و ابو ایوب انصاری و ابوالهثیم بن تیهان و محمد بن مسلمة و قیس بن سعد بن عباده و جابر بن عبدالله و انس بن مالک و زید بن ارقم و عبدالله بن ابی اوفی و ابو لیلی

و پسرش عبدالرحمن بودند که او در کنار پدرش نشسته بود و پسر بچه‌ای زیبا و امرد [هنوز محاسن بر صورتش نرویده] بود، ابوالحسن بصری هم با پسرش حسن که او هم پسر بچه‌ای امرد و زیبا روی و معتدل القامه بود آمد و من به عبدالرحمن بن ابی لیلی و حسن بصری می‌نگریستم و نمی‌دانستم که کدام یک از آن دو زیباترند ولی حسن، بزرگ‌تر و بلند قامت‌تر بود و مردم از صبح تا ظهر در این گفتگو بودند و عثمان در خانه خود بود و اطلاعی از این مجلس نداشت و علی بن ابی طالب هم ساکت بود و سخن نمی‌گفت، نه خودش و نه هیچ یک از اهل بیتش. پس مردم رو به او کردند و گفتند: ای ابوالحسن! چرا سخن نمی‌گویی؟ حضرت فرمود: هر دو طایفه فضیلتی را ذکر کرده و حق را گفتند، و من از شما ای جماعت قریش و انصار می‌پرسم که خداوند این فضیلت را به خاطر چه کسی به شما عطا نمود؟ آیا به خاطر خودتان و فامیل و خانواده‌تان بود یا به خاطر شخص دیگری؟

گفتند: خداوند این فضیلت را به واسطه‌ی محمد و خاندان او به ما عطا کرد و بر ما منت گذاشت، نه به خاطر خودمان و فامیل و خانواده‌مان.

فرمود: راست گفتید ای جماعت قریش و انصار. آیا نمی‌دانید آنچه از خیر دنیا و آخرت که بدان رسیده‌اید از ما اهل بیت است نه دیگران، و اینکه پسر عموی من رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی که من و اهل بیتم چهارده هزار سال پیش از آن که خداوند آدم ﷺ را بیافریند، نوری ساطع در پیشگاه خدا بودیم و چون آدم را آفرید، آن نور را در صلب وی نهاد و به زمین فرود آورد. سپس آن نور را در کشتی در صلب نوح ﷺ حمل کرد. سپس آن را در صلب ابراهیم ﷺ در آتش افکند. و پیوسته خداوند عز و جل ما را از اصلاّب کریمه به ارحام طاهره و از ارحام طاهره به اصلاّب کریمه پدران و مادران منتقل می‌کرد و هیچ یک از آن‌ها با زنا با هم برخورد نکردند؟

پس سابقون و پیشگامان و اهل بدر و احد گفتند: آری، این سخن را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ایم. سپس فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که خداوند در آیاتی از کتابش پیشی‌گیرنده را بر پیشی گرفته شده برتری داده است، و احدی از این امت به سوی خدا و رسولش بر من پیشی نگرفته است؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید زمانی که این آیات نازل شد: ﴿و سبقت گیرندگان نخستین از مهاجران و انصار﴾ و ﴿سبقت گیرندگان همان مقربان هستند﴾، از رسول خدا ﷺ درباره‌ی آن‌ها سؤال شد، و حضرت فرمود: خداوند آن را درباره‌ی انبیاء و اوصیای آن‌ها نازل کرده است و من، افضل انبیاء و

وَ ابْنِ عَبَّاسٍ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ؛ وَ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَبِي بَنْ كَعْبٍ، وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ، وَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ، وَ قَيْسُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عِبَادَةَ، وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، وَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى، وَ أَبُو لَيْلَى وَ مَعَهُ ابْنُهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَاعِدٌ بِجَنْبِهِ - غُلَامٌ صَبِيحُ الْوَجْهِ أَمْرُدٌ -، فَجَاءَ أَبُو الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ وَ مَعَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ - غُلَامٌ أَمْرُدٌ صَبِيحُ الْوَجْهِ مُعْتَدِلُ الْقَامَةِ -، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ إِلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى فَلَا أَدْرِي أَيُّهُمَا أَجْمَلُ هَيْئَةً، غَيْرَ أَنَّ الْحَسَنَ أَعْظَمُهُمَا وَ أَطْوَأَهُمَا.

فَأَكْثَرَ الْقَوْمُ فِي ذَلِكَ مِنْ بُكَرَةِ إِلَى حِينِ الزَّوَالِ، وَ عُثْمَانُ فِي دَارِهِ لَا يَعْلَمُ بِشَيْءٍ مِمَّا هُمْ فِيهِ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ سَاكِتٌ لَا يَنْطِقُ لَأَ هُوَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَاقْبَلُ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَقَالُوا: يَا أَبَا الْحَسَنِ! مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ؟

فَقَالَ: مَا مِنَ الْحَيِّينَ إِلَّا وَ قَدْ ذَكَرَ فَضْلًا وَ قَالَ حَقًّا، وَ أَنَا أَسْأَلُكُمْ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ وَ الْأَنْصَارِ! بِمَنْ أَعْطَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا الْفَضْلَ، أَمْ بِأَنْفُسِكُمْ وَ عَشَائِرِكُمْ وَ أَهْلِ بِيُوتَاتِكُمْ، أَوْ بِغَيْرِكُمْ؟ قَالُوا: بَلْ أَعْطَانَا اللَّهُ وَ مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ عَشِيرَتِهِ، لَا بِأَنْفُسِنَا وَ عَشَائِرِنَا وَ لَا بِأَهْلِ بِيُوتَاتِنَا. قَالَ: صَدَقْتُمْ، يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ وَ الْأَنْصَارِ! أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي نَلْتَمِسُ بِهِ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ خَاصَّةً دُونَ غَيْرِهِمْ؛ وَ أَنَّ ابْنَ عَمِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنِّي وَ أَهْلُ بَيْتِي كُنَّا نُورًا يَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ ﷺ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ، فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ وَ وَضَعَ ذَلِكَ النَّوْرَ فِي صُلْبِهِ وَ أَهْبَطَهُ إِلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفِينَةِ فِي صُلْبِ نُوحٍ ﷺ، ثُمَّ قَذَفَ بِهِ فِي النَّارِ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ ﷺ، ثُمَّ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْقُلُنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الْكَرِيمَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ، وَ مِنَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَصْلَابِ الْكَرِيمَةِ مِنَ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ، لَمْ يَلْتَقِ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلَى سَفَاحٍ قَطُّ؟!

فَقَالَ أَهْلُ السَّابِقَةِ وَ الْقَدَمَةِ وَ أَهْلُ بَدْرٍ وَ أَهْلُ أُحُدٍ: نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. ثُمَّ قَالَ: أَنْشَدُكُمْ اللَّهَ، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَّلَ فِي كِتَابِهِ السَّابِقَ عَلَى الْمُسْبُوقِ فِي غَيْرِ آيَةٍ، وَ أَنِّي لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى رَسُولِهِ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: فَأَنْتُدُّكُمْ اللَّهُ، أَتَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۱، سَأَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: أَنْزَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْصِيَاءِهِمْ؛ فَأَنَا أَفْضَلُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّي أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ! قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: فَأَنْتُدُّكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، أَتَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲، وَحَيْثُ نَزَلَتْ: ﴿إِنَّمَا وَدَّعَى اللَّهُ وَالرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۳، وَحَيْثُ نَزَلَتْ: ﴿وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ﴾^۴، قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَهَذِهِ خَاصَّةٌ فِي بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ، أَمْ عَامَّةٌ لِجَمِيعِهِمْ؟

فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ وِلَاةَ أَمْرِهِمْ، وَأَنْ يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَحَجِّهِمْ؛ فَنَصَّبَنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍّ، ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي وَظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكَذِّبِي، فَأَوْعَدَنِي لِأُبَلِّغَنَّهَا أَوْ لِيُعَذِّبَنِي.

ثُمَّ أَمَرَ فَنُودِيَ الصَّلَاةَ جَامِعَةً، ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: قُمْ يَا عَلِيُّ، فَقُمْتُ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. فَقَامَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رضي الله عنه فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَاؤُهُ كَمَاذَا؟

فَقَالَ ﷺ: وَلَاؤُهُ كَوَلَائِي؛ مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَعَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۵، فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ وَ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ بِتَمَامِ النِّعْمَةِ وَكَمَالِ نُبُوَّتِي وَدِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ بَعْدِي.

رسولان خدا هستم و وصی من علی بن ابی طالب، افضل اوصیاء است؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است. فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می دانید زمانی که این آیه نازل شد: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و رسول و اولی الامر از خودتان را اطاعت کنید﴾ و زمانی که این آیه نازل شد: ﴿ولی شما، تنها خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند﴾ و زمانی که این آیه نازل شد: ﴿و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان، محرم اسراری نگرفتند﴾، مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا این آیات، خاص بعضی از مؤمنان است و یا عام است و شامل همه آن‌ها می‌شود؟ پس خداوند به پیامبرش دستور داد که ویلیان امرشان را به آن‌ها اعلام کند و ولایت را برای آن‌ها تفسیر کند همان‌گونه که نماز و زکات و روزه و حج آن‌ها را برایشان تفسیر کرد. پس حضرت مرا در غدیر خم برای مردم منصوب کرد. سپس خطبه خواند و فرمود: ای مردم! خداوند مرا به رسالتی فرستاد که سینه‌ام بدان تنگ گردید و گمان کردم که مردم مرا تکذیب خواهند کرد، ولی خداوند مرا تهدید کرد که یا آن را ابلاغ می‌کنم و یا آن که مرا عذاب خواهد کرد.

سپس دستور داد و برای نماز جماعت ندا کردند، و برای مردم خطبه خواند و فرمود: ای مردم! آیا می‌دانید که خداوند عز و جل مولاى من است و من مولاى مؤمنان هستم و من به آن‌ها از خودشان اولی تر هستم؟ گفتند: بله یا رسول الله.

فرمود: ای علی برخیز. من نیز برخاستم و فرمود: هر که من مولاى او هستم، علی مولاى اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.

در این هنگام سلمان فارسی برخاست و گفت: یا رسول الله! ولایت او چگونه ولایتی است؟ حضرت فرمود: ولایت او مانند ولایت من است، هر که من به او از خودش اولی تر هستم، علی نیز به او از خودش اولی تر است، و خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم﴾ پس رسول خدا ﷺ تکبیر گفت و فرمود: الله اکبر بر تمام شدن نعمت و کامل شدن نبوت من و دین خداوند عز و جل و ولایت علی پس از من.

در این هنگام ابوبکر و عمر برخاستند و گفتند: یا رسول الله! آیا این آیات خاص علی است؟ فرمود: بله، درباره‌ی او و اوصیای من تا روز قیامت است.

گفتند: یا رسول الله! آن‌ها را برای ما بیان کن. فرمود: علی برادر و وزیر و وارث و وصی و جانشین من در میان امتم و ولی هر مؤمنی بعد از من است.

(۱) سورة التوبة، الآية: ۱۰۰.

(۲) سورة الواقعة، الآيتان: ۱۰ و ۱۱.

(۳) سورة النساء، الآية: ۵۹.

(۴) سورة المائدة، الآية: ۵۵.

(۵) سورة التوبة، الآية: ۱۶.

(۶) سورة المائدة، الآية: ۳.

فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عَمْرٌ فَقَالَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! هَذِهِ الْآيَاتُ خَاصَّةٌ لِعَلِيٍِّّ ؟
 قَالَ : بَلَى ، فِيهِ وَ فِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .
 قَالَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! بَيَّنَّهُمْ لَنَا .

قَالَ : عَلِيٌُّّ أَخِي وَ زِيرِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيِّ وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي ، ثُمَّ
 ابْنِي الْحَسَنُ ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ، ثُمَّ تَسَعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ ؛ الْقُرْآنَ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ
 الْقُرْآنِ ، لَا يُفَارِقُونَهُ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي ؟ !
 فَقَالُوا كُلُّهُمْ : اللَّهُمَّ نَعَمْ ، قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ وَ شَهِدْنَا كَمَا قُلْتَ سَوَاءً ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ : قَدْ حَفِظْنَا
 جُلَّ مَا قُلْتَ وَ لَمْ نَحْفَظْهُ كُلَّهُ ، وَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ حَفِظُوا أَحْيَارَنَا وَ أَفَاضِلَنَا .
 فَقَالَ عَلِيٌُّّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : صَدَقْتُمْ ، لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ يَسْتَوُونَ فِي الْحِفْظِ ؛ أَنْشَدَكُمْ اللَّهُ ، مَنْ حَفِظَ ذَلِكَ مِنْ
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمَّا قَامَ فَأَخْبَرَ بِهِ .

فَقَامَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ ، وَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ ، وَ سَلْمَانُ ، وَ أَبُو ذَرٍّ ، وَ الْمُقَدَّادُ ، وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ،
 فَقَالُوا : نَشَهِدُ لَقَدْ حَفِظْنَا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى الْمَنْبَرِ وَ أَنْتَ إِلَى جَنْبِهِ - وَ هُوَ
 يَقُولُ : أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ وَ الْقَائِمَ فِيكُمْ بَعْدِي وَ وَصِيَّ وَ خَلِيفَتِي ،
 وَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ طَاعَتَهُ ، فَقَرَنَهُ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَتِي ، فَأَمَرَكُمْ
 بِوَلَايَتِي وَ وِلَايَتِهِ ، فَإِنِّي رَاجِعْتُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ خَشْيَةً طَعْنِ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ تَكْذِيبِهِمْ ، فَأَوْعَدَنِي رَبِّي
 لَأَبْلُغَنَّهَا أَوْ لِيُعَذِّبَنِي .

أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ فَقَدْ بَيَّنَّتْهَا لَكُمْ ، وَ بِالزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ
 فَبَيَّنَّتْهَا لَكُمْ وَ فَسَّرَتْهَا لَكُمْ ، وَ أَمَرَكُمْ بِالْوَلَايَةِ وَ إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّهَا لِهَذَا خَاصَّةٌ - وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - ثُمَّ لَأَبْنِيهِ مِنْ بَعْدِهِ ، ثُمَّ لَأَوْصِيَائِهِ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ وُلْدِهِمْ ، لَا يُفَارِقُونَ الْقُرْآنَ وَ
 لَا يُفَارِقُهُمُ الْقُرْآنُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي .

أَيُّهَا النَّاسُ ! قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ مَفْرَعَكُمْ بَعْدِي وَ إِمَامَكُمْ وَ دَلِيلَكُمْ وَ هَادِيَكُمْ وَ هُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي
 طَالِبٍ ، وَ هُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي فِيكُمْ ، فَقَلِّدُوهُ دِينَكُمْ ، وَ أَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ ، فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ
 مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ حِكْمَتَهُ ، فَسَلُّوهُ وَ تَعَلَّمُوا مِنْهُ وَ مِنْ أَوْصِيَائِهِ بَعْدَهُ ، وَ لَا تَعْلَمُوهُمْ ، وَ

سپس فرزندم حسن و سپس فرزندم حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری چنین خواهند بود. قرآن با آنهاست و آنها با قرآن هستند و از آن جدا نشوند و قرآن هم از ایشان جدا نشود تا این که در کنار حوض من بر من وارد شوند؟

پس همه‌ی آنها گفتند: به خدا سوگند چنین است، ما نیز همه این سخنان را شنیده و شاهد بوده‌ایم درست همان گونه که گفتی، و بعضی از آنها گفتند: ما بیشتر آنچه را که گفتی حفظ کرده‌ایم ولی همه‌ی آن را حفظ نکردیم ولی این‌ها که حفظ کرده‌اند بهترین‌ها و برترین‌های ما هستند.

علی علیه السلام فرمود: راست گفتید. همه‌ی مردم در حفظ کردن برابر نیستند. شما را به خدا سوگند می‌دهم هر که این سخنان را از رسول خدا ﷺ به خاطر سپرده است، برخیزد و خبر دهد.

پس زید بن ارقم و براء بن عازب و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار یاسر برخاستند و گفتند: شهادت می‌دهیم که سخن رسول خدا ﷺ را - که روی منبر ایستاده بود و تو هم در کنار او بودی - به خاطر سپرده‌ایم که می‌فرمود: ای مردم! خداوند به من دستور داده که امامتان و قائم بعد از خودم در میان شما و وصی و جانشینم و کسی را که خداوند در کتابش طاعت او را بر مؤمنان واجب ساخته و آن را قرین طاعت خودش و طاعت من قرار داده و شما را به ولایت من و ولایت او دستور داده است، برای شما منصوب کنم؛ و من به خاطر ترس از طعن اهل نفاق و تکذیب ایشان، به پروردگارم رجوع کردم. اما او مرا تهدید کرد که یا آن را ابلاغ می‌کنم و یا اینکه مرا عذاب خواهد کرد.

ای مردم! خداوند عز و جل در کتابش شما را به نماز دستور داد، پس من آن را برای شما تبیین کردم و به زکات و روزه و حج دستور داد، پس من آن‌ها را برای شما تبیین و تفسیر نمودم، و اینک شما را به ولایت دستور داده است و من شما را شاهد می‌گیرم که ولایت مخصوص این فرد است - و دستش را بر شانه علی بن ابی طالب نهاد - و پس از او برای دو پسر اوست و سپس برای اوصیاء بعد از آن‌ها از فرزندان ایشان است. آن‌ها از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آن‌ها جدا نمی‌شود تا آن که در کنار حوض من بر من وارد شوند.

ای مردم! من پناهگاه بعد از خودم و امام و دلیل و هدایت‌گر شما را برایتان روشن و بیان کردم و او برادرم علی بن ابی طالب است، و او در میان شما همانند من در میان شماست. پس در دین خود از او تقلید کنید و در همه امورتان از او اطاعت نمایید که هر آنچه خداوند تبارک و تعالی از علم و حکمتش به من آموخته، در نزد اوست؛ و از او و اوصیای بعد از او سؤال کنید و بیاموزید و به آن‌ها چیزی نیاموزید

و بر آن‌ها پیشی نگیرید و از ایشان باز نمانید که ایشان همراه حق هستند و حق نیز همراه ایشان است و از حق جدا نمی‌شوند و حق نیز از آن‌ها جدا نمی‌گردد؛ و سپس نشستند.

سلیم گوید: سپس علی علیه السلام فرمود: ای مردم! آیا می‌دانید که خداوند عز و جل در کتابش نازل کرد: ﴿هَمانا خداوند اراده کرده است که رجس و ناپاکی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را مطهر گرداند﴾. پس پیامبر، من و فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین را جمع کرد و کسایی بر روی ما انداخت و فرمود: خدایا! این‌ها اهل بیت من و گوشت تن من هستند. آنچه ایشان را به درد آورد، مرا نیز به درد می‌آورد و آنچه ایشان را جریحه‌دار سازد، مرا نیز جریحه‌دار می‌سازد، پس ناپاکی را از ایشان دور کن و آن‌ها را مطهر ساز.

در این هنگام ام سلمه گفت: یا رسول الله! من هم مشمول این آیه هستم؟ فرمود: تو بر خیر هستی، ولی این آیه فقط درباره‌ی من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو پسر من حسن و حسین و نه نفر از فرزندان پسر من حسین نازل شده، و کسی جز ما در آن مشارکت ندارد؟

همگی گفتند: شهادت می‌دهیم که ام سلمه این مطلب را برای ما گفت، و ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردیم و او نیز سخن ام سلمه را برای ما بازگو کرد.

سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید زمانی که خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی داشته و با صادقان همراه باشید﴾، سلمان پرسید: یا رسول الله! آیا این آیه عام است و یا خاص؟

حضرت فرمود: ما موران، عامه مؤمنان هستند که بدان امر شده‌اند، اما صادقان، خاصه برای برادرم علی و اوصیای من بعد از او تا روز قیامت است؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که من در غزوه تبوک به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: چرا مرا با کودکان و زنان بر جای گذاشتی؟

فرمود: مدینه سامان نیابد مگر به وسیله‌ی من یا به وسیله‌ی تو، و تو نسبت به من به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی، جز آنکه پس از من پیامبری نیست؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که خداوند عز و جل در سوره حج این آیات را نازل کرد: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خیر انجام دهید، باشد که رستگار شوید و در راه خدا چنان که حق جهاد اوست جهاد کنید. اوست که شما را برگزید و در دین بر شما سختی قرار نداد. آیین پدرتان ابراهیم، او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید، و در این (قرآن نیز

لَا تَتَقَدَّمُوهُمْ، وَلَا تَخَلَّفُوا عَنْهُمْ، فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ، لَا يُزِيلُونَهُ وَلَا يُزِيلُهُمْ؛ ثُمَّ جَلَسُوا. فَقَالَ سَلِيمٌ: ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه وآله: أَيُّهَا النَّاسُ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۱، فَجَمَعَنِي وَفَاطِمَةَ وَابْنَتِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا، ثُمَّ أَلْفَى عَلَيْنَا كِسَاءً وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَلِحَمَّتِي، يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ، وَيَجْرَحُنِي مَا يَجْرَحُهُمْ، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: أَنْتَ عَلَى خَيْرٍ؛ إِنَّمَا أَنْزَلْتُ فِيَّ، وَفِي أَخِي عَلِيٍّ وَابْنَتِي فَاطِمَةَ، وَفِي ابْنَتِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَفِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي الْحُسَيْنِ خَاصَّةً، لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُنَا؟! فَقَالُوا كُلُّهُمْ: نَشْهَدُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْنَا بِذَلِكَ، فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَحَدَّثَنَا كَمَا حَدَّثَتْنَا أُمَّ سَلَمَةَ.

ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ صلى الله عليه وآله: أَنْشَدَكُمُ اللَّهُ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۲، فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَامَّةٌ هَذِهِ أَمْ خَاصَّةٌ؟ فَقَالَ صلى الله عليه وآله: أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ أَمْرُوا بِذَلِكَ، وَأَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةٌ لِأَخِي عَلِيٍّ وَأَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَنْشَدَكُمُ اللَّهُ، أَتَعْلَمُونَ أَنِّي قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ: لِمَ خَلَفْتَنِي مَعَ الصَّبِيَّانِ وَالنِّسَاءِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْمَدِينَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِي أَوْ لِبَنِي أَوْ لِبَنَاتِي، وَأَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟! قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَنْشَدَكُمُ اللَّهُ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ

(۱) سوره الأحزاب، الآیة: ۳۳.

(۲) سوره التوبة، الآیة: ۱۱۹.

مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿١﴾ ، فَقَامَ سَلْمَانٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَنْتَ عَلَيْهِمْ شَهِيدٌ وَ هُمْ شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ ، الَّذِينَ اجْتَبَاهُمُ اللَّهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ؟

قَالَ ﷺ : عَنَى بِذَلِكَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا خَاصَّةً دُونَ هَذِهِ الْأُمَّةِ .

قَالَ سَلْمَانٌ : بَيْنَهُمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قَالَ : أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي ؟! قَالُوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قَالَ : أَنْشِدْكُمْ اللَّهُ ، أَمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ خَطِيبًا لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَ ذَلِكَ ، فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ : كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لئَلَّا تَضِلُّوا ، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي وَ عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ .

فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ - وَ هُوَ شِبُهَ الْمُغْضَبِ - فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ ؟!

فَقَالَ : لَا ، وَ لَكِنْ أَوْصِيَائِي مِنْهُمْ ، أَوْلَاهُمْ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي ، هُوَ أَوْلَاهُمْ ، ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَ أَحَدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضِ ، شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، وَ حَجَجُهُ عَلَى خَلْقِهِ ، وَ خَزَانُ عِلْمِهِ ، وَ مَعَادِنُ حِكْمَتِهِ ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ؟!

فَقَالُوا كُلُّهُمْ : نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَلِكَ .

ثُمَّ تَمَادَى بِعَلِيِّ عِبَّاسٍ السُّؤَالُ ، فَمَا تَرَكَ شَيْئًا إِلَّا نَاشَدَهُمُ اللَّهُ فِيهِ وَ سَأَلَهُمْ عَنْهُ ، حَتَّى أَتَى عَلِيَّ آخِرَ مَنَاقِبِهِ وَ مَا قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، كُلَّ ذَلِكَ يُصَدِّقُونَهُ وَ يَشْهَدُونَ أَنَّهُ حَقٌّ .^٢

همین مطلب آمده است) تا این رسول شاهد بر شما باشد و شما شاهد بر مردم باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به خدا اعتصام پیدا کنید. او مولای شماست؛ چه نیکو مولایی و چه نیکو یاورى است؛ پس سلمان برخاست و گفت: یا رسول الله! این‌ها چه کسانی هستند که تو شاهد بر آن‌ها هستی و آن‌ها شاهد بر مردم هستند، همان‌ها که خداوند ایشان را برگزیده و بر ایشان در دین حرج و سختی قرار نداده و بر آیین پدرتان ابراهیم هستند؟

فرمود: مقصود از آن، سیزده نفر به خصوص است، نه همه‌ی امت.

سلمان گفت: یا رسول الله! آن‌ها را برایم بیان کن.

فرمود: من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندانم. گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا در آخرین خطبه‌ی خود فرمود: ای مردم! من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند، پس به ایشان تمسک جوئید تا گمراه نشوید زیرا خداوند لطیف و خبیر مرا خبر داده و به من سفارش کرده که آن دو از هم جدا نشوند تا در حوض (کوثر) بر من وارد شوند. در این هنگام عمر بن خطاب خشم آلود برخاست و گفت: یا رسول الله! آیا همه‌ی اهل بیت شما؟

فرمود: خیر، تنها اوصیای من که اولین آن‌ها برادر و وزیر و وارث و خلیفه‌ی من در میان امتم و ولی هر مؤمنی پس از من است. سپس فرزندان حسن و سپس فرزندان حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری تا آنکه در حوض نزد من آیند. ایشان شاهدان خدا در زمین و حجت‌های او بر خلقش و خزانه‌داران علم او و معادن حکمت او هستند. هر که ایشان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر که ایشان را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است؟ همگی گفتند: شهادت می‌دهیم که رسول خدا ﷺ چنین فرمود.

سپس این سؤال‌های علی عیب‌ساز طولانی شد و حضرت چیزی از مناقبش را رها نکرد مگر آنکه آن‌ها را به خدا سوگند داد و از ایشان درباره‌ی آن سؤال کرد تا آن که به پایان مناقبش و آنچه رسول خدا ﷺ بسیار به او فرموده بود رسید؛ و در همه‌ی آن موارد، آن‌ها سخنان او را تصدیق کرده و به حق بودن آن شهادت می‌دادند.

(۱) سورة الحج، الآيتان: ۷۷ و ۷۸ .

(۲) کمال الدین، ج ۱، ص: ۲۷۴ - و رواها الحموي الشافعي في فرائد السمطين، ج ۱، ص: ۳۱۲ .
- کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص: ۶۳۶، ح ۱۱ و فيه اختلاف يسير و زيادات - الاحتجاج، ج ۱، ص: ۱۴۵ عنه .

مناشدة أمير المؤمنين (ع) في الرحبة

قال العلامة الأميني: إن أمير المؤمنين عليه السلام لما بلغه اتهام الناس له فيما كان يرويه من تقديم رسول الله صلى الله عليه وآله إياه على غيره، ونوزع في خلافته، حضر في مجتمع الناس بالرحبة في الكوفة، واستنشدهم بحديث الغدير؛ ردّاً على من نازعه فيها، وقد بلغ الاهتمام بهذه المناشدة إلى أن رواها غير يسير من التابعين، وتظافت إليها الأسانيد في كتب العلماء، ونحن وقفنا على رواية أربعة صحابيين، وأربعة عشر تابعياً...^۱

و نحن نذكرها هاهنا اختصاراً فمن أراد التفصيل فليراجع الغدير (العلامة الأميني)، ج ۱، ص: ۳۳۹، وإحقاق الحقّ (العلامة التستري)، ج ۶، ص: ۳۰۵.

بروایة زید بن ارقم الأنصاري، الصحابي

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا أَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ، أَنبَأَ أَبُو إِسْرَائِيلَ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، قَالَ: اسْتَشْهَدَ عَلِيٌّ عليه السلام النَّاسَ، فَقَالَ: أَنْشُدُ اللَّهَ

(۱) قال ابن أبي الحديد في شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص: ۷۴: وذكر جماعة من شيوخنا البغداديين أنّ عدّة من الصحابة و التابعين و المحدّثين كانوا منحرفين عن علي (ع) قائلين فيه السوء و منهم من كتم مناقبه و أعان أعداءه ميلاً مع الدنيا و إبتاراً للعاجلة فمنهم أنس بن مالك.

ناشد علي (ع) الناس في رحبة القصر - أو قال رحبة الجامع بالكوفة - أيكم سمع رسول الله (ص) يقول: من كنت مولاه فعليّ مولاه؟ فقام اثنا عشر رجلاً فشهدوا بها و أنس بن مالك في القوم لم يقم، فقال له: يا أنس! ما يمنعك أن تقوم فتشهد و لقد حضرتها؟ فقال: يا أمير المؤمنين كبرت و نسيت. فقال: اللهم إن كان كاذباً فارمه بها بيضاء لا تواربها العمامة. قال طلحة بن عمير: فوالله لقد رأيت الوضع به بعد ذلك أبيض بين عينيه...

قسم دادن توسط امیرالمؤمنین (ع) در رحبه ی کوفه

علامة امینی مؤلف کتاب الغدير گوید: زمانی که به امیرالمؤمنین عليه السلام خبر رسید، مردم او را به خاطر سخنانش درباره ی مقدّم داشتن او توسط رسول خدا صلى الله عليه وآله بر دیگران متهم می کنند و درباره ی خلافتش منازعه می کنند، در اجتماع مردم در میدان وسیع کوفه حاضر شد و برای ردّ بر کسانی که در خلافت با ایشان منازعه می کردند، مردم را برای ذکر حدیث غدیر قسم داد، و اهتمام به این ماجرا به حدّی رسیده که بسیاری از تابعین آن را روایت نموده اند و اسناد آن در کتب علماء به حدّ تظافر رسیده و ما به روایت چهار نفر از صحابه و چهارده نفر از تابعین دست یافتیم ...

ما نیز آن را در این جا به صورت اختصار می آوریم، ولی هر که تفصیل آن را بخواهد، به کتاب الغدير، ج ۱، ص: ۳۳۹ و إحقاق الحقّ، ج ۶، ص: ۳۰۵ رجوع کند.

به روایت زید بن ارقم، صحابه رسول خدا (ص)

زید بن ارقم گوید: علی عليه السلام از مردم خواست که شهادت بدهند و فرمود: سوگند می دهم هر مردی را که از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیده است که می فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست

رَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ. فَقَامَ سِتَّةَ عَشَرَ رَجُلًا فَشَهِدُوا.^۱

| بروایة یعلی بن مرّة الثقفی، الصحابی |

أَخْبَرَنَا أَبُو مُوسَى أَيْضًا إِجَازَةً، أَخْبَرَنَا الشَّرِيفُ أَبُو مُحَمَّدٍ حَمْرَةَ بْنِ الْعَبَّاسِ الْعَلَوِيُّ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفُضْلِ الْمُقْرِي، حَدَّثَنَا أَبُو مُسْلِمٍ بْنُ شَهْدَلٍ، حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ عَقْدَةَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قُتَيْبَةَ، حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدِ النَّضْرِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَعْلَى بْنِ مِرَّةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ يَعْلَى، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيَّ الْكُوفَةَ، نَشَدَ النَّاسُ فَانْتَشَدَ لَهُ بِضِعَةِ عَشَرَ رَجُلًا، فِيهِمْ أَبُو أَيُّوبَ صَاحِبُ مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ نَاجِيَةُ بْنُ عَمْرِو الْخَزَاعِيِّ. أَخْرَجَهُ أَبُو نَعِيمٍ، وَ أَبُو مُوسَى.^۲

| بروایة ابي الطفيل عامر بن واثلة، الصحابي |

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو نَعِيمٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا فِطْرٌ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، قَالَ: جَمَعَ عَلِيٌّ ﷺ النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: أَنْشُدُوا اللَّهَ كُلَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ مَا سَمِعَ لَمَّا قَامَ.

فَقَامَ ثَلَاثُونَ مِنَ النَّاسِ، وَ قَالَ أَبُو نَعِيمٍ: فَقَامَ نَاسٌ كَثِيرٌ، فَشَهِدُوا حِينَ أَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ لِلنَّاسِ: أَعَلَمْتُمْ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

قَالَ: فَخَرَجْتُ - وَ كَانَ فِي نَفْسِي شَيْءٌ - فَلَقَيْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا ﷺ

(۱) مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج: ۵، ص: ۳۰۷.

— ورواه ابن المغازلي في المناقب ص: ۷۴، عن علي بن عمر بن عبد الله بن شوذب، عن أبيه، عن محمد بن الحسين الزعفراني، عن أحمد، عن يحيى بن عبد الحميد، عن أبي إسرائيل، عن الحكم، عن أبي سليمان، عن زيد باللفظ المذكور، وفيه: و كنت أنا ممن كنتم، فذهب بصري.

(۲) أسد الغابة، ج: ۴، ص: ۵۲۱.

بدار و دشمن او را دشمن بدار؛ اینک برخیزد و شهادت دهد.
در نتیجه، شانزده نفر برخاستند و گواهی دادند.

| به روایت یعلی بن مرّة، صحابه رسول خدا(ص) |

یعلی بن مرّة گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.
پس زمانی که علی ﷺ وارد کوفه شد، مردم را (برای ذکر سخن پیامبر) سوگند داد، و ده نفر و اندی در قبال سوگند حضرت شهادت دادند که ابو ایوب انصاری، میزبان رسول خدا ﷺ در هنگام ورود به مدینه، و ناجیه بن عمرو خزاعی در میان آن‌ها بودند.

| به روایت عامر بن واثله، صحابه رسول خدا(ص) |

ابو طفیل گوید: علی ﷺ مردم را در میدان کوفه جمع کرد و به ایشان فرمود: سوگند می دهم هر مرد مسلمانی را که از رسول خدا ﷺ شنیده است در روز غدیر خم چه می فرمود، برخیزد (و شهادت بدهد).
پس سی نفر از مردم برخاستند - و ابو نعیم گوید: مردم زیادی برخاستند - و شهادت دادند آن هنگامی را که رسول خدا ﷺ دست علی ﷺ را گرفت و به مردم فرمود: آیا می دانید که من به مؤمنان از خودشان اولی تر هستم؟ گفتند: بله، یا رسول الله.

پس فرمود: هر که من مولای او هستم، این شخص مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.

ابو طفیل گوید: از جمع مردم خارج شدم در حالی که در دلم چیزی (از تردید) بود، پس زید بن ارقم را دیدم و به او گفتم: از علی شنیدم که چنین و چنان می گفت!

زید گفت: چرا انکار می کنی؟! من خودم از رسول خدا شنیدم که این سخن را به او می فرمود!

يَقُولُ: كَذَا وَ كَذَا. قَالَ: فَمَا تُتَكَبِّرُ؟! قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ لَهُ.^۱

بروایة عمرو ذي مرّ و زيد بن يثيع و سعيد بن وهب و هانئ بن هانئ

رَوَى ابْنُ الْأَثِيرِ فِي أُسْدِ الْغَابَةِ، عَنِ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ عُقْدَةَ، مِنْ طَرِيقِ مُوسَى بْنِ النَّضْرِ، عَنْ أَبِي غَبْلَانَ سَعْدِ بْنِ طَالِبٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَمْرِو ذِي مَرٍّ، وَ زَيْدِ بْنِ يَثِيْعٍ، وَ سَعِيدِ بْنِ وَهْبٍ، وَ هَانِئِ بْنِ هَانِئٍ؛ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: وَ حَدَّثَنِي مَنْ لَا أَحْصِي: أَنَّ عَلِيًّا نَشَدَ النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ: مَنْ سَمِعَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ فَقَامَ نَفَرٌ، فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ كَتَمَ قَوْمٌ، فَمَا خَرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى عَمَوْا وَ أَصَابَتْهُمْ آفَةٌ مِنْهُمْ: يَزِيدُ بْنُ وَدِيعَةَ، وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُدْلِجٍ. أَخْرَجَهُ أَبُو مُوسَى.^۲

بروایة عمرو ذي مرّ و سعيد بن وهب و زيد بن يثيع

أَخْبَرَنَا أَبُو عَمَرَ (الْفَارِسِيُّ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ (بْنُ عُقْدَةَ)، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَفَّانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ فِطْرِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَمْرِو ذِي مَرٍّ، وَ سَعِيدِ بْنِ وَهْبٍ، وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ يَثِيْعٍ، قَالُوا: سَمِعْنَا عَلِيًّا ﷺ يَقُولُ فِي الرَّحْبَةِ: أَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ مَا قَالَ إِلَّا قَامَ. فَقَامَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ، فَشَهِدُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ، وَ ابْغِضْ مَنْ ابْغَضَهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ حِينَ فَرَعَ مِنَ الْحَدِيثِ: يَا أَبَا بَكْرٍ، أَيُّ أَشْيَاخِ هُمْ؟!^۳

به روایت عمرو ذي مرّ و زيد بن يثيع و سعيد بن وهب و هانئ بن هانئ

ابو اسحاق از عمرو ذی مرّ، و زید بن یثیع، و سعید بن وهب، و هانئ بن هانئ روایت کرده و گوید: افراد بی‌شماری نیز برای من حدیث کرده‌اند که علی علیه السلام در میدان کوفه مردم را سوگند داد: چه کسی سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شنیده است که فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار؟

پس عده‌ای برخاستند و شهادت دادند که این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌اند و عده‌ای نیز کتمان کردند و از دنیا نرفتند تا اینکه کور شده و به گزندی دچار شدند که از جمله‌ی آنها، یزید بن ودیعه و عبد الرحمن بن مدلیج بودند.

به روایت عمرو ذي مرّ و سعيد بن وهب و زيد بن يثيع

ابو اسحاق از عمرو ذی مرّ، و سعید بن وهب، و زید بن یثیع روایت کرده که گویند: از علی علیه السلام شنیدیم که در میدان کوفه می‌فرمود: سوگند می‌دهم هر کسی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است که در روز غدیر خم چه می‌فرمود، از جا برخیزد.

پس سیزده نفر برخاستند و شهادت دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا من به مؤمنان از خودشان اولی‌تر نیستم؟ همه گفتند: بله، یا رسول الله.

پس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار، و محبّ او را محبوب دار و مبغض او را مبغوض دار، و یاور او را یاری کن و واگذارنده او را واگذار.

ابو اسحاق زمانی که از این حدیث فارغ شد، گفت: ای ابابکر [کنیه‌ی فطر بن خلیفه]! راویان این حدیث چه بزرگانی هستند!

(۱) مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص: ۳۷۰.

– ورواه النسائي في الخصائص، ص: ۸۲، ح ۹۳ بطريقين؛ عن فطر، عن أبي الطفيل.

(۲) أسد الغابة، ج ۳، ص: ۳۸۸.

(۳) الأمالي (للطوسي)، ص: ۲۵۵ – تاريخ دمشق (لابن عساکر)، ج ۴۲، ص: ۲۰۹.

بروایة الأصبع بن نباتة

أَخْبَرَنَا أَبُو مُوسَى إِذْنَا، أَخْبَرَنَا السَّيِّدُ أَبُو مُحَمَّدٍ حَمَزَةُ بْنُ عَبَّاسٍ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ الْمِصْرِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدِينِيُّ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيِّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفِ النَّمَيْرِيِّ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْعَبْدِيُّ، عَنِ الْأَصْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: نَشَدَ عَلِيٌّ النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ، مَنْ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ مَا قَالَ إِلَّا قَامَ، وَ لَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ.

فَقَامَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، فِيهِمْ: أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ، وَ أَبُو عَمْرَةَ بْنُ عَمْرِو بْنِ مِحْصَنٍ، وَ أَبُو زَيْنَبٍ، وَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ، وَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ، وَ حُبَيْشِيُّ بْنُ جُنَادَةَ السَّلُولِيُّ، وَ عَبِيدُ بْنُ عَازِبِ الْأَنْصَارِيِّ، وَ الثُّعْمَانُ بْنُ الْعَجْلَانِ الْأَنْصَارِيُّ، وَ ثَابِتُ بْنُ وَدِيعَةَ الْأَنْصَارِيِّ، وَ أَبُو فَضَالَةَ الْأَنْصَارِيُّ، وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ رَبِّ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالُوا: نَشَهُدُ أَنَا سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِيَّي، وَ أَنَا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ، أَلَا فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَحَبِّ مَنْ أَحَبَّهُ، وَ أَبْغَضِ مَنْ أَبْغَضَهُ، وَ أَعِنِ مَنْ أَعَانَهُ. أخرجہ ابو موسی ۱.

بروایة عميرة بن سعد

حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ (الطَّبْرَانِيُّ)، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ كَيْسَانَ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمْرِو وَ الْبَجَلِيُّ، حَدَّثَنَا مِسْعَرُ بْنُ كِدَامٍ، عَنِ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ، عَنِ عَمِيرَةَ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: شَهِدْتُ عَلِيًّا عَلَى الْمِنْبَرِ نَاشِدًا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - وَ فِيهِمْ: أَبُو سَعِيدٍ، وَ أَبُو هُرَيْرَةَ، وَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ - وَ هُمْ حَوْلَ الْمِنْبَرِ وَ عَلِيٌّ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَ حَوْلَ الْمِنْبَرِ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا هَؤُلَاءِ مِنْهُمْ. فَقَالَ عَلِيٌّ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؟ فَقَامُوا كُلُّهُمْ، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، وَ قَعَدَ رَجُلٌ.

فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَقُومَ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! كَبُرَتْ وَ نَسِيْتُ.

(۱) أسد الغابة، ج ۳، ص: ۳۶۵.

به روایت اصبع بن نباته

اصبع بن نباته گوید: علی علیه السلام مردم را در میدان کوفه سوگند داد که هر کس از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است که در روز غدیر خم چه فرمود، از جا برخیزد و فقط کسانی برخیزند که خودشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده باشند.

پس ده نفر و اندی که ابو ایوب انصاری، و ابو عمره بن عمرو بن محسن، و ابو زینب، و سهل بن حنیف، و خزیمه بن ثابت، و عبدالله بن ثابت انصاری، و حبشی بن جناده سلولی، و عبید بن عازب انصاری، و نعمان بن عجلان انصاری، و ثابت بن ودیعه انصاری، و ابو فضاله انصاری، و عبد الرحمن بن عبد رب انصاری در میان آن‌ها بودند، از جا برخاستند و گفتند: شهادت می‌دهیم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که می‌فرمود: آگاه باشید که خداوند عز و جل مولای من است و من مولای مؤمنان هستم. پس هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار، و محب او را محبوب دار و مبغض او را مبغوض دار، و یاور او را یاری کن.

به روایت عميرة بن سعد

عمیرة بن سعد گوید: علی علیه السلام را روی منبر دیدم که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را سوگند می‌داد و ابو سعید و ابو هریره و انس بن مالک نیز در میان آن‌ها بودند و تعدادشان دوازده نفر بود که اطراف منبر نشسته بودند و علی علیه السلام بالای منبر قرار داشت.

پس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدید که می‌فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست؟

همگی برخاستند و گفتند: آری به خدا سوگند، ولی یک نفر [انس بن مالک] برخواست.

حضرت به او فرمود: چه چیز مانع برخاستن تو شد؟

گفت: ای امیرالمؤمنین! من دچار پیری و فراموشی شده‌ام.

حضرت فرمود: خدایا! اگر او دروغ می‌گوید، او را به بلا گرفتار کن.

راوی گفت: آن شخص از دنیا نرفت تا اینکه میان چشمانش نقطه‌ی سفیدی دیدیم (و به پیسی مبتلا شد) به طوری که عمامه آن را نمی‌پوشانید.

ابو نعیم گوید: ابن عائشه نیز مانند این حدیث را از اسماعیل روایت کرده است.

فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَاذِبًا فَاضْرِبْهُ بِبِلَاءٍ حَسَنٍ .

قَالَ: فَمَا مَاتَ حَتَّى رَأَيْنَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ نُكْتَةً بَيَضَاءَ لَا تُورِئُهَا الْعِمَامَةُ .

قال أبو نعیم: ورواه ابن عائشة عن إسماعيل مثله؛ ورواه الأجلح وهانئ بن أيوب عن طلحة^۱.

بروایة عبد الرحمن بن أبي لیلی

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: شَهِدْتُ عَلِيًّا فِي الرَّحْبَةِ يَنْشُدُ النَّاسَ: أَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ لَمَّا قَامَ فَشَهِدَ.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ بَدْرِيًّا - كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَحَدِهِمْ - فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَا سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجِي أُمَّهَاتِهِمْ؟ فَقُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ^۲.

بروایة زیاد بن أبي زیاد الأسلمی

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي صَالِحٍ الْأَسْلَمِيِّ - قَالَ: حَدَّثَنِي زِيَادُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ الْأَسْلَمِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَنْشُدُ النَّاسَ فَقَالَ: أَنْشُدُ اللَّهَ رَجُلًا مُسْلِمًا سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ مَا قَالَ! فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ بَدْرِيًّا فَشَهِدُوا^۳.

به روایت عبد الرحمن بن ابی لیلی

عبد الرحمن بن ابی لیلی گوید: علی علیه السلام را در میدان کوفه دیدم که مردم را سوگند می‌داد: هر که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که در روز غدیر خم می‌فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست؛ از جا برخیزد و شهادت دهد.

عبد الرحمن گوید: پس دوازده نفر از افراد جنگ بدر - که هم اکنون چهره آن‌ها در خاطر من است - از جا برخاستند و گفتند: شهادت می‌دهیم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم در روز غدیر خم می‌فرمود: آیا من به مؤمنان از خودشان اولی‌تر نیستم و همسران من، مادران آن‌ها نیستند؟ همه پاسخ دادیم: بله، یا رسول الله.

پس حضرت فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.

به روایت زیاد بن ابی زیاد اسلمی

زیاد بن ابی زیاد گوید: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که مردم را سوگند می‌داد و فرمود: سوگند می‌دهم هر مرد مسلمانی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است در روز غدیر خم چه می‌فرمود، بدان شهادت دهد.

پس دوازده نفر از افراد جنگ بدر، از جا برخاستند و شهادت دادند.

(۱) حلیة الأولیاء (لأبی نعیم)، ج ۵، ص: ۲۶ .

(۲) مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱، ص: ۱۱۹ .

- ورواه الجزري في أسد الغابة، ج ۳، ص: ۶۰۵، عن أبي يعلى الموصلي، عن القواريري .
- ورواه ابن كثير في البداية والنهاية، ج ۷، ص: ۳۴۶، عن عبد الله بن أحمد و أبي يعلى معاً، عنه .

(۳) مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱، ص: ۸۸ .

| بروایة زاذان بن عمر |

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحِيمِ الْكِنْدِيِّ، عَنْ زَاذَانَ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّحْبَةِ، وَهُوَ يُنْشِدُ النَّاسَ: مَنْ شَهِدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَهُوَ يَقُولُ مَا قَالَ؟ فَقَامَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. ١

| به روایت زاذان بن عمر |

زاذان بن عمر گوید: از علی علیه السلام شنیدم که در میدان کوفه مردم را سوگند می داد: هر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در روز غدیر خم دیده است که چه می فرمود، بدان شهادت دهد. پس سیزده نفر از جا برخاستند و شهادت دادند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند که می فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.

مناشدة امیرالمؤمنین (ع) لطلحة يوم الجملة

من کتب الشيعة

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ فِي مَرْوَجِ الذَّهَبِ: ثُمَّ نَادَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَلْحَةَ حِينَ رَجَعَ الزُّبَيْرُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا الَّذِي أَخْرَجَكَ؟ قَالَ: الطَّلُبُ بِدَمِ عَثْمَانَ.
قَالَ عَلِيٌّ: قَتَلَ اللَّهُ أَوْلَانَا بِدَمِ عَثْمَانَ؛ أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؛ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ بَايَعَنِي ثُمَّ نَكَتْ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُتْ عَلَيَّ نَفْسِهِ﴾^۱؟ فَقَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، ثُمَّ رَجَعَ.^۲

من کتب أهل السنة

أَخْرَجَ الْحَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ: أَخْبَرَنِي الْوَلِيدُ وَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ قُرَيْشٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ سُفْيَانَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ إِبْرَاهِيمِ الضَّبِّيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: كُنَّا مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَ الْجَمَلِ، فَبَعَثَ إِلَيَّ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ أَنْ الْقَنِي، فَأَتَاهُ طَلْحَةُ. فَقَالَ: نَشَدْتُكَ اللَّهَ، هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ.
قَالَ: فَلِمَ تَقَاتِلَنِي؟ قَالَ: لَمْ أَذْكَرْ. قَالَ: فَانْصَرَفَ طَلْحَةُ.^۳

(۱) سورة الفتح، الآية: ۱۰.

(۲) مروج الذهب، ج ۲، ص: ۳۶۴.

(۳) مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص: ۳۷۱ - المناقب (للخوارزمي)، ص: ۱۸۲.

قسم دادن طلحه توسط امیرالمؤمنین (ع) در جنگ جمل

از کتب شیعه

مسعودی در مروج الذهب گوید: پس از بازگشت زبیر، علی علیه السلام طلحه را صدا زد و فرمود: ای ابا محمد! چه چیزی باعث خروج تو (بر من) شد؟ گفت: خونخواهی عثمان.
علی علیه السلام فرمود: خداوند سزاوارترین ما به خون عثمان را بکشد.
آیا نشنیدی که رسول خدا ﷺ می فرمود: خدایا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار، و تو اولین کسی بودی که با من بیعت کردی و سپس بیعت خود را شکستی، در حالی که خداوند عز و جل فرموده است: ﴿هَر كَس بِيَعْتَ شَكَنْتَ، تَنْهَا بِه زِيَانِ خَوْدِ مِي شَكَنْتَ﴾؟
در این هنگام طلحه گفت: از خدا طلب آمرزش می کنم، و سپس بازگشت.

از کتب اهل سنت

رفاعة بن اياس ضبّي از جدش روایت کرده است: در جنگ جمل با علی علیه السلام بودیم، حضرت دنبال طلحه فرستاد که به دیدار من بیا، و طلحه نزد حضرت آمد.
حضرت فرمود: تو را به خدا سوگویم! آیا از رسول خدا ﷺ شنیدی که می فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار؟
طلحه گفت: آری.
حضرت فرمود: پس چرا با من می جنگی؟!
طلحه گفت: به یاد نداشتم و بازگشت.

مناشدة أميرالمؤمنين (ع) الناس يوم صفين

أَبَانُ بْنُ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، قَالَ: ... صَعِدَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمِنْبَرَ [فِي صَفِينِ] فِي عَسْكَرِهِ، وَجَمَعَ النَّاسَ وَ مَنْ بِحَضْرَتِهِ مِنَ النَّوَاحِي وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النَّاسِ! إِنْ مَنَاقِبِي أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى، وَ بَعْدَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ ذَلِكَ، وَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَكْتَفِي بِهَا عَنْ جَمِيعِ مَنَاقِبِي وَ فَضْلِي: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ فَضَّلَ فِي كِتَابِهِ النَّاطِقَ، السَّابِقَ إِلَى الْإِسْلَامِ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِهِ عَلَى الْمَسْبُوقِ، وَ أَنَّهُ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ أَحَدٌ مِنَ الْأُمَّةِ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَنْشَدُكُمْ اللَّهَ، سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^(۱)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْصِيَاءِهِمْ، وَ أَنَا أَفْضَلُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ، وَ وَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ؟

فَقَامَ نَحْوُ مِنْ سَبْعِينَ بَدْرِيًّا جُلُثُمًا مِنَ الْأَنْصَارِ وَ بَقِيَّتِهِمْ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، مِنْهُمْ: أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ، وَ خَالِدُ بْنُ زَيْدِ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ؛ وَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ: عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ قَدْ سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ.

قَالَ: أَنْشَدُكُمْ اللَّهَ فِي قَوْلِ اللَّهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۲)، وَ قَوْلِهِ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ

(۱) سورة الواقعة، الآيتان: ۱۰ و ۱۱.

(۲) سورة النساء، الآية: ۵۹.

قسم دادن مردم توسط امیرالمؤمنین (ع) در جنگ صفین

سليم بن قيس هلالی گوید: ... علی علیه السلام در جنگ صفین در میان لشکرش بر فراز منبر رفت و مردم و حاضرین از اهل آن اطراف و مهاجرین و انصار را جمع کرد و حمد و ثنای الهی را به جای آورد و سپس فرمود: ای مردم! به راستی، مناقب من بیش از آن است که احصاء گردد، و من از همه‌ی مناقب و فضائلم، به آنچه خداوند در کتابش در این باره نازل کرده و آنچه رسول خدا ﷺ درباره‌ی من فرموده است، اکتفا می‌کنم.

آیا می‌دانید که خداوند در چند آیه از کتاب ناطقش، پیشی‌گیرنده به اسلام را بر پیشی‌گرفته شده برتری داده است؛ و احدی از این امت به سوی خدا و رسولش بر من پیشی نگرفته است؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا از رسول خدا ﷺ درباره‌ی آیه ﴿سِبْغَتِ الْغَيْرِ الْمَغْرِبِ﴾ همان مقربان هستند؟ سؤال نشد و حضرت فرمود: خداوند آن را درباره‌ی انبیاء و اوصیای آن‌ها نازل کرده است و من، افضل انبیاء خدا هستم و وصی من علی بن ابی طالب، افضل اوصیاء است؟

پس حدود هفتاد نفر از اهل بدر که اکثرشان از انصار و بقیه از مهاجرین بودند، از جمله: ابو الهیثم بن تیّهان و ابو ایوب انصاری، و از مهاجرین: عمار یاسر به پا خاستند و گفتند: شهادت می‌دهیم از رسول خدا ﷺ شنیده‌ایم که این مطلب را می‌فرمود.

فرمود: شما را درباره‌ی این آیه سوگند می‌دهم: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و رسول و اولی الامر از خودتان را اطاعت کنید﴾ و این آیه: ﴿ولی شما، تنها خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند﴾ و این آیه: ﴿و

رَاكِعُونَ^۱، ثُمَّ قَالَ: ﴿وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ^۲، فَقَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخَاصُّ لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامٌّ لِجَمِيعِهِمْ؟

فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ، وَأَنْ يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَحَجِّهِمْ، فَصَبَّيْنِي بِغَدِيرِ خُمٍّ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي وَظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكَذِّبُونِي، فَأَوْعَدَنِي لِأُبَلِّغَنَّهَا أَوْ يُعَذِّبَنِي، قُمْ يَا عَلِيُّ.

ثُمَّ نَادَى بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً، فَصَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَاؤُهُ كَمَاذَا؟

فَقَالَ: وَلَاؤُهُ كَوَلَايَتِي، مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَعَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا^۳.

فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْزَلْتَ هَذِهِ الْآيَاتِ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً؟

فَقَالَ ﷺ: فِيهِ وَفِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا سَلْمَانُ! اشْهَدْ أَنْتَ وَمَنْ حَضَرَكَ بِذَلِكَ وَلِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.

فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَهُمْ لَنَا.

فَقَالَ: عَلِيُّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، وَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِهِ، الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، الْقُرْآنُ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ، لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ!؟

فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْبَدْرِيِّينَ، فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَمَا قُلْتَ سَوَاءً، لَمْ تَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ تَنْقُصْ حَرْفًا، وَقَالَ بَقِيَّةُ السَّبْعِينَ: قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ وَ لَمْ نَحْفَظْ كُلَّهُ، وَ هَوْلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ خِيَارُنَا وَ أَفْضَلُنَا.

(۱) سورة المائدة، الآية: ۵۵.

(۲) سورة التوبة، الآية: ۱۶.

(۳) سورة المائدة، الآية: ۳.

غیر از خدا و رسولش و مؤمنان، محرم اسراری نگرفتند^۱ که مردم پرسیدند: یا رسول الله! آیا این آیات، مخصوص بعضی از مؤمنین است و یا شامل همه آن‌ها می‌شود؟

پس خداوند عزّ و جلّ به رسولش دستور داد که به آن‌ها اعلام کند و ولایت را برای آن‌ها تفسیر کند همان‌گونه که نماز و روزه و زکات و حجّ آن‌ها را برایشان تفسیر کرد. پس حضرت مرا در غدیر خم منصوب کرد و فرمود: خداوند مرا به رسالتی فرستاد که سینه‌ام بدان تنگ گردید و گمان کردم که مردم مرا تکذیب خواهند کرد، ولی خداوند مرا تهدید کرد که یا آن را ابلاغ می‌کنم و یا آن که مرا عذاب خواهد کرد. ای علی برخیز!

سپس ندای نماز جماعت داد و نماز ظهر را با مردم به جا آورد و بعد فرمود: ای مردم! به راستی که خداوند مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و به آن‌ها از خودشان اولی‌ترم. بدانید هر که من مولای او هستم علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار، و یاور او را یاری کن و واگذارنده او را واگذار.

در این هنگام سلمان فارسی برخاست و گفت: یا رسول الله! ولایت او چگونه ولایتی است؟

حضرت فرمود: ولایت او مانند ولایت من است، هر که من به او از خودش اولی‌تر هستم، علی نیز به او از خودش اولی‌تر است، و خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم﴾.

سلمان فارسی پرسید: یا رسول الله! آیا این آیات، به طور خاصّ درباره‌ی علی نازل شده است؟

حضرت فرمود: درباره‌ی او و اوصیای من تا روز قیامت نازل شده است.

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: ای سلمان! تو و حاضرین، شاهد این صحنه باشید و شاهدان (این خبر را) به غائبان برسانند.

سلمان گفت: یا رسول الله! آن‌ها را برای ما بیان فرما.

فرمود: علی، برادر و وزیر و وصی و وارث و جانشین من در میان امتّم؛ و ولی هر مؤمنی بعد از من است و یازده امام از فرزندانش، حسن و سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری چنین خواهند بود. قرآن با آن‌هاست و آن‌ها با قرآن هستند و از آن جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند؟

پس دوازده نفر از اهل بدر برخاستند و گفتند: شهادت می‌دهیم که این سخنان را همان‌گونه که گفتی

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَدَقْتُمْ لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ يَحْفَظُ، بَعْضُهُمْ أَحْفَظُ مِنْ بَعْضٍ.

فَقَامَ مِنَ اللَّائِنِيِّ عَشْرَ أَرْبَعَةَ: أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ، وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ، وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، وَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ، فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ سَمِعْنَا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَفِظْنَا أَنَّهُ قَالَ يَوْمَئِذٍ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ عَلِيٌّ قَائِمٌ إِلَى جَنْبِهِ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامًا وَ وَصِيًّا يَكُونُ وَصِيًّا نَبِيِّكُمْ فِيكُمْ، وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ فِي أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي، وَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ طَاعَتَهُ وَ أَمْرَكُمْ فِيهِ بِوَلَايَتِهِ، فَارْجِعْتُ رَبِّي خَشِيَةً طَعْنِ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ تَكْذِيبِهِمْ، فَأَوْعَدَنِي لَأُبَلِّغَنَّهَا أَوْ لِيُعَذِّبَنِي.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ وَ قَدْ بَيَّنَّهَا لَكُمْ وَ سَنَّتَهَا، وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَبَيَّنَّهَا وَ فَسَّرَهَا لَكُمْ، وَ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالْوَلَايَةِ وَ إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهَا خَاصَّةٌ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ وُلْدِ أَخِي وَ وَصِيِّ؛ عَلِيِّ أَوْلَاهُمْ، ثُمَّ الْحَسَنِ، ثُمَّ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ تِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ابْنِي، لَأُفَارِقُونَ الْكِتَابَ وَ لَأُفَارِقُنَّهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ أَعْلَمْتُكُمْ مَفْرَعَكُمْ وَ إِمَامَكُمْ بَعْدِي وَ دَلِيلَكُمْ وَ هَادِيَكُمْ، وَ هُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ هُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي فِيكُمْ، فَقَلَّدُوهُ دِينَكُمْ، وَ أَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ، وَ أَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أُعَلِّمَهُ إِيَّاهُ وَ أُعَلِّمُكُمْ أَنَّهُ عِنْدَهُ، فَاسْأَلُوهُ وَ تَعَلَّمُوا مِنْهُ وَ مِنْ أَوْصِيَاءِهِ بَعْدَهُ، وَ لَا تَعَلَّمُوهُمْ، وَ لَا تَتَقَدَّمُوهُمْ، وَ لَا تَتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ، فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ، لَأُزَيِّلُونَهُ وَ لَأُزَيِّرَالَهُمْ، الْحَدِيثُ ١.

از رسول خدا ﷺ شنیدیم، نه یک حرف بر آن افزودی و نه یک حرف از آن کاستی؛ و بقیه هفتاد نفر هم گفتند: ما نیز این سخنان را شنیده‌ایم ولی همه‌ی آن را حفظ نکرده‌ایم ولی این دوازده نفر، بهترین‌ها و برترین‌های ما هستند.

حضرت فرمود: راست می‌گوئید. همه مردم در حفظ یکسان نیستند، بعضی از مردم از دیگران بهتر حفظ می‌کنند

پس چهار نفر از میان دوازده نفر برخاستند: ابو الهیثم بن تیهان و ابو ایوب انصاری و عمار بن یاسر و خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، و گفتند: شهادت می‌دهیم که ما سخن رسول خدا ﷺ را شنیده و آن را حفظ کرده‌ایم که آن روز در حالی این سخنان را فرمود که ایستاده بود و علی هم در کنارش بود. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: ای مردم، خداوند مرا دستور داده که برای شما امام و وصی منصوب کنم تا وصی پیامبرتان در میان شما و جانشین من در میان ائمتم و اهل بیتم بعد از من باشد. کسی که خداوند در کتابش طاعت او را بر مؤمنان واجب کرده و شما را به ولایت او دستور داده است، و من به خاطر ترس از طعن اهل نفاق و تکذیب ایشان به پروردگارم رجوع کردم، ولی او مرا تهدید کرد که یا آن را ابلاغ می‌کنم و یا آن که مرا عذاب خواهد کرد.

ای مردم! خداوند در کتابش شما را به نماز دستور داد و من آن را برای شما بیان کردم و آن را سنت گذاشتم، و به زکات و روزه و حج دستور داد و من آن‌ها را برای شما بیان و تفسیر نمودم، و اینک شما را در کتابش به ولایت دستور داده و من شما را شاهد می‌گیرم که آن، مخصوص علی بن ابی طالب و اوصیاء از فرزندان من و فرزندان برادر و وصی من است. علی اولین آن‌ها و سپس حسن و سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان پسر حسین هستند. آن‌ها از کتاب جدا نمی‌شوند و کتاب نیز از آن‌ها جدا نمی‌شود تا کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

ای مردم! من پناهگاه و امام بعد از خودم و راهنما و هدایت‌گر شما را برایتان معرفی کردم و او همان برادرم علی بن ابی طالب است، و او در میان شما همانند من در میان شماست. پس در دین خود از او تقلید کنید و در همه امورتان از او اطاعت نمایید که هر آنچه خداوند به من آموخته است در نزد اوست؛ و خداوند به من دستور داده که آن‌ها را فقط به او بیاموزم و به شما اعلام کنم که آن علوم نزد اوست. پس از او سؤال کنید و از او و اوصیاء بعد از او بیاموزید و به آن‌ها چیزی نیاموزید و بر آن‌ها پیشی نگیرید و از آن‌ها باز نمانید که ایشان همراه حق هستند و حق نیز همراه ایشان است؛ آن‌ها از حق جدا نمی‌شوند و حق نیز از آن‌ها جدا نمی‌گردد ...

مناشدة الإمام الحسن بن علي (ع) لمعاوية وأصحابه

رُوي عن الشَّعْبِيِّ، وَ أَبِي مِخْنَفٍ، وَ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ الْمِصْرِيِّ، أَنَّهُمْ قَالُوا: لَمْ يَكُنْ فِي الْإِسْلَامِ يَوْمٌ فِي مَشَاجِرَةِ قَوْمٍ - اجْتَمَعُوا فِي مَحْفَلٍ - أَكْثَرَ ضَجِيحاً وَ لَا أَعْلَى كَلَاماً وَ لَا أَشَدَّ مِبَالِغَةً فِي قَوْلٍ، مِنْ يَوْمٍ اجْتَمَعَ فِيهِ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ؛ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، وَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ، وَ عُتْبَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ، وَ الْوَلِيدُ بْنُ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ، وَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ، وَ قَدْ تَوَاطَعُوا عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ.

فَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ لِمُعَاوِيَةَ: أَلَا تَتَّبَعْتُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَتَحَضَّرَهُ، فَقَدْ أَحْيَا سُنَّةَ أَبِيهِ، وَ خَفَقَتِ النَّعَالُ خَلْفَهُ، أَمَرَ فَأُطِيعَ، وَ قَالَ فَصَدَّقَ، وَ هَذَا يَزْفَعَانِ بِهِ إِلَى مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُمَا؛ فَلَوْ بَعَثْتُ إِلَيْهِ فَقَصَرْنَا بِهِ وَ بِأَبِيهِ، وَ سَبَبْنَا وَ سَبَبْنَا أَبَاهُ، وَ صَغَرْنَا بِقَدْرِهِ وَ قَدَّرِ أَبِيهِ؛ وَ قَعَدْنَا لِذَلِكَ حَتَّى صَدَقَ لَكَ فِيهِ.

فَقَالَ لَهُمْ مُعَاوِيَةُ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُقَلِّدَكُمُ قَلَائِدَ يَبْقَى عَلَيْكُمْ عَارُهَا حَتَّى يُدْخِلَكُمُ قُبُورَكُمْ؛ وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُهُ قَطُّ إِلَّا كَرِهْتَ جَنَابَهُ وَ هَيْبَتَ عِتَابِهِ، وَ إِنِّي إِنْ بَعَثْتُ إِلَيْهِ لَأَنْصِفَنَّهُ مِنْكُمْ... إِلَى أَنْ قَالَ: فَتَكَلَّمَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَى أَوْلَكُمْ بِأَوْلِنَا وَ آخِرَكُمْ بِآخِرِنَا، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى جَدِّي مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

اسْمَعُوا مِنِّي مَقَالَتِي، وَ أَعِيرُونِي فَهَمَّكُمْ، وَ بِكَ أَبَدًا يَا مُعَاوِيَةَ؛ إِنَّهُ لَعَمْرُ اللَّهِ يَا أَرْزُقُ! مَا سَتَمَنِي غَيْرُكَ وَ مَا هَوْلَاءِ سَتَمُونِي، وَ لَا سَبْتِي غَيْرُكَ وَ مَا هَوْلَاءِ سَبُونِي، وَ لَكِنْ سَتَمْتَنِي وَ سَبَبْتَنِي فُحْشاً

قسم دادن معاویه و یارانش توسط امام حسن مجتبی (ع)

از شعبی و ابو مخنف و یزید بن ابی حبیب مصری روایت شده است که گفته‌اند: در اسلام هیچ روزی در باب مشاجره و مبالغه در کلام گروهی که در محفلی جمع شده باشند به آن روز نمی‌رسد که: عمرو بن عثمان بن عفان، و عمرو بن عاص، و عتبه بن ابی سفیان، و ولید بن عقبه بن ابی معیط، و مغیره بن شعبه نزد معاویه جمع شدند و بر سر یک امر به توافق رسیدند.

عمرو بن عاص بن معاویه گفت: چرا به دنبال حسن بن علی نمی‌فرستی که او را احضار کنی؟ زیرا سنت پدرش را احیا نموده و مردم، پشت سر او به راه افتاده‌اند و امر او مطاع است و سخنش تصدیق می‌شود، و این‌ها کار او را به جایی بالاتر می‌کشاند، ولی اگر به دنبال او بفرستی، ما او و پدرش را کوچک کرده و هر دو را دشنام دهیم و قدر و منزلت هر دو را تحقیر کنیم، و برای این کار آماده‌ایم تا برایت ثابت شود. معاویه به آن‌ها گفت: می‌ترسم که او چنان قلاده‌ای به گردن شما بیاویزد که ننگ آن تا دم مرگ بر شما باقی بماند. به خدا سوگند که من همیشه از بودن در کنار او کراهت داشتم و از سرزنش او ترسیده‌ام، ولی اگر به دنبال او بفرستم، میان او و شما با انصاف رفتار خواهم کرد.

... پس امام حسن علیه السلام (در مجلس حاضر شد و بعد از توهین‌های ایشان) شروع به سخن کرد و فرمود: ستایش از آن خداوندی است که اولین شما را به وسیله‌ی اولین ما و آخرین شما را به وسیله‌ی آخرین ما هدایت کرد؛ و صلوات خداوند بر جدّم محمد و آل او باد. سخن مرا خوب بشنوید و فهم خود را به من بسپارید؛ و با تو آغاز می‌کنم ای معاویه.

به خدا سوگند ای ازرق! کسی جز تو به من ناسزا نگفت و (در حقیقت) این‌ها به من ناسزا نگفتند؛ و کسی جز تو مرا دشنام نداد و (در حقیقت) این‌ها مرا دشنام ندادند. بلکه تنها تو مرا ناسزا گفته و دشنام

مِنْكَ وَ سَوْءَ رَأْيٍ وَ بَغْيًا وَ عُدْوَانًا وَ حَسَدًا عَلَيْنَا وَ عَدَاوَةً لِمُحَمَّدٍ ﷺ قَدِيمًا وَ حَدِيثًا؛ وَ إِنَّهُ وَ اللَّهُ لَوْ كُنْتُ أَنَا وَ هَؤُلَاءِ يَا أَرْزُقُ مُتَاوِرِينَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَوْلَنَا الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ، مَا قَدَرُوا أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِهِ، وَ لَا اسْتَقْبَلُونِي بِمَا اسْتَقْبَلُونِي بِهِ؛ فَاسْمَعُوا مِنِّي أَيُّهَا الْمَلَأُ الْمُجْتَمِعُونَ الْمُتَعَاوِنُونَ عَلَيَّ، وَ لَا تَكْتُمُوا حَقًّا عَلِمْتُمُوهُ، وَ لَا تُصَدِّقُوا بِبَاطِلٍ إِنْ نَطَقْتُ بِهِ، وَ سَابِدًا بِكَ يَا مُعَاوِيَةَ، وَ لَا أَقُولُ فِيكَ إِلَّا دُونَ مَا فِيكَ.

أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الرَّجُلَ الَّذِي شَتَمْتُمُوهُ، صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا وَ أَنْتَ تَرَاهُمَا جَمِيعًا، وَ أَنْتَ فِي صَلَاةٍ تَعْبُدُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى؛ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا: بَيْعَةَ الرِّضْوَانِ وَ بَيْعَةَ الْفَتْحِ، وَ أَنْتَ يَا مُعَاوِيَةَ بِالْأَوْلَى كَافِرٌ، وَ بِالْآخِرَى نَاكِثٌ؟

ثُمَّ قَالَ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّمَا أَقُولُ حَقًّا، إِنَّهُ لَقَيْكُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ وَ مَعَهُ رَايَةَ النَّبِيِّ وَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَعَكَ يَا مُعَاوِيَةَ رَايَةَ الْمُشْرِكِينَ، وَ أَنْتَ تَعْبُدُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى، وَ تَتْرَى حَرْبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَضًا وَ اجِبًا؟

وَ لَقَيْكُمْ يَوْمَ أُحُدٍ وَ مَعَهُ رَايَةَ النَّبِيِّ، وَ مَعَكَ يَا مُعَاوِيَةَ رَايَةَ الْمُشْرِكِينَ؟

وَ لَقَيْكُمْ يَوْمَ الْأَحْزَابِ وَ مَعَهُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ مَعَكَ يَا مُعَاوِيَةَ رَايَةَ الْمُشْرِكِينَ؟ كُلَّ ذَلِكَ يُفْلِحُ اللَّهُ حُجَّتَهُ، وَ يُحِقُّ دَعْوَتَهُ، وَ يُصَدِّقُ أُحْدُوْتَهُ، وَ يُنْصِرُ رَايَتَهُ؛ وَ كَلَّ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرَى عَنْهُ رَاضِيًا فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا، سَاخِطًا عَلَيْكَ؟

ثُمَّ أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَاصَرَ بَنِي قُرَيْظَةَ وَ بَنِي النَّضِيرِ، ثُمَّ بَعَثَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَ مَعَهُ رَايَةَ الْمُهَاجِرِينَ، وَ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ وَ مَعَهُ رَايَةَ الْأَنْصَارِ، فَأَمَّا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَجَرِحَ وَ حَمِلَ جَرِيحًا، وَ أَمَّا عُمَرُ فَرَجَعَ هَارِبًا وَ هُوَ يُجِبُّ أَصْحَابَهُ وَ يُجِبُّهُ أَصْحَابُهُ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، كَرَارٌ غَيْرُ فَرَارٍ، ثُمَّ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ.

فَتَعَرَّضَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ غَيْرُهُمَا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، وَ عَلِيٌّ يَوْمَئِذٍ أَرْمَدٌ شَدِيدَ الرَّمَدِ، فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَلَّ فِي عَيْنِهِ فَبَرَأَ مِنْ رَمَدِهِ، وَ أَعْطَاهُ الرَّايَةَ فَمَضَى وَ لَمْ يَثْنِ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَمَنِّهِ وَ طَوْلِهِ، وَ أَنْتَ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ عَدُوٌّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ؟

دادی؛ و این از فحاشی تو و بدی رأی و بغی و دشمنی و حسادت تو نسبت به ما و دشمنی با محمد ﷺ در گذشته و حال است. و به خدا سوگند ای ازرق! اگر من و این‌ها در مسجد رسول خدا و در حضور مهاجرین و انصار به گفتگو نشستیم، هرگز نمی‌توانستند چنین سخنانی گفته و این‌گونه با من روبرو شوند. پس ای جماعتی که بر علیه من متحد شده‌اید، خوب گوش دهید و هیچ حقی را که بدان واقف هستید کتمان نکنید؛ و هیچ باطلی را که گفتم تصدیق نکنید، و به تو آغاز می‌کنم ای معاویه! و البته کمتر از آنچه لایق توست خواهم گفت.

شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید آن مردی که به او دشنام دادید، بر هر دو قبله نماز گزارد و تو، هر دوی آن‌ها را می‌دید و در گمراهی بوده و لات و عزی را می‌پرستیدی؟ و در هر دو بیعت حضور داشت: بیعت رضوان و بیعت فتح، و تو ای معاویه، نسبت به اولی کافر، و نسبت به دومی عهدشکن بودی؟ سپس فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که آنچه می‌گویم حق است؟ او در جنگ بدر، همراه رسول خدا ﷺ با شما روبرو شد در حالی که پرچم پیامبر و اهل ایمان را به همراه داشت، و تو ای معاویه، پرچم مشرکین را به همراه داشتی و لات و عزی را می‌پرستیدی و جنگ با رسول خدا ﷺ را واجب می‌شمردی؟

و در جنگ احد با شما روبرو شد در حالی که پرچم پیامبر را در دست داشت و تو ای معاویه، پرچم مشرکین را در دست داشتی؟

و در روز احزاب [جنگ خندق] نیز در حالی با شما روبرو شد که پرچم رسول خدا ﷺ همراه او بود و پرچم مشرکین همراه تو بود؟

در همه‌ی این موارد، خداوند حجّت او را غالب نموده و دعوت او را آشکار ساخته و او را پیروز میدان می‌ساخت و پرچم او را یاری می‌کرد و در همه این موارد، رسول خدا ﷺ از او راضی بود ولی بر تو خشمگین بود.

شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ بنی قریظه و بنی نضیر را محاصره کرد و عمر بن خطاب را با پرچم مهاجرین، و سعد بن معاذ را با پرچم انصار فرستاد، اما سعد بن معاذ مجروح شد و بازگردانده شد، و اما عمر پا به فرار گذاشت در حالی که یارانش را به ترسو بودن متهم می‌کرد و یارانش نیز او را به ترسو بودن متهم می‌کردند؟

و رسول خدا ﷺ فرمود: فردا پرچم را به مردی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و

فَهَلْ يَسْتَوِي بَيْنَ رَجُلٍ نَصَحَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، وَ رَجُلٍ عَادَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ؟

ثُمَّ أَقْسِمُ بِاللَّهِ مَا أَسْلَمَ قَلْبُكَ بَعْدُ، وَ لَكِنَّ اللِّسَانَ حَائِفٌ فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا لَيْسَ فِي الْقَلْبِ.

أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَخْلَفَهُ عَلَى الْمَدِينَةِ فِي غَزَاةِ تَبُوكَ وَ لَا سَخِطَ ذَلِكَ وَ لَا كَرَاهَةَ، وَ تَكَلَّمَ فِيهِ الْمُنَافِقُونَ، فَقَالَ: لَا تُخْلِفْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنِّي لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْكَ فِي غَزْوَةٍ قَطُّ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ وَ صِيبِي وَ حَلِيفَتِي فِي أَهْلِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍِّّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ تَوَلَّانِي فَقَدْ تَوَلَّى اللَّهَ، وَ مَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا فَقَدْ تَوَلَّانِي، وَ مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي؛ وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي؟

ثُمَّ قَالَ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَمْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ فَأَحِلُّوا حَلَالَهُ وَ حَرِّمُوا حَرَامَهُ، وَ اعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَ آمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ، وَ قُولُوا: آمَنَّا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ؛ وَ أَحْبَبُوا أَهْلَ بَيْتِي وَ عَثْرَتِي، وَ وَالُوا مَنْ وَآلَاهُمْ، وَ أَنْصَرُوهُمْ عَلَى مَنْ عَادَاهُمْ، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَزَالَا فِيكُمْ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ دَعَا - وَ هُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ - عَلِيًّا فَاجْتَذَبَهُ بِيَدِهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؛ اللَّهُمَّ مَنْ عَادَى عَلِيًّا فَلَا تَجْعَلْ لَهُ فِي الْأَرْضِ مَقْعَدًا، وَ لَا فِي السَّمَاءِ مَقْعَدًا، وَ اجْعَلْهُ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ؟

وَ أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: أَنْتَ الذَّائِدُ عَنِ حَوْضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، تَدُودُ عَنْهُ كَمَا يَدُودُ أَحَدَكُمْ الْغَرِيبَةَ مِنْ وَسْطِ إِبِلِهِ؟

أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّي فِيهِ، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ عَلِيٌُّّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: يُبْكِينِي أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّ لَكَ فِي قُلُوبِ رِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي ضَعَائِنَ لَا يُبْدُونَهَا لَكَ حَتَّى أَتَوَلَّى عَنْكَ؟

رسولش نیز او را دوست دارند، او پی در پی حمله می‌کند و هرگز فرار نمی‌کند و باز نخواهد گشت تا این که خداوند، آن جا را به دست او بگشاید.

پس ابوبکر و عمر و دیگر مهاجرین و انصار، خواهان پرچم شدند، و علی علیه السلام در آن روز به چشم درد مبتلا بود. پس رسول خدا او را فراخواند و آب دهان خود را بر چشم او نهاد و چشم درد او شفا یافت، و پرچم را به او داد و حضرت به راه افتاد و بی آنکه پرچم را خم کند، خداوند به لطف و ممت خود، پیروزی را نصیب او کرد؛ و تو آن روز در مکه دشمن خدا و رسولش بودی.

پس آیا مردی که خیر خواه خدا و رسول اوست، با کسی که دشمن آن‌هاست، برابر است؟ و به خدا سوگند می‌خورم که هنوز قلب تو اسلام نیاورده است؛ و لیکن زبان، ترسو بوده و آن‌چه را که در قلب نیست، بیان می‌کند.

شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در جنگ تبوک - بدون غضب و کراهت - جانشین خود در مدینه قرار داد، و منافقین درباره‌ی او سخنانی گفتند و او به رسول خدا عرض کرد: اگر امکان دارد مرا در مدینه باقی نگذارید زیرا من در هیچ جنگی از شما باز نمانده‌ام، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو وصی و جانشین من در میان اهل من هستی همان‌طور که هارون نسبت به موسی بود. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم! هر که ولایت مرا بپذیرد، ولایت خدا را پذیرفته و هر که ولایت علی را قبول کند، ولایت مرا قبول کرده است؛ و هر که مرا اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده؛ و هر که علی را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است؛ و هر که مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته؛ و هر که علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است؟

سپس فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجّة الوداع فرمود: ای مردم! من دو چیز را در میان شما باقی گذاشته‌ام که پس از آن دیگر گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند. پس حلال قرآن را حلال، و حرامش را حرام بدانید؛ و به محکم آن عمل نموده و به متشابه آن ایمان آورید و بگویید: به هر آنچه خداوند از کتاب نازل فرموده ایمان داریم، و اهل بیت و عترت مرا دوست بدارید و با دوستان آن‌ها دوستی کنید و ایشان را علیه دشمنان‌شان یاری نمایید؛ و آن دو پیوسته در میان شما هستند تا این که در روز قیامت، کنار حوض بر من وارد شوند.

سپس در حالی که بالای منبر بود، علی را فراخواند و دست او را گرفت و فرمود: خدایا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار. خدایا هر که با علی دشمنی کند، او را در زمین آواره کن، و در

أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَاجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ بَيْتِهِ، قَالَ:
اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي؛ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمْ؟
وَقَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ دَخَلَ فِيهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؟
وَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ سَلَّمُوا عَلَيْهِ بِالْوَلَايَةِ فِي عَهْدِ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ وَحَيَاتِهِ؟ الْحَدِيثُ ١.

آسمان بالا مبر، بلکه او را در پائین ترین مکان جهنم قرار ده؟

شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که رسول خدا ﷺ به او فرمود: تو در روز قیامت، مردم (نااهل) را از حوض من می رانی! هم چنان که یکی از شما شتر غریب را از میان شتران خود می راند؟
شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که او در ایام بیماری رسول خدا ﷺ که در آن از دنیا رفت، بر او وارد شد و آن حضرت گریست. پس علی علیه السلام علت گریه را پرسید. حضرت فرمود: آنچه مرا به گریه می اندازد این است که می دانم در قلوب افرادی از امتم، نسبت به تو کینه هایی وجود دارد که آن را آشکار نمی کنند تا این که من از تو جدا شوم؟

شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که رسول خدا ﷺ هنگام وفاتش که اهل بیت او نزدش جمع شده بودند، فرمود: خدایا! این ها اهل بیت و عترت من هستند. خدایا دوست آن ها را دوست بدار و دشمن آن ها را دشمن بدار؟

و فرمود: همانا مثل اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح است. هر که وارد آن شود، نجات یابد و هر که از آن روی گرداند، غرق شود؟

و شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که اصحاب رسول خدا ﷺ در عهد رسول خدا و زمان حیاتش بر او [علی علیه السلام] به عنوان ولی خود سلام کردند؟...

(۱) الاحتجاج، ج ۱، ص: ۲۶۹.

– و روی هذه المناشدة الخطيب الخوارزمي في مقتل الحسين (ع)، ج ۱، ص: ۱۶۹ مع تفاوت يسير في المتن، عن يزيد بن ابي حبيب و الحرث بن يزيد و ابن هبيرة.

– و رواها ابن ابي الحديد في شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص: ۲۸۵ مع تفاوت يسير في المتن، عن الزبير بن بكار في كتاب المفارحات.

مناشدة الإمام الحسين بن علي (ع) أيام الحج

أَبَانُ بْنُ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، قَالَ: ... لَمَّا كَانَ قَبْلَ مَوْتِ مُعَاوِيَةَ بِسَنَتِهِ، حَجَّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ مَعَهُ - فَجَمَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَنِي هَاشِمٍ رِجَالَهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ وَ مَوَالِيَهُمْ وَ شِيعَتَهُمْ مَنْ حَجَّ مِنْهُمْ، وَ مِنَ الْأَنْصَارِ مِمَّنْ يَعْرِفُهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، ثُمَّ أَرْسَلَ رَسُولًا لَا تَدْعُوا أَحَدًا مِمَّنْ حَجَّ الْعَامَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَعْرُوفِينَ بِالصَّلَاحِ وَ التُّسْكِ إِلَّا أَجْمَعُوهُمْ لِي .

فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ بِمَنَى أَكْثَرُ مِنْ سَبْعِمِائَةِ رَجُلٍ - وَ هُمْ فِي سِرَادِقِهِ - عَامَّتُهُمْ مِنَ التَّابِعِينَ، وَ نَحْوُ مِنْ مِائَتَيْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ .

فَقَامَ فِيهِمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطِيبًا، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَ بِشِيعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ، وَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَإِنْ صَدَقْتُمْ فَصَدُّقُونِي، وَ إِنْ كَذَبْتُمْ فَكَذِّبُونِي .

أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ حَقِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ حَقِّ قَرَاتِي مِنْ نَبِيِّكُمْ، لَمَّا سَبَرْتُمْ مَقَامِي هَذَا وَ وَصَفْتُمْ مَقَالَتِي، وَ دَعَوْتُمْ أَجْمَعِينَ فِي أَنْصَارِكُمْ مِنْ قَبَائِلِكُمْ مَنْ أَمِنْتُمْ مِنَ النَّاسِ وَ وَثَقْتُمْ بِهِ فَادْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَ يَذْهَبَ الْحَقُّ وَ يُغْلَبَ ﴿ وَ اللَّهُ مِتُّمُ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴾^(۱)، وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا تَلَّاهُ وَ فَسَّرَهُ، وَ

(۱) سورة الصف، الآية: ۸ .

قسم دادن اصحاب پیامبر(ص) توسط امام حسین(ع) در مراسم حج

سليم بن قيس هلالی گوید: يك سال قبل از مرگ معاويه، امام حسين عليه السلام به همراه عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر به حج رفتند.

امام حسين عليه السلام مردان و زنان بنی هاشم و دوستان و شیعیان شان را که به حج آمده بودند، و نیز کسانی از انصار را که امام و اهل بیتش آن‌ها را می‌شناختند جمع کردند. سپس افرادی را فرستاد و فرمود: احدی از اصحاب رسول خدا ﷺ که معروف به صلاح و عبادت هستند و امسال به حج آمده‌اند را ترک نکنید و آن‌ها را نزد من جمع نمایید.

در منی بیش از هفتصد نفر که عموم آن‌ها از تابعین و حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر ﷺ بودند، نزد آن حضرت در خیمه‌اش جمع شدند.

امام حسين عليه السلام در میان آن‌ها برای خطابه ایستاد و حمد و ثنای الهی را به جای آورد و سپس فرمود: اما بعد، این طغیانگر [معاویه] با ما و شیعیان مان کاری کرده که خود شما دیده و دانسته و شاهد آن بوده‌اید! و من می‌خواهم از شما درباره‌ی چیزی سؤال کنم. اگر راست گفتم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم تکذیب نمایید.

به حق خداوند بر شما و حق رسول خدا و حق خویشاوندیم با پیامبرتان، از شما می‌خواهم که وصف این مجلس مرا با خود ببرید و سخنان مرا بازگو کنید و همه‌ی شما، یاران خود از قبائلتان را که از آن‌ها در امان هستید و به آن‌ها اطمینان دارید فراخوانده و آن‌ها را به آنچه از حق ما می‌دانید دعوت کنید، زیرا من می‌ترسم این امر [ولایت] کهنه شود و حق از میان برود و مغلوب گردد، هر چند که خداوند نور خود را کامل خواهد کرد اگر چه کافران کراهت داشته باشند. و حضرت چیزی از آنچه خداوند درباره‌ی

اهل بیت از قرآن نازل کرده را فروگذار نکرد مگر این که آن را تلاوت نمود و تفسیر کرد. و نیز چیزی از آنچه رسول خدا ﷺ درباره‌ی پدر و برادر و مادرش و خودش و اهل بیتش فرموده بود را فروگذار نکرد، مگر آن که نقل نمود. در همه‌ی این موارد، صحابه می‌گفتند: به خدا سوگند چنین است، آن را شنیده‌ایم و شاهد بوده‌ایم، و تابعین می‌گفتند: به خدا سوگند، صحابه‌ای آن را برای ما نقل کرده که او را راست گو و امین می‌دانیم. حضرت هم می‌فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم که آن را برای کسانی که به آن‌ها و به دینشان اعتماد دارید، نقل کنید.

سلیم گوید: در میان آنچه حضرت آن‌ها را قسم داد و یادآوری کرد، این بود که فرمود:

شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که علی بن ابی طالب، برادر رسول خدا ﷺ بود، و آن گاه که میان اصحابش برادری ایجاد کرد، بین علی ﷺ و خودش برادری ایجاد کرد و فرمود: تو برادر من، و من برادر تو در دنیا و آخرت هستم؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ زمین مسجد و منازل خود را خرید و مسجد را بنا کرد و سپس ده منزل در آن ساخت که نه منزل را برای خود و دهمین منزل را در وسط آن‌ها برای پدرم قرار داد. سپس همه‌ی درهایی که به مسجد باز می‌شد به غیر از در خانه‌ی علی ﷺ را مسدود کرد، و عده‌ای در این باره سخنانی گفتند و حضرت به ایشان فرمود: من در خانه‌های شما را مسدود نکردم و در خانه‌ی او را باز نگذاشتم، بلکه خداوند مرا به بستن در خانه‌های شما و باز گذاردن در خانه‌ی او دستور داد.

سپس همه‌ی مردم جز پدرم را از خوابیدن در مسجد نهی کرد، و او در مسجد جنب می‌شد و منزل او در میان منازل رسول خدا ﷺ بود، و برای رسول خدا ﷺ و او در مسجد، اولادی به دنیا آمد؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: آیا می‌دانید که عمر بن خطاب طمع کرد که شکافی به قدر چشمش از منزلش به مسجد باز باشد، ولی حضرت مانع او شد و سپس خطبه‌ای خواند و فرمود: خداوند به موسی دستور داد که مسجد طاهری بنا کند و کسی جز او و هارون و دو پسرش در آن ساکن نشود، و خداوند به من هم دستور داده که مسجد طاهری بنا کنم و کسی جز من و برادرم و دو پسرش در آن ساکن نشود. گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم او را منصوب کرد و

لَا شَيْئًا مِمَّا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَبِيهِ وَ أَخِيهِ وَ أُمَّهِ وَ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا رَوَاهُ، وَ كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ الصَّحَابَةُ: اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا وَ شَهِدْنَا؛ وَ يَقُولُ التَّابِعِيُّ: اللَّهُمَّ قَدْ حَدَّثَنِي بِهِ مَنْ أَصَدَّقَهُ وَ أَتَمَّنَهُ مِنَ الصَّحَابَةِ.

فَقَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ إِلَّا حَدَّثْتُمْ بِهِ مَنْ تَتَّقُونَ بِهِ وَ بَدِينَهُ.

قَالَ سَلِيمٌ: فَكَانَ فِيمَا نَاشَدَهُمُ الْحُسَيْنُ ﷺ وَ ذَكَرَهُمْ أَنْ قَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ أَحَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ آخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَآخَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ وَ قَالَ: أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اشْتَرَى مَوْضِعَ مَسْجِدِهِ وَ مَنَازِلِهِ، فَابْتَنَاهُ، ثُمَّ ابْتَنَى فِيهِ عَشْرَةَ مَنَازِلَ، تِسْعَةٌ لَهُ وَ جَعَلَ عَاشِرَهَا فِي وَسْطِهَا لِأَبِي، ثُمَّ سَدَّ كُلَّ بَابٍ شَارِعٍ إِلَى الْمَسْجِدِ غَيْرَ بَابِهِ، فَتَكَلَّمَ فِي ذَلِكَ مَنْ تَكَلَّمَ، فَقَالَ ﷺ: مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَ فَتَحْتُ بَابَهُ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَ فَتْحِ بَابِهِ؛ ثُمَّ نَهَى النَّاسَ أَنْ يَنَامُوا فِي الْمَسْجِدِ غَيْرِهِ، وَ كَانَ يُخْنِبُ فِي الْمَسْجِدِ وَ مَنْزِلُهُ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَوُلِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ لَهُ فِيهِ أَوْلَادٌ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. قَالَ: أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ حَرَصَ عَلَى كُوَّةٍ قَدَرُ عَيْنِهِ يَدْعُهَا مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَأَبَى عَلَيْهِ، ثُمَّ خَطَبَ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ مُوسَى أَنْ يَبْنِيَ مَسْجِدًا طَاهِرًا لَا يَسْكُنُهُ غَيْرُهُ وَ غَيْرِ هَارُونَ وَ ابْنَيْهِ، وَ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَبْنِيَ مَسْجِدًا طَاهِرًا لَا يَسْكُنُهُ غَيْرِي وَ غَيْرَ أَخِي وَ ابْنَيْهِ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ، وَ قَالَ: لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَ أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ دَعَا النَّصَارَى مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ، لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِهِ وَ بِصَاحِبَيْهِ وَ ابْنَيْهِ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، أَ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَيْهِ اللِّوَاءَ يَوْمَ خَيْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: لَأَدْفَعُهُ إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ، وَ يُحِبُّ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ، كَرَارًا غَيْرُ فَرَارٍ، يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيهِ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.
 قَالَ: أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَهُ بِبِرَاءَةٍ، وَ قَالَ: لَا يُبْلَغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي؟ قَالُوا:
 اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ تَنْزِلْ بِهِ شِدَّةٌ قَطُّ إِلَّا قَدَمَهُ لَهَا ثِقَةٌ بِهِ، وَ أَنَّهُ لَمْ يَدْعُهُ بِاسْمِهِ
 قَطُّ إِلَّا أَنْ يَقُولَ: يَا أَخِي، وَ ادْعُوا لِي أَخِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.
 قَالَ: أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَضَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ جَعْفَرٍ وَ زَيْدٍ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِنِّي وَ
 أَنَا مِنْكَ، وَ أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.
 قَالَ: أَ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُلُّ يَوْمٍ خَلْوَةٌ وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَتْهُ، إِذَا سَأَلَهُ أَعْطَاهُ،
 وَ إِذَا سَكَتَ ابْتَدَأَهُ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَضَلَهُ عَلَيَّ جَعْفَرٌ وَ حَمْزَةٌ، حِينَ قَالَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا: زَوْجُكَ
 خَيْرٌ أَهْلٍ بَيْتِي، أَقْدَمَهُمْ سِلْمًا، وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا، وَ أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.
 قَالَ: أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ، وَ أَخِي عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَرَبِ، وَ فَاطِمَةُ
 سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ ابْنَتَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.
 قَالَ: أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَهُ بِغُسْلِهِ، وَ أَخْبَرَهُ أَنَّ جَبْرَائِيلَ يُعِينُهُ عَلَيْهِ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ
 نَعَمْ.

قَالَ: أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ
 الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

فَلَمْ يَدْعُ شَيْئًا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً وَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ لَا عَلَيَّ
 لِسَانَ نَبِيِّهِ ﷺ إِلَّا نَاشِدَهُمْ فِيهِ، فَيَقُولُ الصَّحَابَةُ: اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا؛ وَ يَقُولُ التَّابِعِيُّ: اللَّهُمَّ قَدْ
 حَدَّثَنِيهِ مَنْ أَتَقُّ بِهِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ.

ثُمَّ نَاشِدَهُمْ أَنَّهُمْ قَدْ سَمِعُوهُ ﷺ يَقُولُ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَّبَ، لَيْسَ
 يُحِبُّنِي وَ هُوَ يُبْغِضُ عَلِيًّا؛ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟

قَالَ: لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ؛ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ؛ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ

ولایت او را با صدای بلند اعلام نمود و فرمود: شاهدان باید (این خبر را) به غایبان برسانند؟ گفتند: به
 خدا سوگند چنین است.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ در جنگ تبوک به او فرمود: تو نسبت
 به من، به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی، و تو بعد از من ولی هر مؤمنی هستی؟ گفتند: به خدا
 سوگند چنین است.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ وقتی مسیحیان نجران را به مباحله دعوت
 کرد، کسی جز او و همسرش و دو پسرش را نیاورد؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ پرچم را در جنگ خیبر به او داد و فرمود:
 آن را به کسی می‌سپارم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد، و
 بی در پی حمله می‌کند و هرگز فرار نمی‌کند، و خداوند خیبر را به دست او فتح خواهد کرد؟ گفتند: به
 خدا سوگند چنین است.

فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ او را برای ابلاغ سوره براءت فرستاد و فرمود: از جانب من نباید کسی
 جز خودم و یا کسی که از من باشد، (آن را) ابلاغ کند؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: آیا می‌دانید که هیچ سختی برای رسول خدا ﷺ پیش نیامد مگر آن که او را به خاطر اعتمادی
 که داشت، پیش فرستاد؛ و هرگز او را به اسمش صدا نزد مگر آن که می‌فرمود: ای برادرم، و (یا می‌فرمود)
 برادرم را فراخوانید؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ بین او و جعفر و زید قضاوت کرد و فرمود: یا علی! تو از منی
 و من از تو هستم، و تو ولی هر مرد و زن مؤمنی بعد از من هستی؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: آیا می‌دانید که او هر روز با رسول خدا ﷺ خلوتی، و هر شب حضوری داشت و چون
 می‌پرسید، حضرت پاسخ می‌فرمود و چون سکوت می‌کرد، حضرت شروع به سخن می‌فرمود؟ گفتند: به
 خدا سوگند چنین است.

فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ او را بر جعفر و حمزه برتری داد آن گاه که به فاطمه علیها السلام فرمود:
 تو را به بهترین اهل بیتم که مقدم‌ترین آن‌ها در اسلام و بالاترین آن‌ها در حلم و بیشترین آن‌ها در علم
 است، تزویج نمودم؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ فرمود: من سید فرزندان آدم هستم و برادرم علی سید عرب و

أُبْعَضَنِي، وَمَنْ أُبْعَضَنِي فَقَدْ أُبْعَضَ اللَّهُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا وَتَفَرَّقُوا عَلَى ذَلِكَ. ۱.

فاطمه سیده زنان اهل بهشت و دو پسر حسن و حسین، دو سید جوانان اهل بهشت هستند؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ او را به غسل خویش (پس از وفات) دستور داد و به او خیر داد که جبرئیل او را در این کار، یاری خواهد کرد؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ در آخرین خطبه‌اش فرمود: ای مردم! من در میان شما دو چیز گرانها بر جای گذاشتم: کتاب خدا و اهل بیت، پس به این دو تمسک جوید تا هرگز گمراه نشوید؟ گفتند: به خدا سوگند چنین است.

پس حضرت چیزی را که خداوند به خصوص درباره‌ی علی بن ابی طالب ع و اهل بیتش از قرآن نازل کرده و بر زبان پیامبرش جاری کرده بود، رها نکرد مگر این که ایشان را درباره‌ی آن سوگند داد، و صحابه می‌گفتند: به خدا سوگند چنین است و ما خود شنیده‌ایم، و تابعی می‌گفت: به خدا سوگند، فلان صحابه که به او اطمینان دارم، آن را برایم نقل کرده است.

سپس آن‌ها را سوگند داد که آیا از رسول خدا ﷺ شنیده‌اند که می‌فرمود: هر کس گمان کند که مرا دوست می‌دارد و علی را مبعوض می‌دارد، دروغ گفته است. مرا دوست ندارد در حالی که علی را مبعوض می‌دارد! در این هنگام شخصی به حضرت عرض کرد: یا رسول الله! این مطلب چگونه می‌شود؟

فرمود: چون او از من است و من از او هستم. هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته و هر کس او را مبعوض بدارد، مرا مبعوض داشته و هر کس مرا مبعوض بدارد، خدا را مبعوض داشته است؟ گفتند: آری به خدا سوگند، آن را شنیده‌ایم. و بر آن (عهد که این سخنان را به دیگران برسانند) متفرق شدند.

مناشدة رجل عراقی لجابر بن عبدالله الأنصاری

أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ مَجْدُ الدِّينِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَوْدُودِ الْحَنْفِيِّ - بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ بِبَغْدَادَ، تَلَّتْ رَجَبَ سَنَةِ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ وَ سِتِّمِائَةٍ - قَالَ: أَنْبَأَنَا الشَّيْخُ أَبُو بَكْرٍ الْمُسَمَارُ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْعُوَيْسِ الْبَغْدَادِيُّ - سَمَاعًا عَلَيْهِ - قَالَ: أَنْبَأَنَا أَبُو الْفَتْحِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْبَاقِي الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْبَطِّي سَمَاعًا عَلَيْهِ.

حَيْلُولَةٌ: وَ أَخْبَرَنَا الْإِمَامُ الْفَقِيهَ كَمَالُ الدِّينِ أَبُو غَالِبٍ هَبَةُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ أَبِي غَالِبِ السَّامِرِيِّ - بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ بِجَامِعِ الْقُضْرِ بِبَغْدَادَ، لَيْلَةَ الْأَحَدِ السَّابِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ اثْنَيْنِ وَ ثَمَانِينَ وَ سِتِّمِائَةٍ - قَالَ: أَنْبَأَنَا الشَّيْخُ مُحَاسِنُ بْنُ عُمَرَ بْنِ رِضْوَانَ الْخَزَائِنِيِّ - سَمَاعًا عَلَيْهِ فِي الْحَادِي وَالْعِشْرِينَ مِنَ الْمُحَرَّمِ، سَنَةِ اثْنَيْنِ وَ عِشْرِينَ وَ سِتِّمِائَةٍ - قَالَ: أَنْبَأَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَضْرِ الزَّاعُونِيُّ - سَمَاعًا عَلَيْهِ فِي السَّادِسِ مِنْ شَهْرِ رَجَبٍ، سَنَةِ خَمْسِينَ وَ خَمْسِمِائَةٍ - قَالَ: أَنْبَأَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَالِكُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْفَرَّاءِ الْبَانِيَّاسِيِّ - سَمَاعًا عَلَيْهِ - قَالَ: أَنْبَأَنَا ابْنَ الزَّاعُونِيِّ - فِي شَعْبَانَ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ - قَالَ: أَنْبَأَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الصَّلْتِ - قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَ أَنَا أَسْمَعُ فِي ثَلَاثِ عَشَرَ مِنْ رَجَبِ سَنَةِ خَمْسٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ - قَالَ: أَنْبَأَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ الْهَاشِمِيِّ الْمَكْنِيِّ بِأَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: أَنْبَأَنَا أَبُو سَعِيدِ الْأَشْجِ، قَالَ: أَنْبَأَنَا الْمُطَّلِبُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فِي بَيْتِهِ، وَ [عِنْدَهُ] عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا،

قسم دادن جابر بن عبدالله انصاری توسط مردی از اهل عراق

عبدالله بن محمد بن عقیل گوید: نزد جابر بن عبدالله انصاری در خانه‌اش بودم - و علی بن الحسین علیهما و محمد بن حنفیه، و ابو جعفر [امام باقر علیهما] نیز حضور داشتند - که مردی از اهل عراق وارد شد و گفت: ای جابر! تو را به خدا سوگند می‌دهم که آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده و شنیده‌ای برای من بازگو کن. جابر گفت: در جُحفه، در محل غدیر خم بودیم و آن‌جا مردم بسیاری از (قبایل) جهینه و مزینه و غفار حضور داشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خیمه بیرون آمد و سه مرتبه با دست خود اشاره کرد و سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.

فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَقَالَ: أُنشِدُكَ اللَّهَ، إِلَّا حَدَّثْتَنِي مَا رَأَيْتَ وَ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فَقَالَ: كُنَّا بِالْجُحْفَةِ بِغَدِيرِ حُمٍّ، وَ تَمَّ نَاسٌ كَثِيرٌ مِنْ جُهَيْنَةَ وَ مَزَيْنَةَ وَ غِفَارٍ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ خِבَاءٍ أَوْ فُسْطَاطٍ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ ثَلَاثًا، فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَليُّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. ١.

(١) فرائد السمطين، ج ١، ص: ٦٢.

– ورواها الكنجي الشافعي في كفاية الطالب، ص: ٦١ بهذا السند: أخبرني بذلك عاليا المشايخ، منهم الشريف الخطيب أبو تمام علي بن أبي الفخار بن أبي منصور الهاشمي بكرخ بغداد، وأبو طالب عبد اللطيف ابن محمد بن علي بن حمزة القبيطي بنهر معلي، وإبراهيم بن عثمان بن يوسف ابن أيوب الكاشغري، قالوا جميعا، أخبرنا أبو الفتح محمد بن عبد الباقي بن سليمان المعروف بنسيب ابن البطي. وقال الكاشغري أيضا أخبرنا أبو الحسن علي بن أبي القاسم الطوسي المعروف بابن تاج القراء، قالاً أخبرنا أبو عبد الله مالك بن أحمد بن علي الباناسي، أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن موسى بن الصلت، حدثنا إبراهيم بن عبد الصمد الهاشمي، حدثنا أبو سعيد الأشج، حدثنا مطلب بن زياد، عن عبد الله بن محمد بن عقيل.

– وأخرجها الحافظ ابن عساکر في تاريخ دمشق، ج ٤٢، ص: ٢٢٤ بطرق شتى عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن جابر.

۱۲

مناشدة رجل لزید بن أرقم في مسجد أرقم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ فِي مَسْجِدِ أَرْقَمَ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّكُمْ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ؟
فَقَالَ الْقَوْمُ: هَذَا زَيْدٌ.
فَقَالَ: أَنْشُدْكَ بِالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ،
اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟
قَالَ: نَعَمْ.^۱

(۱) ینابیع المودّة، ج ۲، ص: ۲۸۳.

– وأخرجها الحافظ ابن عساکر في تاريخ دمشق، ج ۴۲، ص: ۲۱۶ مع اختلاف يسير في المتن بهذا السند: أخبرنا أبو عبد الله الخليل وأم المجتبی بنت ناصر، قالوا: أنا إبراهيم بن منصور، أنا أبو بكر بن المقرئ، أنا أبو يعلى، نا الأزرق بن علي، نا حسان، نا محمد بن سلمة، عن أبيه، عن أبي عبد الله الشامي.

۱۲

قسم دادن زید بن ارقم توسط مردی در مسجد ارقم

ابو عبدالله شیبانی گوید: روزی نزد زید بن ارقم در مسجد ارقم نشسته بودم که مردی آمد و گفت: کدام یک از شما زید بن ارقم است؟
افراد گفتند: این شخص، زید است.
آن مرد گفت: تو را سوگند می‌دهم به آن که معبودی جز او نیست، آیا از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدی که می‌فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار؟
زید گفت: آری.

مناشدة شابٍ لأبي هريرة في مسجد الكوفة

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، أَتْبَانَا شَرِيكُ، عَنْ أَبِي يَزِيدَ دَاوُدَ الْأَوْدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ يَزِيدَ الْأَوْدِيِّ، قَالَ: دَخَلَ أَبُو هُرَيْرَةَ الْمَسْجِدَ فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ النَّاسُ، فَقَامَ إِلَيْهِ شَابٌّ فَقَالَ: أُنْشِدُكَ بِاللَّهِ، سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِنِّي أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.^۱

(۱) مسند أبي يعلى الموصلي، ج ۱۱، ص: ۳۰۷، ح ۶۴۲۳.

- و قال ابن كثير في البداية و النهاية، ج ۵، ص: ۲۱۳ بعد رواية هذا الخبر: و رواه ابن جرير عن أبي كريب عن شاذان عن شريك به، تابعه إدريس الأودي عن أخيه أبي يزيد و اسمه داود بن يزيد به. و رواه ابن جرير أيضا من حديث إدريس و داود عن أبيهما عن أبي هريرة فذكره.

- و أخرجهما عن أبي هريرة فذكره. و أخرجهما عن أبي هريرة فذكره. و أخرجهما عن أبي هريرة فذكره.

- و أخرجهما عن أبي هريرة فذكره. و أخرجهما عن أبي هريرة فذكره. و أخرجهما عن أبي هريرة فذكره.

قسم دادن ابو هريره توسط جوانی در مسجد کوفه

داود اودی از پدرش یزید اودی روایت کرده که گوید: ابو هریره وارد مسجد (کوفه) شد و مردم دور او جمع شدند. در این هنگام جوانی برخاست و گفت: تو را به خدا سوگویم! آیا از رسول خدا ﷺ شنیدی که می فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار؟

ابو هریره گفت: به راستی، من شهادت می دهم که از رسول خدا شنیدم می فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.

و نَخْتِمُ الْكَلَامَ بِأَيَّاتِ حَسَّانَ بْنِ نَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ فَإِنَّهُ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُنَدِّنُ لِي أَنْ أَقُولَ فِي هَذَا الْمَقَامِ مَا يَرْضَاهُ اللَّهُ.

فَقَالَ لَهُ: قُلْ يَا حَسَّانُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ؛ فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِخُمٍّ وَأَسْمِعْ بِالرَّسُولِ مُنَادِيًا
فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَوَلِيِّكُمْ فَقَالُوا وَلَمْ يَبْدُوا هُنَاكَ التَّعَادِيَا
إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَوَلِيْنَا وَ لَمْ تَجِدَنْ مِنَّا لَكَ الْيَوْمَ عَاصِيَا
فَقَالَ لَهُ فَمَنْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَ هَادِيَا
فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَوَلِيُّهُ فَكُونُوا لَهُ أَنْصَارَ صِدْقٍ مُوَالِيَا
هُنَاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَوَلِيُّهُ وَ كُنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مَعَادِيَا

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَرَالْ يَا حَسَّانُ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ.^۱

۱) روی هذا الشعر - مع تفاوت يسير في بعض الألفاظ - من أعلام الإمامية:

۱- أبو جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري في المسترشد، ص: ۴۶۹.

۲- أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي في الأمالي، ص: ۵۷۴.

۳- الشريف الرضي، صاحب نهج البلاغة، في خصائص الأئمة، ص: ۴۲.

۴- معلم الأمة شيخنا المفيد في الإرشاد، ج ۱، ص: ۱۷۷، وفي الفصول المختارة، ص: ۲۹۰ وقال: فلو لأن النبي (ص) أراد بالمولى الإمامة، لما أتى على حسان بإخباره بذلك، ولأنكره عليه، ورده عنه.

۵- أبو الفتح محمد بن علي الكراچكي في كنز الفوائد، ج ۱، ص: ۲۶۸.

۶- شيخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي في الاقتصاد، ص: ۳۵۱. - و رواه أيضاً من حفاظ أهل السنة:

۱- الحافظ أبو عبيدالله محمد بن عمران المرزباني في مرقاة الشعر، أخرجه بإسناده عن أبي سعيد الخدري.

۲- الحافظ أبو نعيم الأصبهاني، أخرجه في كتابه ما نزل من القرآن في علي (ع)، ص: ۵۷.

۳- أخطب الخطباء الخوارزمي المكي في مقتل الحسين (ع)، ج ۱، ص: ۸۱، وفي المناقب، ص: ۱۳۵.

۴- الحافظ سبط ابن الجوزي الحنفي في تذكرة الخواص، ص: ۳۹.

۵- صدر الحفاظ الكنجي الشافعي في كفاية الطالب، ص: ۶۴ بلفظ أبي نعيم المذكور.

۶- شيخ الإسلام صدر الدين الحموي الشافعي في فرائد السمطين، الباب الثاني عشر، ج ۱، ص: ۷۲.

و نحن ذكرناهم اختصاراً فمن أراد التفصيل فليراجع: الغدير (للعامة الأميني)، ج ۲، ص: ۶۵.

و سخن خود را با ابیاتی که حسان بن ثابت انصاری در روز غدیر خم سروده است، خاتمه می‌دهیم. حسان پس از نصب امیرالمؤمنین علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد حضرت آمد و عرض کرد: یا رسول الله! اجازه بفرمایید تا درباره این مناسبت، ابیاتی را بسرایم که موجب رضایت خداوند است.

حضرت فرمود: ای حسان! به نام خدا شروع کن.

او نیز ابیاتی را سرود (که ترجمه‌اش چنین است):

در روز غدیر، پیامبر ایشان آنان را در (غدیر) خم ندا داد و او چه نیکو ندا دهنده‌ایست.

و پرسید: مولا و ولیّ شما کیست؟ آنان نیز بدون اینکه ستیزه آشکار کنند، پاسخ دادند:

خدای تو مولای ماست و تو نیز ولیّ ما هستی؛ و امروز در میان ما نسبت به خودت، نافرمانی نخواهی یافت.

پس به علی فرمود: ای علی! برخیز که من تو را پس از خودم به عنوان امام و هدایتگر برگزیدم.

پس هر که من مولای اویم، این علی نیز ولیّ اوست؛ و شما نیز یارانِ راست و تحت ولایتش باشید.

اینجا بود که حضرت دعا فرمود: خداوندا! با دوست او دوستی کن و با هر کسی که با علی دشمنی کند، دشمن باش.

و (چون ابیات حسان به پایان رسید) رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای حسان! مادامی که با زبان خویش

ما را یاری می‌کنی، به وسیله روح القدس تأیید خواهی شد.

فهرس الآيات القرآنية			
الآية	السورة	رقم الآية	الصفحة
وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً	البقرة	٣٠	٢٨، ١٤
وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ ...	البقرة	٣١-٣٣	١٤
وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ...	البقرة	١٢٤	١٠٦، ٢٦
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ	البقرة	١٥٦	١٣٨
وَأَتُوا النَّبِيَّاتِ مِنْ أَزْوَاجِهِنَّ	البقرة	١٨٩	١٥٢
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ	البقرة	٢٠٧	١٩٤
إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ	آل عمران	١٩	٢٢
إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ ...	آل عمران	٦٨	١٠٦
وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ...	آل عمران	٨١	٢٢
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ	النساء	٥٩	٢٠٢، ١٢٤ ٢٢٤
الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا ...	النساء	٧٥	٢٧
مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ...	النساء	٨٠	٢٨
ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ	النساء	١٥٣	١٢٦
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا	المائدة	٣	١٠٤، ٤٨ ٢٢٦، ٢٠٢
ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ	المائدة	٢١	١٢٦
إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا ...	المائدة	٢٢	١٢٦
رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ	المائدة	٢٥	١٢٨

فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ	المائدة	٢٦	١٢٨
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ	المائدة	٥٥	١٩٤، ١٤٤، ٢٧ ٢٢٦، ٢٠٢
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ	المائدة	٦٧	٩٨
مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ	الأنعام	٣٨	١٠٤
ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ الْحَاسِبِينَ	الأنعام	٦٢	٤٨
وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ	الأنعام	١٦٥	٢٨
وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ	الأعراف	٦٩	٢٩
قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ	الأعراف	١٢١	١٢٦
قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ	الأعراف	١٣٨	١٢٦
اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ	الأعراف	١٤٢	٤٨، ٢٨
وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ...	الأعراف	١٧٢	٢٠، ١٧
وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً	التوبة	١٦	٢٢٦، ٢٠٢
اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ	التوبة	٣١	١٦٠
وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ	التوبة	١٠٠	٢٠٢
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ	التوبة	١١٩	٢٠٦
أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ	هود	١٧	١٤٤، ١٣٤
وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ	هود	٤٠	١٢٦
وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ	يوسف	١٠٣	١٢٦
قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ	الرعد	٤٣	١٣٤

١٢٠	٦٠	الإسراء	وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا النَّبِيَّ أَرْبَابًا إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ
١٢٦	٧٢	طه	فَأَقْضِي مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا
١٢٦	٨٨	طه	هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى
٢١، ٢٠	١١٥	طه	وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا
١٠٦	٧٢	الأنبياء	وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ
١٠٦، ٢٧	٧٣	الأنبياء	وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا
٨٤	٤٦	الحج	فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ
٢٠٦	٧٧ و ٧٨	الحج	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَعْبُدُوا رَبَّكُمْ ...
٢٨	٥٥	النور	وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ ...
٢٧	٧٤	الفرقان	وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ ...
٢٣	٢٢٧	الشعراء	وَسَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ
٢٧	٥	القصص	وَرُبُّدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً ...
٨٤	٦٨	القصص	وَرُبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ
١٩٢	٣٨	الروم	فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ
١٠٦	٥٦	الروم	وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ
٢٧	١٣	لقمان	لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ
١٩٦	١٨	السجدة	أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا
٣٨	٦	الأحزاب	النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ...
٢١	٧	الأحزاب	وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ ...

١٤٤	٢٣	الأحزاب	مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
١٩٦	٢٥	الأحزاب	وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ
٢٠٦	٣٣	الأحزاب	إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا
١٢٦	١٣	سبأ	وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ
٦٨	٨٣	الصافات	وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ
١٢٦	٢٤	سورة ص	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ
٢٨	٢٦	سورة ص	يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ
١٤٤، ٣٨	٢٣	الشورى	قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ
٨٤	٨	محمد	فَتَعَسَّأَ لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ
٢٢٢	١٠	الفتح	فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ
٢٨	٣ و ٤	النجم	وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ
٢٠٢، ١٩٤، ٢٢٤	١١ و ١٠	الواقعة	وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ
١٩٢	١٢	المجادلة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ
١٨٤	١٣	المجادلة	أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ
٢٣٨	٨	الصف	وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ
١١٤	٣١-٣٤	القيامة	فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ، وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ...
١٨٠، ١٤٤	٧	الإنسان	يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا

فهرس المصادر و المآخذ

- بحار الأنوار، العلامة محمد باقر المجلسي (ت ١١١٠ هـ)، دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة الثانية.
- البداية والنهاية، ابن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ)، دار الفكر، بيروت.
- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (ص)، محمد بن الحسن الصفار (ت ٢٩٠ هـ)، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، الطبعة الثانية.
- بلاغات النساء، أحمد بن أبي طاهر، المعروف بابن طيفور (ت ٢٨٠ هـ)، منشورات الشريف الرضي، قم، الطبعة الأولى.
- تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر (ت ٥٧١ هـ)، دار الفكر، بيروت، الطبعة الأولى.
- تأويل الآيات الظاهرة، السيد شرف الدين علي الحسيني الأسترآبادي (ت ٩٤٠ هـ)، تحقيق حسين استاد ولي، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، الطبعة الأولى.
- تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي الحنفي (ت ٦٥٤ هـ)، منشورات الشريف الرضي، قم، الطبعة الأولى.
- تفسير العياشي، محمد بن مسعود بن عياش السمرقندي، المعروف بالعياشي (ت ٣٢٠ هـ)، تحقيق السيد هاشم الرسولي، المكتبة العلمية، طهران، الطبعة الأولى.
- تفسير القمي، علي بن إبراهيم بن هاشم القمي (ت بعد ٣٠٧ هـ)، تحقيق طيب الموسوي الجزائري، مؤسسة دار الكتاب، قم، الطبعة الثالثة.
- تفسير فرات الكوفي، فرات بن إبراهيم الكوفي (ت ٣٠٧ هـ) طبعة وزارة الإرشاد، إيران، الطبعة الأولى.
- تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، دار الكتب الإسلامية، طهران، الطبعة الرابعة.
- حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، أبو نعيم الأصبهاني (ت ٤٣٠ هـ)، مطبعة السعادة، مصر، ١٣٥١.
- خصائص الأئمة (ع)، الشريف الرضي (ت ٤٠٦ هـ)، تحقيق محمد هادي الأميني، مجمع البحوث الإسلامية التابع للحضرة الرضوية المقدسة، مشهد، الطبعة الأولى.
- خصائص أمير المؤمنين (ع)، الحافظ أحمد بن شعيب التساني (ت ٣٠٣ هـ)، تحقيق الداني بن منير آل زهوي، نشر المكتبة العصرية، بيروت، الطبعة الأولى.
- الخصال، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق الغفاري، نشر جامعة المدرسين، قم، الطبعة الأولى.
- الدرّ النظيم في مناقب الأئمة اللهمم، يوسف بن حاتم الشامي (ت بعد ٦٧٦ هـ)، نشر جامعة المدرسين، قم، الطبعة الأولى.
- دلائل الإمامة، محمد بن جرير بن رستم الطبري الصغير (من أعلام القرن الخامس)، مؤسسة البعثة، قم، الطبعة الأولى.
- ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ)، مطبعة العاني، بغداد.

- الاحتجاج على أهل اللجاج، أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت ٥٨٨ هـ)، تحقيق محمد باقر الخراسان، نشر المرتضى، مشهد، الطبعة الأولى.
- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، العلامة السيد نور الله المرعشي التستري الشهيد (ت ١٠١٩ هـ)، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، الطبعة الأولى.
- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، الشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق مؤسسة آل البيت (ع)، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، الطبعة الأولى.
- أسد الغابة في معرفة الصحابة، أبو الحسن علي بن محمد الشيباني، المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠ هـ)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩.
- أسنى المطالب في مناقب علي بن أبي طالب، الحافظ محمد الجزري الشافعي (ت ٨٣٣ هـ)، مطبعة نقش جهان، طهران.
- الإقبال بالأعمال الحسنة، علي بن موسى الحلبي، المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق جواد القمي، مكتبة الإعلام الإسلامي، قم، الطبعة الأولى.
- الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، الشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، دار الأضواء، بيروت، الطبعة الثانية.
- الأمالي، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، مؤسسة الأعلمي، بيروت، الطبعة الخامسة.
- الأمالي، الشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، الطبعة الأولى.
- الإمامة و السياسة، أبو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري (ت ٢٧٦ هـ)، تحقيق علي شيري، دار الأضواء، بيروت، الطبعة الأولى.
- أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (ت ٢٧٩ هـ)، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، دار الفكر، بيروت، الطبعة الأولى.

- رجال الكشي، محمد بن عمر الكشي (من أعلام القرن الرابع)، تحقيق حسن المصطفوي، مطبعة جامعة مشهد، الطبعة الأولى.
- روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، محمد بن أحمد الفتال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ)، منشورات الشريف الرضي، قم، الطبعة الأولى.
- شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد المعتزلي (ت ٦٥٦ هـ)، تحقيق أبو الفضل إبراهيم، طبعة مكتبة المرعشي، قم، الطبعة الأولى.
- شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني (ت ٤٩٠ هـ)، تحقيق المحمودي، طبعة وزارة الإرشاد، إيران، الطبعة الأولى.
- طرف من الأنباء و المناقب، علي بن موسى الحلبي، المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق قيس العطار، مؤسسة تاسوعاء، مشهد، الطبعة الأولى.
- العقد الفريد، أحمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسي (ت ٣٢٨ هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى.
- علل الشرائع، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، مكتبة الداوري، قم، الطبعة الأولى.
- عيون أخبار الرضا(ع)، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق السيد مهدي اللاجوردي، نشر جهان، طهران، الطبعة الأولى.
- الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، علامة عبد الحسين الأميني (ت ١٣٩٠ هـ)، تحقيق و نشر مركز الغدير للدراسات الإسلامية، قم، الطبعة الأولى.
- فرائد السمطين، إبراهيم بن محمد الحموي الشافعي (ت ٧٢٢ هـ)، مؤسسة المحمودي، بيروت، الطبعة الأولى.
- فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم، علي بن موسى الحلبي، المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، دار الذخائر، قم، الطبعة الأولى.
- الفصول المختارة، الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان البغدادي (ت ٤١٣ هـ)، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، الطبعة الأولى.
- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر الحميري (ت بعد ٣٠٤ هـ)، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت(ع)، قم، الطبعة الأولى.
- كنز الفوائد، أبو الفتح الكراچكي (ت ٤٤٩ هـ)، تحقيق عبدالله نعمة، دار الذخائر، قم، الطبعة الأولى.
- الكافي، محمد بن يعقوب الكليني (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق الغفاري، دار الكتب الإسلامية، الطبعة الرابعة.
- كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس الهلالي (ت ٧٦ هـ)، تحقيق محمد باقر الأنصاري، نشر الهادي، قم، الطبعة الأولى.
- كشف الغمّة في معرفة الأئمة، علي بن عيسى بن أبي الفتح الإربلي (ت ٦٩٣ هـ)، تحقيق السيد هاشم الرسولي، نشر مكتبة بني هاشمي، تبريز، الطبعة الأولى.
- كشف المحجّة لثمرة المهجّة، علي بن موسى الحلبي، المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق محمد الحسون، بوستان كتاب، قم، الطبعة الثانية.
- كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الاثني عشر، علي بن محمد الخزّاز الرازي (ت القرن ٤ هـ)، تحقيق السيد عبد اللطيف الكوهكمري، انتشارات بيدار، قم، الطبعة الأولى.
- كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب، محمد بن يوسف الكنجي الشافعي (ت ٦٥٨ هـ)، دار إحياء تراث أهل البيت(ع)، طهران، الطبعة الثانية.
- كمال الدين و تمام النعمة، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق الغفاري، دار الكتب الإسلامية، طهران، الطبعة الثانية.
- ما نزل من القرآن في علي(ع)، أحمد بن عبدالله بن أحمد، المعروف بأبي نعيم الأصبهاني (ت ٤٣٠ هـ)، طبعة وزارة الإرشاد، إيران، الطبعة الأولى.
- مروج الذهب و معادن الجوهر، أبو الحسن علي بن الحسين المسعودي (ت ٣٤٦ هـ)، تحقيق أسعد داغر، دار الهجرة، قم، الطبعة الثانية.
- مستدرك الصحيحين، الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥ هـ)، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، حيدرآباد دكن، ١٣٢٤.
- المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب(ع)، محمد بن جرير بن رستم الطبري (ت ٣٢٦ هـ)، تحقيق المحمودي، الناشر كوشانيور، قم، الطبعة الأولى.
- مسند أبي يعلى الموصلي، أحمد بن علي بن المثنى التميمي (ت ٣٠٧ هـ)، تحقيق حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث، دمشق، الطبعة الأولى.
- مسند أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل (ت ٢٤١ هـ)، المطبعة الميمنية، مصر، الطبعة الأولى، ١٣١٣.
- مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، أبو سالم محمد بن طلحة الشافعي (ت ٦٥٢ هـ)، مؤسسة البلاغ، بيروت، الطبعة الأولى.

- معجم الأدباء ، ياقوت بن عبد الله الرومي الحموي (ت ٦٢٦ هـ)، دار الفكر ، بيروت ، الطبعة الثالثة .
- مقتل الحسين (ع) ، موفّق بن أحمد المكي الخوارزمي (ت ٥٦٨ هـ)، دار أنوار الهدى ، قم ، الطبعة الثانية .
- مناقب آل أبي طالب ، ابن شهر آشوب (ت ٥٨٨ هـ)، نشر العلامة ، قم ، الطبعة الأولى .
- مناقب الإمام عليّ بن أبي طالب ، عليّ بن محمّد الشافعي ، الشهير بابن المغازليّ (ت ٤٨٣ هـ)، دار الأضواء ، بيروت ، الطبعة الثالثة .
- المناقب ، موفّق بن أحمد المكي الخوارزمي (ت ٥٦٨ هـ)، مؤسّسة النشر الإسلامي ، قم ، الطبعة الثانية .
- المهدّب البارع في شرح المختصر النافع ، أحمد بن محمّد بن فهد الحلّيّ (ت ٨٤١ هـ)، تحقيق مجتبي العراقي ، مؤسّسة النشر الإسلامي ، قم ، الطبعة الأولى .
- نهج البلاغة ، الشريف الرضي (ت ٤٠٦ هـ)، تحقيق صبحي الصالح ، دار الهجرة ، قم ، الطبعة الأولى .
- وقعة صفّين ، نصر بن مزاحم المنقري (ت ٢١٢ هـ)، تحقيق عبد السّلام محمّد هارون ، مكتبة آية الله المرعشيّ النجفيّ ، قم ، الطبعة الثانية .
- ينابيع المودّة لذو القربى ، سليمان بن إبراهيم القندوزيّ (ت ١٢٩٤ هـ)، دار الأسوة ، قم ، الطبعة الثانية .